

کارنامه بزرگان ایران

نشریه اداره کل انتشارات و رادیو

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ



کازنامه بزرگان ایران

نشریه اداره کل انتشارات و رادیو

129814

بر اثر مراجعات مکرر ایران شناسان و تقاضای نمایندگان هی
سیاسی دولت شاهنشاهی ایران در سر اسرجهان، اداره کتب انتشارات و
رادیو، در صدر برآمد که مجموعه‌های متنوع شرح حال کوتاهی از
شاهنشاهان و پیشوایان و بزرگان علم و ادب و هنر ایران تألیف و طبع
و نشر نماید و در دسترس علاقه‌مندان گذارد.

برای انجام این منظور جمعی از استادان و دانشمندان، به‌عنوان
اعضاء شورای نویسندگان اداره کتب انتشارات و رادیو و سایر کتب
حاضر را فراهم ساختند و از استاد رجسند آقای دکتر مهدی بیانی تقاضا
شد که تدوین و نظارت طبع و نشر کتاب را عهده‌دار شوند.
ایشان با اشتغالات متعددی که داشتند، با گذاره روایی انجام
این امر را پذیرفتند و کتاب را بنحوی که زیر نظر خوانندگان گرامی
است، پایان رسانیدند.

اداره کتب انتشارات و رادیو به نشکر از مساعی استادان
بزرگوار و همکاری حمیدانده آقای دکتر بیانی، امیدوار است که این
خدمت مورد پسند خواستاران این قبیله آثار فراتر گذارد.

خورد ۱۳۴۰ نصرت‌الله عینیان

دقیقہ ۵۰

سه سال پیش آقای نصرت اللہ معینیان معاون نخست وزیر و سرپرست ادارہ کمال انتشارات و رادیو، از چند تن دانشمندان دعوتی نمودند و از ایشان خواستار شدند کہ برای بزرگک داشت مقام پیشوایان و بزرگان ایران کہ در طی سی قرن، در این سرزمین، ہر یک نوبتی زده و رفتہ اند؛ و نیز آشنائی ہم میهنان و ایران دوستان باحوال آنان، کتابی تالیف نمایند.

برای اقدام باین امر و نحوہ عمل، آقایان انجمنی کردند و پس از مذاکرہ و مشاورہ، بر آن شدند کہ فہرست نامدای تالیف و بشمارش روزہای سال، ترجمہ احوال یکی از بزرگان ایران در آن کنجانیدہ شود؛ یعنی کتابی ساختہ شود منقسم بسیصد و شصت و پنج روز، کہ ہر روز آن (چنانچہ خود جشنی نباشد) بنام یکی از بزرگان نام گذاری شود و ہر یک از دانشمندان مزبور، انشاء ترجمہ احوال یک دستہ از بزرگان را بشرح ذیل بعہدہ گرفتند:

(دو)

نویسندگان

آقای سعید نفیسی

فیلسوفان

آقای ابوالحسن شعرائی

عارفان و صوفیان

آقای دکتر حسن مینوچهر

معماران و هنرمندان تزیینات ساختمانی

آقای سید محمد تقی مصطفوی

شاعران

آقای دکتر ضیاء الدین سجّاری

پادشاهان و پیشوایان و وزیران

آقای دکتر ناصر الدین شاه حسینی

مورخان و جغرافیادانان

آقای دکتر هدایت الله نیرسیند

موسیقی دانان

آقای روح الله خالقی

دانشمندان ریاضی و طبیعی و غیره

آقای احمد بیرشک

دانشمندان علوم دینی

آقای ابراهیم برهان آزاد

نقاشان و مدآوران

آقای احمد سپیدی خوانساری

تعمیرات جشنی و بیست سالگی ایران در آقای دکتر رفیق کیا و سید

ترجمه احوال خوشنویسان و آیدادین عابدی و او شدید و نیز آقای

دکتر محسن مینوچهر، انشاء ترجمه احوال محمود خان صاحب الشعران

از ایشان خود را پذیرفتند.

انشاء بین تراجم احوال علمی طبع و شرح چندان کتاب، مقرر بود

و لازم بود که تدوین مطالب در اسر آماده در شود و در آن

پس، قرعه فال بندم من زده شد. آقای معینان و هادیان

کرامی، انجام این خدمت را از من خواستند. من بفرمودم چون

آنها خدمت بی نهایت خود را شخص داده و عمده کرامت

انگشت پذیرش بردیده اند.

هر يك از آقایان، آنچه بعهدہ گرفته بودند، بانجام رسانیدند و در طی مدّت يكسال، بتفاریق، تراجم احوال و یادداشتها را باینجانب رسانیدند که بتنظیم آنها پرداختم.

در حین تدوین مطالب، متوجّد شدم که شماره تراجم احوال که انتخاب شده در بعض اصناف آن متناسب نیست و نیز بعض دانشمندان که در رشته‌های مختلف علوم استاد بوده‌اند؛ در هر رشته ترجمه احوال آنان آمده است و هر يك او را از نظر همان علم معرفی کرده‌اند و بعضی بگمان این که دیگری شرح حال او را خواهد آورد، خود نیاورده است. کم و بیش کردن تعداد رجال و جابجا نهادن شرح حال هر يك در روزهای سال، بنحوی که مثلاً ترجمه حال دو شاعر یا فیلسوف یا دانشمند، بدنبال یکدیگر نیفتد و یا نزدیک بهم نباشد و ترتیب زمانی تا اندازه‌ای رعایت شود و افزودن نام بزرگان طراز اول که بعضی از نظر مؤلفین دور مانده بود، باصل کتاب؛ مستلزم دقت بود، که شد؛ ولی متأسفانه باید اعتراف کنم، که باز ناه چند تن معدود از معاریف در این فهرست نامہ فوت شد.

نقیصه‌ای که در تالیف این کتاب بآن واقفم، اینست که عبارات و مخصوصاً مطالب آن یکدست و هم‌آهنگ نیست، زیرا که مؤلفین هر يك بسلیقه خود مطالب را انشاء کرده‌اند؛ بعضی تراجم احوال را بتفصیل و برخی باختصار نوشته‌اند و حتی معدودی آنچه خود نوشته‌اند، بعض آنرا مفصل و بعضی را مختصر انشاء کرده‌اند. نیز عده‌ای بشرح زندگانی رجال و عده‌ای باهمیت و دسته‌ای بذکر آثار ایشان بیشتر

(چهار)

نویجه کرده اند .

در جمع مطالب کتاب، کوشش شد که هنرمندانی که مع الاسف تا کنون بمعرفی آنها توجه نشده است، در زمره بزرگان این مرز و بوم بیابند و از این روست که ملاحظه می شود در درج کتاب نام یا معماری یا کاشی تراش، پس از ترجمه احوال یک سردار و وزیر و دانشمند، قرار گرفته است و در این کار جدوafi مبذول شد؛ زیرا که صد ها تاریخ سلاطین و ده ها تذکره شعراء و فلاسفه و علماء در دست است؛ و کمتر دیده ایم تذکره ای اختصاصاً در باره موسیقی دانان و نقاشان و خوشنویسان، تألیف شده باشد و اصلاً ندیده ایم که مورخین و نویسندگانی تذکره ای در باره معماران و دیگر هنرمندان ایران، تألیف کرده باشند، و البته در روشن بینی مقام ارجمند بان مسجد شیخ لطف الله را در اصفهان و مسجد گوهرشاد را در مشهد، بد چنگیز جهان سوز و تیمور جهان گیر و شاه اسمعیل دوم صفوی خان و مان سوز، ترجیح میدهد و نام آنان را باین مقدمه میدارد .

مسئولیت کیفیت مطالب این کتاب را آنچه در باره خوشنویسان است، اینجانب بعهده می گیرم و فقط من بنده توانستام در غلط گیری چاپخانه ای کتاب بقدر توانائی، دقت را مرعی دارم و چندین باره مشاهده در مطالب این کتاب نسبتاً بزرگان، سپه های چاپخانه ای است که احتیاجی بد تنظیم نقاط نامده نبوده است .

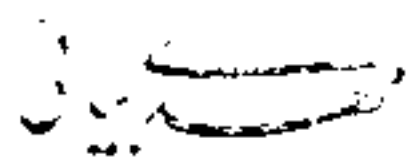
برای سهولت مراجعه بتراجم احوال، ده فهرست، یکی از مطالب، از تمام رجال و یکی تقسیم بندی شده بدستها، و اصناف مختلف رجال،

(بع)

ترتیب داده و در دنباله مطالب کتاب نهاده و نیز فهرستی از جشنها بآن افزوده ام .

برای اینکه اثری خارجی از رجال مذکور در این کتاب ، در دست باشد کوشش شده است . تصاویر اشخاص یا آثار هنرمندان مذکور در پایان کتاب منعکس گردد .

در پایان این مقدمه یاد آور میشوم ، باینکه تواریخ متعدد و تذکره‌های اختصاصی فراوان موجود است ؛ کمتر کتابی جامع تمام این شروح احوال در دست داریم و باینکه این کتاب مأخذ تحقیقی مهمی نیست ؛ میتواند تا اندازه‌ای رفع احتیاج مطالعۀ جوانان و کسانی را که بخواهند بتاریخ عمومی بزرگان شئون اجتماعی و فرهنگی مردم ایران آگاه شوند ، بنماید و تدوین و تألیف و طبع و نشر آن از اینجهت تا اندازه‌ای جالب است ، که نخستین بار چنین کتابی در دسترس عامه گذاشته شده و نمونه و سرمشق خوبی برای تجدید طبع و یا برای مؤلف دیگری است که بخواهد این کار نیک را نیکتر ، دنبال کند .

(تهران ، اردیبهشت ماه ۱۳۴۰) 

(شش)

نخستین روز فروردین ماه

نوروز یا نوروز شاهان

نخستین روز فروردین ماه و نخستین روز سال است. در بیشتر نوشته‌های پیشین آمده است که آن را نخست بار جمشید جشن گرفت. گفتند که:

در این روز جمشید بچنگ دیوان رفت و آن‌ها را فرمانبردار خویش کرد.

جمشید در این روز بر تختی نشست که دیوان آن را می‌بردند و با آن بیابان را از دماوند به دیار رسید. مردم در شکفتن شدند و آن روز را جشن گرفتند.

جمشید بگردش در شهرهای خویش می‌پرداخت و در هر بر تختی زرین نشست و با آذربایجان در آمد.

در این روز ایرانیان فرمان و راه‌ها را جمشید، شکر از ایشان گرفتند.

چون جمشید پادشاهی نشست ، دین را نو کرد و دین صابیان را بر انداخت .

جمشید در این روز بداد خواهی مردم نشست و فرمان داد که همه دانشمندان روزگار براهنمائی نزد او گرد آیند .
خیام در نوروز نامه نوشته است :

« سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون دانستند که آفتاب را دو دور بود ، یکی آن که هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانه روز با اول دقیقه حمل باز آید بهمان وقت و روز که رفتد بود بدین دقیقه نتواند آمدن ، چه هر سال از مدت همی کم شود . چون جمشید این دور را دریافت «نوروز» نام نهاد و جشن آئین آورد پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند . ایرانیان شش روز نخستین فروردین ماه را جشن می گرفتند و روز ششم را نوروز بزرگ می گفتند . در پنج روز نخستین شاه نیازهای مردم و لشکریان را بر می آورد و بهر کس آنچه را از پایگاه و نیکی سزاوار بود ، می داد و روز ششم را که از بر آوردن نیاز و حق مردم پرداخته بود ، باویژگان و خلوتیان جشن می گرفت .

دوم فروردین ماه

دیو کس

دیو کس فرزند فرا اورتس بود . پدرش چون دیگر مادیها در دیه میزیست و پیشه دهقانی داشت و او نیز در آغاز کار چنین میکرد . وی بسبب کفایت و عدالت خواهی طرف رجوع عامه شد و مردم محاکمات خود را نزد او بردند . بعد از چندی وی بیبانه اینکه مراجعات مردم

زیاد است و نمیتواند با مور شخصی برسد از اینکار کناره گرفت و بر اثر این کناره گیری اغتشاشی رخ داد و امنیت بلاد مختل شد. مردم چون وضع را چنین دیدند در صدد انتخاب دیگری برآمدند. بواسطه زمیندهائی که دیوکس قبلاً تهیه کرده بود، وی بشاهی انتخاب شد. دیوکس پس از اینکه پادشاه شد قراولان و مستحفظین برای خود ترتیب داد و بعد مردم را بر آن داشت تا شهری تأسیس کنند، و برای این منظور همدان را برگزید. دیوکس بتقلید دربار آسور مراسمی برای پذیرائی مقرر داشت. وی بشخصه بعرائض مردم رسیدگی میکرد و در موقع وقوع جنایات، مقصر را بر حسب تقییرش تنبیه میکرد. سلطنت طولانی این پادشاه بگفته هرودت صرف جمع آوری و متحد ساختن طوائف پراکنده «ماد» شد. مدت سلطنت دیوکس از ۷۰۸ یا بقول از ۷۰۱ تا ۶۵۵ قبل از میلاد مسیح بوده است.

سوم فروردین ماه

زردشت

زردشت آنگه او را زرتشت، زره تشت، زرد هشت و زرتشت مرد گویند. از خاندان «سپیتامد» یا «سپنتمان» و پدرش «پوروشس» و مادرش «دندو» است و نسبش بدفردیون میرسد. در ششم فروردین ماه و همزمان با پادشاهی «شاه کوش» آذربایجان حوالی دریاچه «خانیق» (چیچست) «مجموعه» گران شهر «شیر» تولد یافت. در بیست سالگی بدینداه ندری در بالای کوه سلان رفت و مدت

ده سال به ستایش خداوند و مطالعه در راز آفرینش پرداخت و آنگاه که باسرار بزرگی آگاه گشت نبوت خود را که پایدارش بر یکتا - پرستی نهاده شده بود، بجهانیان اعلام نمود .

چون اهالی زادگاهش عوامل طبیعت را می پرستیدند ، بر علیه او شوریدند و در صدد قتلش برآمدند . ازینرو بسوی شرق یعنی بلخ که در آنجا شاه گشتاسب ساطنت مینمود ، روانه گشت و تعالیم و پیام پیامبری خود را در آنجا اعلام داشت و درخت سرو معروف کاشمر را در برابر کاخ شاهی کاشت .

بنابفرمان شاه گشتاسب ، دانشمندان آن زمان با زردشت بد بحث و گفتگو پرداختند و بالاخره پس از مباحثات طولانی تمام آنها در برابر تعالیم و احکام آن پیامبر سر تعظیم فرود آورده به دین وی گرویدند .

آنچنانکه در « گاتاها » آمده است ، شاه گشتاسب و « کتایون » شهبانو ، نخستین کسانی بودند که بآئین وی ایمان آوردند . سر آغاز تعالیم این پیامبر پرستش خدای یگانه « اهورامزدا » میباشد که معنی آن ، هستی بخش بزرگ داناست ، و پایه و اصول اخلاقی دین او برداستی و نیکی و پرهیزکاری نهاده شده است . منش عالی سه گانه : اندیشه نیک - گفتار نیک - کردار نیک ، از دستورات آن پیامبر بزرگ است .

برای حل مسئله خیر و شر ، یعنی نیکی و بدی ، فلسفهای بنام « سپنتامینو » (مظهر نیکی) و « انگره مینو » (مظهر بدی) که از فکر و اندیشه انسانی سرچشمه میگردد ، به بشر تعلیم فرمود و با این ترتیب

موضوع غامض خیر و شرّ که ممکن بود بردامن کبریائی پروردگار
که منشأ خیر و نیکی محض است، گردی بنشینند؛ حلّ نمود.

همچنین وسیلهٔ نیل بسعادت را، کار و کوشش فرمود و از
آنگذشته بقای روح و اعتقاد به جهان دیگر بنام «گروسمان» یا
کشور جاودانی اهورا را برای نخستین بار، این پیامبر بدبشر تعالیم
داد و پاداش و مجازات اعمال نیک و بد انسانی را در این دنیا و اجر
و مکافات در جهان دیگر را قانونی تغییر ناپذیر دانست.

تعالیم و اصول آسمانی که به زردشت الهام گشت بزبان اوستایی
که از باستانی ترین زبان‌ها و همزمان سانسکریت است، بنظم سروده
شده و «گاتاها» نام دارد و بنا بامر شاه گشتاسب آنرا بر دو ازده هزار
یوست گاو، با زر نوشتند و نسخه‌ای از آن در «کنج شاپیگان» (محل
آتشدهٔ آذر گشسب) و نسخه دیگری در «دژنشته» کوشک شهر ریوی
پارس نگاهداری میشده است و آنرا بیست و یک نساخ یعنی ۲۱ جلد
هم نوشتند.

زمان این پیامبر را دانشمندان قدیم یونان مانند دیودورس
لرتیوس و «خسانتوس» و همچنین «افلاطون» و «کریستوس» از سده
و «ادکسوس» و «هرمدروس» شش هزار سال قبل از جنک تروا یعنی
۱۲ قرن پیش نوشتند؛ ولی مستشرقین بعدی عدد شش هزار را
تقلید داده و تا ۱۱۰۰ سال پیش از میلاد مسیح را ذکر کرده‌اند.
اکثریت نویسندگان قدیم، جدید را عقیده بر آنست که
زردشت هنگام دومین حمله تورانیان به ایران، ۷۷۰۰ سال قبل از
تن از پیروانش در پرستشگاه باخ، حین نماز و ستایش خدای بگاده

بدست «براتور» نام تورانی بشهادت رسیده است .

چهارم فروردین ماه

برزویہ طیب

پزشک بزرگ ایرانی پیش از اسلام ، معاصریا خسرو اول انوشیروان ساسانی ، سرپرستی هیأتی از طرف خسرو اول مأمور شد که بسر زمین هند برود و کتابهای طبی و اخلاقی (از جمله کتاب معروف داستانهای بیدپای هندی یا کلیله و دمنه) را بایران بیاورد. بطوریکه ابن مقفع (روزبه پارسی) می گوید ، شرح زندگانی برزویہ، بقلم خود او باقی مانده و ابن مقفع آن را در مقدمه کلیله و دمنه خود آورده است . «نولد که» این مقدمه را بآلمانی ترجمه کرده و «سیل الگود» نیز قسمتی از آن را بانگلیسی گردانده است .

در این مقدمه، برزویہ می گوید که:

پدرش از سپاهیان و مادرش از خانواده های مغان بودند. وی فرزند سوگلی خانواده بوده و تربیتی صحیح داشته و در هفت سالگی بآموختن خواندن و نوشتن آغاز کرده و سپس متوجه علوم گردیده است . برزویہ چنان شیفته علم طب شد که هر چه بیشتر می خواند راغبتر می شد . می گوید از طب ممکن است یکی از این چهار چیز را انتظار داشت : ثروت ، مقام ، شهرت ، پاداش خیر از طرف خدا . برزویہ پاداش خیر را بر ثروت و مقام و شهرت ترجیح داده و اختیار کرده و هیچگاه در صدد گرد آوردن مال نبوده است .

برزویہ توجه خسرو اول را بخود جلب کرد و بسمت پزشک

مخصوص شاه ، منصوب شد و منزلتی بلند یافت .
 رازی در نوشته‌های خود باو اشاره کرده است .
 معروف است که نتیجه مشاهدات خود را در هندی در کتابی نوشته
 است که بعدها عربی و سپس (در ۱۰۷۰ میلادی) یونانی ترجمه شده است .
 برزویه بمقامی رسید که نامش در میان مردم ایرانی مشهور گشت
 و مانند مشاهیر دیگر داستانهای دربار او ابداع کردند و منتشر ساختند .
 می گویند بازی شطرنج را هم برزویه با خود بایران آورد و این
 بازی از این سرزمین بمغرب رفت .

پنجم فروردین ماه

باربد

نغمه پرداز و نوازنده دربار خسرو پرویز ساسانی بود . در شاهنامه
 فردوسی و مثنوی خسرو و شیرین نظامی ، حکایاتی از او نقل شده است
 وی آهنگها و نواهای بسیار اختراع کرده و مشهور است که
 ۳۶۰ لحن موسیقی ساختند و هر روز یکی از آنها را گزینمناست . بنام
 آن روز موسوم بوده مینو اختداست قشاده از آثار او نغمات موسیقی خستند
 خاطر نشود .

مقام باربد در نزد خسرو پرویز بسیار بود و او را در این حدیثی
 داشت مطلب خود را بوسیله او بعرض برداشد و برسانید . از جمله مثنوی
 که اسب محبوب شاه موسوم بد "شیرین مرد" است و اجرات اطهار

آن نبود، تا اینکه باربد نغمه مخصوصی درین زمینه بساخت و برای خسرو بنواخت و شاه را از حادثه آگاه کرد.

نظامی نام سی نغمه از الحان باربد را در داستان خسرو و شیرین آورده و مطلب را باین شعر آغاز کرده است:

سه تار باربد آواز در داد سماع ارغنون را ساز در داد

نامهایی را که نظامی در خمسه اثر معروف خویش آورده معلوم نیست

همان نغمات اختراعی باربد باشد؛ ولی چون اغلب آنها فارسی خالص است و دیگران هم کم و بیش از آنها یاد کرده اند، با حدس نزدیک بیقین میتوان گفت که این نغمهها یادگار دوره ساسانی و از مخترعات باربد است که برای درباری مجلل، چون بازگاہ خسرو، ساخته شده است مانند: «گنج باد آور» «آرایش خورشید» «نیمروز» «رامش جان» «نوشین باده» «نوروز» «کبک دری» «کیخسروی» «سبزه در سبزه» «سروستان» «ماه» «شادروان مروارید». از میان این نغمات آهنگ «نوروز» هم اکنون در ردیف دستگاہ «همایون» نواخته میشود که یادگاری از موسیقی آن دوره است.

پادشاهان ساسانی بخصوص بهرام گور و خسرو پرویز، هنرمندان را گرامی میداشتند و آنها را نوازش بسیار میکردند. نام باربد همهجا باعزت و احترام ذکر شده و شاهد اهمیت و ارزش هنر موسیقی در نزد شاهنشاهان ساسانی بوده است.

گذشته از باربد که بزرگترین و مشهورترین سازنده و نوازنده دربار ساسانی بود، نام نوازندگان دیگری مانند «نکیسا» و «رامتین»

و «بامشاد» و «آزادوارچنگی» هم در کتابهای قدیم فارسی بمیان آمده است .

ششم فروردین ماه

نوروز بزرگ یا نوروز خوردادی

روز ششم (خورداد روز) است از فروردین ماه . ایرانیان بر آن بودند که بسیاری از پیش آمدهای بزرگ گذشته در این روز رخ نموده است و پیش آمدهای آینده در این روز رخ خواهد نمود و آن روز را بسیار از جمند و گرامی می داشتند .

ایرانیان بر آن بودند که در این روز اهورامزدا جان جهانیان را آفریده و در این روز «هوشنگ پیشداد» بدیدائی آمد .
در این روز «کیومرث» و «مشی» و «مشیان» (نخستین مردوزن) بدیدائی آمدند .

در این روز «طهمورث» اهرمن را بدباره کرد . سی سال .

در این روز او بیمانه چیزها آورد .

در این روز از جنگ دیوان و زنگیان به پیروزی بازگشت .

مردمان از او بفرمانی رسیدند . از بلاها رستند .

در این روز فرمان داد که در خمدها را و بران کنند . در کرد خمه

نسازند .

در این روز او جهان را برین برکت و برین پیروی آورد .

در این روز فریدون ، جهان را بسه بخش کرد و بسه فرزند خود
(ایرج و سلم و تور) داد .

در این روز منوچهر ، سلم و تور را بکین پدرتباہ کرد .
در این روز کیخسرو ، افراسیاب را ، بکین پدر خویش (سیاوش)
بکشت .

در این روز منوچهر و «آرش» زمینهای ایران شهر را از افراسیاب
بازستانیدند .

در این روز کیخسرو پادشاهی را بلهراسب سپرد و خود باشکوه
به «گر زمان» (عرش) رفت .

در این روز زرتشت دین مزدیسنی را از اهورامزدا پذیرفت .
در این روز «کی گشتاسب شاه» دین مزدیسنی را از زرتشت
پذیرفت .

در این روز «بهرام ورجاوند» از کابلستان به پیدائی آمد (بهرام
پادشاهی است از دوره کیان که در دین مزدیسنی بآمدن او در پایان
هزاره دهم نوید داده شده است).

در این روز «پشوتن گشتاسبان» از «کنگدز» بایران شهر می آید و
دین مزدیسنی را روا می کند .

(پشوتن پسر گشتاسب کیانی از کسانی است که مزدیسنان او را
بی مرگ می شمارند و گویند که در کنگدز باهاوشتان (مریدان)
خویش پرستش یزدان می کند).

در این روز «هوشیدر» بدیدار و همپرسگی او از مزد میرسد و دین

مزدیسنی را از اورمزد می پذیرد و مردم را بدین مزدیسنی بی گمان می کند .

در این روز سام (گرشاسب) پادشاهی هفت کشور می نشیند تا کیخسرو پدیدار آید ، آنگاه سام پادشاهی را بکیخسرو می سپارد .

و در این روز اورمزد رستاخیز می کند و جهان بی مرگ و بی پیری میشود و اهرمن و دیوان و زورگویان و ستمگران و دشمنان دین از کار می افتند .

هفتم فروردین ماه

ابو حفص سعفی

ابو حفص حدیم بن احوص سعفی ، شاعر و موسیقی دان معروف عصر سامانی است و بعضی او را از نخستین شاعران پارسی گوئی دانستند . او در سال ۳۰۰ هجری ، یک آلات موسیقی بنام شهرود اختراع کرده است .

ابو حفص در اوخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم در کابل درده است .

محمد بن جریر طبری

امام ابو جعفر محمد بن جریر یکی از دانشوران نامدار ایران است که سال ۲۲۴ هجری قمری در «آمل» از بلاد طبرستان، پای بعرصه هستی نهاده و از هفت سالگی بحفظ قرآن و نوشتن حدیث و کسب علوم، بذل همت نموده است. این دانای بزرگ در آغاز جوانی بقصد دیدار «احمد بن حنبل» و در ک محضر علمای بغداد، بآن کانون دانش عزیمت کرد و نزدیک بیسی سال در شهرهای بغداد و کوفه و بصره و شام و مصر باستفاضه و افاضه پرداخت و از آن پس بطور مکرر، از وطن خود مازندران بیغداد رفت و در آنجا بتعلیم و مباحثه و نگارش آثار سودمند خود بزبان تازی عمری بسر آورد و در سال ۳۱۰ هجری در بغداد چشم از جهان فرو بست.

این مرد بزرگوار نداشتنها در فقه و حدیث و تفسیر، بلکه در نحو و لغت عرب و کلیه فنون استاد بود و دوره زندگی را بتعلیم و مباحثه و نگارش آثار سودمند خود بزبان تازی بسر آورد.

محمد بن جریر، در حکمت و کلام و منطق و پزشکی و ریاضی نیز از دانشمندان ممتاز قرن سوم بشمار است. وی خلق و خوئی دلپذیر داشت و پیاکی نفس و حقیقت بینی مشهور بود.

از تألیفات معتبر این جریر، یکی تاریخ معروف اوست بنام «تاریخ الرسل والملوک» یا «اخبار الامم والملوک» که در قاهره سال

۱۳۵۷ هجری طبع شده و شامل شرح تاریخ دنیا از آغاز آفرینش تا سال ۳۰۲ هجری است .

چهل و دو سال پس از مرگ محمد بن جریر ، « ابوعلی محمد بن ابوالفضل بلعمی » وزیر منصور بن نوح سامانی ، تاریخ طبری را با امر پادشاه خود بفارسی دری ترجمه کرد .

نهم فروردین ماه

ابن مقله

(۲۸۲-۳۲۸)

ابوعلی محمد بن علی بن مقله ، نیاگانش از مردم فارس و خود وی در بغداد متولد شد . ابن مقله از دانشمندان عصر و در فقه و تفسیر و قرائت و ادبیات ، دست داشت و شعر میگفت . این مرد بزرگ ایرانی پیشقدم احیای یکی از زیباترین مظاهر هنری یعنی خوشنویسی است و تا ظهور وی ، هیچیک از خطاطان بقدرت وی در خوشنویسی اقسام مختلف نیامده بودند .

اینکه بعضی وضع اقسام شش گانه را بوی نسبت میدهند و اینست ، ولی یقیناً در تکمیل اقسام موجوده مزبور کوشیده و با آنها سر و صورتی داده است .

ابن مقله وزارت سه تن از خلفای بنی عباس (المقتدر بالله ، المقتدی بالله ، القاهر بالله - الراضی) را عهده دار بود که در زمان خلافت الراضی چنانکه شیوه جوانمردانه عباسیان بود ، دستها و زبانها را بریدند و سرانجام ویرا کشتند .

هوخشتر

هوخشتر بسال ۶۳۳ قبل از میلاد مسیح بتخت سلطنت ماد نشست . در این هنگام اوضاع «ماد» خطرناک و موقع شاه باریک بود ؛ ولی او بخوبی تشخیص داد که بیدرنگ باید اصلاحاتی بکند و توجه خود را قبل از هر چیز بتقویت سپاه معطوف داشت و قشونی با سلوب آسوری ترتیب داد . هووخشتر پس از تجهیز سپاه با سور حمله برد و با اینکه آسوریها سخت پافشاری کردند سرانجام سردار آسور شکست خورد و قشون ماد داخل آسور شده نینوا پایتخت آسور را محاصره کردند و چون معلوم بود که بواسطه استحکامات نینوا محاصره آن بطول خواهد انجامید هووخشتر قسمتی از قشون خویش را مأمور کرد تا جلگه های حاصلخیز آسور را اشغال کنند ، زیرا تصمیم گرفته بود که دشمن را منهدم و نام آسور را از صفحه روزگار محو سازد .

سپاه ماد با موفقیت پیش میرفت و نزدیک بود پایتخت دولت بزرگ آسور سقوط کند که ناگهان خبر تاخت و تاز حکام در آذربایجان و صفحات مجاور آن بشاه ماد رسید ، و او چاره ای نداشت جز آنکه محاصره نینوا را ترک گوید و بحفظ مملکت خود پردازد . این بود که با سپاه خود قصد دشمن کرد و در نزدیکی دریاچه ارومیه با «سکاها» مصاف داده شکست خورد و مجبور شد شرایط سنگین آنرا بپذیرد . تاخت و تاز سکاها در ایران بقول هرودت بیست و هشت سال طول کشید .

هووخشتر پادشاه یا سردار سکاها را که «ماری پس» خوانده
 میشد، با تمام سران سپاه سکائی مهمان کرد و همه آنها را در حال
 مستی بکشت و پس از این نیرنگ با آنها جنگید و چون سپاه
 سکاها بی سرپرست بودند، شکست خورده از ماد خارج شدند.
 هووخشتر پس از اینکه سکاها را از ایران راند، باز بفرآجری
 نیت دیرین خود یعنی انقراض آسورافتاد و گوئیا اتحادی با پادشاه
 بابل کرده کار آسور را یکسره کرد و آسوری را میان خود و پادشاه
 بابل تقسیم کرد. سپس بالیدیه جنگی کرد و این جنگ مدت پنج سال
 بطول انجامید و بی اینکه طرفین نتیجه‌ای بگیرند، کسوفی روی داد و
 سپاهیان طرفین این کسوف را علامت غضب خدا دانستند دیگر حاضر
 بجنگ نشدند. سپس «سون سیوس» پادشاه «کیلیساید» و «بختنصر»
 پادشاه بابل بین طرفین حاکم گردیدند و قرار شد که رودهای این سرحد
 دولتین گردد. پس از آن، واقعه مهمی روی نداد و بیست سال بعد از انقراض
 صالح، هووخشتر در ۵۸۵ قبل از میلاد مسیح درگذشت.

پانزدهم روز دسامبر

معروف کرخی

ابو محفوظ معروف بن فیروزان کرخی، از بزرگان کرخی و از بزرگان معروف کرخی
 سلسله معروفی است، از نژاد ایرانی است که بعد از آمدن اسلام و در زمان
 علی بن موسی الرضا، اسلام آورده است.

پدرش فیروزان ظاهراً از موالی حضرت علی بن موسی الرضا و در خاندان او دربان بوده و خود نیز دربانی امام میکرده است . از بکر بن حبیش و ربیع بن صبیح استماع حدیث کرده و خلف بن هشام بزاز و زکریا بن یحیی مروزی و یحیی بن ابی طالب از او روایت حدیث میکنند . با داود طائی مصاحب و استاد سری سقطی ، بوده است . از حکایات و مآثورات منتسب او پیداست که چند بار بزیمارت خانه خدا رفته و در تمام طول حیات بر ریاضت و مجاهدت اشتغال داشته است . در اجرای قواعد دین بر اهل ارشاد میرفته و خشکی اهل ظاهر را تابع نبوده است .

نقلست که « يك روز با جمعی میرفت ، جماعتی جوانان میآمدند و فساد میکردند تا بلب دجله رسیدند . یاران گفتند یا شیخ دعا کن تا حق تعالی این جمله را غرق کند تا شومی ایشان از خلق منقطع شود . معروف گفت دستها بردارید ، پس گفت الهی چنان که درین جهان عیششان خوش دادی در آن جهانشان عیش خوش ده . اصحاب بتعجب بماندند ، گفتند خواهی ، ما سر این دعا نمیدانیم . گفت آنکس که با او میگویم میداند ، توقف کنید که هم اکنون سر این پیدا آید . آن جمع چون شیخ بدیدند ، رباب بشکستند و خمر بر ریختند و لرزه بر ایشان افتاد و در دست و پای شیخ افتادند و توبه کردند . شیخ گفت دیدید که مراد جمله حاصل شد بی غرق و بی آنکه رنجی بکسی رسید . »

در علمت مرگ او گفته اند که چون در خانه امام پرده داری میکرد ، روزی شیعه و تابعان علی بن موسی الرضا (ع) بر در خانه او

از دحام کردند ، دنده‌های او شکسته شد و مرد .

تاریخ وفات او سال ۲۰۰ هجری و آورده‌اند که « چون وفات کرد ، از غایت خلق و تواضع او بود که همهٔ ادیان در وی دعوی کردند ، جهودان و ترسایان و مؤمنان هر يك گروه گفتند که وی از ماست . عاقبت در بغداد بخاک سپرده شد همه باتفاق چنین گفتند که زیارت قبر او شفاست ، از او شفا می‌خواهند و از روحش برکت می‌طلبند . »

حکایات و مآثورات او در تمام کتب معروف صوفیه باقی مانده و مورد استناد است .

دو زده فروردین ۱۳۰۰

محمد بن موسی خوارزمی

(متوفی سال ۱۲۲۵)

محمد بن موسی بن شاگرد ، نخستین کسی است که در جدولی رقمی هندسی را بنام برد و این کار در سال ۱۹۱۲ انجام گرفت و این جدولها ماخذ و مبنای کارهای منجمان بود . خوارزمی در ۳۱۰ سالگی در خصوص ارقام هندسی بزبان عربی نوشت . چون این کتاب را در نیز بزبانهای دیگر ترجمه شد و به توجّه بزبان عربی ، این کتاب در عربی مشهور شد . در زبانهای اروپائی اسامی محمد بن موسی (۱۰ اعشاری) را آلگوریتم می‌گویند که اسامی آن خوارزمی است . خوارزمی اولین کتاب جبر و مقابله را نوشت و معادلات درجه

دوم را حل کرد .

ژرارد گرمونائی کتاب او را به لاتین ترجمه کرد و این ترجمه
پنج قرن در دانشگاههای اروپا تدریس می شد .

سیزدهم فروردین ماه

سیبویه

ابوبشر عمرو بن عثمان ملقب بسیبویه ، یکی از بزرگان لغت
عربی ، از نژاد ایرانی در شهر بیضاى فارس ولادت یافت و در پایان
زندگی ساکن شیراز بود و در آنجا بسال ۱۷۷ در ۳۳ سالگی در گذشت
و قبرش هنوز در شیراز معروفست .

درباره تاریخ وفات او اختلاف بسیار است و آنرا از ۱۶۶ تا
۱۹۴ نوشته اند ولی گویا ۱۷۷ درست تر از همه باشد .

سیبویه تقریباً قانون گذار علم نحو در زبان تازیست و کتاب
بسیار معروفی درین زمینه دارد بنام « الکتاب » که بسیار مشروح
است و حواشی متعدد بآن نوشته اند و جامع ترین کتاب در نحو عربیست .

چهاردهم فروردین ماه

فضیل عیاض

ولادت ابوعلی فضیل بن عیاض بن مسعود ، ظاهراً در سالهای اول
قرن دوم هجری (از ۱۰۱ تا ۱۰۵) بسمرقند اتفاق افتاده و خود چنین

گفته است که : « ولادت من در سمرقند و نشأتم در ابیورد بوده » .
 فضیل عیاض در کوفه حدیث شنیده و از سلمیان تیمی و منصور بن معتمر
 و محمد بن اسحاق و امام جعفر صادق علیہ السلام و سفیان ثوری و چند تن
 دیگر حدیث شنیده است، و ازو یحیی بن قطان و حسین بن علی جعفی و
 اسحاق بن منصور و جمعی دیگر روایت حدیث کرده اند .

چنین گفته اند کہ « فقد را از امام ابوحنیفہ گرفتہ و امام شافعی
 از او روایت کردہ » و از این راہ است کہ در شأن او آورده اند :
 « او خود از امامی عظیم گرفتہ و بامامی عظیم سپردہ است » .

شريك قاضي در صفت او گفته است کہ « فضیل عیاض حجت اہل
 زمان بودہ » . و ذہبی آورده است کہ : « فضیل بی نزاع از ثقات روایت
 بود » . بخاری و مسلم نیز در دو کتاب خود از او نقل حدیث کرده اند .
 او را با ہارون خلیفہ عباسی اتفاق ملاقات افتادہ است .

معروفست در جواب سؤال ہارون کہ پرسید ، از خود تراہد تر
 سراغ داری ؟ جواب داد : تو ، چہ زہد من از دنیای فانی است و زہد
 تو در آخرت باقی .

سفیان ثوری از او نقل کرده است کہ : « یک شب بر او رفتم چہ
 شب آیات و اخبار و آثار می گفتم ، چون برخاستم گفت ایست و برو
 شبی کہ دوش بود ، و اینت ستودہ نشستی کہ این شب بود ، ہمہ شب
 این نشست بہتر از وحدت ، فضیل گفت ایست شو ، شبی کہ دوش بودہ
 اینت ندوہیدہ نشستی کہ نشست دوش بود ، گفتہ چرا چنین گویی ؟
 گفت جملہ شب تو در بند آن بودی ، سخنی نپند از لہجہ گویی کہ

مرا خوش آید و من بسته آن بودم تا جوابی نیکو از کجا پسند آید ،
هر دو بیکدیگر و بسخن یکدیگر از خدا بازمانده بودیم . تنهایی رادان
بہتر و مناجات باخدای .

فضیل بیشتر عمر خود را در مجاورت خانہ خدا بسر برده و بیش
از ہشتاد سال عمر کرده و در محرم سال ۱۸۷ ہجری در شہر مگہ
در گذشتہ و همانجا مدفون گردیدہ است .

پسری بنام علی داشتہ کہ او نیز از زاهدان بنام بودہ و در همان
مگہ در گذشتہ است . پارہ ای از بزرگان عرفا و علما چون شیخ
نجم الدین اصفہانی از اکابر صوفیہ او آخر قرن ہفتم و اوایل قرن
ہشتم ، در جوار او بخاک رفتہ اند .

مأثورات او در بیشتر کتب صوفیہ چون حلیۃ الاولیاء ابو نعیم
اصفہانی و تذکرۃ الاولیاء شیخ عطار آمدہ است .

پنزدہم فروردین ماہ

شیخ مفید

(۳۳۸-۴۲۳)

شیخ المشایخ امامیہ ، ابو عبد اللہ محمد بن نعمان بن عبدالسلام
حارثی بغدادی ملقب بمفید یا ابن المعلم ، از علمای معاصر عضد الدولہ
دیلمی و یکی از اکابر متکلمین و فقہای جامع فقہ شیعہ است ، کہ بسیار
تیزهوش و حاضر جواب بودہ و در مناظرہ و جدل یدی طولی
داشتہ است .

شیخ مفید اخلاقاً متواضع و کریم بوده و سر دستۀ علمای اصولی شیعه بشمار میرود ، و بیشتر اوقات خود را بتألیف و مطالعہ و عبادت میگذرانیدہ است . قبرش در بقعہ کاظمیہ قرار دارد و در تشییع جنازہ و نماز بر او ، گویند ہشتاد ہزار نفر حضور یافتند .

از استادان وی یکی ابو عبد اللہ و دیگر ابو یاسر ، و از شاگردان معروفش سید مرتضی علم الہدی و شیخ طوسی و شیخ نجاشی و امثال اینہا بودہ اند .

در حدود دویست کتاب از تألیفات او نام بردہ اند کہ از آنہاست :

ارشاد - ایضاح در امامت - افضاح در امامت - کتاب العیوب و المجالس - کتاب الرد علی الجاحظ - کتاب نقض المر وانیہ - کتاب نقض فضیلة المعتزلة - کتاب فی المتعہ - کتاب مختصر فی الغیبہ - کتاب اصول الفقہ - کتاب ایمان ابيطالب - کتاب السلام فی وجہ اعجاز القرآن - کتاب الاعلام - کتاب البیان فی تألیف القرآن و غیر اینہا .

شمارہم فروردین ۱۳۰۱

اسحق معروف بموصلی

(۱۵۰-۱۲۳۵)

پدرش ابراہیم بن مہمان ہمسایہن فرزند استاد سید محمد باقر است . از شاگردان ابراجان فارس بود کہ در لوفہ متہ اندیشہ در سفر بلاد عراق در مدینہ سقی

ایران را از «جوانویه» نام زرتشتی آموخت ، «شاهک رازی» را که خواننده بود بزنی گرفت و اسحق از او بدنیآ آمد.

ابراهیم نواختن عود و خواندن آوازا را از استادان فن فرا گرفت و درین هنر بمقامی ارجمند رسید و در دربار هارون و مهتدی خلفای عباسی قدر و منزلت بسیار یافت.

فرزند ابراهیم اسحق ، موسیقی را از پدر و استادی دیگر بنام «منصور زلزلی» بیاموخت. اسحق مانند پدرش از هدایائی که از خلیفه و بزرگان میگرفت ثروتی هنگفت یافت . ابوالفرج اصفهانی صاحب کتاب «اغانی» اسحق را بدربار و موسیقی دانهای دیگر را بجویها و نهرها تشبیه کرده و او را در موسیقی صاحب سبکی خاص دانسته است. گویند اسحق اوزان موسیقی را تحت نظم و ترتیب مخصوص آورده و در کتابی که محتوی مجموع تصانیف او بوده ، نغمات موسیقی و تصنیفات خود را از حیث وزن طبقه بندی کرده است. همچنین نوشته اند که وی چنان از کیفیت فواصل و پرده های موسیقی آگاه بوده که آهنگهای دشوار موسیقی را با عود نا کوك مینواخته و این دلیل بر دقت قوه سامعه و مهارت انگشتان و آشنائی کامل او باین ساز بوده است. معروفست که پدرش ۹۰۰ نغمه موسیقی ساخته بود که اسحق آنها را سه دسته تقسیم کرد: ثلث اول را شاهکار پدر دانست ، و قسمت دوم را متوسط ، و بخش سوم را عادی تشخیص داد. از نوشته های اسحق متأسفانه چیزی باقی نمانده و بدست ما نرسیده است ، ولی بی شک همین آثار مرجع موسیقی دانان بعدی بوده و موسیقی قدیم ایران را پی افکنده است .

اسحق شاگردی موسوم به « رزیاب » داشت که او هم ندیم و هم خواننده مخصوص خلیفه عبّاسی بود. وی بعد ها به اندلس (اسپانیا) رفت و مورد نوازش خلیفه عبدالرحمن قرار گرفت و گویند چندان جاه و مقام یافت که صد بنده در خدمت داشت .

خلیفه عبّاسی پس از مرگ اسحق، چنین گفت که مجلس خلیفه بی وجود اسحق زیب و رونقی ندارد.

در کتاب اغانی حکایاتی از اسحق نقل شده است که دلیل کمال مهارت و هنرمندی او در فنون نوازندگی و خوانندگی و شاعر است. هر چند اسحق از خاندانی ایرانیست ولی به « موصلی » معروف شده زیرا در آنجا بدنیا آمده است.

اسحق از چهره های تابناک موسیقی قدیم ایران بشمار میرود و موجب فخر و مباهات هنر سرزمین کهنسال ما میباشد .

هفدهم فروردین ماه

جشن باژگیران

یا آغاز باژ، سروش روز (روز هفدهم) است از فروردین ماه .
سروش اینزد فرمانبرداری است و گویند او نخست پدر مردم است.
فرمود که باژ بگیرند و باژ که بتازی آنرا از مزمه « در دمان » است
خواندن دعاست بدان سان که دیگران نفهمند .
در این روز مزدیسنان باژ می گرفتند .

ابن بواب

(متوفی سال ۴۲۳)

ابوالحسن علی بن هلال پدرش دربان القادر بالله خلیفه عباسی و خود وی از نزدیکان القادر و یا بقولی از ملازمان بهاء الدوله دیلمی بود و بمناسبت شغل پدری بابن البواب معروف شده است. ابن بواب از دانشمندان و ادیبان عصر بود ولی حسن خط وی بر سایر فضایل او ممتاز بود. وی در اقلام بجای مانده از زمان ابن مقله، تصرفات کرد و قواعد تازه در خوشنویسی آورد، از جمله خط را بمیزان نقطه تحت قاعده آورد.

شهرت وی موجب شد که عده‌ای از اطراف بدور وی گرد آمدند و او، هم بتعلیم شاگردان میپرداخت و هم کتابت میکرد. وی را به کثرت کتابت یاد کرده‌اند و گفته‌اند شصت و چهار قرآن استنساخ کرده است.

از آثار ابن بواب يك جزوه دیوان اشعار «الحادرة» و رساله‌ای از جاحظ در موزه آثار ترك اسلامی در اسلامبول است که بخط ثلث و نسخ نوشته و نیز يك نسخه قرآن نفیس بخط نسخ وی در مجموعه خصوصی «چستر بیتمی» در انگلستان است که بخط نسخ نوشته است و تاریخ ۳۹۱ را دارد.

نوزدهم فروردین ماه

جشن نوروز خوارزمشاهی

یافروردینگان ، فروردین روز (روز نوزدهم) است از فروردین

ماه .

چون روز و ماه باید یکدیگر همنام شوند پسوند "گان" بدان نام می افزایند و آن روز را بدان نام میخوانند و جشن میگیرند .

بیستم فروردین ماه

کوروش کبیر

در باره کوروش کبیر سخن بسیار است و هر مورخین نژادهای در این باب نوشته اند . ولی آنچه در میان این سخنمان بیشتر چشم من خواهد افتاد جنبه افسانه ای موضوع است که بر حقیقت نیاید است . در اینجا قول هرودوت را که از دیگران بر حقیقت نزدیکتر است یاد می‌شویم ، وی گوید : "آسیا کس کسی در خواب دید که او دختر "ماندان" چندان آب رفت که همان تمام آسیا فرو شود . این تعبیر این خواب ، خواه است ، آنها بقدری شده ، که آن دختر که او جرأت نکرد دختر خود را برای ازین گمان بدو بدهد ، پس فرستاد تا رسید که راه دشمنان خطرناک کردی ، تا جایی که او را گرفتند ، پس دختر خویش را بدو بدهد . او چید . که از خواه او بپوشد و در آن

اوبود، داد . پس از آن در سال اول این ازدواج شاه ماد در خواب دید کہ از شکم دخترش تا کی روئید کہ شاخ وبر گهای آن تمام آسیا را پوشید . تعبیری کہ مغها از این خواب کردند ، بمراتب بیش از خواب اول بروحشت شاه افزود وبر اثر آن دختر خود را کہ حامله بود، مجبور کرد بدیدن او آید و همینکه ماندان بهمدان وارد شد ، آسیتاک اورا بسان محبوسی نگاهداشت . پس از چندی ماندان پسری آورد و شاه ماد اورا یکی از خویشان خود « هارپاک » نام داده امر بکشتن وی کرد . هارپاک با طفل بخانه آمد و بازن خویش راز را در میان نهاد . زن پرسید حالا چه خواهی کرد ؟ وی گفت من چنین جنایتی نخواهم کرد زیرا کہ اولاً این طفل با من خویش است ، و ثانیاً شاه فرزندی ندارد و پس از مرگ دخترش ملکہ خواهد شد . در اینصورت موقع من نزد ملکہ ای کہ پسرش را کشته ام چه خواهد بود . پس بهتر است اجرای این امر را بکسان خود شاه واگذارم .

پس از آن یکی از چوپانهای شاهی را کہ میترادات (مهر داد) نام داشت طلبید و طفل را باوداده و گفت امر اکید شاه است کہ این بچہ را بکوهی در میان جنگل بیفکنی تا طعمه وحوش گردد .

چوپان زنی داشت « سپا کو » نام کہ تازه زائیده بود . همینکہ چوپان طفل را بخانه آورد و زنش اورا دید ، بیای شوهر افتاد و تضرع کرد کہ طفل را نکشد . چوپان گفت اگر از کشتن آن دست باز دارم ، بیدترین عقوبتی گرفتار شوم . زن بعد از قدری تأمل گفت من تازه زائیده ام و طفل من مرده بدنیا آمده است ، مامیتوانیم اورا بکوه افکنیم بعد جسد

اورا بمفتشین هاریاک نشان دهیم و این طفل زیبارا به پسرى خود بر داشته
 تربیت کنیم . چوپان رأى زنش را پسندید و چنان کرد که او گفته بود .
 پس از آن طفل در خفا بزرگ شد تا بسن ده سالگی رسیده و همبازی
 وزیر زادگان گردید .

روزی اورا در بازی بشاهی برگزیدند و یکی از بزرگ زادگان
 که فرزند «ارتم پارس» مادی بود ، حکمی را کداو داده بود اجراء نکرد .
 کوروش امر کرد پسر را سخت تنبیه کنند . همین کده او خلاص یافت
 شکایت فرزند چوپان را بپدر خود و پدر شکایت با سیتاک برد . شاه چوپان
 و فرزندش را احضار کرد و در ضمن گفتگو با او از جرأت و جلادتش در
 عجب شد و دنباله مذاکرات خود را با چوپان گرفت تا اینکه سرانجام
 دریافت کوروش فرزند چوپان نیست بلکه نواده اوست . ظاهراً از این
 قضیه خشنود شد ولی بعد کوروش را با مادرش پارس فرستاد و هاریاک
 که در اجرای امر شاه غفلت کرده بود سینه است نمود . کوروش در دربار
 پدر خود کبوجید بزرگ شد . هاریاک که در صدد گرفتن انتقام بود
 نهان با کوروش مکاتبه کرده هدایائی برای او میفرستاد و دائماً
 بر ضد شاه ماد تحریک میکرد ، سرانجام کوروش مصمم شد پارس را
 بشورانند .

در سال ۵۵۰ قبل از میلاد مسیح همدان ، از تصرف پارس
 دولت ماد را سرنگون ساخت و در بردی کرد و در پارس
 نمود اورا شکست داد و سارد ، آیدید ، ضمیر ، شهنشاهی ، مخموشی ،
 (۵۴۶ قبل از میلاد مسیح) . در این هنگام کوروش شاه ماد را
 بشورانند .

زیرا «نبونید» کوروش را در فتح همدان پادشاه انزان (عیلام) خوانده بود ولی در گشودن سارد او را شاه پارس نوشته‌است.

کوروش بعد از فتح سارد تسخیر قسمتهای دیگر آسیای صغیر و کلیه مستعمرات یونانی را سردارهای خود محول کرده بایران برگشت. چنانکه در ۵۴۵ قبل از میلاد مسیح تمام آسیای صغیر در تحت تسلط پارسیها درآمد و کوروش بهر شهری حاکم جداگانهای گماشت تا با هم متحد نشوند.

کوروش بعد از فتح سارد میان سالهای ۵۴۶ و ۵۳۹ قبل از میلاد بممالک شرقی لشکر کشی نمود و مدت بیست سال تمام سرگرم کاربرد در طرف مشرق و شمال ایران بود، از طرف شمال تارودسیحون پیشرفت و از جانب مشرق تارود سند را گرفت و در بهار سال ۵۳۹ قبل از میلاد متوجه بابل گردید و از رود دجله گذشت و همینکه سپاهیان ایران از دجله گذشتند، کوروش بطرف شمال حرکت کرده بد لشکر بابل که در نزدیکی ایسیس بود حمله برد و ارتباط آنرا با بابل قطع کرد و از طرف دیگر سردار وی «گئوبرود» بمحل‌های جنوبی حمله برده بود و سپاه ایران بی مانع وارد بابل شد، و پادشاه بابل تسلیم گردید و این پیروزی را بسال ۵۳۹ قبل از میلاد مسیح در سوّم مهرش و ان ماه بابلی یا نوامبر ماه فرنگی دانسته اند.

پس از تسخیر بابل ممالک کلدیه باشهرهای قدیم سومر جزو ایران گردید و کوروش پس از بدست آوردن این نقاط بایران بازگشت. معروفست کوروش در جنگ با ماساژت‌ها که قومی از سکاها

بودند و میان دریای خزر و آرال سکنی داشتند؛ کشته شد و این را بسال
۵۳۹ قبل از میلاد مسیح دانسته‌اند .

مدت سلطنت کوروش ۲۸ سال بود .

نعش کوروش را در پاسارگاد (مشهد مرغاب کنونی) دفن کردند .

بیست و یکم فروردین ماه

ابو شکور بلخی

ابوشکور بلخی ، شاعر عصر سامانی ، در سال ۳۳۶ هجری مثنوی
آفرین نامده را ساختند و غیر از مثنوی قطعات و قصایدی نیز داشته‌اند .
ابیات بر اکنده‌ای از آنها باقی است .

ابوشکور در اوایل قرن چهارم زندگی می‌سازده است .

بیست و دوم فروردین ماه

ابن ربیع طبری

ابوالحسن علی بن سهیل بن ربیع طبری ، از دانشمندان و شاعران
او آخر قرن دوم و نیمه اول قرن سوم هجری است .
داشتند از طب در ادب و حکامات و منطق و سایر علوم .
بوده است . ابن ربیع مدتی در خدمت مازندرانیان بود و سپس به سمرقند

خلفای عباسی راه یافت و نزد الواثق و المتوکل قدر و منزلتی پیدا کرد. از آثار مهم او «فردوس الحکمة» است. روشی که در این کتاب بکار رفته بسیار منطقی است و بعدها دانشمندان بزرگ مانند ابن سینا نیز این روش را بکار بستند. فردوس الحکمة شامل تمام اطلاعات طبّی زمان است و در آن از اطلاعات پزشکان بزرگ گذشته مانند جالینوس و بقراط و اطبای بزرگ هندی و نیز از آثار پزشکان نزدیکتر مانند حنین بن اسحق استفاده شده است. در مقدمه کتاب بحث مفصلی درباره علوم طبیعی زمان شده و از مسائل مهمی مانند کون و فساد و فعل و انفعال و تأثیر اقلیم و آب و هوا و بسیار مطالب دیگر سخن رفته است.

ابن ربین کتابهای دیگری در طب و داروسازی و غیره داشته است که از میان آنها به کتاب «حفظ الصّحة» و «کتاب الدین والدولة» میتوان اشاره کرد.

بیست و سوم فروردین ماه

ابن خردادبه

ابو القاسم بن عبدالله معروف بابن خردادبه، از جغرافیا نویسان بزرگ ایرانی است که در قرن سوم هجری میزیسته و جغرافیای خود را در آغاز دوره خلافت متوکل عباسی حدود سال ۲۳۲ در خصوص احوال و حدود زمین و راهها و اقالیم گیتی، باعتبار گفتههای بطلموس نوشته است. پدرش حاکم طبرستان بوده و جدش خردادبه، بگفته ابن الندیم

بدست برهکیان بدین اسلام درآمده است.
 ابن خردادبه موسیقی را از اسحق موصلی آموخته و مدتی در
 دستگاه معتمد خلیفه ندیم و صاحب برید او بوده است.
 کتاب جغرافیای او بنام «المسالك والممالك» که در اروپا طبع
 شده نخستین تألیف مهم در علم جغرافیاست و پس از وی دیگران از این
 کتاب اقتباس کرده اند. ابن الندیم چندین تألیف دیگر از این دانشمند
 نام برده است.

بیست و چهارم فروردین ۱۳۰۵

شقیق بلخی

ابوعلی شقیق بن ابراهیم از اهالی بلخ بوده و بنا بر منقول، نخستین
 کسی است که در خراسان در علم طریقت و باطن صحبت کرده است.
 در نزد قاضی ابویوسف کتاب «صلوة» را خوانده و از طریق ابوهریر
 زهلی و انس، روایت حدیث نموده و بیست سال در فهم قرآن، روزگار
 بسر برده است.

ظاهر از متمکنین بلخ بوده و در عادت توبه او گفته اند که هر
 اندر بلخ قحطی افتاده بود و مردمان یکدیگر را میخوردند و همه
 مسلمانان اندوهگین بودند. غلامی را دیدند که در بازار میخندید و
 طرب میکرد، مردمان گفتند چرا میخندی، شرمنداری اندوه
 مردمان اندر اندوه مانده اند و تو چندین شادی همی کنی؟ گفت هر

هیچ اندوه نیست که من بنده آن کسم که ورا یکی دهست و شغل من از دل برداشتمست. شقیق گفت بار خدایا، این غلام بنخواستی که یکی ده دارد چندین شادی می کند و تو مالک الملوکی و روزی ما اندر پذیرفتی و ما چندین اندوه بر دل گماشته ایم». پس توبه کرد و بد ریاضت پرداخت و پیاده بزینارت خانه خدایت و در یکی از سفرها که بزینارت خانه خدا می رفت وی را با امام بحق موسی بن جعفر علیه السلام اتفاق ملاقات و صحبت افتاد.

در طریقت، مصاحب ابراهیم بن ادهم و استاد حاتم اصم بوده است. در اثنای سفر مکه در بغداد بنا بر درخواست هر و ن خلیفه عباسی با او ملاقات کرده و در نصیحت وی چنین گفته است: «حق تعالی ترا بجای صدیق نشانده است، از تو صدق خواهد، چنانکه از وی . و بجای فاروق نشانده است، از تو فرق خواهد میان حق و باطل، چنانکه از وی . و بجای ذوالنورین نشانده است، از تو حیا و کرم خواهد، چنانکه از وی . و بجای مرتضی نشانده است، از تو علم و عدل خواهد، چنانکه از وی .»
منقولست که چون از مکه بی بغداد آمد «مجلس گفت و سخن او بیشتر در تو گل بود».

شقیق بسال ۱۹۴ هجری در جنگ با اترک در کولان و با واسجرد از بلاد ماوراءالنهر بقتل رسیده است.
مأثورات و منقولات او در کتب صوفیه بتفصیل و اشباع آمده است و مورد استناد محققین اهل فن میباشد.

عبدالسلام دوست گیلانی

فرزند عبدالقادر بن ابی صالح بن جنگی ملقب بر کن، در بغداد میزیست و از خاندان تصوّف و زهد بود. چون بعلم حکمت و فلسفه رغبت داشت بیشتر همت خویش بر تکمیل آن گماشت و کتابخانهای از علوم عقلی فراهم کرد و شهرت کامل یافت.

بعهد او ناصر لدین الله عباسی خلافت میگرد و جماعتی از دشمنان بر شهرت وی حسد بردند و بتعطیل و الحادش منسوب داشتند و کتابخانه او را تفتیش کرده آنچه در علوم عقلی بود بر حبه بغداد بردند و در حضور مردم سوختند و خود عبدالسلام را نیز بزندان افکندند. اما چیزی نگذشت که دشمنان وی از ملامت مردم بستوه آمدند و از کرده خویش پشیمان شده عبدالسلام را از زندان رها ساختند (در تاریخ چهاردهم ربیع الاول سال ۱۸۹) و هر چه از کتب او مانده بود باز دادند.

استاد علی گچ بر

مسجد فرومد در ناحیه جاجرم خراسان از ابنیه تاریخی قرن ششم دارای آجرکاری و کچ بریهای متنوع عالی است که از آثار زیبای این هنرمند میباشد.

شاگردان شش گانه یاقوت مستعصمی

که با استادان شش گانه معروفند و بی واسطه از یاقوت تعلیم خط گرفته اند، پایه خطوط اصول یا اقلام سته را در جایی نهاده اند که کمتر خوشنویسی حتی استاد خود بان جایگاه رسیده است. این استادان که عموماً ایرانی هستند عبارتند از:

ارغون بن عبدالله کاملی (متوفی حدود سال ۷۵۰)،

یوسف مشهدی (متوفی حدود سال ۷۰۰)،

نصرالله طبیب ملقب بصدر عراقی (متوفی حدود سال ۷۴۰)،

احمد سهروردی ملقب بشیخ زاده (متوفی حدود سال ۷۲۰)،

مبارکشاه بن قطب تبریزی (متوفی حدود سال ۷۶۰)،

سید حیدر جلی نویسنده.

آثار خطوط زیبای این هنرمندان از قرآنها و قطعات مختلف در موزه ایران باستان تهران و بعضی موزه های خارجی موجود و نماینده شیواترین آثار هنری جاویدان ایران است.

داریوش اول

در کتیبه های هخامنشی اسم این پادشاه بزرگ را چنین نوشته اند:

«داریووش» یا «داریواوش»، بزبان بابلی «دریاووش» و بزبان مصری در کتیبه‌های مصر «آن تریوش» یا «تاریوش».

داریوش پسر ویشتاسب بود، ویشتاسب چنانکه هرودوت گوید در زمان کوروش و پس از او والی پارس بود، ولی در زمان داریوش والی باختر و پارت گردید.

داریوش چون بحکومت رسید، بردیای دروغی را که همان گئومات مغ بود، از میان برداشت و «آترین» نام را که در خوزستان میزیست و بر او یاغی شده بود، بقتل رسانید. در این هنگام یک مرد بابلی «ندی تبیر» نام که خود را بختنصر پسر نبونیدم پادشاه سابق بابل خوانده بود، عالم طغیان برافراشت. داریوش با لشکری گران بطرف بابل حرکت کرد. قشون نندی تبیر در آنسوی دجله بود و عبور سپاهیان داریوش میسر نمیشد، داریوش سپاه خود را دو قسمت کرد، قسمتی را بر شترها و نیمی را بر اسبها سوار کرد و با این تدبیر از دجله گذشت و با لشکر نندی تبیر جنگید و او را شکست داد و بابل را فتح نمود و نندی تبیر را در بابل کشت.

هنگامیکه داریوش در بابل بود در پارس و خوزستان و مدینه آشور و مصر و پارت و مرو، شورشهایی برپا شد. مرتی تری از اهل پارس شورش حمله برد و اهل خود اهل او را گرفتند و قشون داریوش را در این خطه بود باغوائی شخصی که خود را «افر مرهش» نامیدند، مورد خشم میخواند، یاغی شد و مادی‌ها او را پادشاه کردند. داریوش «می درانه» سردار سپاه را بماد فرستاد و میان نیروی داریوش و مادیه جنگی

در گرفت و سپاهیان داریوش در «کسمپه» که ناحیه‌ای از ماد است ماندند تا داریوش بماد آید، و نیز «داورشش» نام ارمنی را که از ایرانیان میهن پرست بود، با رمنستان فرستاد تا شورش آن خطه را بخواباند، و او توانست چنین کند. در سایر نقاط نیز داریوش با موفقیت بر یاغیها فائق آمد.

داریوش پس از اینکه شورشهای ایران را فرونشاند تشکیلاتی بایران داد که بوسیله آن ممالک تابعه ایران با یکدیگر و با مرکز پیوستند و وحدتی در دولت پر عرض و طول هخامنشی ایجاد شد.

داریوش پس از برقراری امنیت در ممالک تابعه، ایالت پنجاب و سند را بایران ضمیمه کرد، پس از آن داریوش بسکاهها پرداخت. اینها در روسیه جنوبی حالیته سکنی داشتند.

داریوش در ۵۱۵ قبل از میلاد از بغاز بسفر، ولشکر ایران از تراکیه، گذشت و بمصبت رود دانوب رسید و داریوش در مدت دو ماه از رود دانوب تا تائیس (ژن امروز) و قلب مملکت سکاهها را گرفت و از راهی که به اروپا رفته بود بسارد مراجعت کرد و هشتاد هزار نفر در تحت سرکردگی بغایش (مکابیز) در اروپا گذاشت که شهرهای یونانی تراکیه و مملکت مقدونی را تسخیر کند.

بغایش این امر را انجام داد و تا سواحل دریای آدریاتیک پیش رفت، چنانکه پادشاه مقدونی «آمین تاس» تابع ایران شد. آنگاه یونانی های اروپائی داریوش را مجبور نمودند که بطرف یونان لشکر کشی کند. در این نبرد آتنیها بطور غیر مترقب بهره مندی داشته‌اند، ولی

از کیفیت آن بی خبریم .

چهار سال بعد از این جنگ، داریوش در اثناء تدارکی که برای جنگ جدید میدید، در ۴۸۶ قبل از میلاد مسیح در گذشت.

بیست و نهم فروردین ماه

دقیقی

ابومنصور محمد بن احمد دقیقی، از شاعران نامدار عصر سامانی است که در نیمه اول قرن چهارم هجری در یکی از شهرهای بخارا، سمرقند، بلخ، تولد یافتند و شهرتشان در دوران منصور بن نوح سامانی و نوح بن منصور بیشتر بوده است.

مدتی هم در خدمت امیر ابوالمظفر علی بن محتاج چغانی میزیسته و او را مدح میکرده است.

دقیقی بدگیش زردشتی تمایل داشتند و معروفیت و بزرگی مقام او بیشتر بواسطه آن است که قبل از فردوسی بنظم شاهنامه آغاز کرده و داستان شهروز دشت، و گرم کردن کشتی بسوزان جنگ ارجاسپ شاه توران با کشتی را، بنظم آورده است. همین اوقات را که هزار بیت میشود، فردوسی در شاهنامه آورده و تمام کوشش و اثر گرانبهای او را جاویدان ساخته است.

دقیقی بین سالهای ۳۶۷ - ۲۷۰ هجری، در جوانی بدست ملامی کشته شده است.

سیام فروردین ماه

خالد مروودی

خالد بن عبدالملک از مروود خراسان است که در نیمهٔ دوم قرن دوم و نیمهٔ اول قرن سوم می زیسته و در نجوم و هیئت مقامی ارجمند داشته است .

در کارهای علمی دورهٔ خلافت مأمون در رصد شماسیهٔ بغداد و جبل قاسیون دمشق بایحیی ابن ابی منصور و سند بن علی مأمونی، همکاری مؤثر داشته است .

فرزند خالد نیز از منجمان معروف بوده و کتابی در ساختن اسطرلاب و کتاب دیگری در تعدیل کواکب از او باقیمانده است .

ع

سی و یکم فروردین ماه

ابن العمید

(متوفی سال ۳۶۰)

ابوالفضل محمد بن ابو عبدالله بن ابو حسین محمد کاتب، معروف بابن العمید، پدرش وزیر مرداوینز دیلمی و معروف بعمید بود . در سال ۳۲۸ وزیر رکن الدوله آل بویه شد، و در نزد آن پادشاه بسیار مقرب بود و در چند جنگ که آل بویه با دشمنان خود کردند، فرمانده لشکریان ایشان بوده است .

در یکی از جنگها خانهٔ او را غارت کردند و سرانجام در ماه صفر

۳۶۰ در وزارت در گذشت .

وی از ادباء بزرگ ایرانی در زبان تازی و از نویسندگان معروف است و رسایل تازی او در دست است .

ابن عمید در ریاضیات ، خاصه در نجوم تبخّر داشت و از جمله آثار علمی او تعیین عرض جغرافیائی شهر ری است ، که با نتیجه‌های کد که بعدها با وسائل علمی دقیق گرفته شده است ، اختلاف زیاد ندارد . پسرش ابو الفتح علی نیز با ابن العمید معروف بود که در سال ۳۳۷ ولادت یافت و در کارهای دیوانی شریک پدر بوده است .

در ۳۶۶ به وزارت مؤیدالدوله دیلمی رسید ، و در زمان عضدالدوله بسال ۳۶۶ در زندان در گذشت .

اخستین روز اردیبهشت ۱۰۰۰

ابوعلی سینا

شیخ الرئیس حجة الحق شرف المراتب امام العلماء ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسین بن علی بن سینا ، معروف بابن سینا ، پدرش از مردم بلخ و مادر وی «ستاره» از اهل افشند نزدیک بخارا بود .

بسال ۳۲۰ هجری در افشند یا خوره پیش متولد شد ، در آنجا کسب علم کرد ، و در ده سالگی قرآن از پدر آموخت ، و در آنجا فلسفه ، منطق و هندسه و نجوم آموخت ، و پدیده‌های آسمان را آن‌قدر بد تعقیب نمود طبیعی و ما بعد الطبیعه ، و علت برداشت آثار فانی فار ابن سینا را بخود جلب کرد ، و مشوق او در مطالعه آثار فلسفی کرد .

وی در عنفوان شباب نوح بن منصور پادشاه سامانی را معالجه کرد و از کتابخانه گرانبهای وی بهره هابرد. پس از مدتی بخارا را ترک گفت و بگرگانج شتافت، و از آنجا بحکم ضرورت بخراسان و سپس بگرگان وری و همدان و اصفهان شد، و آثار گرانبهای خویش را در این سفرها برشته تحریر در آورد.

شیخ در همدان بوزارت شمس الدوله رسید و سالهای اخیر عمر را در اصفهان در حمایت علاء الدوله کا کوید گذرانید، و در سفریکه همراه امیر مزبور بهمدان میشد، در راه بیمار شد و در همدان در گذشت (سال ۴۲۸).

آرامگاه شیخ را در همدان برپا داشتند و بمناسبت هزارمین سال تولدوی جشنی در سال ۱۳۳۱، از اول اردیبهشت ماه منعقد شد که در آن مشاهیر دانشمندان شرق و غرب شرکت نمودند و آثار فارسی او، یا منتسب بدو، نیز تماماً از طرف انجمن آثار ملی طبع و نشر گردید. مؤلفات ابن سینا مورد توجه بود و شروع متعدد بر آنها نوشته اند و بسیاری از آنها نیز بزبانهای غربی ترجمه شده است.

شماره مؤلفات ابن سینا را تا یکصد و بیست نقل کرده اند، که غالباً بزبان عربی است و از آن جمله، کتاب شفا و قانون و اشارات، شهرت جهانی، دارد و معروفترین آثار وی بزبان فارسی دانشنامه علائی است.

دوم اردیبهشت ماه

ملك الشعراء بهار

میرزا محمد تقی ملك الشعراء بهار، در ۱۳ ربیع الاول سال

۱۳۰۴ هجری قمری در مشهد متولد شد . پدرش حاج میرزا کاظم صبوری ملقب بملك الشعراء پسر حاج محمد باقر کاشانی بود .

بهار در مشهد به تحصیل علوم پرداخت و ادبیات را نزد پدرش آموخت، و از کودکی شعر گفتن ذوق نشان داد ؛ اما پدرش او را از شاعری منع میکرد و اصرار داشت که شیوۀ سایر افراد خاندانش یعنی کسب و تجارت را پیشه کند .

بهار پس از فوت پدرش بیشتر بشاعری علاقه نشان داد، و هنگامی که مظفر الدین شاه بمشهد رفت، قصیده‌ای باین مناسبت سرود و اندک اندک در ردیف شعرای بنام خراسان بشمار آمد .

پس از سال ۱۳۲۸ هجری قمری ، روزنامه نو بهار را در مشهد منتشر ساخت که چندی بعد توقیف گردید و بار دیگر در سال ۱۳۳۲ بنشر آن پرداخت، و در دورۀ سوم بنمایندهای مجلس شورای ملی انتخاب گردید و بتهران آمد .

در سال ۱۳۳۶ قمری انجمن ادبی دانشکده تاسیس کرد و مجدداً نیز بهمین نام انتشار داد .

در آخر دورۀ ششم مجلس از سیاست کناره‌گشت و بخدمات فرهنگی پرداخت و بد تصحیح کتب بهای مختلف مانند تاریخ سیستان ، مجمل التواریخ و القمص ، ترجمۀ تاریخ طبری ، حوام و الحوام ، تألیف کتب دیگر مشغول شد ، و در دانش‌سرای عالی قم نیز بخدمات پرداخت .

بعد از شهریور ۱۳۲۰ دوباره وارد سیستان شد، و در سال ۱۳۲۴

هجری شمسی بوزارت فرهنگ منصوب گردید، و بعد از چندی از کار
کناره گرفت .

در دوره پانزدهم مجلس، از تهران بنمایندگی انتخاب شد . در
سال ۱۳۲۶ خورشیدی برای معالجه بسویس رفت و در سال ۱۳۲۸ خورشیدی
بتهران بازگشت ، اما بیماری سل در او روز بروز شدت یافت تا بالاخره
در روز اول اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ خورشیدی جهان را بدرود گفت و
در آرامگاه ظهیرالدوله در راه تجریش بدر بند مدفون گردید .

بهار از شعرا و نویسندگان بزرگ دوره معاصر ایران است .
در نظم و نثر قدرت داشت . دیوان اشعارش حاوی قصاید و غزلیات و
قطعات در دو جلد بچاپ رسیده است ، و علاوه بر کتبی که تصحیح کرده و
مقالات گوناگون که در مجلات و جراید نگاشته تاریخ احزاب سیاسی
را نوشته و سه جلد کتاب در سبک شناسی تألیف کرده که از کتب گرانبها
و ذیقیمت زبان فارسی است .

سوم اردیبهشت ماه

گلستان جشن

یا اردیبهشت گان روز اردیبهشت (سوم) است از اردیبهشت ماه .
در این روز جشن بهاری میگیرند .

چهارم اردیبهشت ماه

ابوسهل فضل بن نوبخت

از مشاهیر خاندان نوبخت و از بزرگان اهل کلام است و این خاندان هم‌از شیعیان اهل بیت بودند و بامهارت در فلسفه و حکمت، بامامت ائمه علی علیهم السلام اعتقاد داشتند.

فضل بن نوبخت در عهد هرون الرشید میزیست و خزانه کتب خلیفه بوی سپرده شده بود، و او بیشتر، کتابهای فارسی را به عربی نقل و ترجمه میکرد.

ابوسهل در ریاضی و نجوم نیز استاد بود، و تالیفانی در نجوم از وی نقل کرده‌اند.

پنجم اردیبهشت ماه

مولانا یاری

برخی اصل او را یزدی دانسته و بعضی او را شیرازی نوشته‌اند در نقاشی و تذهیب استادی مسلم بود.

در زمان سلطنت سلطان حسین میرزا ابایقرا بخراسان رفت و چون بغایت با استعداد بود مورد توجه واقع شد. امیر بیهوشی در آن وقت پیوسته حامی هنرمندان بود او را مشمول عنایت و توجه نمودند. یاری در خدمت اساتید خراسان ترقیات بسیار کرد و در تذهیب در تذهیب بجائی رسید، که هیچکس در آن عهد به آن نرسیده بود.

خط نستعلیق را بسیار شیرین و خوش مینوشت و شعر هم نیکو میسرود .
 امیر علیشیر در مجالس النفایس نوشته است : « الحق ملا یاری
 نقشهای عجیب بروی کار آورد ، چنانکه زبان قلم و قلم زبان از تحریر
 و تقریر آن عاجزست . دروادی تحریر و تذهیب از بی مثالان روزگار
 بود ؛ اما در وجود وی سوء ادب ظاهر شد و مهر پادشاه و اکثر امرا و
 وزرا را تقلید میکرد . »

امین احمد رازی نوشته است برای این کارها میخواستند دستش
 را قطع کنند ، امیر علیشیر وساطت کرد و او را برهانید .
 گوینده بالاخره مغضوب شد و بهمین تهمتها حکم قتل وی صادر
 گشت ، و مقرر گردید که روز دیگر او را بکشند ، یاری غزلی بدین
 مطلع ساخت :

از قتل ما خواهد شدن ، فردا تماشای دگر

چیزی نماند از عمر ما ، مائیم و فردای دگر

و دگر بار مورد عفو واقع شد و استخلاص یافت .

یاری تا اوان سلطنت شاه اسمعیل اول صفوی (۹۰۶ - ۹۳۰ هـ)

در قید حیات بوده و سال فوتش بدرستی معلوم نیست .

تذهیب بیشتر قطعاتی که مولانا یاری بخط نستعلیق نگاشته از

آثار خود اوست ، و شیوه ای خاص دارد که کمتر نظیر آنرا در آثار سایر

اساتید میتوان یافت .

ششم اردیبهشت ماه

میر علی تبریزی

(وفات حدود ۱۸۵۰)

از مشاهیر خوشنویسان و ادبای دوره امیر تیمور گورکانی بود، که شعر میگفت و حافظ قرآن بود و همه اقسام را خوش مینوشت؛ ولی شهرت او بواسطه خط نستعلیق اوست، که گویند واضع این قلم بوده است، و اگر چه چنانکه در تاریخ خطوط ذکر گردیده، این خط هم تدریجی حاصل شده است، ولی میر علی تبریزی اول کسی است که این خط را با قاعده و زیبا نوشته است. از آثار وی در مجموعه های مختلف بندرت دیده شده است.

هفتم اردیبهشت ماه

کبوجیه

کوروش از همسر خود «ساکنان دان» دو پسر داشت: یکی را «کبوجیه» میخواندند، که حکومت بابل را داشت و در زمان غیبت کوروش از ایران نیابت سلطنت بعهده او محول شده بود؛ و دیگری «سمر ویز» بود، که داریوش بزرگ در کتیبه بیستون او را «بردیا» نویسانده است. وی حکومت خوارزم و باختر و پارت و کرمان را داشت. از آنجا که سمر ویز، بردیا را دوست میداشتند، کبوجیه بر او حسد برده قبل از مرگت خود بمصر، در نهان او را کشت.

راجع باین ماجری که برای ایران بسیار گران تمام شد، مؤرخین

یونانی روایاتی ذکر کرده‌اند که اکثر آنها با سند رسمی کتیبه بیستون مخالفت دارد.

موافق مفاد کتیبه بیستون، ستون يك، بندهم - یازدهم، بردیا، قبل از عزیمت کبوجید بمصر، کشته شد. و باید دانست که این ماجری در پنهانی رخ داد، و جز سه تن از محارم شاه: «آرتاسیراس بغیت» و «پادشاه آریا» و «دیکسابات»، کس دیگری از آن باخبر نگردد.

کبوجیه سه سال پس از مرگ پدر، بمطیع کردن ایالات پرداخت و در سال ۵۲۶ قبل از میلاد عازم تسخیر مصر شد.

هر دوت جهت این لشکر کشی را چنین مینویسد که: کبوجیه سفیری بمصر فرستاد تا دختر «آمازیس» پادشاه مصر را خواستگاری کند و این بر اثر اغوای يك که حال مصری مقیم دربار ایران بود.

آمازیس چون از قدرت کبوجیه بیمناک بود، نمیدانست در برابر این خواسته شاه ایران چه کند. سرانجام «نی تیس» دختر «آپریس» پادشاه سابق مصر را با اسم دختر خود، بدربار کبوجیه فرستاد. دختر پس از مدتی که در دربار کبوجیه بود ماجری را فاش ساخت و اظهارات دختر مصری موجب خشم شاه شد و تصمیم بانسکر کشی بمصر را گرفت. چون در منازل میان راه آب نبود، با پادشاه عرب مذاکره کرد و او قبول نمود که راه بیخطری برای شاه ایران تهیه کند و پس از عقد قرار داد، پادشاه اعراب مشکهای زیادی از پوست شتر بآب انباشته بار شتران کرد و بکویر رفت و منتظر لشکر کبوجیه شد.

لشکریان کبوجیه از غزه که در ساحل دریای مغرب واقع

است ، داخل کویر شده در مدت سه روز آنرا با کماک اعراب پیمودند .
از بخت خوش کبوجیه ، مقارن این احوال ، آهازیس که مرد مدبر
و فعالی بود ، فوت کرد و « پسامتیک سوّم » جانشین او شد که مرد زیرکی
نبود .

سپاهیان ایران از کویر گذشتند به « پلوزیرا » که بر مصب اول
شعبه نیل از طرف مشرق واقع بود رسیدند ، و با سپاهیان مصر در نبرد
شدند و آنرا بسختی درهم شکستند .

مصریها پس از این شکست با کمال بی نظمی فرار کرده پناه بممفیس
پایتخت مصر بردند .

در این هنگام کبوجیه در کشتی « الی تی لی فی » رسولی از برسیهها
فرستاد تا مصریها را دعوت بد تسلیم شدن کند ، ولی وقتی مصریها کشتی
را دیدند ، هجوم برده آنرا شکستند و مردانی را که در کشتی بودند
ریز ریز کردند .

پس از این واقعه مصریها محصور شده بزودی تسلیم گشتند ۵۲۵ قمر
از میلاد مسیح) .

پس از آن کبوجیه قندهار و ممالک مجاور را نمود ، اول ایالت سغد
شد و سپس اهالی سیرن و برفقه نیز مانند آنها بفرقت گردیدند و سیرن از
مستملکات یونانی در افریقا بود) .

کبوجیه بعزم ممالک نوبتا (شاید بتوان آنرا سوادان کنونی
دانست) و اتیوپی (همیشه امروز) ، حرکات کرد . در این سفر قشون
پارس مقداری از رود نیل را پیمود ، و ایران پس از اینکه داخل صحرائی

بی آب و علف ناپاتا شد، از جهت آذوقه در عسرت افتاد و بالاخره کبوجیه پس از دادن تلفات زیاد مجبور شد بمصر مراجعت کند.

کبوجیه در ۵۲۲ قبل از میلاد، از مصر بطرف ایران رهسپار شد و در شام شنید که مغی از اهل ماد، خود را «بردیا» پسر کورش برادر کبوجیه خوانده و بتخت سلطنت نشسته است و مردم هم بجانب او رفته اند. کبوجیه که میدانست بردیا را کشته است و این شخص بدروغ خود را برادر او معرفی کرده، در وضع ناهنجاری قرار گرفت، چون بهیچوجه نمیتوانست این مطلب را اظهار کند، در حال تأثر در شام زخمی بخود زد که از آن در گذشت؛ ولی قبل از مرگ راز خود را بخواص پارس که در مصر همراه او بودند ابراز کرد (۵۲۲ قبل از میلاد مسیح).

هشتم اردیبهشت ماه

مازیار

خاندان قارن و نداد، که مازیار پنجمین امیر این خاندانست، از فرزندان «سوخرا» پهلوان معروف دربار فیروز پادشاه ساسانی بودند. قبادشاهنشاه ساسانی در سال ۵۶۵ میلادی، قارن، نیای این خاندان را رتبه اسپهبدی و حکمرانی طبرستان داد، و از آن پس این خاندان که یکی از هفت خانواده اعیان ایران بودند، در این سرزمین پادشاهی کردند.

پس از مرگ قارن پسرش «ونداد»، و پس از او پسرش «سوخرا» و نواده اش «ترخان» و سپس پسرش «وندادهرمز» پادشاهی رسیدند.

پس از مرگ ونداد هر مز، فرزندش قارن جانشین او شد و او چون در سال ۲۰۰ هجری در گذشت، از وی شش فرزند ماند: مازیار، کوهیار، شهریار، فضل، عبدالله و حسن. از میان ایشان مازیار که پسر مهتر بود، جانشین پدر شد. در سال ۲۰۱ که عبدالله بن خردادبه از جانب مأمون خلیفه عباسی حکمرانی طبرستان را داشت، و مازیار تازه پیادشاهی نشسته بود، اسپهبد شهریار پسر شروین، پادشاه سلسله باوندی مازندران با مازیار جنگ کرد، و سر زمین او را گرفت و مازیار بناچار نزد «ونداد اومید» پسر «ونداد سپان» پسر عم پدر خود رفت، و شهریار نامدای باو نوشت و از او خواست که مازیار را بگیرد و بند کند و نزد او بفرستد. «ونداد اومید» چنین کرد؛ ولی در اثناء راه مازیار فرار کرد و به پیشدها گریخت؛ تا اینکه بسر زمین عراق نزد عبدالله بن سعید حرشی کار گزار خلیفدرفت. عبدالله با وی بمهر بانی رفتار نمود و وی را به خود بیغداد برد، و بدینگونه مازیار بسال ۲۰۴ وارد بغداد شد و بدر بار مأمون، او بافت. مأمون مسلمانانی بر او عرضه کرد، وی پذیرفت و مأمون نام او را محمد گذاشت و ابوالحسن کنیت داد.

مازیار چهار سال در بغداد زیست تا آنکه بسال ۲۰۸ از جانب مأمون بهمراهی موسی بن حنفس، بحکمرانی طبرستان و دیوبند و دماوند آمد. در این اثناء، شهریار در گذشته و شاپور فرزندش بجای وی نشست. شاپور مردی تندخوی بود، و بیشتر پیرویش را کشته کرده بود. بمأمون شکایت برده بودند، مأمون هم بمازیار فرمان داد تا شاپور را سر کوبی کند و وی سپاهی برداشت و بد «یریم» بجنگ او رفت و وی را گرفته

وزنجیر کرد و سر انجام ویرا بقتل رسانید .

پس از کشته شدن شاپور مازیار بر همه کوهستان طبرستان دست یافت .

پیروان مازیار جامه سپید دربر میکردند (دربار عباسیان کد لباس سیاه شعار آنان بود) از این جهت آنانرا «سپیددینان» میگفتند (در برابر تازیان کد آنانرا «سیاه دین» میخواندند) .

مازیار قسمت کوهستانی طبرستان را بسد ناحیه بزرگ تقسیم کرده هر ناحیه را بنام یکی از مردان بزرگ سر زمین خود خوانده بود که همه را روی هم کوهستان قارن میگفتند و خود در شهر هر مزد آباد می نشست که تا آمل هشت فرسنگ فاصله داشت .

چون آواز بد کیشی مازیار بگوش معتمد خلیفه رسید، وی بعبداللہ بن طاہر بن حسین، امیر طاہری کہ در خراسان حکمرانی داشت و فرمانروائی ری و کومش و گرگان را هم باو سپرده بود، نامہ ای نوشت و ویرا بجنک با مازیار کماشت .

عبداللہ ہم عم خود حسن بن حسین بن مصعب را با لشکر یان بسیار از راه گرگان بجنک مازیار فرستاد و سر انجام مازیار شکست خورد و او را اسیر کردند و نزد معتصم به بغداد بردند، و خلیفه فرمان داد تا او را چہار صد و پنجاہ تازیانہ زدند و همینکہ دست از او برداشتند دیگر چیزی از جان او نمانده بود . آب خواست و همینکہ آب نوشید جان سپرد .

پیکر او را جائی کہ بنام «کنیسه بابک» معروف شدہ بود بدار کشیدند .

نہم اردیہشت ماہ

بنی موسیٰ

(محمد - احمد - حسن)

موسیٰ بن شا کر منجم از معارف دربار خلافت عباسی بود در ہندسہ دستی داشت . از موسیٰ بن شا کر سہ پسر بنام محمد و احمد و حسن باقی ماند کہ با امر مأمون در « بیت الحکمة » کدیات مرکز بزرگ علمی بشمار میرفت ، تربیت شدند و ہر سہ در ریاضی تبخیر یافتند . این سدنفر با ہم بنام بنی موسیٰ ، یا بنی شا کر ، یا بنی منجم ، معروف هستند .
برادر مہتر ، محمد ، در ہندسہ و نجوم مہارت داشت و از بزرگان دربار بشمار میرفت . احمد در علم بمقام برادر نمیرسید ، اما حسن در ہندسہ بینظیر بود .

بنی موسیٰ نمونہ یک خانوادہ علمی ، کہ وجودشان مایہ سر بندگی است بشمار میروند . علاوہ بر اینکہ خود اہل مطالعہ و علم بودند ، سایر اہل علم را نیز تشویق و ترغیب میکردند و بخش بزرگی از ثروت سرشاری را کہ بدست آورده بودند در راہ نشر علم و ترجمہ آثار علمی یونانی و فارسی زندگی دانشمندان صرف میکردند و خود از حشر و نشر در آن بمقام ہستاد بزرگ نایاب آمدند و تالیفات با ارزشی از خود بیادگار گذاشتند .

دہم اردیہشت . . .

حمزہ اصفہانی

ابو عبد اللہ حمزہ بن الحسن اصفہانی ، از جملہ ادیبان نامدار و تاریخ

نویسان مشهور قرن چهارم هجری است، که آثار خود را بزبان تازی نوشته است .

این دانشمند در حدود سال ۲۷۰ قمری تولد یافته و در خلال سالهای ۳۵۰ تا ۳۶۰ در گذشته است .

تاریخ مشهور او کتاب «سنی ملوک الارض والانبیاء» اطلاعات بسیار سودمند از تاریخ ایران در بردارد و مؤلف «مجموع التواریخ و القصص» بیش از هر مأخذ از آن استفاده کرده است .

کتابهای «التصحیف» و «کبار البشر» و «الامثال» نیز از آثار سودمند حمزه اصفهانی است .

یازدهم اردیبهشت ماه

بشر حافی

ولادت ابونصر بشر بن حارث بن عبدالرحمن مروزی بغدادی، معروف بحافی، در یکی از قرای مرو بنام «بگرد» (سه فرسنگی مرو) و یا «ما برسام» (چهار فرسنگی مرو)، احتمالاً بسال ۱۵۲ هجری اتفاق افتاده است .

پسر عم علی بن خشرم محدث معروف بوده و قواعد طریقت نیز ظاهراً از همو آموخته است .

از عبدالرحمن بن زید بن أسلم و حماد بن زید و شریک بن عبدالله و فضیل بن عیاض و بسیاری دیگر از امامان ، حدیث شنیده و بسیاری از ائمه حدیث، چون نعیم بن هیشم و محمد بن نعیم و احمد بن ابراهیم دورقی و سری سقطی، از و نقل حدیث کرده اند .

ابراہیم حربی نقل کرده است کہ: «پنجہ سال متابعت او کردم
و ازوغیبت مسلمانی نشنیدم» .

در زمان خود بوفور عقل و کثرت تقوی و حسن طریقت و انواع
فضل مشہور بودہ است، و با اینہمہ از روایت حدیث اکراہ داشتہ و
چنین گفتہ اند کہ ہیچدہ مجلد از کتب حدیث را کہ منقول او بود دستور
داد تا دفن کنند .

از پروردگار عالمیان ترس فراوان داشتہ است " بعد از مرگ او را
بغواب دیدند، گفتند خدای با تو چہ کرد؟ گفت بامن عتاب کرد، گفت
در دنیا از من چہ چندین ترسیدی؟ ندانستی کہ کرم صفت من است " .
خاندان او خاندان ورع و تقوی بودہ اند . سد خواہر بنام:
"مغہ"، "مضغہ" و "زبدہ" داشت کہ ہر سہ بعبادت و ورع مشہور بودند.
در مرگ مضغہ خواہر بزرگ تر، اندوہ فراوان داشتہ و چون از و علت
پرسیدہ اند، جواب دادہ است کہ " چون بندہ در خدمت پروردگار کوتاہی
کند، پروردگار انیسی را بگیرد و این انیس من بود" .

نقاست کہ: «احمد حنبلی بسیار بر او رفتی و در حق او ارادت تمام
داشتی، تا بحدی کہ شاگردانش گفتند این ساعت تو عالمی در احادیث
و فتوہ و اجتہاد، و در انواع علوم نظیر نداری، ہر ساعت از پس شہرہ ہر
روی، چہ لایق بود؟ احمد گفت آری، ازین ہمہ علوم کہ در شہرہ ہر
این ہمہ بد ازودانہ؛ اما، او خدایند بہ از من دانند، پس بر او رفتی و
گفتی مرا از خدای من سخنی بگوئی» .

ہفتاد و پنج سال عمر گذردہ و در روز چہار شنبہ دہم محرم سال

۲۲۷ هجری وفات یافته و احمد حنبل از بزرگان علماء و زهاد زمان
در تشییع جنازه او در بغداد حاضر بوده است .
مأثورات و منقولات او در همه کتب عرفان و تصوف آمده است .

دوازدهم اردیبهشت ماه

کلینی

(متوفی ۳۲۹)

شیخ اجل ثقة الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی
رازی ، از بزرگان علماء و فقهای شیعه در دو قرن سوم و چهارم هجری
میباشد، که در ایام غیبت صغری از مروّجین مذهب شیعه اثنی عشری و
بقول ابن اثیر، مجدد مایه سوم آن مذهب بوده است.

کلینی از فقهای بسیار مؤثق شیعه و نخستین کسیست که اخبار را
مبوّب ساخته و در بغداد در سال ثنائیر نجوم (۳۲۹هـ) وفات یافت. و قبرش
در بازار آن شهر، نزدیک جسر مشهور و زیارتگاه میباشد .

تالیفات وی عبارتند از:

کتاب «کافی» که مهمترین کتابهای او و از کتب اربعه شیعه میباشد.
و برای تألیف آن بیست سال رنج برده است - کتاب رسائل الائمة - کتاب
ردّ بر قرامطه - کتاب تعبیر رؤیا - کتاب رجال - کتاب اشعاری که در
مدح ائمه گفته است و غیر اینها .

سیزدهم اردیبهشت ماه

استاد ابوالحسن معمار

از هنرمندان قرن ششم هجری و از باقیمانده آثار وی بنای «رباط شرف» در خراسان نزدیک راه مشهد بسرخس است که از ابنیه بسیار زیبای دوران سلجوقی و دارای آجرکاری و گچ بریهای عالی است که بسال ۵۴۹ بنام سلطان سنجر بنای آن پایان یافته است .
کتیبه آن بخط کوفی ابومنصور اسعد بن محمد طرایفی سرخسی است .

چهاردهم اردیبهشت ماه

عبدالله مروارید

(۱۶۵-۱۹۲۲)

خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید متخلص به بیانی در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا، سمت وزارت داشت و چندی نیز در دربار شاه اسمعیل اول صفوی خدمت کرد .
شعر میگفت ، «از منشیان زبردست بود ، جماله خطه طریقی»
مینویشت ، در خطه طریقی شاکرد عبدالله طریقی ، در خطه طریقی شاکرد خواجه تاج سلمانی بود .
از آثار خطه طریقی قطعاتی در کتابخانه های ایران و اسلامبول موجود و مجموعه منشئاتش متداول است .

پانزدهم اردیبهشت ماه

خشیار شاه

نام این شاه بزبان شوشی «خشر شاه» ، در نسخهٔ بابلی کتیبه‌های هخامنشی «خشی یرشی» ، و اروپائیان این شاه را موافق اسم یونانی شده‌اش «گزر کسس» و بعضی «گسر سس» نامند .

خشیار شاه فرزند داریوش اول از «اتس سا» دختر کوروش بزرگ بود و در سنّ سی و پنج سالگی به تخت نشست (۴۸۶ قبل از میلاد) . در ابتدای سلطنت توجه خود را بمصر که شوریده بود و شخصی بنام «خبیش» را که در آنجا مدعی حکومت بود ، شکست داده فراری کرد و همدستان او سخت مجازات شدند .

پس از آن خشیار شاه برادر خود «هخامنش» را والی مصر کرد و این کشور بحال گذشتهٔ خود برگشت (۴۸۴ قبل از میلاد مسیح) . آنگاه شورش بابل را بر طرف ساخت و خشیار شاه به تهیهٔ جنگ با یونان پرداخت . تدارکات جنگ در مدت سه سال فراهم شد و برای محلّ اجتماع همهٔ لشکرها «کاپادوکیه» واقع در آسیای صغیر انتخاب گردید . فرماندهان اردوها همه پارس بودند ، و شاه با تمام خانوادهٔ هخامنشی ، همراه سپاه حرکت میکرد .

در این نبرد سوارهای مادی و تیراندازان «کیس سی» جلادت خود را نشان دادند ولیکن سپاهیان اسپارت که موسوم به «هوبلیت» یعنی سنگین اسلحه بودند ، نگذاشتند قشون ایران از تنگهٔ ترموپیل بگذرد و حملات آنانرا دفع کردند .

سرانجام بر اثر فداکاری های سواران ایرانی خسپار شاه، آتن را متصرف شد و معبد «ارک» را بتلافی خرابی هائیکه یونانیها در سارد کرده بودند، آتش زد.

خسپار شاه در سال ۴۸۰ قبل از میلاد مسیح بایران مراجعت کرد و «مردونیه» سردار سپاه را با سیصد هزار سپاهی در یونان گذاشت تا بجنگ خاتمه دهد. شاهنشاه هخامنشی از این نبردها بهره ای نبرد. پس از خاتمه جنگ یونان واقعه مهمی در سلطنت خسپار شاه روی نداد، و اوقات خود را بدلهو و لعب میگذراند، تا آنکه در سال ۴۶۵ قبل از میلاد مسیح، خواجد باشی خسپار شاه که مهر داد نام داشت با رئیس کارد مخصوص اردوان همدست شده شاه را کشتند و فرزندش داریوش را بسلطنت نشانند.

شانزدهم اردیبهشت ماه

فخرالدین اسعد

فخرالدین اسعد کرکائی، معاصر با امیر ابوطالب طغرل ابان محمد بن میکائیل سلجوقی است و شهرتش بواسطه منظومه عاشقانه «ویس و رامین» است، که بتشویق ابوالفتح مظفر نیشابوری از زبان پهلوی آنرا بنظم آموخته و داستانی بس دل انگیز و لطیف و شیو ساخته است.

این منظومه در اصفهان بنظم آورده، زیرا ابوالفتح مظفر همراه طغرل باصفهان رفته و پس از او حکومت اصفهان را عهده دار شده است. فخرالدین اسعد، اندکی پس از سال ۵۵۶، یعنی زمان ساختن مثنوی

ویس ورامین ، جهان را بدرود گفته است .

هفدهم اردی بهشت ماه

جابر بن حیان تو حیدی

تاریخ تولد و وفات جابر ، و مولد و موطن او بدرستی معلوم نیست . آنچه مسلم است ، اینکه در قرن سوم می زیستد است .

وی کتابهای متعدد در شیمی دارد ، و از این رو « پدر کیمیای اسلامی » لقب یافته است . جابر در کتابهای خود غالباً نام دواها را بفارسی آورده و این خود نشانه اهمیت است که در جامعه علمی ایرانی باین علم داده می شده است .

جابر بن حیان بسیاری از مواد را تجزیه شیمیائی کرده و طرز ساختن برخی از ترکیبات شیمیائی مانند « سولفور دومی کور » و تیزاب را کشف و بیان کرده است .

هجدهم اردی بهشت ماه

بدیع الزمان

ابوالفضل احمد بن حسین بن سعید بن بشر همدانی ، ملقب بد بدیع - الزمان ، شاعر و نویسنده معروف ایرانی بزبان تازی ، در سال ۳۵۸ و ولادت یافت و در جوانی از معمران دانش آموخت و از جمله استادان وی احمد بن فارس از نحات معروف بود .

بسال ۳۸۰ بری آمد و نزد صاحب اسمعیل بن عبّاد وزیر معروف
مقرّب شد.

از آنجا بگرگان رفت و ابوسعید محمد بن منصور وی را بسیار
گرامی داشت .

بسال ۳۸۲ بنیشابور رفت ، و در راه دزدان هر چه داشت بردند.
در نیشابور ابوبکر خوارزمی دبیر و نویسنده معروف آن زمان،
آنچنان که میبایست، قدر او را ندانست و آشکارا مناظره ای در میان ایشان
در گرفت ، و چون ابوبکر خوارزمی در سال بعد در گذشت وی در همه
کارهای دیوانی جانشین او شد و سپس سفرهائی بشهرهای خراسان و
سیستان و بغزنین کرد، و همد جا او را محترم داشتند، و سرانجام بدهرات
رفت و در آنجا دختر حسین بن احمد خوشنامی را بزنی گرفت و در سال ۳۹۸،
در آن شهر در گذشت .

از آثار بدیع الزمان، «مقامات» وی است که بنام خائف بن احمد،
امیر سیستان، نوشته و وی اولین کسیست که بدین روش بزبان عربی کتابی
نوشته است .

دیگر مجموعه رسایل و یامکاتیب اوست، و دیوان اشعار نیز
نیز بدست است .

نزدیم اردیبهشت ماه

ابوبکر شبلی

نام وی جعفر بن یونس، و یادلف بن جعفر و یامحمد بن خائف است.

اصلاً از خراسان و از شهری بنام اسروشنه بوده و در بغداد و یا سامرا
احتمالاً بسال ۲۴۷ و یا ۲۴۸ هجری ولادت یافته است .

پدرش حاجب بزرگ خلیفہ عباسی و خود او نیز بنا بر منقول حاجب
موفق بوده است . زمانی هم حکومت دماوند داشته، و در آخر در مجلس
خیر نساج از بزرگان صوفیہ توبہ کرده و مصاحب جنید بغدادی شده
است .

شبلی غیر از ضیاع و عقار، شصت هزار دینار، از پدر بارت برده و
و همه را در راه خدا انفاق کرده و خود گفته است : « بیست سال حدیث
نوشتم و بیست سال با فقہا نشستم » .

از محمد بن مهدی بصری روایت حدیث می کند . و ابوبکر ابهری
و ابوبکر رازی و ابوسهل صعلوکی و حسین بن احمد صفار و جماعتی دیگر
از روایت حدیث می کنند .

ظاهراً از شدت مجاهدت و فراوانی ذوق لقای حق، مردمان وی را
دیوانه پنداشته اند و بتکرار او را بتیمارستان برده اند .
جنید، در حق او گفته است که : « هر قوم بزرگی دارند و شبلی بزرگ
این قوم است »

در فضایل او ابو عبد الرحمن سلمی و ابوالقاسم قشیری، حکایت های
متعدد پرداخته اند، نقلست که : « وقتی او را دیدند پاره ای آتش بر کف
نهاده می دوید ، گفتند تا کجا ؟ گفت میدوم تا آتش در کعبه زنم ، تا خلق
باخدای کعبه پردازند » .

یک روز چوبی در دست داشت و هر دو سر آتش در گرفته ، گفتند
چه خواهی ؟ گفت می روم تا بیک سر این دورخ را بسوزم ، و بیک سر بهشت

را، تا خلق را پروای خدا پدید آید .

هشتاد و هفت سال عمر کرد، و در روز جمعہ، دو روز مانده آخر ذی حجّہ سال ۳۳۴، بنا بر گفته خود « بمحبوب پیوست و جان بداد ». کالبد خاکی او را در بغداد در مقبره خیزران بخاک سپرده اند . کلمات و مآثورات او فراوان و در غائب کتب صوفیہ بآنها استناد جستہ اند .

بیستم اردیبهشت ماه

ابونصر فارابی

محمد بن محمد بن طرخان، بزرگترین فلاسفہ اسلام، و باتفاق اهل این علم، کسی پس از ارسطو بیایه فارابی نرسید. از این جهت ارسطو را « معلم اول » و فارابی را « معلم ثانی » گفتند .

علم حکمت را در شهر بغداد از یوحنا ی مسیحی فرا گرفت و از همه اساتید بقدرت فکر و دقت نظر در گذشت .

در اواخر عمر، نزد سیف الدّوله حمدانی میزیست و با او بشام رفت و سیف الدّوله مصاحبت او را غنیمت میشمرد .

فارابی در دمشق بسال ۳۳۹ در گذشت، و پادشاه خود بر جنازه او حاضر شد و نماز بگذاشت .

فلاسفہ بیش از فارابی مترجم و ناقل بودند. از خود فارابی مستقل نداشتند. گویند یعقوب کنندی فیلسوف بزرگ عرب، با وسعت علم و تنوع فنون، در تحلیلی مهارت نداشت و ضبط و استدلال و مقدمات و نتایج و

اقسام علوم و مسائل را درهم میآمیخت .

از کتب فارابی رسائل چندی بجای مانده از جمله کتابی در اغراض افلاطون و ارسطو نوشته است که بنام «جمع بین الرأیین» معروف است و «السیاسة المدنیة» و کتاب «آراء اهل المدینة الفاضلة» و «کتاب النجوم» که در آن احکام و تأثیر ستارگان را انکار کرده است، و کتاب «اغراض ما بعد الطبیعة» که ابوعلی بن سینا گوید، تا این چند صفحه را نخواندم حکمت را نفهمیدم ، و کتاب «مراتب العلوم» و غیر ذلك .
در موسیقی بد طولی داشت و حکایات افسانه مانند از مهارت او در موسیقی نقل کرده اند .

بیست و یکم اردیبهشت ماه

صفی الدین ارموی

صفی الدین عبدالؤمن بن یوسف بن فاخر ، از مردم شهر ارومیه ، در حدود ۶۱۳ هجری قمری متولد شد .
تحصیلات خود را در بغداد انجام داد . نخست در کتابخانه خلیفه خط می نوشت و از خوشنویسان بنام بود . بعدنواختن عود را آغاز کرد و هنر او چنان مطلوب خاطر معتصم ، آخرین خلیفه عباسی ، واقع شد که همواره ملازم حضور و ندیم بزم و طرب خاص گردید ، و مالی فراوان بدست آورد ، ولی بیشتر آنرا صرف خوشی و کامرانی کرد و برخوان مهمانی خویش بطور اسراف انفاق نمود .
وقتی هلاکو بغداد را فتح کرد ، صفی الدین پیش او رفت و

هنرمندی وی موجب احترام بسیار در دستگاہ خان مغول شد، پس به ریاست دارالانشاء علاءالدین عظاملك جوینی رسید. بعد به تبریز رفت و باشاره شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان، فرزندش شرف الدین هارون را درس موسیقی داد و رسالہ «شرفیہ» را بنام او تألیف کرد. در آخر عمر زندگانی او آشفته شد و روزگاری بسختی گذرانید و چون وام دار بود و نتوانست دین خود را بپردازد، بحکم قاضی بزرندان افتاد و در روز ۱۸ صفر ۶۹۳ در سن هشتاد سالگی در گذشت.

صفی الدین شاگردان بسیاری تربیت کرد که خط و موسیقی را عملاً و علماً در دنیای آنروز ترویج کردند.

از آثار او «رسالہ شرفیہ» و «کتاب ادوار» در میان اهل فن مانند بهترین شکارچاویدان، دست بدست گشته و تازگی و ارزش خود را از دست نداده است.

رسالات ارهوی، هم در روزگار خودش بفارسی ترجمه شد، و چند قرن بعد بوسیله «بارون دو لانژ» در سال ۱۹۳۷ بفرا نسه ترجمه و طبع شد که موجب شناسائی قدر او نزد اروپائیان گردید.

آثار صفی الدین همیشه مورد احترام و تقدیر هنرمندان ایران و کشورهای دیگر اسلام بوده است، کسانی که بعد از او تألیفی در موسیقی کرده اند، همه ریزه خوار خوان فضائل و خوشه چین حرمین عالم و عمل او بوده اند.

کتابهایش هر چند بصورت ظاہر مختصر است، ولی از حیث مطلب و معنی و تأثیر در آثار موسیقی شناسان دوره های بعد، نوشته های

فارابی وابن سینارا تحت الشعاع قرار داده است .

صفی‌الدین شخص دوم از سه موسیقی‌دان بزرگ ایران و عالم اسلام است، که نخستین ایشان، ابونصر فارابی و سوم آنان، خواجه عبدالقادر غیبی مراغدای است .

صفی‌الدین سازی بنام «مغنی» اختراع کرد که ترکیبی از قانون و رباب و «نزه» بود، حتی برخی هم اختراع ساز نزه را بوی نسبت داده‌اند .

بیست و دوم اردیبهشت ماه

جعفر تبریزی بایسنغری

که بعنوان یکی از استادان قدیم خط نستعلیق شناخته شده، در جمله خطوط متداول زمان خود استاد بوده است . در خطوط شش گانه شاگرد شمس‌الدین مشرقی و در خط نستعلیق با واسطه میر عبدالله فرزند میر علی تبریزی ، شاگرد او بوده است .

از مهمترین آثار خط نستعلیق و مهمترین اثر هنری میرزا جعفر شاهنامه معروف بایسنغری است، که با اشاره وی نسخه‌ای تنظیم و مقدمه‌ای بآن افزوده شده است .

این شاهنامه فردوسی بخط نستعلیق شیوا و مزین بمجالس تصویر و تذهیب‌های عالی است که تاریخ تکمیل آن سال ۸۳۳ می‌باشد . این نسخه نفیس اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است .
از نمونه‌های سایر خطوط میرزا جعفر در کتابخانه‌های مختلف خارجی

موجود است که جامع ترین آنها مرقعی است در کتابخانه دانشگاه توپین گن آلمان، که بهترین نمونه خطوط: ثلث - ریحان - نسخ - رقاع - توفیع - نستعلیق - تعلیق عصر را در آن بدست داده است.

میرزا جعفر در حدود سال ۸۶۰ در گذشته است.

بیست و سوم اردیبهشت ماه

اشك اول

آنچه از گفته مورخین بر میاید، ارشاك با طایفه خود آریارتی همدست شده در ۲۵۶ قبل از میلاد مسیح، عالم مخالفت با سلوکیها بیفراشت و با آنان جنگهای متعدد نمود، تا سرانجام بر ایشان غلبه یافت و دولت یارت را تاسیس کرد (۲۵۰ قبل از میلاد مسیح).

پس از این فتح ارشاك، بباختر عزیمت نمود و با مردم این ناحیه نیز جنگ کرد، و بقولی در این جنگ کشته شد، و بقول دیگر روزی از دست نیزه دارش زخمی برداشت، و بر اثر آن در گذشت (۲۴۷ قبل از میلاد مسیح).

چون ارشاك، بانی سلطنت اشکانیان بود، شاهان دیگر اشکانی او را تقدیس میکردند، چنانکه باو لقب "انی فالس" دادند این نام بزربان یونانی بمعنی پر افتخار است) و بیاد بود اینکه او بر سلسله اشکانی است، با اسم خود کلمه ارشاك را افزودند.

لفظ ارشاك بعدها باشك تبدیل شد.

فرخی

ابوالحسن علی بن جولوغ متخلص بفرخی ، از شاعران بزرگ
دوره سلطان محمود غزنوی است .

او در اوائل نیمه دوم قرن چهارم هجری در سیستان متولد
شده است . پدرش غلام امیر خلف بن احمد معروف بامیر خلف بانو ،
آخرین امیر صفاری بود .

فرخی در سیستان پرورش یافت و در آنجا خدمت دهقانی
میکرد ، و چنگ ترمی زد ، و شعر خوش میگفت . و چون زنی از
موالی خلف خواست ، خرجش بیشتر شد و از دهقان اضافه مقرری
سالیانه درخواست کرد و دهقان درخواستش را نپذیرفت . پس او در
طلب ناموران برخاست ، و چون نام امیر ابوالمظفر چغانی را شنید ، روی
بچغانیان نهاد و نزد عمید اسعد پیشکار امیر چغانی رفت ، و او وادارش
کرد که در وصف داغگاه امیر چغانی قصیده ای بسازد و او قصیده
داغگاه را ساخت و با عمید اسعد نزد امیر چغانی بداغگاه شتافت و
قصیده داغگاه را خواند که بسیار مورد تعجب و تحسین امیر قرار گرفت و
۴۲ اسب صلہ یافت .

فرخی در خدمت امیر چغانی بسر برد و جاه و جلال و تجمل فراوان
پیدا کرد .

در حدود سال ۴۰۰ هجری دربار سلطان محمود غزنوی رفت ،
و در نزد او نیز جاه و جلال یافت ، و از شعرای بزرگ دربار آن سلطان

بشمار آمد، و در بسیاری از سفرهای سلطان همراه او بود، و او را در جشنهای بزرگ و مواقع گوناگون مدح میگفت، و در خدمت سلطان تقرب داشت.

فرخی هنگام مرگ سلطان نیز در سال ۴۲۱ هجری، قصیده‌ای عالی و مؤثر سرود، و در سال ۴۱۶ هجری هنگام فتح سومنات، نیز قصیده‌ای بنظم آورد.

فرخی در سال ۴۲۹ هجری در گذشت. دیوانش در حدود شش هزار بیت در وصف طبیعت و مدح شاهان و بزرگان است که بچاپ رسیده است.

بیت و پنجم اردیبهشت ۱۳۰۰

ماهانی

ابو عبدالله محمد بن عیسی الماهانی از علمای حوزه علمی بغداد بوده و در هیأت و نجوم و جبر، تبحر و تسلط داشته است.

تاریخ ولادت و وفاتش بدرستی معلوم نیست، اما با احتمال قوی در نیمه دوم قرن سوم بوده است.

از جمله آثاری که از او باقی مانده کتابی در عرض ستاره است. کتابی درباره شانزده شمال مقاله اول بطلمیوس است.

بیست و ششم اردیبهشت ماه

ابوعلی مسکویه

(متوفی سال ۴۲۱)

ابوعلی الخازن، احمد بن محمد بن یعقوب ملقب بمسکویه،
یا ابن مسکویه، از دانشوران و تاریخ نویسان نامدار ایران است،
که در اوائل قرن چهارم هجری با بعرضه زندگی نهاده و بسال ۴۲۱
بدرود حیات گفته است.

مدتها در دستگاه ابو محمد مهلبی و ابن عمید وزیران آل بویه
بسربرده و خازن کتب ابن عمید بوده، سپس بخدمت عضدالدوله دیلمی
با عزت و تقرب زیاد زیسته است.

ابن مسکویه در فلسفه، پزشکی، کیمیا، تاریخ، علوم یونانی
و عربی، اطلاعاتی وسیع داشته و قصائدی بزبان عربی پرداخته است.
این دانشمند با اینکه خاندانش زرتشتی بوده اند، و خود نیز
تحقیقات وسیعی در تاریخ و علوم ایران باستان نموده است، تألیفات
متعددی که دارد، بزبان تازی است، و مهمتر آنها یکی تاریخ وی و
دیگری «الطهارة فی علم الاخلاق» است که خواجه نصیرالدین طوسی
با ترجمه آن کتاب «اخلاق ناصری» را تألیف کرده است.

تاریخ ابن مسکویه بنام «تجارب الامم» حوادث عبرت انگیز
عالم را تا سال ۳۷۲ در بردارد، و بسبب دقت و تحقیقات عمیق مؤلف
از تواریخ مفید و معتبر بشمار میرود.

بیست و هفتم اردیبهشت ماه

ابو یزید بسطامی

(متوفی سال ۲۶۱)

طیفور بن عیسی بن سروشان ، ناهراً در حدود سال ۱۸۸ در شهر بسطام در محله موبدان ، در خاندانی زاهد و متقی و مسلمان ، چشم بجهان صورت گشوده است .
میگویند که جد او «سروشان» زردشتی بوده و سپس بدین اسلام در آمده است .

چنین می نمایند که با یزید در تصوف استاد نداشته و خرقة ارادت از دست هیچ یاک از مشایخ تصوف پوشیده است . گروهی او را اقی دانسته و نقل کرده اند که بسیاری از حقایق برو کشف میشد و خود نمیدانست . گروهی دیگر نقل کرده اند که سید و سد استاد دیده است .
مسلم اینست که استاد او در تصوف معاود نیست که کیست ، و خود چنین گفته است که : «مردمان علم از مردگان گرفتند ، ما از زنده ای علم گرفتیم که هرگز نمیرد» . و بنابر آیه رسیدند که پیر تو کده در گفت : پیر زنی .

از خاندان علم و زهد و تقوی بوده و از دولت مادر زاد مدینه منوره داشتند است .

از اقربان «احمد خضر و یزید» ابوحنبل و «سید محمد» است .
«شقیق باخری» را دیده .

اینکه برای او استادی در تصوف کرده اند ، شاید نتیجه این منقول

ابی موسی خادم است که سفارش کرده قبر او را پائین تر از قبر استاد نهند .
 بهر جهت ، زندگانی بایزید مبهم و در آن خلط و مزج فراوان
 راه بافته است . مردی بزرگ بوده و شطح و مائورات صوفیه را که
 نتیجه شدت وجد و تجربت اتحاد و حالت سکر و ندای درونی و بیان
 آن در حالت عدم شعور باشد ، بوضوح و صراحت و تفصیل برای نخستین
 بار ، او آورده است و همین نوع گفتار باروش او در تصوف که شباهت تام
 و تمام بروش ملامتیه دارد ، موجب شده است که مردم بسطام با او
 مخالف باشند .

بنقل آورده اند: « چون کار او بلند شد سخن او در حوصله اهل
 ظاهر نمی گنجید » . حاصل ، هفت بارش از بسطام بیرون کردند .
 شیخ میگفت چه مرا بیرون کنید ؟ گفتند ، تو مردی بدی ، ترا بیرون
 کنیم . شیخ میگفت « نیکا شهر ا که بدش من باشم » .

بخراسان رفته و سفر حج را نیز انجام داده و ظاهر آ این سفر
 همراه با ریاضت نفس و تهذیب فکر بوده است .

از شاگردان و معتقدان فراوان او که بیشتر در قرای اطراف
 بسطام سکونت داشته اند ، برادر زاده او « ابو موسی خادم » و « ابو موسی
 دیبلی » و « سعید منکورانی » و « سعید راعی » و « خطاب طرزی » و
 « ابو منصور جینوی » و « محمود کوهیانی » و « محمد راعی » و « عبدالله
 یونابادی » ، و غیر ایشان را اسم برده اند .

در سال ۲۶۱ سنه هفتاد و سه و یا هفتاد و چهار سالگی ، در بسطام
 در گذشته و همانجا بخاک رفته است .

از حکایات و مائورات و گفتار او کتابی باسم « النور من کلمات

ابی طیفور « باقی مانده است که منسوب به «شیخ سہلکی» میباشد ، و پارہای دیگر از حکایات و مآثورات و شطحیات منسوب بدو همانہا ہستند کہ شیخ عطار در تذکرۃ الاولیاء بتفصیل آورده است .

بیست و ہشتم اردی بہشت ماہ

ابن بابویہ قمی

(متوفی سال ۳۸۱)

رئیس المحدثین ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویہ قمی ، معروف بصدوق ، از علماء و محدثین بزرگ شیعہ است کہ بار کن الدولہ دیلمی معاصر بودہ و گویند بدعای حضرت صاحب الامر بدنیہ آمدہ است . وفات ابن بابویہ در ری ، و قبرش نزدیک مزار حضرت عبد العظیم ، در محلی بنام « ابن بابویہ » هنوز پابرجا و مورد زیارت است .

صدوق بسیار ثقف و پرکار بود ، و از پدرش علی بن حسین و بواسطہ ، از « کلینی » اجازہ داشتہ است ، و « شیخ مفید » و « ابن غضائری » نزد وی تلمذ نمودہ اند ، و از او اجازہ دارند و اہمیتش علاوہ بر فضل و دانش باین است کہ آثار ائمہ شیعہ را گردآوری و حفظ کردہ است ، و این آثار را در اربعہ شیعہ از او میباشد .

این محدث در حدود ۳۰ کتاب نوشتہ است کہ در این جمہ است :
کتاب من لا یحضرہ الفقیہ (از کتاب اربعہ شیعہ) - اعمال - تفسیر قرآن - کتاب مختار بن ابی عبیدہ - دعائم الاسلام - کتاب المقنن و دریافتہ

کتاب ثواب الاعمال - کتاب عقاب الاعمال - کتاب الخصال - رسالۃ ادرّہ
فی الغیب - کتاب ذکر المجلس الذی جرى له بین یدی رکن الدّولہ،
وغیر اینہا

پدر صدوق علی بن حسین ہم از اعظم محدثین شیعہ و مورد توجّہ
و دعای حضرت امام عسکری بوده است. پدر نیز بصدوق معروف است و
پدر و پسر را «صدوقین» گویند. پدر در رقم بسال ۳۲۹ ھ وفات یافت و در
آن شهر مدفونست، و از کتب اوست :

کتاب توحید - کتاب امامت - کتاب الاخوان - کتاب الشرایع -
کتاب التفسیر - کتاب المعراج - کتاب الطب ، و مانند اینہا .

بیست و نهم اردیبهشت ماه

ابوزید کاشانی

از هنرمندان کاشی کار نیمہ دوّم قرن ششم و نیمہ اوّل قرن ہفتم
هجری و از آثار هنری وی، کاشیہای زیبای کتیبہا و حجراب حرم مطہر
حضرت امام رضا در مشهد، موجود است کہ تاریخ ۶۰۱ دارد .
و نیز در موزہ اسلامی قاہرہ یک مجموعہ کاشی از ارہ، کہ تاریخ
۶۰۹ دارد ، و کاشی طلائی ستارہ شکل تصویر دار با تاریخ ۶۰۰ از آثار
این هنرمند نگاہداری میشود .

سیام اردیبهشت ماه

سلطانعلی مشهدی

(۱۸۴۱ - ۱۹۲۶)

که ویرا بالقاب «قبلة الكتاب» و «زبدة الكتاب» و «سلطان - الخطاطین» و «کاتب السلطانی» خوانده اند ، در مشهد تولد و نشوونما و شهرت یافت ، و سال ۱۸۶۵ ابوسعید تیموری اورا بهرات دعوت کرد و پس از مرگ آن امیر در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا بکار کتابت مشغول شد، و مدت چهل سال ملازم این امیر و مصاحب امیرعلی شیر نوائی بود، و پس از مرگ سلطان بمشهد باز گشت، و همانجا بود تا در هشتاد و پنج سالی در گذشت، و در جوار مزار حضرت رضا بخاک سپرده شد .

سلطانعلی منشی و شاعر نیز بود ، و از آثار وی جز قطعات متفرقه ، یک مثنوی است ، در باب قواعد و تعلیم خط ادب آن عنوان «صراط السطور» یا «صراط الخط» داده اند .

در مرآت خوشنویسی سلطانعلی سخنها گفته اند و در کتاب حسن خط ویرا تاسر حد اعجاز رسانیده اند ، و ای آنچه مسام است ، این کتاب می بسیار هموار و استوار است ، و ای درستی و سختی آن حسن بود ، و بعضی شاگردان خود او امیر شد .

از آثار سلطانعلی مشهدی قطعات مهمی در «تذکره سلطانی» و «تذکره» کتابهای متعدد در کتابخانه های مختلف موجود است ، و از این کتابها یکی مثنوی «صراط السطور» تألیف خود است .

اشک دوم (تیرداد اول)

بعد از شکست ارشک برادرش ، تیرداد بر تخت سلطنت نشست و خود را ارشک نامید (۲۴۸ قبل از میلاد مسیح) .
وقتی که تیرداد بتخت سلطنت نشست ، میانی دولت پارت هنوز محکم نشده بود ، ولی در مدت سلطنت طولانی وی با مجاهداتی که نمود ، دولت پارت قوت یافت . و از اشتغال سلوکیها در مغرب استفاده نموده گرگان را بسال ۲۳۷ قبل از میلاد گشود و ضمیمه متصرفات خویش کرد .

در این ایام «سلکوس کالی نیکوس» با برادر خود «آن تیوخوس» هی بر افسار کس صلح کرده فرصتی بدست آورد و باقشونی نیرومند بجانب پارت رفت تا این ایالت را به دولت سلوکی برگرداند . باین مقصود ، باوجود سپاه گرانی که داشت از راه احتیاط «دیودوت» پادشاه باختر اتحادی بست ، تا هر دو قوم پارت را در فشار گذارند .

تیرداد، صلاح خود را در آن دید که پارت را تخلیه کرده بطرف شمال رود. این اندیشه را عملی ساخت و بشمال رفت و از مردم «آسیاسیاک» سکائی نیرو و کمک گرفت و عازم پارت شد.

در این احوال خبر رسید که دیودوت پادشاه باختر در گذشته و پسرش بر تخت نشسته است . معلوم است که این خبر تاچه اندازه به تیرداد قوت قلب داد ، زیرا او دیودوت را دشمن نیرومند خود میدانست ، و از نیروی او در اندیشه بود . پس از آن تیرداد با پسر

دیودوت داخل مذاکره شد و او را از اتحاد با سلوکوس کالی نیکوس بر حذر داشت ، و این اقدام مهمی بود که موجب پیروزی او و شکست کالی نیکوس گردید .

تیرداد پس از این پیروزی درخشان، خود را شاه بزرگ خواند و شهر «صدروازه» را که یونانیها «هکاتم بیلس» گفتند ، پایتخت خود قرار داد . (گویا این شهر در جنوب غربی دامغان بوده است). برخی عقیده دارند که اشکانیان نظر بفصول چهارگانه ، مقرر سلطنتی را بنوبت در چهار شهر : صدروازه - ری - همدان - تیسفون ، قرار داده بودند ، و در هر فصلی بمقتضای آب و هوا بسکی از این شهر ها می رفتند .

پارتیها نظر باهمیتی که نازهای تیرداد داشت ، جلوس تیرداد را مبداء تاریخ پارتی قرار دادند (۲۲۷ قبل از میلاد مسیح) ، زیرا اگر چه ارشک اول دولتی را تأسیس کرده بود ، ولی تردیدی نبود ، که سلوکوسها در حدود تسخیر ثانوی پارت آمدند ، و همت و فداکاری تیرداد بود که پارت را در برابر سلوکوسها حفظ کرد و دست آنها را از سر زمین پارت کوتاه ساخت .

تیرداد در پیروی جهانراوداع گفت و سلطنت او از ۲۲۸ تا ۲۱۳ قبل از میلاد مسیح بوده است .

این نخستین پادشاهی بود از اشکانیان که منسوب به نهمین هخامنشیان عنوان شاه بزرگ را اختیار کرد .

نخستین روز خوردادماه

عنصری

(متوفی سال ۴۳۱ھ)

ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری ، استاد شاعران دربار محمود غزنوی است ، و او را ملك الشعرای دربار آن پادشاه خوانده اند، در حدود سال ۳۵۰ هجری در بلخ متولد شده و اوائل زندگی خود را همانجا گذرانده است . پدرش بازرگان بوده و او نیز ابتدا پیشه پدر اختیار کرده است اما در راهی دزدان مالش را بغارت برده اند، پس بازرگانی را رها کرده و در راه تحصیل معلومات و کسب دانش گام برداشته ، و آنگاه بشاعری پرداخته است .

عنصری در حدود سال ۳۹۰ هجری نزد امیر نصر بن ناصر الدین برادر سلطان محمود رفت و مورد عنایت او قرار گرفت و بوسیله او بدربار محمود راه یافت و تا آخر عمر در خدمت سلطان محمود بسر برد. در جاه و جلال و مکنات و ثروت بجائی رسید که در میان شاعران معروف و مشهور گردید و مورد مثال قرار گرفت ، و بر شاعران زمان خود برتری و تفوق یافت .

اشعارش در حدود سی هزار بیت بوده، ولی اکنون بیش از سه هزار بیت آن باقی نیست . علاوه بر دیوانش چند مثنوی بنام: «وامق و عذرا» و «شادبهر» و «عین الحیات» و «سرخ بت» و «خنک بت» نیز باو نسبت داده شده است. عنصری بعد از مرگ سلطان محمود غزنوی مدتها زندگی کرده و در سال ۴۳۱ هجری در گذشته است .

دوم خوردادماه

حبش حاسب

(اواخر قرن دّوم و اوایل قرن سوّم)

احمد بن عبدالله مروزی معروف به حبش از منجّمان و ریاضی دانان
نیمه اول قرن سوّم بشمار میرود .

بسبب تبخّر در محاسبات به «حاسب» معروف گردیده بود .
در دوره علمی بغداد، در زمان خلافت مأمون ، در دربار بغداد
منزلی داشته است . در مطالعات نجومی تسلطی داشته و سد زیج از وی
بجای مانده است که یکی از آنها زیج «ممتحن» است .
«زیج ممتحن» ، چنانکه از نام آن برمی آید، مورد امتحان قرار
گرفته، یعنی در آن نتیجه محاسبات و مطالعات با هم تطبیق و تحقیق
می شده است .

از حبش حاسب کتابهایی مانند «زیج دمشقی» و «زیج ماهونی»
و «عمل باسطرلاب» باقی مانده است .

سوم خوردادماه

ابوریحان بیرونی

(۳۶۲ - ۴۴۰)

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، یکی از نوایغ بزرگ جهان
حکمت و دانش است که بسال ۳۶۲ در خوارزم پای بعرضه وجود نهاده

و در همانجا دانش فرا گرفته و سالها در خدمت آل عراق و مأمونیان بعزت زیسته است .

در خلال این سالها چندی در کرگان نزد شمس المعالی قابوس بن وشمگیر، مورد اکرام و نوازش بود و کتاب مشهور خود « آثار الباقیة » را که در ذکر تواریخ و روز های مهم ملل مختلف و تقویمها و مطالبی از نجوم است، پرداخته و بنام همین پادشاه نوشته است.

وقتی که محمود غزنوی بر خوارزم دست یافت ، ابوریحان را بغزنین برد و او در سفر های جنگی هند نیز با محمود همراه بود. و در این مسافرتها با فرهنگ و عقاید هندیان آشنا شد و زبان سانسکریت را فرا گرفت و کتاب نفیسی بنام « تحقیق ماللهند » در این باب بنوشت و چندین کتاب از سانسکریت به عربی ترجمه کرد .

این نابغه بزرگ بیش از ۱۱۳ کتاب در علوم مختلف، همچون هیئت، پزشکی، ریاضی، طبیعی، فلسفه، نجوم، تاریخ، جغرافیا، داروشناسی و بسا مباحث دیگر تألیف کرده است که از جمله آنها یکی « قانون مسعودی » است ، بنام مسعود بن محمود ؛ و دیگر « الجماهر فی معرفة الجواهر » و « التفهیم لاولئ صناعة التنجیم » که در خصوص ریاضی و هیأت و نجوم در دو نسخه بفارسی و عربی نوشته است .

از مبتدعات این دانشمند بزرگ اینک است که وی اولین بار جدول وزن مخصوص اجسام را تنظیم کرد و وزن مخصوص هجده ماده را معین نمود. و هم او بکرویت زمین قائل بود و میل دایرة البروج را نسبت باستوا، حساب کرد و عددی بدست آورد که به نتیجه محاسبات دقیق

امروز نزدیک است. وی قواعد تصاعد حسابی را نیز بدست آورد.
وجود این شخصیت کم نظیر همچون ستاره تابناکی بود که در
سال ۴۴۰ در افق غزنین غروب کرد، ولی هنوز جهان بشری از پرتو آن
کسب نور میکند.

چهارم خوردادماه

حسین بن منصور حلاج

(۲۴۴-۳۰۹)

ابومغیث عبدالله بن احمد بن ابی طاهر حسین بن منصور حلاج
از مردمان بیضای فارس و ولادت او در آن سامان، احتمالاً سال ۲۴۲
هجری بوده است.

پدر حلاج، بنظر میرسد که بکار پنبه‌زنی مشغول بوده و بمناطق نواحی
ایالت خوزستان که در آن وقت از تستر (شوشتر - حالیه) تا واسط
(شهری در کنار جاده بین بصره و کوفه) امتداد داشتند، مسافرتی کرده
و پسر را با خود همراه برده است.

حلاج در دارالحفاظ واسط بکار فراگیر فتن علوم مقدمه تری پرداخته
و تا سن دوازده سالگی قرآن را از بر کرده است، سپس در پی فهم
قرآن بترک خانوادگی و خانمان گفته و مرید "سهل بن عبدالله تستر" شده
است، و سهل تستری با واریعین (ایم الله) چاه نشستن، بکار او و تفرقه
علیه السلام) را آموخته است.

حلاج از آنجا بصره رفتند. در بصره در مدرسه حسن بصری

شاگردی کرده، و از دست «ابو عبدالله عمر و بن عثمان مکی» خرقة تصوف پوشیده و بطریقت، مأذون گردیده است.

حسین در آنجا دختر «ابو یعقوب اقطع بصری» را بزنی گرفت و چون عمر و بن عثمان مکی با این وصلت موافقت نداشت، گاه بگاه بین عمر و مکی و اقطع بصری، اختلاف میبود؛ «جنید بغدادی» بحلاج پند میداد که شکیبا باشد. حلاج باطاعت جنید چندی طاقت آورد و شکیبائی کرد، مگر آخر بتنگ آمد و بمگه رفت.

حلاج در سال ۲۷۰ بسن بیست و شش سالگی، برای انجام فریضه حج، نخستین بار بود که بمگه رفت و در آنجا کلماتی میگفت که وجود انگیز بود و حالی داشت. در مراجعت از مگه باهواز، باندرز دادن مردم پرداخت و با صوفیان قشری و ظاهری بمخالفت برخاست و خرقة صوفیانه را از سر کشید و بخاک انداخت و گفت که این رسوم همه نشان تعلق و عادت است.

حلاج از آنجا بخراسان رفت و پنج سال در آن دیار بماند، و پس از پنج سال باهواز باز گشت و از اهواز بی بغداد رفت و از بغداد برای بار دوم با چهار صد مرید، بار سفر مگه بیست و دومین حج رانیز گذارد. درین سفر بود که برو تهمت نیرنگ و شعبده بستند.

پس از این سفر بقصد جهانگردی و سیاحت بهندوستان و ماوراءالنهر رفت، تا پیروان مانی و بودارا ملاقات کند. در هندوستان از کناره رود سند و ملتان بکشمیر رفت، و در آنجا بکاروانیان اهوازی که پارچه های زربفت طراز و تستر را بچین میبردند و کاغذ چین را بی بغداد

میاوردند، همراه شد و تا تور فان چین، یکی از مراکز مانویت، پیش رفت. سپس بیغداد برگشت و از بغداد برای سومین و آخرین بار بمکه رفت و در این سفر در وقوف بعرفات از خدا خواست که «خدا یا رسوا یم کن تا لعنتم کنند».

چون از بمکه بیغداد برگشت، چنین مینماید که در طریق ارشاد و حقیقت بر خلاف مصاحبت ظاهری، قدم گذاشت و کلماتی گفته که تعبیر با دعای خدائی کرده اند، و از همین جست که حسین منصور در نظر پیردای از مشایخ تصوف مقبول و در نظر بعضی دیگر مضر و داست.

در جمیع بغداد فریاد کشید، هر اباشید، تمن آرام بدم و شمه پاداش یابید.

در شورش بغداد بسال ۲۹۶، حلاج مشهور شد، و از بغداد به هوا رفت و در اهواز سد سال در خفا میزیست. سرانجام او را یافتند و بیغدادش بردند و بزندان انداختند. مدت این زندان اندک سال بطول انجامید. در آخر در جاسده، آمدای که حضور ابوعبد جنادی قاضی را، کن آمد و ابوعمر خون حلاج را در آن وقت در آن روز در جاسده کشتند. حلاج در زندان بود و در آن وقت در آن روز در جاسده کشتند. ابوعمر حلاج را در آن وقت در آن روز در جاسده کشتند. ابوعمر حلاج را در آن وقت در آن روز در جاسده کشتند. ابوعمر حلاج را در آن وقت در آن روز در جاسده کشتند.

نقل کرده اند که در آن سال ابوجناد فرامان پادشاه را در آن روز

شهر بغداد میرفت .

از حلاج کتب فراوان نقل شده است، از آنهاست کتاب: «طاسین الازل
والجوهر الاکبر» (طواسین) و کتاب «الهیاکل» و کتاب «الکبریت
الاحمر» و کتاب «نور الاحمال» و کتاب «الجسم الاکبر» و کتاب «الجسم
الاصغر» و کتاب «بستان المعرفة» .

علاوه بر این از حلاج دیوان اشعاری بزبان عربی باقیمانده کددر
اروپا بچاپ رسیده است .

پنجم خورداد ماه

ابوسلیمان سجستانی

ابوسلیمان محمد بن طاهر بن بهرام بعهد عضدالدوله دیلمی فناخسرو
ملقب بد شاهنشاه ، در بغداد میزیست و این پادشاه دانشمند اورا گرامی
میداشت و تعظیم میکرد .

ابوسلیمان در منطق و اقسام فلسفه استاد بود، نزد «متی بن یونس»
واقران او حکمت آموخت و کتاب ارسطو را شرح کرد . رسائلی چند
بنام عضدالدوله در فنون مختلف نوشت که یکی از آنها کتابی در مراتب
قوای انسان است .

یکی از شاگردان او ابوحنیان توحیدی مقالات بسیار از گفتار
و آراء وی در کتاب «امتاع ومؤانسه» آورده است . از خواص عقاید
او که ابوحنیان نقل کرده است اینکه، خورشید سیارگان را سوی خویش

جذب میکند .

ابوسلیمان اعور بود و ابرص، از خانه بیرون نمیآمد، اما پیوسته سرایش ملجاء دانشجویان و مجمع علماء بود و پیوسته میخواست از دولت و وضع سیاست آگاہ باشد، و یکی از شاگردان را پیوسته به مجالس بزرگان میفرستاد و اخبار کسب میکرد .

ششم خردادماه

خورداد جشن

یاخوردادگان، خورداد روز «ششم» است از خورداد ماه .
در این روز جشن میگیرند.

هفتم خردادماه

قزوینی

محمد قزوینی فرزند ملا عبدالوهاب قزوینی از مؤلفان مشهور
دانشوران ناصری بود .

در ۱۵ ربیع الاول ۱۲۹۵ قمری در تهران متولد شد . و از حیوانات
خود را در علوم قدیم و ادبیات در تهران آموخت . در سال ۱۳۲۲
مطالعات با اروپا رفت و مسدتها در فرانسه ، انگلستان و آلمان
داشت ، و بسیاری از مؤلفات خود را در این سفر فراهم کرد . در
۱۳۱۸ شمسی به ایران بازگشت . در تهران مقیم شد . در این شهر در
شب شنبه ۲ خردادماه ۱۳۲۸ در گذشت .

آثار مهم قزوینی عبارتست از تصحیح متون مهم زبان فارسی که بر آنها مقدمه های جالب و حواشی و تعلیقات سودمند نوشته است، از آن جمله « تاریخ جهانگشای جوینی » و « المعجم فی معانی اشعار العجم » و « شد الازار » و « چهارمقاله » و « مرزبان نامه » و یک جلد از « لباب الالباب محمد عوفی » و « سمط العلی » و « دیوان حافظ »، و چند رساله جداگانه در احوال مسعود سعد سلمان و ابوسلیمان منطقی و مقالدهای درباره کتاب « نفثة المصدور » و رساله های درباره « ممدوحان سعدی ». دو مجلد شامل مقالات وی، و چهار مجلد از یادداشت های وی، نیز چاپ شده است.

جنازه این دانشمند علامه بشاه عبدالعظیم منتقل و در جوار مزار شیخ ابوالفتوح رازی بخاک سپرده شد.

هشتم خردادماه

میر علی هروی

(متوفی سال ۹۵۱)

در هرات کسب دانش و هنر کرد و دربار سلطان حسین میرزا بایقرا راه یافت و عنوان « سلطانی » و « کاتب السلطانی » یافت. تا سال ۹۱۱ تاریخ مرگ سلطان حسین میرزا، در هرات میزیست و پس از آن تا سال ۹۱۹ که شاه اسمعیل اول صفوی هرات را فتح کرد، گاهی در هرات و گاه در مشهد روزگار میگذرانید، تا سال ۹۳۵ که عبیدخان ازبک امیر بخارا بخراسان تاخت و هرات را گشود و پس از اندک زمانی ناگزیر

بگریز گردید، جمعی از بزرگان و هنرمندان از جمله میرعلی را به بخارا کوچ داد. میرعلی از این مهاجرت اجباری و هم نشینی با نااهلان بسیار دلگیر بود و با اینکه در بخارا ویرامینو آختند از توقف در بخارا ناخشنود بود و پیوسته وسائل برمی انگیزت که خود را بوطن باز گرداند؛ ولی سرانجام باین آرزوی خود نرسید و پس از شانزده سال در آنجا در گذشت، و در فتح آباد بخارا بخاک سپرده شد.

میرعلی را بحسن محاورت و محاسن افعال و مکارم اخلاق و لطف طبع و حسن منظر ستوده اند.

وی شعر نیز میگفت و در معقه دست داشت و منشی قایل برد، و از آثار منشور وی رساله ایست بنام «مداد الخطوط» در آداب خوشنویسی، شاگردان معروف میرعلی عبارتند از خواجده محمود شهبزی سیاهوشانی - سید احمد شهبزی - مانات دیدمی - محمد حسین اشمیری و غیره.

میرعلی هر وی یکی از زبردست ترین خوشنویسان نستعلیق است که از آثار وضع خط نستعلیق تازه آن دوره پس از او نمانده، میرعماد هیچیک از خوشنویسان نباید و مریدهای او رسیده اند و فقط در زمان میرعماد میتوان نظیر استقامت باید شده است و در این زمینه پیش روی سید احمد شهبزی همه معترفند که در حلقه میرعلی و میرعماد از آثار میرعلی، قطعه ها، قریح و مساجد و کتب و غیره در کتابخانه، و محمود مدعی خوشنویس و در حلقه میرعلی و میرعماد در آثار او چهار دانگ نوشته است و تاریخ عالی بین ۹۰۲ - ۹۵۱ و ۹۵۲

از جمله يك نسخه «هفت اورنگ جامی» و «جام جم اوحدی» که از بهترین خطوط اوست، با کتابها و مرّقات و قطعات متعدّد در کتابخانه سلطنتی است.

نهم خوردا ماه

اشک ششم (مهر داد اول)

سلطنت مهر داد اول در تاریخ ایران یکی از درخشنده ترین ادوار تاریخی محسوب میشود .
قبل از مهر داد ، پارت دولت کوچکی بود که از ولایات مادها و ری تا هری رود امتداد مییافت .
مهر داد در مدت سلطنت سی و هفت ساله خود پارت کوچک را مبدل بدولتی کرد که بعدها رقیب و همسر دولت روم گردید، و جریان تاریخ را در آسیای غربی تغییر داد .
هنگامی که سلوکی ها بواسطه جنگ بارومی ها و یهودیها ضعیف شده بودند، مهر داد بباختر تاخته آنجارا ضمیمه متصرفات خود کرد .
سیس مهر داد چندی تحمل کرد تا آنکه «آن تیوخوس» که کودک نه ساله و بقولی چهارده ساله بود ، بر تخت سلوکی ها نشست و بر سر نیابت سلطنت جنگ خانگی میان «لیریانس» و «فیلیپ» در گرفت . در این موقع مهر داد از وقایع استفاده کرده به ماد بزرگ تاخت و آنجا را فتح کرد . در این اوان شورشی در کرگان رویداد و مهر داد قبل از اینکه قشون کشی خود را بسایر ممالک ایران بانجام برساند ، مجبور

کردید بد پارت بر گشته نیروی خود را متوجه کرگان کند، لذا با
 شتاب خود را بگرگان رسانیده شورش را بر طرف ساخت.
 بعد از تسخیر ماد بزرگ و فرو نشاندن شورش کرگان مهر داد
 متوجه خوزستان شد. این خطه را داریوش اول در کتیبه های خود
 «خوج» نامیده است. مهر داد پادشاه خوزستان جنگ کرد و او را شکست
 داد و این منطقه را بخاک خود افزود. سپس پیارس در آمده آنجا را
 تسخیر کرد و از جانب دیگر بابل را باطاعت خویش در آورد. و بدین
 ترتیب در دوره او دولت پارت از هندوستان تا بهین امتداد یافت.
 این وقایع میان سالهای ۱۶۵ و ۱۰۰ قبل از میلاد مسیح روی داده
 است.

معروفست که مهر داد سفر جنگ خود را بسوی هند اقامه داد
 و تارود جهم را متصرف گردید و سرحد دولت پارت را آوده هائی قرار
 داد که از طرف مغرب وادی سند را محدود میسازد.
 در این جنگ ده متر یوس اسو کیو یونانیها متحد شده قیام او
 قیام کرد. مهر داد که قوای متحدین را از نیروی خود بیشتر میداند.
 بحیلد متوسل گردید و مذاکرات صلح برپا نهاد که ده متر یوس در
 قراولانش دور ساخت. بعد بر او تاخته اشیرش کرد و آنکه او را شهر
 بشیر گردانید.

مهر داد چندی پس از اسیر کردن ده متر یوس در هند
 و چون نیرویش برای مقاومت ده متر یوس نبود در آن
 سلطنت او از ۱۷۵ تا ۱۳۶ قبل از میلاد طول کشید و در این
 جهت مدت آنرا سی و هشت سال نوشته اند.

دهم خوردادماه

عسجدی

(متوفی سال ۴۳۲)

ابوالنظر عبدالعزیز بن منصور مروزی، متخلص به عسجدی، یکی دیگر از شعرای دوره محمود غزنوی است. اشعارش در مدح این پادشاه سروده شده است و دیوان اشعارش سه هزار بیت بوده، اما اکنون ابیاتی چند از آن در دست است. یکی از قصاید معروف او درباره فتح سومنات بدست سلطان محمود غزنوی سروده شده است.

یازدهم خوردادماه

محمد بن زکریای رازی

(۲۵۱ - ۳۲۰)

ابوبکر محمد بن زکریای رازی پزشک و شیمی دان بزرگ ایرانی که یکی از مفاخر جهان بشمار میرود، در ری چشم بدنیاش گشود. در دوران جوانی بتحصیل موسیقی و فلسفه و ادبیات و ریاضیات و نجوم پرداخت، بعد بشیمی (کیمیا) و پس از آن بطب متوجه گردیده و در تمام رشته ها مقامی ارجمند یافته است. رازی در سی سالگی بیغداد رفت، و چون بر بیمارستان مقتدر گذر کرد بطب دل بستگی یافت و بتحصیل این علم پرداخت، و چون در آن چیره دست شد، به ری بازگشت و بخدمت منصور بن اسحاق حاکم ری و

سرپرست بیمارستان ری شد.

بعدها بیغداد رفت و ریاست بیمارستان مقتدر را عهده‌دار گردید
و شهرت وی در بغداد بجائی رسید که سابقه نداشت.

محل و تاریخ وفات او بدرستی مشخص نیست، و بیرون و وفات او
را در ماه شعبان سال ۳۱۳ دانسته و تعداد تألیفات و برایش از پنجاه و شش
کتاب و رساله نوشته است.

از مهم‌ترین آثار او *یاسین الحاوی* است که بنظر بعضی از
قانون‌نویسان این سینه مهمتر است، و این کتاب چند قرن مورد مطالعه
مراجعه، بنامه تنه. کتاب اصلی در سیمت بشمار میرفته است. حاوی
دائرة المعارف بوده که اکنون تمام آن در دست نیست.

رازهای این کتاب را بصورت دوداشتهای متعددی تهیه کرده بود
و بعد از مرگ وی بدستور ابن عمید از وی دوداشتهای و کتاب را
استنساخ و تنظیم نمودند. مقتدر زبیدی از ترویج آن بهر شدت و مطالعه
رازهای این کتاب جمع است.

از دیگر رازهای *طب المنفردی* است که بنام *منفردی* معروف
که درش گذاشت، تألیف و تنظیم شده است.

طب المنفردی و برخی از مسائل *طب* دیگر که در این کتاب
ترجمه و چاپ شده است همه در دسترس بوده و این کتاب است.

کتاب *من ایضاً* از *طب* است که در *من ایضاً* و *من ایضاً*
برای معالجات که در آن است *من ایضاً* که در *من ایضاً*
برای تمام بیماریهای *من ایضاً* است *من ایضاً* است.

از کارهای مهم او که متکی با آزمایشهای متعدد بوده، کشف جوهر گوگرد
والکل است.

رازی کتابهای متعدد در کیمیا برشته تحریر در آورده است که
از آن جمله « کتاب الاکسیر » و « کتاب التذییر » را میتوان نام برد.
رازی در پایان عمر بسبب کثرت کار و مطالعه نابینا شد.

دوازدهم خورداد

ابوالفضل بیهقی

(۳۸۵ - ۴۷۰)

خواجده ابوالفضل محمد بن حسین، در سال ۳۸۵ در حارث آباد
بیهق تولد یافت و پس از تحصیل در نیشابور و ارتقاء بدرجات عالیة
دانش، در دیوان رسائل محمود غزنوی، در خدمت بونصر مشکان بکار
دبیری پرداخت و سالها بدربار غزنویان بهمین مهم مشغول بود.

در سلطنت عزالدوله عبدالرشید، چندی صاحب دیوان رسائل بود
وسپس بسعادت بدخواهان زندانی شد و پس از سالها که از حبس نجات
یافت گوشه انزوا گرفت و بسال ۴۷۰ درگذشت.

اثر مهم وی معروف به « تاریخ بیهقی » در ۳۰ مجلد، مشتمل
بر شرح سلطنت غزنویان از ابتداء تا اوائل دوران سلطان ابراهیم
بوده، که متأسفانه بسیاری از آن از دست رفته، و جز بخشی از آن که
وقایع پادشاهی مسعود را تشریح میکند، بر جای نمانده است.

این کتاب از تواریخ بسیار دقیق و معتبر، و از جهت سبک شیوا

وشیرین یکی از آثار کم نظیر فارسی است .

سیزدهم خرداد ماه

جنید بغدادی

ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید خزاز قواریری ، احتمالاً در حدود سال ۲۰۷ هجری در شهر بغداد تولد یافته است .

اصل جنید از نهبوند بوده و بشغل شیشه گری و شیشد سازی اشتغال داشته و از همین رو لقب « زجاج » و « قواریری » گرفته و چون خود پیشه خز فروشی و حرفت آنرا داشته ، ملقب بخزاز شده است . از کودکی تیزهوش و با فراست بوده و در هفت سالگی باخال خود « سری سقطی » برای اولین بار به کد رفتد و زیارت خانه خدا کرده است . از کودکی حدیث شنیده و شاگردی عالمان دین کرده است . فقد را نزد « ابو ثور هبلی ابراهیم بن خالد بن یمان » آموخته ، و در بیست سالگی فتوی میداده ، و با صالحان و بزرگان راه حق از قبیل « حارث مجاسبی » و « محمد بن علی قصاب بغدادی » و « سری سقطی » صحبت می داشته است .

ابو محمد جعفر بن محمد بن نصیر خاندی مشهور به « ابو محمد خواص » از روایت کرده و از گفته جنید ، سائله اش را ، « من یوف آورده است » و « من از ابو الحسن سری سقطی گرفته . . . » و از معروف درخی ، و معروف درخی از فرقد سخی ، و فرقد از حسن بصری ،

و حسن از انس بن مالک، و حسن خود ہفتاد نفر از حاضران جنگ بدر را دیدہ است.»

جنید از بزرگان صوفیہ و جملہ بر امانت او متفقند و ازینجاست کہ اورا «سید الطائیف و لسان القوم و اعبد المشایخ و طاوس العلماء و سلطان المحققین» لقب دادہ اند، و خود گفتہ است کہ: «شیخ ما در اصول و فروع و بلا کشیدن، عالی مرتضیٰ است.»

و باز گفتہ است کہ: «دوہست پیر را خدمت کردہ کہ بیش از ہفت از ایشان اقتدار را، نشایست.» و جای دیگر بصراحت آورده است کہ: «مردمان پندارند کہ من شاگرد سربسقطی ام، من شاگرد محمد بن علی القصابم.» و اینہمہ منقول از درباب مشایخ طریقت نشان میدہد کہ جنید در راہ طریقت و ارشاد از ہر قطعہ حقیقتی، و از ہر پیری نشانہای، از عرفان می جستہ است. و با این دقت و امتحان در آخر باین نتیجہ رسید، کہ تصوف برسم حاصل نمیشود. بنا بر این گفت کہ: «ما ابن تصوف بقیل و قال نکر فتمیم و بجنگ و کارزار بدست نیامورده ایم؛ اما از سر گرسنگی و بیخوابی یافتہ ایم. و دست داشتن از دنیا، و بریدن از آنچه دوست داشتہ ایم و در چشم ما آراستہ بود.»

این است کہ تا آخر عمر لباس برسم بزرگان صوفیہ نپوشید، تا اصحاب گفتند: «ای پیر طریقت چہ باشد اگر برای خاطر اصحاب مرتفع درپوشی؟» گفت اگر بدانمی کہ بمرقع کاری بر آمدی از آہن و آتش لباسی سازمی و درپوشمی؛ ولکن بہر ساعت در باطن ما ندا میکنند کہ «لیس الاعتبار بالخرقة اما الاعتبار بالخرقة.»

از وعظ و ارشاد بطریق اهل منبر نیز اکراه داشت و میگفت که :
 «رسول علیه السلام فرموده است که در آخر الزمان زعیم قوم آن لاس بود
 که بترین ایشان بود و ایشان را وعظ گوید، و من خود را بدترین خالق
 میدانم» .

چون کار او بزرگ شد ، حاسدان بر وحسد بردند ، و از منتقولات
 و حکایات چنین پیدا است که در دستگاه خلافت برای او خواستند
 سعادتی کنند ، اما توفیق نیافتند .

جنید نود و بیست سال عمر کرد و در آخرین روز سال ۲۹۷ هجری
 چشم از این جهان بست و در روز شنبه ۱۴ نوامبر سال ، قادیان بخارا
 داد .

چنین گفته اند که بر جنازه او شصت هزار نفر آمدند ، کرده اند
 این نبرد که از آن باشد حدیثی که از آنست که این صاحب دین

چهارم ۱۴۰۳ هجری

احمد سرخسی

احمد سرخسی ، بزرگواران ، در این کتاب ، در بیان فضائل و مناقب
 شاکر کرده اند ، و در بیان عجز و انجس و کبر و غرور و
 غرور جمع کرده اند ، و در بیان عجز و انجس و کبر و غرور و
 در بیان شکر و سپاس و شکر و سپاس و شکر و سپاس و شکر و سپاس
 کرده اند ، و در بیان عجز و انجس و کبر و غرور و غرور و غرور و
 مناقب و عجز و انجس و کبر و غرور و غرور و غرور و غرور و غرور

سرخسی رنجیده بود، وقتی معتضد بقتال خوارج رفت بحیلتی اورا بقتل رسانید.

از کتب او که قفطی و ابن ندیم یاد کرده اند : کتاب السیاسة - کتاب منفعة الجبال - کتاب اللہو والملاہی - کتاب زاد المسافر - کتاب وصف مذهب الصابئین - کتاب الطبخ - کتاب حساب و جبر و مقابله - کتاب در فنون منطق - سه کتاب در موسیقی - کتاب المدخل الی الطب و غیر ذلک است .

پانزدهم خورداد

میر علی کاتبی

علی بن احمد بن علی بن حسین کاتبی، از هنرمندان کاشی کار نیمه دوم قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم هجری، و از آثار باقیمانده وی کتیبه نفیسی است که تاریخ ۷۰۵ دارد و متعلق بامامزاده یحیی درو رامین بوده است که اکنون در موزه ارمیتاژ لنین گرا دن نگاهداری میشود.

شانزدهم خورداد

محمود سلطانی

جلال الدین محمود، ملقب بقطب مغیثی سلطانی، از معاصرین و شاگردان میرزا جعفر تبریزی بایسنغری و از اقربان عبدالله طبّاخ و اظهر تبریزی خوشنویس بود .

ابتدا از خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا، و بعدها در کتابخانه سلطان ابراهیم میرزا فرزند شاهرخ تیموری بکار کتابت مشغول بود و بمناسبت لقب این پادشاه که «مغیث الساطنہ والدین» بود «مغیثی» رقم میکرد.

ویرا در خط ثلث قرین یا قوت مستعصمی گرفتداند، و یک نسخه قرآن مجید بخط وی که در کتابخانه سلطنتی موجود است، با بهترین خطوط یا قوت برابری می کنند.

وفاتش معلوم نیست ولی تا حدود سال ۱۵۰ هجری می زیستد است.

عده خورداد

اشک نهم (مهر داد دوم)

مهر دادی که از شاهان بزرگ ساسانی اشکانی است و اهمیت تاریخی بسیار خورنده است. او بر ساسانیان حمله کرد و آن را در جانب شمال بزرگان میترختند فراق آمد و چون شاستی پادشاه داد کرد دیگر متعزز بر آن شدند.

مهر داد نامش در مشرق قدرتی پیشرفت کرد و در ایران

با وهیاتی هم نام داشت.

در زمان مهر داد روم پادشاه ساسانیان را شکست داد و در ایران تمام کرد. مهر داد بعد از آن که در ساسانیان شکست خورد متوجه ساسانیان شده آن خطا را کرده و در ایران حمله کرد و در سال ۱۲۰ قبل از میلاد مسیح آمد.

در زمان مہر داد ایران با جمہوری بزرگ روم ارتباط پیدا کرد۔
 این ارتباط در بادی امر دوستانہ بود و مہر داد میخواست در مقابل
 مشکلاتی کہ برای دولت پارت و جمہوری روم در آسیای صغیر و ارمنستان
 پیش آمدہ بود، ہر دو دولت، دست یگانگی بدیاد یگر دهند و منافعیشان
 را حفظ کنند؛ ولی دیری نگذشت کہ این روابط دوستانہ بمعارضہ
 و جنگ و ستیز مبدل گردید۔

محققین سلطنت مہر داد دو مہر را میان ۱۳۴ و ۱۳۶ قبل از میلاد
 مسیح دانستہ اند، بنا بر این سلطنت او چہن و ہشت سال دوام یافتہ
 است۔

ہجدهم خورداد ماہ

منوچہری

(متوفی سال ۵۳۲)

ابوالنجم احمد بن قوس بن احمد منوچہری، از شعرائ نامی
 دورہ غزنوی، در آخر قرن چہارم ہجری در دافغان متولد شد
 و تخلص خود را از نام «فانک المعالی منوچہری بن قوس و شمگیر
 حلہمران زیاری گرفت و در حدود سال ۵۳۰ ہجری کہ سلطان مسعود
 غزنوی بقصد تسخیر اصفہان و عراق بری آمد، منوچہری نزد او
 رفت و در خدمت مسعود جاہ و جلال یافت و مسعود اقران کردید۔
 منوچہری غیر از مسعود، چند تن از بزرگان زمان اورانیز مدح
 گفتہ است۔

منوچهری در قصاید و مسمطاتش طبیعت را بخوبی با تشبیهات لطیف و نغز وصف کرده است و شور و نشاط در اشعارش موج میزند و در این شیوه سخنوری در بین شاعران ممتاز است .
 این شاعر در جوانی ، بسال ۴۳۲ هجری ، در گذشته است و دیوان اشعارش در حدود سده هزار بیت اکنون در دست است .

نوزدهم خرداد ماه

صوفی رازی

(۲۹۱-۳۲۶)

ابوالحسین عبدالرحمن ابن عمر صوفی رازی، از بزرگان علمای هیئت و نجوم است .

عضدالدوله دیلمی که پادشاهی دانش دوست و علم پرور بود و دانشمندان زمان را تقویت و حمایت می کرد در صوفی رازی به تحصیل نجوم و ریاضی پرداخت .

عبدالرحمن صوفی رازی در بهره مندی از نجوم و ستارگان رحمت بسیار کشیده و چهار و هشت صورت فیلی از صور واقع در منطقه البروج به حدود آن شهر در کتب مشهوره صور الاولیاء این نام است .
 - الاولیاء الثابتة ، شرح کرده است ، کتب دیگری هم در این
 اسطرلاب از او باقی است .

قابوس و شمگیر

شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار، چهارمین پادشاه سلسله زیاری یا آل زیار، در سال ۳۶۶، پس از برادرش «ظہیر الدین بیستون» سلطنت گرگان و طبرستان را یافت .

در ۳۷۱ چون عضدالدوله آل بویہ برادرش فخرالدوله را شکست داد، فخرالدوله باو پناه برد، عضدالدوله لشکریان خود را بجنگوی فرستاد و او با فخرالدوله بنیشابور گریخت و بسامانیان پناه برد، و پس از چندی ببخارا پایتخت سامانیان رفت .

در سال ۳۸۸ پس از مرگ فخرالدوله، وی توانست سر زمین پدران خود را بار دیگر تصرف کند، و تا سال ۴۰۳ در آنجا حکمرانی داشت، اما چون مردی سخت گیر و درشت خوی بود، لشکریانش برو قیام کردند، و او را از سلطنت برداشتند و پسرش منوچهر را بجای او نشانند، و پس از اندک مدتی وی را در قلعه «جندشک» در میان گرگان و استرآباد کشتند، و در همانجا در مقبره ای که در حیات خود ساخته بود و اینک به «گنبد قابوس» معروفست، وی را بخاک سپردند .

قابوس یکی از بزرگان ادبیات عرب بوده است و مجموعه رسایل و مکاتیب او را که جمع آوری کرده و «کمال البلاغہ» نامیده اند، از کتابهای معروف ادبیات عربست .

بیست و یکم خوردادماه

محمد بن خفیف

ولادت شیخ کبیر ابو عبدالله محمد بن خفیف اسفشار، احتمالاً
در سال ۲۶۱ هجری در شهر شیراز بوده است.

پدرش از جمله سرهنگان عمرو لیث صفاری و از مردمان کلاشم
از شهرهای دیلمان، و مادرش از شهر نیشابور بوده است.

اول کسی که شیخ خدمت او دریافت و از او تربیت گرفت ابو العباس
احمد بن یحیی بود، و چون خواست که از احوال آخرت و عالم ملکوت
نصیبه یابد، از همان دوران کودکی بر ریاضت پرداخت، و معروف است
که از این جهت باو خفیف گفته اند که هر شب غذای او بوقت افطار
هفت مویریش نبوده است.

سپس مدتی بقرائت حدیث مشغول شد، و بر اهلنمائی ابو العباس
احمد بن یحیی، علاوه بر بوط به حدیث و اخبار و سنن را پیش عبدالله بن
احمد شاردانی و عبدالله بن جعفر ارزقانی فراگرفت.
پس چندی در حیت داشتند و خرقت از شادان از «ابو محمد بن یحیی» گرفتند
است.

با جریری ابو العباس احمد بن محمد بن سهروردی بن مطهر بن
البغدادی، نیز مدتی حب شده بر حسین بن منصور حلاج در زندان
گردد است، و در تمام مدت حبش و سزا و سیاحت و بیخوابی مشغول
بوده، و معروفست که بیست سال در این زندان بود و هر سال چهار
میداشت، و آن روز که وفات مبارک او چهار چاهانه رسید داشته بود.

در آن چہلہ آخر وفات کرد . چہار بار بسفر حج رفتہ و در شام و مدینہ رنج فراوان بردہ است . در مگہ بامشاہخ چند، مثل « ابوالحسن مزین » و « ابوعلی رودباری » و « ابوبکر کتانی » و « ابو یعقوب نہر جوری » و امثال آنان ملاقات کردہ است .

از گفتار اوست کہ: « از جملہ مشاہخ پنج کس اقتدا کنید، یکی حارث محاسبی، و ابوالقاسم جنید، و ابو محمد رویم، و ابوالعباس عطاء، و عمرو بن عثمان، از بہر آنکہ ایشان جمع کردہ بودند میان علم و حقیقت » .

از حکایات و منقولات مختلف چنین پیدا است کہ شیخ کبیر غیر از مسافرت حج و دیدار مراکز اسلامی زمان خود، بنا بر معمول صوفیہ بسیاحت ہم پرداختہ و مردم ہندوستان و مراکزی مثل سرندیب را نیز دیدہ است .

خود شیخ گفتہ است: « اول تصنیفی کہ بکردم کتاب شرف الفقر بود و یکی از دوستان من کہ اورا ابوبکر زید می گفتند از من بستد و او را وصیت کردم کہ پیش ہیچ کس اظہار مکن، اتفاق یک روز در صحبت جمعی از مشاہخ بزرگ حاضر شد، و ابوبکر این کتاب بر ایشان میخواند و مشاہخ آنرا بغایت مستحسن دیدند، پرسیدند کہ این کتاب از تصانیف کیست . ابوبکر اشارت بمن کرد: جملہ متعجب و متحیر بماندند، پس وقت نماز در رسید، اشارت بمن کردند کہ امامت بدن . من گفتم مشاہخ بامامت و پیشوائی لایق تر . جملہ گفتند کہ ہر آن کس کہ او را این سخن باشد، تقدیم او نمودن و او را مقتدای خود ساختن

از جمله واجبات است .

دیگر مصنفات وی عبارتند از کتاب : شرح الفضائل - جامع الارشاد - الفصول فی الاصول - الاستذکار - اللوامع - المنقطعين - الاغاثة - اختلاف الناس فی الروح - الاقتصاد - فضل التصوف - المفردات - بلوی الانبیاء - الرد والالفة - الجمع والتفرقة - مسائل علی بن سهل - الرد علی ابن رزمان - الرد علی ابن سالم - الجوع وترك الشهوات - معرفة الزوال - اسامی المشایخ - المعراج - المنهج فی الفقه - الاستدراج والاندراج - المعتقد الكبير والصغير .

وفات شیخ در شیراز شب چهارشنبه بیست و سوه رمضان سال ۳۷۱ هجری اتفاق افتاده است . سال عمر او را ابو الحسن دینار صاحب سیرت شیخ کبیر ۱۱۰ سال دانسته است .

بیست و دوم خورداده

حسن بن سوار

حسن بن سوار بن بهرام بن ابوالخیر ، بسال ۳۳۱ م متولد شد ، در بغداد منطق و فلسفه را نزد یحیی بن عدی آموخت ، از آثار وی ترجمه چند کتاب از زبان سریانی به عربی است . تصانیف وی که نام برده اند کتابی در تفسیر مآد ، و دو کتاب دیگر کلیات خمس ، و کتابی در آثار جده است .

بیست و سوم خورداد

خاندان ابی طاهر

این خاندان از هنرمندان زبردست کاشی کار هستند که از نیمهٔ دوم قرن ششم تا نیمهٔ دوم قرن هفتم هجری میزیستند و عبارتند از: محمد بن ابی طاهر، که از آثار وی کاشیهای نفیس مرقد حضرت معصومه در قم است، که تاریخ ۶۰۲ هجری دارد. دیگر قسمتی از کاشیهای حرم مطهر حضرت امام رضا در مشهد که تاریخ ۶۱۲ دارد. علی بن محمد بن ابی طاهر، که از آثار وی کاشیهای محراب امامزاده یحیی در ورآمین با تاریخ ۶۶۳ است، که با امریکا منتقل شده و در موزه «متروپولی تن» نگهداری میشود. دیگر کتیبه‌ای در موزه بریتانیا که تاریخ ۷۰۹ دارد.

یوسف بن علی بن محمد بن ابی طاهر، که از آثار وی محراب امامزاده علی بن جعفر در قم با تاریخ ۷۳۴ میباشد، که بموزه ایران باستان منتقل شده است. دیگر کتیبهٔ محرابی است با تاریخ ۷۱۰ در موزه اسلامی قاهره.

بیست و چهارم خورداد ماه

کمال الدین حسین هروی

حافظ قرآن بود و خطوط ششگانه را خوش می‌نوشت. از خراسان بعراق آمد، و در قم بخدمت شاه طهماسب اول صفوی رسید، و مهربانیها دید. درویش مسلک بود بسیر و سیاحت علاقه داشت و درویشانه پیاده

سفر میکرد. در پایان زندگی بخراسان بازگشت و بسال ۹۷۴ در مشهد درگذشت.

از آثار خطوطوی جز قطعات و کتابها کتیبه چندی از اینیه صفویست.

بیست و پنجم خرداد ماه

اشك سیزدهم (ارد اول)

ارد، پس از برادرش مهرداد سوم، بتخت سلطنت نشست (۵۵۰ ق.م. از میلاد مسیح).

ارد، نخستین شاه ایران است که با دولت روم پنجاه در افتاد. در زمان ارد «گراسوس» یکی از رؤسای سدگان و ممالک وسیع روم بآلثیونهای رومی بدین التهرین تاخت، و ارد را بیده نظام خود بانهایت سرعت داخل ارمنستان شد و این مملکت را اشغال نمود. پادشاه ارمنستان نتواند سواره نظام خود را بکامان گراسوس فرستد، و پس از آن سوری را که یکی از سرداران رشید و قوی بود بامه سواره نظام پارتی بجهت گراسوس فرستاد.

سوری در این نبرد حیانه را بکار برد و آنرا بوسیله پیکرهای بی آب و علف کشانید، و پس از آن از هر طرف بآلثیونهای رومی تاخت کرد و تلفات زیادی آنها را داد نمود.

در این احوال ده پادشاه رومی که اسیر شده بودند بپایتخت روم، بود باها را بوسیله سواران ارد رومی که شده در دست در موقوفه کرد گراسوس میخواست فرمان حمله بدهد و نقشه آن خود در ده روز پیش از آن

رایر سر نیزه در میان پارتیها دید .

سواران پارتی بدیدن سر پوبلیوس بر جلادشان افزوده شد و با سواران سنگین اسلحه بر رومیها تاختند . سرانجام کراسوس در این نبرد کشته شد .

تعداد تلفات رومیها را در این نبرد بیست هزار نفر نوشته‌اند، و عدد اسرائی که پارتیها گرفته بمر و فرستادند ، قریب ده هزار نفر قلمداد کرده‌اند . این واقعه بسال ۵۳ قبل از میلاد رخ داد .

ارد ، سی پسر داشت و در اواخر عمر تصمیم گرفت فرزند ارشد خود « فرهاد » را ولیعهد کند ، بدین نیت برای محکم گردانیدن مقام فرزند خود ، از سلطنت استعفا کرد و کارها را بدو تفویض نمود .

فرهاد چون زمام امور را بدست گرفت ، یکی از برادرانش را که از شاهزاده خانمی تولد یافته بود ، رقیب خود دانسته ، کشت ، و چون اردوی را از این کار ملامت کرد خود نیز کشته شد . سلطنت ارد از ۵۶ تا ۳۷ قبل از میلاد مسیح بود .

بیست و ششم خوردادماه

سورنا

سورنا از سرداران نامدار پارتی است که در زمان (اشک سیزدهم) میزیست ، و از حیث ثراد و ثروت و نام ، بعد از پادشاه مقام اول را داشت از جهت شجاعت و حزم در میان پارتیهای نظیر بود ، و از حیث قد و قامت از کسی عقب نمیماند . وقتیکه مسافرت میکرد هزار شتر بار و بنه او

را حرکت میداد، ودویست ارابه حرم اورا نقل میکرد، و هزار سوار غرق آهن و پولاد، و بیش از آن سپاهیان سبک اسلحه همراه او بودند. نجات خانواد گیش این حق ارثی را باو داده بود، که در روز جشن تاجگذاری پادشاهان پارت، کمر بند شاهی را به کمر بندد.

سورنا موجب بتخت نشستن «ارد» شد و او شهر ساو کید را گرفت، و اول کسی بود که بر دیوار شهر بر آمده با دست خود اشخاصی را که مقاومت می کردند بزیب افکند. او در این وقت بیش از سی سال نداشت باوجود این حزم و عقل او باعث نام آوریش شده بود و احتیاط و حزم او بود که «کر اسوس» را در هم شکست؛ زیرا در ابتدا، جسارت و نخوت کر اسوس و بعد یاسی که از بدبختیهایش حاصل شد، یاسی او را در دامپائی افکند، که سورنا برایش گسترده بود.

سورنا از جهت زیبایی و تناسب اندامش نظیر بود، صورتش را بدین طریق مادیها آرایش میکرد، و موهای روی پیشانی را نیز یکدیگر جدا می ساخت. سورنا در فریدی که پارو میها کرد آثار اشکات سختی داد، و موقعیت «ارد» را مستحکم گردانید، و او ارد بجای این که در شهری خوب باو بدهد، بنامش رشک برده تا خودش سردار و پادشاهان پارت سرداری بلیاقت و رشادت او نیافت.

بسیار مهمتر خواهد بود . . .

امدی طوسی

ابونصر علی بن احمد طوسی، متخلص بنام امدی، از شاعران پارتی

قرن پنجم هجری است .

شهرت او بیشتر بواسطه نظم «گرشاسبنامه» است که به تقلید از شاهنامه فردوسی ساخته و آنرا در سال ۴۵۸ هجری در نخبجوان بنام «ابودلف» حکمران آن و نخبجوان بنظم در آورده و در ساختن آن قدرت طبع نشان داده است .

غیر از گرشاسبنامه، اثر نفیس دیگری نیز بنام «لغت فرس» از خود بیادگار گذاشته ، که در آن لغات فارسی را معنی کرده و از شعرای پیش از خود شواهدی آورده است .

و نیز یادگاری دیگر نیز از اسدی باقی است و آن «کتاب الابنیه عن حقایق الادویه» تالیف «ابومنصور موفق هروی» است که در سال ۴۴۷ بخط خود نوشته و امروز از کهن ترین نسخ خطی فارسی و در جهان منحصر بفر است .

اسدی طوسی بسال ۴۶۵ هجری وفات یافته است .

بیست و هشتم خورداد .

بوزجانی

(۳۷۸-۳۲۸)

ابوالوفا محمد بن محمد بن یحیی بن اسمعیل ، از مردم بوزجان نیشابور است .

در نجوم شهرت کافی دارد، و در هندسه کارهای با ارزش کرده است

خاصه در مثلثات کروی، صاحب ابتکار بوده است.

قسمتی از شهرت بوزجانی بسبب ترجمه کتابهای ریاضی از یونانی
عربی بوده است.

علاوه بر تألیفات و ترجمه های متعدد، شرحهایی بر کارهای
علمای قدیم مانند «بطالمیوس» و «ابرخس» و «دیوفانتوس» نگاشته است.
بوزجانی، مانند ابوریحان بیرونی، در محاسبات خود همیشه
شعاع دایره را واحد فرض میکرده است. و این همان کاری است که
علمای مغرب زمین، بعدها در مثلثات متداول ساختند و دایره شعاع
واحد را «دایره مثلثاتی» نامیدند.

از آثار او کتاب «المجسطی»، کتاب «ما یحتاج الیه اللکام» و
«العمال من عدم الحساب» و کتاب «در محاسبه وترهای دایره» است.

بیست و نهم خورشاده

ابونصر مشکان

ابونصر منصور بن مشکان صاحب دیوان رسالت معروف است.
پسرش مسعود بود.

وی از مشایخ زبردست زمان خود بشمار میآید. عمر او حدود
بیست و سه سال معروف است. در دیوانه های او که در آن زمان
آنچه را که از مشاهدات وی شنیده بود، در آن دیوانه ها
نصر مشکان گرد آورده بود، که تقریباً بیست و سه سال

اینک قسمت هائی از آن باقیست. و نیز برخی مکاتیبی که او نوشته در تاریخ
بیپقی مانده است .

ابونصر بسال ۴۳۱ در گذشتہ است .

سیام خوردار ماه

ابو عبدالرحمن سلمی

ولادت ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین بن محمد بن موسی سلمی
نیشابوری از مشاهیر علما و صوفیہ، در روز سد شنبہ دهم شهر جمادی الاخره
از سال ۳۲۵ هجری در شهر نیشابور اتفاق افتاده است .

خاندان او نزدیک سیصد سال یا بیشتر در نیشابور ساکن بوده و
همه تربیت اشرفی داشته اند . مادرش دختر « ابو عمرو بن نجید » از
مشایخ صوفیہ بوده و خود تربیت صوفیانه داشته است .

در نیشابور بتعلم و حفظ قرآن و روایت اشعار و تحصیل زبان
عربی ، و سپس بدرس حدیث و علم باطن پرداخته است .

بعراق و روم و همدان و مرو و حجاز ، سفر کرده و شاگردی استادانی
چون « ابوالحسن دارقطنی » و « ابونصر سراج » و « ابوالقاسم نصر آبادی »
و « ابو عمرو بن نجید » را کرده است .

غیر از آنان بیشتر استادان و عالمان مشهور زمان خود را ملاقات
نموده ، و خرقة ارشاد از دست ابوالقاسم نصر آبادی پوشیده و « ابوسعید
ابوالخیر » بعد از وفات « پیر ابوالفضل » بصحبت وی رسیده و از او خرقة
گرفته است .

شاگردانی چون «ابوبکر احمد بن حسین بیہقی» و «احمد بن علی توزی قاضی» و «ابومحمد جوینی» امام نیشابور والد «ابوالمعالی جوینی» و «ابوعبداللہ حاکم نیشابوری» معروف «بابن بیع» صاحب «مستدرک» داشتہ است.

چون جد مادری او، ابو عمرو بن نجید در گذشت و غیر از مادر او وارثی نداشت، با انتقال ثروت فراوان او، ابو عبد الرحمن، بکار تصنیف و تألیف پرداخت و ازین جهت است کہ «بنقال صوفیہ» و راوی کلام ایشان مشہور شدہ است.

در آخر عمر خانقاهی برای صوفیہ در نیشابور بنا کرد کہ محل سکونت صوفیہ زمان و ازمرکز تربیت کسان شدہ است، کہ در اسباب عدم باطن استعدادی داشتند.

در آخر، در روز یکشنبہ سقہ شعبان سال ۲۱۲ ہجری، در نیشابور و دیعہ حیات بموکلان قضا و قدر سپرد و در همان خانقہ کہ از خاک پر کشیدہ بود، بخاک رفت.

از تألیفات اوست: «کتاب طبقات الصوفیہ» کہ بر اساس آن کتاب «طبقات» خواجہ عبداللہ انصاری ترتیب یافتہ و «اجامی» و «تفسیر» و «تفصیل» و اضافہ کردن حالات بہرگان صوفیہ تا زمان خود و «الانس» را بقید کتابت آورده است.

دیگر کتاب «تاریخ اهل القندہ» کتاب جوہر و «تاریخ» و کتاب «حقایق التفسیر» در تفسیر قرآن و کتاب «الاعمال» و «درجات المعاملات» و رسالہ «غایات الصوفیہ» و کتاب «الاجامی» و «الاخوات من الصوفیہ» و در حدیث بیست و چہاد کتاب «سائر» و دیگر

سی و یکم خوردادماه

بہمنیار

بہمنیار بن مرزبان آذربایجانی، از شاگردان شیخ الرئیس ابوعلی بن سینا است .

گویند ابوعلی، بہمنیار را در کودکی نزد آہنگری یافت کہ آتش میخواست و صاحب دکان گفت، ظرفی کہ آتش بتو دہم حاضر نیست ظرفی بیاور و آتش ببر .

کودک اندکی نگریست ، آنگاہ خاکستر برداشت و بر کف دست ریخت ، و با استاد گفت « آتش بر این خاکستر نہ » . چون ابوعلی این فطانت بدید ، شگفت آمدش ، و کودک را بملازمت خویش خواند و تربیت کرد و بدست ابوعلی مسلمان شد (خاندانش زردشتی بودند) .

از تصانیف وی کتابی در منطق و طبیعی و الہی است کہ برای خال خود « ابو منصور بن بہرام بن خورشید بن ایزدیار مجوسی » ، عربی تالیف کردہ است . و گویند این کتاب را خود او یادگیری بفارسی ترجمہ کردہ است و « سید غیاث الدین منصور » گوید ، بہمنیار نزد ابو العباس اوگری « کہ او ہم شاگرد ابن سینا بود تحصیل کردہ است .

وفات بہمنیار در سال ۴۵۸ بود .

نخستین روز تیر ماه

بہزاد

(متوفی سال ۹۵۲ھ)

کنیتش کمال الدین ، تاریخ تولدش چنانکہ از قرائن برمیآید
در اواسط نیمہ دوم قرن نهم در ہرات می باشد ، و در همانجا نشو و نما
یافتہ است .

گزارش اوائل زندگانی این نقاش معروف کہ صیت شہر تش عالم
رافرا گرفتہ مجہولست ، لکن بقول خواندمیر : «جناب استاد بیمن
تربیت و حسن رعایت امیر نظام الدین علیشیر بدین مرتبہ ترقی نموده و
سلطان حسین میرزا را با تجنّب التفات و عنایت بسیار بود ، و پیوستہ در
ظن عواطف این پادشاہ مرتفہ الحال و فارغ الحال روز گذر گذرانیدہ و بہ
وفور قابلیت بمراتب عالی صعود نمود .»

چون سلطان حسین میرزا در سال ۹۱۱ھ وفات یافت ، دو پسرش
بدیع الزمان میرزا او مظفر حسین میرزا ہ در ہر شہر کہ بودند ، دو ہر
خود سری زدہ و خطبہ سلطنت بنا نمودن خواندند . بدین واسطہ سلطان
خراسان را نظمی مقرر گشت ، و آنکس شیخ خان امیران بود کہ در سلسلہ
اسماعیلیہ صفوی بخیال تسخیر آنجا در سال ۹۱۶ھ بوی جناب نمود .
سلطنت داد و ہفتول ساخت ، و خراسان را گرفت و بہ خراسان
راہش بہزاد را ، امیرکتاب حاجی محمد باقر شمس الدین
میر بستند با خود بہرین بود .

بہزاد ، نخستین نقاشیست کہ سبب نقاشی معاصران شد .

متروك ساخت ، و شیوه خوش مخصوص ایرانیان را بوجود آورد .
 استاد بهزاد ، پادشاه اسمعیل بتبریز رفت و پیوسته در خدمت این
 پادشاه معزز و محترم بسر می برد و هر روز بر قدر و منزلتش می افزود ،
 و مقام وی نزد این پادشاه بکمال رسید و بریاست کتابخانه شاهي ارتقاء
 جست .

باتوجهات شاه اسمعیل و شاه طهماسب که پس از وفات پدر در
 سال ۹۳۰ بساطنت رسید ، بهزاد در تبریز شاگرد بسیار تربیت کرد که
 « خواجه عبدالعزیز » و « استاد مظفر علی » سر آمد آنان بودند .
 استاد راهمچنان روزگار میگذشت تا آنکه در سال ۹۴۲ در تبریز
 وفات یافت .

قبر وی در باغ شیخ کمال در جنب مزار شیخ واقع شده و این قطعه
 بر سنگ مزار وی نقش است :

وحید عصر بهزاد آنکه چون او
 اجل چون صورت عمرش پیرداخت
 ز من صورتگری تاریخ پرسید
 اگر خواهی که تاریخش بدانی

ز بطن مادر آینه کم زاد
 قضا خاک وجودش داد بر بد
 بدو گفتم جواب از جان نشد
 نظر افکن به (خاک قبر بهزاد)

دوم نبره

خواجه اختیار منشی

خواجه اختیار ، معروفترین خوشنویسان تعلیق است که مدت سی
 سال در دوران فرمانروائی سلطان محمد خدا بنده فرزند شاه طهماسب

اول صفوی (۹۳۸-۹۹۵)، در خراسان بکار انشاء آن امیر صفوی اشتغال داشت.

کسانیکه نام خواجده اختیار را ذکر کرده اند، همگی و بر اثر مرده هرات دانستند، ولی مرّقی از آثار خطوط زیبای وی دیده شده که نام و نسب خود را در آن چنین ذکر کرده است:

«اختیار المنشی بن علی الجنابادی فی شهر سنه ۹۶۵ هـ در شهر کتّابادی وی در آنجا جی تردید نیست.

تاریخ وفات وی را سال ۹۹۰ ضبط کرده اند.

از آثار شیوای وی قطعات و رساله‌های متعددی موجود است، از جمله مجموعه‌های منشآت در کتابخانه سلطنتی هرات است که بعضی از آنها در زیبای تذهیب و تزئین شده است.

مقارن جوانی خواجده اختیار، خوششاه بن علی شیرازی شیرازی است که از جهت اشتراک اسمی در میان او و امیر اختیار شیرازی حسن بن علی است که از دانشمندان معروف و صاحب ارباب است. قاضی اختیار زمرده را مؤلف تریب حیدرآباد و مؤلف درامه‌های سلطان حسین شیرازی بر روی بده‌های هرات بر قلم آورده است.

قاضی حیدرآبادی، خود نامه‌های خود را در حیدرآباد و نسخا منشآت بخط بر روی کلاه را در حیدرآباد و قاضی اختیار را در ۹۳۸ هـ در کتّابادی دیده شده است.

سوم تیر ماه

اردشیر بابکان

نیای اردشیر، «ساسان» دو بد معبد ناهید، در استخر بود. وی
پسری داشت «پاپاک» نام که در شهر خیر در کنار دریاچه بنخنگان
حلوان میگرد.

پاپاک روابط خود را با «بازرنگیها» مغنم شمرده و از «گوزهر
بازرنگی» مقام عالی نظامی «ارگبد» (قنعه بیگی) قنعه داراب گرد
را گرفت.

تقریباً بعد از سال ۲۱۲ میلادی، اردشیر چندین از ملوک پارس
را مغلوب کرد و مقام آنانرا بدست آورد.

مقارن این احوال پاپاک بر گوزهر (کوچمهر) شاه که خویشوند
او نیز بود، شوریده و مکان گوزهر را که معروف بکاخ سفید بود،
بمصرف در آورد، و گوزهر را کشته خود بر آریانه سلطنت نشست.

اردشیر بر آن بود که پادشاه سراسر ایالت پارس شود، ولی پاپاک
از قصد پسر خویش بیمناک گشته، نامه ای بحضور شاهنشاه اردوان
(ارتبان پنجم) نوشت و در خصت طلبید که تاج کوچمهر را بر سر فرزند
ارش خود شاهپور گذارد. اردوان در پاسخ نامه وی نوشت که او پاپاک
و پسرش اردشیر را یانگی میشناسد و بدین کار رضا نمیدهد.

پاپاک اندکی بعد از این واقعه بدرود حیات گشت و به وجود امتناع
اردوان از اعطای شاهی بشاهپور، وی بعد از فوت پدر، خود را پادشاه
دانسته اردشیر را دعوت بتمکین نمود.

چیزی نمانده بود میان دو برادر جنگی در گیرد که شاپور تا دیهان
در گذشت، و اردشیر تاج شاهی بر سر نهاد. این امر موجب اشتعال آتش
جنگ میان اردشیر و اردوان پنجم شد.

اردوان پادشاه اهواز را فرمان داد که بجنگ اردشیر شتافته
اورا اسیر سازد و بتیسفون فرستد. اردشیر بهایت نداد و پس از آنکه
«شاز شاپور» شهریار اصفهان را مغلوب و هلاک کرد، رو بجانب اهواز
نهد و شهریار آنجا را بسختی شکست داد. آنکه ولایت کوچک مسین
را که در مصیط دجله و ساحل خلیج فارس بود، بتصرف در آورد.
سرانجام نبرد بزرگی میان اردشیر و شاهنشاه اشکانی که خود
فرماندهی اشکر را داشت، در جنگ هورمز دکن واقع شد. در این
نبرد اردوان شکست خورده بدست اردشیر کشته شد.

این ماجری قبل از میلاد ۲۲۶ میآید و رخ داده است در برخی
آنها در بیست و هشتم آوریل ۲۲۴ میلادی دانسته می شود.
اردشیر، پس از پیروزی بر اردوان، فرمانده تیسفون آمد.
پس ایلات بابل و بصره و خوزستان در آورده چنانچه اشکانیان
بدان گفته و در خان اردشیر دختی درختی در دهان اردوان
بگفته بر حق برادر زده فرزندان پسر اردوان، در این جنگ
آنکه بتسخیر شده اند. شهر همدان بدست او افتاد. در این جنگ
حمزه بر دو خسرو پادشاه بهمنستان، شاه ایران، در این جنگ
ایرانشهر را خراسان کنونی را و همدان و بصره و خوزستان
ساختت اردشیر در آن جنگ شاپور اردوان کشته شد و اردوان.

بلوچستان و صحرای مرو و خیوه بود . حدّ شمالی ممالک وی برود
جیحون میرسید، وحدّ غربی بیابان و عراق .

احتمال میرود اردشیر پس از این فتوحات درخشان، رو بزرادگاه
خود شهر استخر آورده و در معبد «اناهیتا» که روزگاری نیای او
ساسان، موبد بزرگ آن بود؛ تاج شاهی را بر سر نهاده باشد. و برخی
عقیده دارند که تاجگذاری اردشیر در تنگه نقش رجب نزدیک استخر
اتفاق افتاده است.

اردشیر، بهند نیز سفر جنگی نمود و پنجاب را تسخیر کرد، و
بنزدیکی «سرهند» رسید، و پادشاه آن دیار (چونده) بارشیر جواهرات
بسیار و طلا و فیلهای بیشمار برسم باج تقدیم داشت.

اردشیر در ۲۲۸ میلادی از فرات گذشت، و قیصر روم «آلساندر سور»
نامهای باو نوشته شکستهای «هارکی ها» را در زمین تراژان
و «سپتیم سور» باوتدگر داد .

اردشیر، در جواب چهارصد نفر از مردان رشید و بلندقامت ب
اسلحه کامل و اسبهای یراق طلا انتخاب کرده نزد امپراطور روم فرستاد،
و چنین بدو پیام داد، که آنچه رومیها در آسیا متصرفند، میراث من است،
و باید رومیها باروینا اکتفا کرده آسیا را تخلیه نمایند .

آلساندر سور، امر کرد سفرای ایران را گرفته بعبس انداختند
و بتجهیز سپاه پرداخت، و اردوی خود را بسه قسمت تقسیم کرد؛ اردوی
اول مأمور تصرف آذربایجان شد؛ اردوی دوم بطرف شوش حرکت کرد؛
و اردوی سوم سرداری خود امپراطور، میخواست حمله بد قلب سپاه
ایران برد.

اردشیر از این پراکنندگی استفاده کرد، و با تمام قوا اردوی روم
را شکست داد، و اردوی دیگر را تعقیب نموده آنان را در هم شکست،
و شهرهای نصیبین و حران را بتصرف در آورد.
از کارهای شایسته اردشیر، ترویج آئین زردشت و جمع آوری
اوستاست.

وی بحاکومت «اوك الطوائف» نیز خاتمه بخشید، و اهل این بلاد
مختلف تقسیم نمود، و قشون جاویدان در پوش اول را از او بدریدند.
اردشیر در سال ۳۱۰ میلادی در ایران حاکومت می کرد.

چهارمین قیام

قطران تبریزی

متوفی سال ۱۲۶۵

ابو منصور قتران تبریزی، مداح ابو منصور، مشهور در زمان
«ابو منصور مهالان» از شعرای بزرگان آن زمان هجری است.
ناصر خسره در سال ۳۳۲ هجری در تبریز از او مدحی در
عربی پسندیده است.

قصیده معروف او در بیان ذرات کبریا، در بیان
اشفاق فتاد است، و قعده در بیان همه چیز از او
وفات قتران سال ۲۶۵ هجری در تبریز است.
علاوه بر این شعرها، قویله و رباعیه
نیز باقی است داده اند.

پنجم تیر ماه

چغانی

(متوفی سال ۳۷۹)

ابوحامد احمد بن محمد چغانی (ساغانی) از مردم چغانند، از توابع
مرورود خراسان بوده است. تحصیلات خود را مانند غالب فضایی آن
عصر در حوزه علمی بغداد در پیشانی رسانیده و در همان شهر بتدریس ریاضی
و نجوم پرداخته است.

چغانی در آلات رصدی قدمه، تصرفاتی کرده و آنها را بهبود بخشیده است.
بامر شرف الدوله دیلمی (فرزند عضدالدوله) در کار تعیین رصد
و ایجاد رصدخانه بغداد نظر داشته است.

،

ششم تیر ماه

جشن نیلوفر

خورداد روز (روز ششم) است از تیر ماه
در این روز جشن می گیرند، و آب و ریحان بیرونی آنرا جشن
نوساخته ای می دانند.

هفتم تیر ماه

ابوالحسن بیهقی

(۵۶۵-۴۹۹)

ظهیر الدین ابوالحسن علی بن زید بن محمد بیهقی، معروف به

ابن فندق، نویسنده «تاریخ بیہق» یکی از فضلاء بزرگ نامی ایران
است که در او آخر قرن پنجم، در بیہق تولد یافته و در آنجا و بر خردی دیگر
از بلاد خراسان، از مجتهد علمای آن عصر، همچون حکیم عمر خیام، کمال
دانش کرده است.

این مرد دانشی، در فنون ادب و علوم شرع و حکمت و ریاضی،
دارای معارف عمیق و دقیق بوده و کتب بسیار تألیف نموده است. از کتب
بیہق «تتمۃ صوان الحکامہ» در ردیف مهمترین آن است. در
تاریخ وی شامل شرح مسوئلی از تاریخ و جغرافیای ایران و
معرفی شخصیت‌های بزرگ آن سامان است. در بیہق و خراسان
بہمین بار در تہران چاپ شده است.

تتمۃ صوان الحکامہ نیز است بر عنوان الحکامہ تألیف ابن
منطق سجستانی و شامل شرح احوال جد و نیا و حکام و معتز
و این کتاب نیز بطبع رسیده است.

از آثار نامی و معروفی کتابی است به نام حوائج
که بگفته شود مضامین آن با اندام دست و پا خود و مفید است
آوردی کرده است.

شیخ ابو الحسن خرقانی

امتنافیه ۲۵

ملاوت شیخ ابو الحسن خرقانی خردی و خراسانی

ظاہراً در سال ۳۵۲ھ جری در قرینہ خرقان ، از توابع کوهستان بسطام، اتفاق افتاده است . «در خریدی کہ مادر و پدر اورانان دادندی و بصحرا فرستادندی، تا چهار پای نگاه دارد ؛ وی بصحرا رفتی و روزہ داشتی و نان بصدقہ دادی . شبانگاہ بیامدی و روزہ گشادی و کسرا از آن حال خیر ندادی . از ما ثورات و حکایات باقی مانده ، چنین بنظر میرسد کہ مانند مقتدای واقعی خود "بایزید بسطامی" امی و خاطر او از مقام روحانیت بسطامی فیض یاب بودہ است . مواوی نیز در ہمین معنی فرمودہ است :

ہمچنان آمد، کہ او فرمودہ بود	بوالحسن از مردمان آنرا شنود
کہ حسن باشد مرید و اقمم	درس گیرد ہر صبا، از تربتم
گفت منہم نیز خوابش دیدہ ام	وز روان شیخ، این بشنودہ ام
ہر صبا حی رو نہادی سوی گور	ایستدی ناصحی، اندر حضور
تا مثال شیخ، پیشش آمدی	یا کہ بی گفتی، شکاش حال شدی

ہدایت ریاضت و تہذیب نفس خرقانی : چہاں سال طول کشیدہ و گفت، چہاں مردان چہاں سالست : دہ سال رنج باید بردن تا زبان راست شود ، و دہ سال تادست راست شود ، و دہ سال تا چشم راست شود ، و دہ سال تا دل راست شود ؛ پس ہر کہ چہاں سال چنین قدم زند و بسدعوی راست آید، امید آن بود کہ بانگی از حلقش بر آید کہ در آن ہوان بود . و مشہور است کہ علاوہ بر بایزید کہ شیخ و مقتدای حال جذبہ و تفکر او بودہ ، مانند "ابوسعید ابی الخیر" خرقہ ارشاد و طریقت از "شیخ ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالکریم قصاب آملی" داشتہ است . در منقولات و حکایات، باقی مانده است کہ، ابوالحسن خرقانی را

با ابو سعید ابی الخیر و ابو علی سینا نیز اتفاق افتاده است .
 و نیز چنین گفته اند که، سلطان محمود غزنوی بدیدار او رفت و
 از وی نصیحت خواسته است .
 وفات خرقانی، در روز سه شنبه ۱۰م محرم الحرام سال ۳۵۰ هجری
 بس ۷۶۰ سالگی بوده است .

نیم تیره .
شیخ طومسی
 (۳۱۵-۲۶۰)

ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طومسی، کاتب ابی اسحاق شافعی
 طومسی و گاه «شیخ الشافعی» خوانده می شود. محمد بن اسحاق
 اربعه شعبه را گرد آورده اند و می گویند که آن فقیه در مذهب خود
 مذهب امامیه بوده است .

توانش در زمان سلطنت ۳۱۵ در اواخر اتفاق افتاده است .
 در بیست و سه سالگی بغداد آمد و در آنجا در مکتب ابی اسحاق
 وفات و ساکن گردید .

شیخ طومسی، ابتدا نزد شیخ مفید و بعد از او نزد ابی اسحاق
 الهادی و در این مکتب می نویسد و تألیفات او است .
 در کتب از قایم شد دو کتاب ۲۳۰ و ۲۶۰ هجری
 خود در نجف بخاک سپرده شده است .
 تألیفات عمده وی عبارتند از:

دو کتاب تہذیب و استبصار، ہر دو از کتب اربعہ شیعہ۔ کتاب
 نہاید۔ کتاب مفضح در امامت۔ فہرست کتب شیعہ۔ کتاب عمدہ در
 علم اصول۔ کتاب رجال۔ کتاب مبسوط در علم فقہ۔ تبیان در تفسیر
 در بیست مجلد۔ رسالہ در تحریم فحاح۔ ہدایۃ المستتر شدین در اصول عقاید
 ۔ کتاب مقتل الحسین۔ کتاب اخبار مختار بن ابی عمیر۔ کتاب غیبت
 ۔ کتاب اختیار الرجال وغیرہ۔

دہم تیر ماہ

مظفر علی

مظفر علی، از نقاشان معروف و خواہر زادہ استاد بہزاد است کہ
 در خدمت او کسب این هنر نمود و بمرتبہ کمال ترقی رسید۔
 طراح و صورت ساز بی نظیر بود، و در خطاطی و شطرنج نیز بغایت
 استاد، و گاہی شعر میگفت، اما طالع بوی چندان روی نمیکرد و
 روزگار او خوب نبود۔

پدر مظفر علی، حیدر علی، از اہل تربت است، بہمین سبب این
 استاد هنر مند را مورخین تربتی نوشتہ اند، اما نشو و نمایش در تہر بزر و
 قزوین بودہ است۔

اسکندر بیگ ترکمان، نوشتہ است کہ، جمعی از استادان نادر کار
 و چہرہ کشایان بدایع نگار، اورا درین فن بی عدیل و مسامہ میدانستند۔
 «صادق بیگ» کہ از شاگردان معروف او میباشد، گوید تصاویر
 کار اورا شاہ طہماسپ بر کارہای استاد بہزاد ترجیح میداد، و خود

مکرر این ترجیح را از زبان شاه استماع کردم ، و نیز صادق بیاض نوشته
است کہ ، قطعات خط میر علی و سلطانعلی را ، طوری نماید مینمود کہ
صاحب بصیرت از تشخیص و توفیر عاجز میشد .

مظفر علی نزد شاه طهماسب معزز و محترم بود ، و تصاحب عمارت
دولتخانه و چهار ستون این پادشاه در قزوین ، اکثر آثار قزوین فہ
اوست .

عمارت دولتخانه و چهار ستون قزوین کہ از انبیا نور علی
شہر میباشد ، هنوز باقیست ، آکن چون در ادوار مختلف تعمیر این
آنجا شدہ ، بعید نیست کہ تصاویر نقاشی ہی نمای این دو اثر در
سفید کاری و اندود گچ پنهان و از نظر بازدید گردیده باشد .

مظفر علی تا اواخر قرن دہم در قزوین حیات برده و در اواخر
در حدود سنہ ۹۹۰ ہجری است .

فوتش در قزوین اتفاق افتادہ است ، و در قزوین در حیات
بخاشیدہ اند .

شاه محمود نیشابوری

۱۱۵۱ - ۱۹۲۲

معروف ترین قلم ، خواہم از آن کہ در قزوین
است ، در حدود سنہ ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ ہجری در قزوین
تولید شد ، و در اواخر قرن دہم در قزوین حیات
برده و در اواخر قرن دہم در قزوین حیات برده و در اواخر

بزیست و بکتابت مشغول بود، نادرهشتاد و هشت سالگی در گذشت و در همان جا بخاک سپرده شد.

شیوۀ خط نستعلیق شاه محمود را، مختلف توصیف کرده اند، از جمله بعضی گویند بروش سلطانعلی مشهدی، و برخی گویند خلاف آن مینوشتد است. و نیز بعضی خط او را بروش میر علی هروی شبیه دانسته اند؛ ولی حقیقت اینست که وی شیوۀ خاص داشته، یعنی لطافت خط سلطانعلی، و استواری و یک نواختی شیوۀ میر علی، هر دو را داراست. مخصوصاً در کتابت خفی شیوۀ خاصی دارد، که بعدها باباشاه اصفهانی آنرا تکمیل کرد و بعد نهایت شیوائی رسانید.

از شاگردان معروف شاه محمود، نام «سایم نیشابوری» و «محمد حسین باخرزی» و «قطب الدین یزدی» و «سلطان محمود تربتی» را ذکر کرده اند.

از آثار شاه محمود نیشابوری، از قطعات و مرقعات و رسالات و کتابها، بمقدار بسیار، در کتابخانه های بزرگ و مجموعه های خصوصی داخل و خارج موجود است. که از قلم غبارتاسه دانگ نوشته است، و تاریخ هائی بین ۹۳۴ و ۹۷۰ دارد؛ از جمله چند کتاب در کتابخانه ساداتی است که شیواترین آنها نسخه «سبحة الابرار» جامی است.

دوازدهم تیرماه
شاپور اول

شاپور در سال ۲۴۱ پیش از میلاد بعد از پدرش اردشیر بابکان به

تخت نشست .

در آغاز سلطنت او، مردم ارمنستان شوریدند، و شاپور با ایاستی
کد داشت ، بزودی بر این فتنه ها فائق آمد .

در زمان وی میان ایران و روم، جنگ سختی در گرفت (۲۴۱ -
۲۴۵ ق . م .) در این نبرد چیزی نمانده بود که رومیها فاتح گردند، کی
رومیان بر امپراطور خود شوریده او را کشتند و "فیلیپ" را بعد از او
به امپراطوری برداشتند. فیلیپ با شاپور صلح کرد و بموجب عهدنامه ای که
میان وی و شاپور منعقد گردید ارمنستان و بین النهرین جزو ایران شد .
در جنگ دوقه که از سال ۲۵۹ تا ۲۶۰ رخ داد، امپراطور روم
"اورلین" که پیر و شایسته شده بود، برای استخلاص انطاکیه شتافت .
این شهر را مسترد داشتند، در تعقیب قشون ایران تا ارس پیش رفتند .
در این ناحیه شاپور نقشه جنگ را طوری ریخت که تمام قشون روم
محصور شد ، و هر چند رومیها دوشش کردند اما راهی برای فرار
نداشتند و موفق نشدند ، و امپراطور روم سیر که در آنجا گویا در وقت
سپهر آمدنی شاپور واقع شد ، شاپور روم را از این فاجعه نجات داد و
ایران و ایران را گرفت .

شاپور در سال ۲۷۲ ق . م . میلادی در سن ۵۰ سالگی درگذشت .

جشن تیرگان کوچک

تیرگان (روز سیزدهم) جشن تیرگان، ماه تیر، روز تیرگان

گویند .

شب سیزدهم تیر ماه، هنوز در مازندران بنام «تیر ما سیز شو» (شب سیزدهم) جشن گرفتند می شود. گویند چون افراسیاب بر منوچهر چیره شد، منوچهر بد تپشخوار گریخت و در آنجا بود و افراسیاب بر ایران فرمانروائی کرد، تا افراسیاب پذیرفت که ایرانیان تیری از فراز کوههای طبرستان رها کنند. و آن تیر هر جای که فرود آید، آن جایگاه مرز ایران و توران باشد. ایرانیان «آرش» را برای تیراندازی برگزیدند. و او تیری بسوی خاور انداخت که در میان فرغانه و طخارستان فرود آمد .

روز پرتاب تیر، تیرگان بود و آن را از این رو جشن گرفتند.

چهاردهم تیر ماه

جشن تیرگان بزرگ

روز چهاردهم تیر ماه است، و گویند چون تیر و آرش (که در تیرگان کوچک از آن یاد شد)، در این روز بزمین نشست، آن روز را بنام «تیرگان بزرگ» جشن گرفتند .

گویند در این روز، کیخسرو بد پیروزی از جنگ افراسیاب بازگشته، و بر سر چشمدای فرود آمده، و در آنجا از دیدار فرشتدای از هوش رفتد بود . بیژن پسر گودرز آنجا رسید، و چون او را ببهوش دید آب بروی زد تا بهوش آمد . و ازین رو شست و شو و غسل در این روز، میان ایرانیان رسم شد .

پانزدهم تیر ماه
ناصر خسرو

(۳۹۴-۴۵۳)

ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی، ملقب به حاجت
حکیم و شاعر و نویسنده بزرگت، در سال ۳۹۴ هجری قمری، در قبادیان
بلخ بدنیاً آمد.

در آغاز زندگی به خدمات درباری اشتغال داشت، و ساجان محدود
و مسعود غزنوی را خدمت کرد، اما در سال ۴۳۲ هجری از اشتغال
دیوئی کناره گرفت، و در جستجوی حقیقت و کسب معرفت و اعمال،
به مسافرت پرداخت، و تا سال ۴۴۲ هجری، در مسافرت گذراند، و در مدت
هفت سال، مکه معظمه و شمال شرقی و جنوب غربی و مرز ایران و آسیای
صغیر و شبه و سوریه و فلسطین و مصر و قیروان را دید و پس از آن
آمد، و چند سال در مصر ماند.

در این مسافرتها، با حکام و دانشمندان و سادات عرب و ایرانیان
آمد و به بحث در پیوست، و در آخر در مصر مقیم گردید، و در آنجا
بوسیله ایاز که در مدت اسمعیلیت، بطریقاً به آنجا آمده بود، و در
خلیفه فاطم مصر المستنصر بالله، عنوان حاجت جو را از آن
ابو صلاح اسمعیلیت گرفت، و در سال ۴۴۲ در شهر بلخ
خراسان باز داشت و بلخ و وطن اصالی خود فرمود، و در آنجا
تا راه خانات غنم و شورش به نام خدیو متوجه شد، و چون
و نه که بر متواری گردید، و به قبادیان و بلخ و مرزهای آنجا
و از آنجا نیز به بلخ و خراسان و مرزهای آنجا و از آنجا

بادای شکستہ و خاطری افسردہ، بہ تحقیق و تالیف و تصنیف پرداخت، تا سرانجام در سال ۴۸۱ هجری، جهانرا بدرود گفت.

آثار معروف منشور او عبارتست از: سفر نامہ (در شرح مسافرت ہفت سناہ او) - زاد المسافرین (کد عقاید فلسفی او را حکایت میکنند) و در سال ۴۵۳ هجری تالیف گردیدہ است - وجہ دین (در بارہ احکام شریعت بطریق اسمعیلیہ) و رسالات دیگرگی مانند: خوان اخوان و دلیل المتحیرین.

و از آثار مہم او بشعر، دیوان اشعار اوست، کد در حدود ۱۲ ہزار بیت دارد، و دیگر مثنوی روشنائی نامہ است. اشعارش ہمہ در حکمت و مو عظ و تشویق بکسب معرفت و دانش و خیر خواہی است.

شہر دہم تیرہ

مجوسی اہوازی

(متوفی سال ۳۸۴)

علی بن عباس اہوازی، کد چون زردشتی بود 'مجوسی' شہرت یافتہ بود، از بزرگترین پزشکان اسلام است. علی بن عباس طب در نزد 'ابوماہر موسی بن سیار' آموختہ و درہ وارد متعدد، از او با احترام و تکریم یاد کردہ است. در بارہ ابوماہر اطلاع زیادی در دست نیست و ظاہراً آثاری در جراحی و فسادی داشتہ است.

علی مجوسی اہوازی، طبیب مخصوص عضد الدولہ دیلمی بودہ، و

بزرگترین اثر خود «کامل الصناعات» یا «کتاب الملکی» را، بنام وی تألیف کرده است .

این کتاب در سال ۱۴۹۲ میلادی، بلاتین ترجمه و در ونیز (ایتالیا) و سی سال پس از آن در لیون (فرانسه) چاپ شده است .

هفدهم تیرماه

نصر الله بن عبد الحمید

ابوالمعالی نصیر الدین نصر الله بن محمد بن عبد الحمید منشی شیرازی، مترجم معروف کتاب «کلیدودهنه» است .

از جزئیات احوال وی چیزی بدست نیامده و همین قدر پیدا است که در دربار بهرامشاه غزنوی بوده و در قرن ششم هجری است و کتاب کلیدودهنه را از ترجمه عربی «عبدالله بن المقفع» بنام این پادشاه، بزبان فارسی نقل کرده ، که از معروف ترین کتابهای رایج این زبان است .

هجدهم تیرماه

شیخ ابواسحاق کازرونی

(۳۵۲-۲۶۶هـ)

ولادت شیخ ابواسحاق ابراهیم بن شهریار بن ابی اسحاق کازرونی خورشید کازرونی ، معروف به «شیخ مرشد» ، شیخ سلسله ۵۰۰ ساله است . شب دوشنبه پانزدهم رمضان سال ۳۵۲ هجری در قریه «کازرون» از سال ۱۳۳۱ هجری قمری شیراز را بوده است .

پدرش دین اسلام داشته و مردی پیشه‌ور بوده است. چون خانواده
اوقفیر و تهی دست بودند، سحر گاهان پیش از رفتن بکار، بدرس قرآن
میرفت.

معلمین او در قرآن «ابو تمام» از مردم بصره، و «ابوعلی محمد بن
اسحاق» از مردم شام، بودند. در علم باطن بمالازمت «شیخ کبیر ابن
خفیف» درآمده و ظاهراً خرقة ارشاد و اجازه هدایت از دست «شیخ
ابوعلی حسین بن محمد آگار» گرفته است.

اینکه گفته‌اند شیخ ابواسحاق با شیخ آگار بعراق و حجاز مسافرت
کرده، و از صحبت شیخ آگار فیض و برکت فراوان داشته، باید صحیح
باشد.

در سال ۳۸۸ بسفر حج رفت و در آنجا باین فکر افتاد که معتکف
خانه خدا شود. اما از مردم آنجا رنجیده شد و بکازرون برگشت.
در کازرون بساختن مسجد و خانقاه و رباط پرداخت و با مردم آنجا
که بیشتر بدین زردشتی بودند، معارضه فراوان کرد، تا سرانجام توفیق
یافت.

چنین مینماید که کار این معارضه زردشتیان با اصحاب شیخ
مرشد بجنک هم کشیده است، و این کوشش شیخ برای اسلا
زردشتیان تنها با قهر نبوده، بلکه بیشتر روش رفق و مدارا داشته است.
نقل کرده‌اند که: «یکی از وزیران را با شیخ ارادت تمام بود، هر
چند جهد کرد، شیخ از وی چیزی قبول نکردی، پیغام بشیخ فرستاد که
هر چند جهد کردم چیزی از من قبول نکردی، از بهر تو چند بنده آزاد
کردم و ثواب آن ترا بخشیدم. شیخ قدس سره جواب فرستاد، که

رسالت تو بمن رسانیدند ، و شکر نیکوئی تو گفتم ، لیکن آزاد کردن
بندگان مذهب من نیست ، بلکه مذهب من بنده گردانیدن آزادان است ،
برفق واحسان .

در گذشت شیخ در روز یکشنبه هشتم ماه ذی القعدة سال ۴۲۶
هجری ، در قریه «نورد» کازرون اتفاق افتاده است . در باب حکایات و
واحوال و مآثورات شیخ مرشد ، آنچه در این مختصر قابل ذکر است
دو ترجمه بفارسی از کتابی که «ابوبکر محمد بن الخطیب» بعربی
نوشته است ، میباشد که یکی «فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه»
نام دارد ، و آنرا محمود بن عثمان تهیه کرده ، و دیگری «مرصد
الاحرار» است که بنظر میرسد اخذ محمود بن عثمان در فراموشی آوردن
«فردوس المرشدیه» بوده است .

تولد: ۱۱۱۱ هـ

محمد غزالی طوسی

(۵۰۵ : ۴۵۰)

حجّة الاسلام زین الدین ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن
احمد غزالی ، بسال ۴۵۰ در ولایت خراسان چشم در این جهان گشود
در آغاز جوانی در همان شهر نزد احمد بن محمد بن محمد بن محمد
پرداخت ، و بعد به نیشابور آمد ، در مجلس درس ابو حامد غزالی
جوینی ، امام الحرمین حضور یافت ، و در اندامات استعدادهای
را در فرا گرفتن مسائل مابین ظاهر ساخت .

غزالی پس از احاطهٔ بعلوم مختلف متداول عصر، بخدمت خواجه نظام‌الملک وزیر کاروان و دانشمند و دانشمند پرور البارسلان و ملک‌شاه سلجوقی وارد شد، و خواجه مقدم‌ویرا گرامی داشت و کرسی تدریس نظامیّه بغداد را بوی تفویض کرد، و غزالی بسال ۴۸۴، بتدریس آغاز نهاد و مدت چهار سال تدریس باوج اشتها رسید، چنانکه سیصد تن از اعیان علماء در مجلس وی حاضر میشدند و از محضر فیاض او بهره‌مند می‌گردیدند.

در این تاریخ غزالی ناگهان، دوچار یک انقلاب روحی شد و یک باره از تدریس و کلیّه مقامات دنیوی چشم پوشید، و راه سفر مگه پیش گرفت، و از آنجا متوجه شام شد، و در جامع دمشق اعتکاف کرد، و چندی بعد به بیت المقدس و مصر افتاد، و از آنجا متوجه خراسان گردید و بطوس رفت، و اقامت گزید، و مدت نه سال گوشه گرفت، و در همین زمان بود که قسمت عمدهٔ آثار گرانبهای خود را تألیف کرد.

در این مدت دراز، باینکه غزالی گوشه‌گیری گزیده بود، هنوز مردم عصر و بزرگان، در وی بچشم بزرگی می‌دیدند، و در خانهٔ وی آمد و شد و از محضر وی استفاده می‌کردند، و همین رفت و آمدها، نوعی وسوسه در مزاج غزالی حاصل کرد، که کم‌کم با نروا پایان بخشید، و درست مصادف همین حال، فخر الملک او را برای تدریس نظامیّه نیشابور دعوت کرد، و غزالی دعوت ویرا پذیرفتد بسال ۴۹۹ از طوس به نیشابور شد، و در مدرسهٔ نظامیّه بتدریس و وعظ و ارشاد مردم پرداخت، و نیز یک دورهٔ چهارسالهٔ دیگر را باین نحو گذرانید، تا یک بار دیگر هیجانی روحی در

وی پدید آمد، و این بار یکبارۀ ترک همه علایق گفت، و بسال ۵۰۳ بطوس باز گشت، و در خانۀ خود بروی آشنا و بیگانہ فرو بست، و با اینکہ سلطان سنجر بار دیگر اورا بتدریس خواند، غزالی از رفتن سر باز زد و عذر خواست، و همچنان در خانۀ خود منزوی بود؛ تا دو سال بعد، بسال ۵۰۵ کہ فقط پنجاه و پنج سال از عمر وی گذشتہ بود، و دریائی از دانش فراہم ساختہ و مدون نمودہ بود، در همانجا چشم از جهان فرو بست و در طابریان طوس، بخاک سپردہ شد.

غزالی یکی از دانشمندان جامع ایران است کہ در غالب علوم متداولہ عصر احاطہ داشتہ است، و اورا باید یکی از بزرگترین علمای مذہبی و فلسفی و اخلاقی و ادبی اسلام دانست، و عدہ ای از محققین خاور و باختر، در ہر باب در آثار وی مطالعاتی کردہ و کتابہا نوشتہ اند. باینکہ زندگی درازی نداشتہ و بسیاری از اوقات خود را صرف معاشرت و مسافرت و وعظ و تدریس نمودہ، از کسانی است کہ آثار بسیار و نوشتہ های کوناگون از وی بجای مانده است، چنانکہ شمارہ تالیفات ویرا تا بلصد وسی احصاء کردہ اند، کہ در رشتہ های مختلف فقد - تفسیر - اصول - کلام - اخلاق - اخبار و متفرقہ است، و عنوان ہمہ این تالیفات مدون است و از این جماعہ "کیمیای سعادت"، "نصيحة الملوك" او بیارسی بسیار شیوا و سایر آن آثار بزبان فارسی و ہندی آثار وی دورہ مفصل "احیاء علوم الدین" بزبان تازی است

بیستم تیرماه

استاد قوام الدین شیرزای

استاد قوام الدین بن زین الدین شیرازی ، معمار معروف قرن نهم
و از آثار جاویدان وی بنای تاریخی زیبای مسجد گوهر شاد در جوار
مزار حضرت امام رضا دره شهد است ، که تاریخ ۸۲۱ دارد .
و نیز احتمالاً مسجد تایباد خراسان ، از بناهای وی میباشد .
و مدرسه غیاثیه در خارگرد خراسان هم از ساختمانهای وی است
که بنای آنرا شروع کرده و در تاریخ ۸۴۸ بدستگیری شاگرد خود او
استاد غیاث الدین شیرازی بنای آن با تمام رسیده است .
وفات قوام الدین در غرّه شوال سال ۸۴۴ اتفاق افتاده است .

بیست و یکم تیرماه

محمود شهابی

خواجه محمود بن اسحاق شهابی سیاوشانی ، از شاگردان میر علی
هروی و از استادان زبردست خط نستعلیق قرن دهم است .
خواجه محمود سفرهایی به بخارا و سمرقند و بلخ کرده و در
حدود سال ۹۹۳ در بلخ در گذشته است .
از آثار شیوای وی يك نسخه دیوان هلالی در کتابخانه سلطنتی
است که تاریخ ۹۶۱ دارد .
خواجه محمود جز هنر خوشنویسی از شعر و موسیقی سر رشته داشت
و ارغنون را نیکو مینواخت .

شاپور دوم ساسانی

شاپور دوم معروف به «شاپور بزرگ» یا «شاپور ذوالاکتاف» است.

پس از آنکه «آذرنرسی» کشته شد، چون برادر او «هرمز» بدربار روم پناهنده گردیده بود، از خانواده سلطنت وارثی که تاج و تخت را تصاحب نماید نبود، و چون یکی از زنان هر مزدقوه حامی بود بزرگان کشور، طفل را که جنین بود، شاد خواندند و چون پادشاه آمد نام او را شاپور نهادند.

شاپور دوم مدت هفتاد و سه سال (از ۳۰۹ تا ۳۷۹ میلادی) سلطنت کرد.

در زمان کودکی شاپور، مادرش به سران بزرگان دولت سلطنت میگرد و همینکه بسن شازده سالگی رسید، زومه امپراتور روم دست گرفت. نخستین کاری که شاپور کرد این بود که کشته‌های پنجویغ فارس انداخته اعراب بحرین را مخدمان نمود. نوشته‌اند که بهرام شاپور شانه باغیان را سوراخ کرده ریسمانی از آن میگذرانیدند تا با شاپور معروف بذوالاکتاف شد.

شاپور پس از این که بنیان قدرت خود را مستحکم ساخت، در جنگ با روم برآمد. این جنگ با ده ازده ساله اول آن سده میلادی نتیجه قطعی برای یکی از طرفین حاصل نگردید. در این زمان و قریب در ایالات شرقی روم پادشاهی شاپور موجود شد محاصره «تیسفین» کرد و بعد از مدت پروردگار ۳۵۰ سال

واقعاتی که حضور شاپور را در ممالک شرقی ایران ایجاب میکرد، هجوم « هونها » بحدود ایران بود و جنگهای شاپور با هونها و وحشی هفت سال طول کشید (۳۵۰ - ۳۵۷ م) و از این جنگها فاتح بیرون آمد و این دفعه که متوجه روم شد، قسمتی از هونها با « گروم بات » پادشاه آنها نیز در قشون او بودند، و شاپور با « یولیان » امپراطور روم جنگ سختی کرد و در این نبرد یولیان بزوبین یکی از سواران شاپور از پای درآمد و جانشین او هم نتوانست کاری از پیش ببرد، بناچار رومیان تن بصلح در دادند.

شاپور بعد از سلطنت متمادی که هفتاد سال طول آن بود در گذشت و يك ایران قوی برای اخلاف خود باقی گذاشت.

بیست و سوم نیرنگ

بابا طاهر

شاعر متصوف و ترانه گوی بزرگ قرن پنجم هجری بابا طاهر همدانی است.

از زندگانی او این اندازه اطلاع هست که طغرل اول پادشاه سلجوقی در همدان او را ملاقات کرده و مورد احترامش قرار داده است. بابا طاهر در همدان در گذشته و همانجا مدفون شده است. شهرت بابا طاهر بواسطه دوبیتی های لطیف و دل انگیز است که بلهجه لری سروده و از نوع فهلویات و ترانه های معمول در نقاط مختلف ایران است.

علاوه بر دوبیتی‌ها ، رسالاتی نیز بر عربی و فارسی تدوین کرده که
از جمله مجموعه کلمات قصاری است بر عربی در عقاید تصوف و عبادت
و توحید .

بیست و چهارم تیرماه

ابونصر عراق

(قرن چهارم هجری)

ابونصر بن عراق ، از خانواده عراق است که زمانی از پادشاهان
خوارزم بوده و تا زمان سامانیان نیز قدرتی داشته‌اند ، و از این روی
ابونصر با امیر ابونصر معروف است .

ابونصر معاصر ابوریحان بیرونی بوده و بطوریکه بیرونی در مقدمه
« آثار الباقیه عن القرون الخالیه » مینویسد ، دوازده کتاب بنام بیرونی
تألیف کرده است .

ابونصر در مثلثات خطی و دروی مهارت ۵۰ سال داشت است .

بیست و پنجم تیرماه

زمخشری

(۵۳۱ - ۹۷۲)

جبرالله ابوالقاسم عمرو بن عمر زمخشری خود زومی ، یکی از
بزرگان ایران و از معروفترین ادیبان زبان عرب ، در ۲۰۲ سال ۹۷۲

ولادت یافت ، و در جوانی برای کسب دانش ، سفرهای بسیار کرد ؛ از آن جمله مدتی در مگه ماند و بهین جهت او را « جارا لله » لقب داده اند ، زمخشری یکی از معروفترین ادبای عصر خود شد ، و سرانجام در شهر جرجانید یا کرکانج خوارزم ، در روز عرفه سال ۵۳۸ درگذشت و قبر وی تا مدتی در آن شهر معروف بود .

زمخشری مؤلفات بسیار در فنون مختلف ادب و تفسیر دارد ، از آن جمله است « الکشاف فی حقایق التنزیل » که یکی از معروفترین کتابها در تفسیر و قرائت است و حواشی بسیار بر آن نوشته اند . دیگر « کتاب المفصل » در نحو عربی و « المفرد و المؤلف فی النحو » و « مقدمه الادب » در لغت عربی بفارسی و « المستقصى فی الامثال » و « ربیع الابرار » در محاضرات .

،

بیست و هشتم تیر ماه

ابوسعید ابوالخیر

(۳۵۷ - ۴۴۰)

ولادت شیخ ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر محمد بن احمد میهنی و یا میهنه‌ای ، بروز یکشنبه غره ماه محرم سال ۳۵۷ هجری قمری در شهر کی بنام « میهنه » از توابع خراسان اتفاق افتاده است . علوم مقدماتی را که صرف و نحو و لغت باشد در همان شهر آموخته و چون اندیشه فقد داشته بمرور رفته است . در مرو مدت پنج سال در حوزه درس « امام ابو عبدالله خضری » حاضر شده و پس از درگذشت

وی ، پیش «امام ابوبکر قفال مروزی» پنج سال دیگر فقه خوانده است . سپس از مرو قصد سرخس کرده و چون بسرخس آمده نزد امام ابوعلی زاهر بن احمد» که علم تفسیر و حدیث میگفته ، رفته است و چون مدتی تفسیر و اصول و اخبار رسول را فرا گرفته ، اتفاق ملاقات او با «لقمان سرخسی» که از عقلائی مجانبین بوده ، افتاده است .

لقمان سرخسی او را بدرخانقاه «پیر ابوالفضل محمد بن حسن سرخسی» برده و دست او بدست پیر ابوالفضل داده است و این پیر ابوالفضل مرید «شیخ ابونصر عبداللہ بن علی سراج طوسی» بوده است . پیر ابوالفضل مراد شیخ ابوسعید بوده و شرط تہذیب و خلاق و ریاضت باو فریاد داده است .

شیخ ابوسعید پس از اخذ طریقہ تصوف بدین اصحاب میبندد . برگشت ، و هفت سال بر ریاضت پرداخت ، و سپس نزد پیر ابوالفضل محمد بن حسن سرخسی» آمده ، و بشارت شیخ و پیر خود ، بنیشت بورد رفت ، و در نیش بورد از «ابو عبدالرحمن محمد بن حسین بن محمد سامی» بوی صاحب طہات القویۃ ، خرقہ ارشاد گرفت و میبندد . برگشت و در آنجا خانقاہی بنا کرده ، و بتربیت مریدان ریاضت پرداخت و در از هفت سال بامر گت ابوالفضل سرخسی ، بدین آملان قدم نهادن . برای بردووم ، از دست ابو العباس احمد بن محمد بن عبداللہ سامی آملی از خانقائی «محمد بن عبداللہ سامی» خرقہ گرفت و میبندد . شهر آمل مقام کرده و بنازید نیشور ، بنا گشته است . در این سفرها بزرگان سامی و شاعران نیشور و ساجدات

برخواستند، اما چندی نگذشت که مخالفت بموافقت بدل شد و مخالفان تسلیم شدند .

ابوسعید پس از یکسال اقامت در نیشابور بمیهنه مراجعت نمود و عاقبت در همانجا که چشم بدنیای ظاهر گشوده بود، در شب آدینه چهارم شعبان سنه ۴۴۰ هجری ، وقت نماز خفتن ، در گذشت و روح بزرگ خود را که همه در کار تربیت مردمان میداشت تسلیم خدای بزرگ کرد . غیر از گفتار منظوم عربی و فارسی دو بیتی و رباعی ، از گفتار و مآثورات و حکایات و حالات او ، دو کتاب باقیمانده است : یکی « اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید » که « محمد بن منور میهنی » نوادش آنرا تألیف کرده است ، و دودیکر « حالات و سخنان شیخ ابوسعید » که محتملاً مؤلف آن « کمال الدین محمد » پسر عم پسر مؤلف اسرار التوحید است .

بیست و هفتم نیر ماه

طبرسی

(متوفی ۵۳۳)

امین الدین ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی ، از علماء و مفسران بزرگ و ثقه قرن ششم هجری شیعه است که جمله فرق اسلامی بفضلتش از عان دارند .

« ابن شهر آشوب » و « برهان الدین محمد بن محمد علی همدانی قزوینی » نزد وی تلمذ کرده اند .

وفاتش در سبزوار اتفاق افتاده است و جنازه اش را در ۵۴۸ هجری بمشهد مقدس برده در محل قتلگاه بخاک سپرده اند .

از مؤلفات مهم او یکی کتاب تفسیر بسیار معروف «مجمع البیان» است ، درده مجلد .

دیگر تفسیر «الوسیط» ، در چهار مجلد که هنگام شروع بتألیف آن بیشتر از شصت سال داشته است .

دیگر «جامع الجوامع» که در هفتاد سالگی نگاشته است و کتاب «اعلام الوری» و «الوجیز» و غیره .

بیست و هشتم آورده

میر سعید علی

وی فرزند «میر مصدق» نقاش مشهور است .

پدر و پسر از نقاشان معروف خراسان بودند و میر سعید علی در ترمذ تولد یافتند و جامع جمیع فنون بود ، ختعه ، نقاشی ، تذهیب ، کتب بمراتب عالی سعادت نمود .

در مجلس سازی و تصویر بسیار چابک دست و خوش حافظ شد . در عهد شاه طهماسب در کتابخانه «همایون» کار می نمود و در عهد شاه همایون پادشاه بایران آمد ، در خدمت وی در خدمت «شاه همایون» از هر طبقه ، بهندوستان رفت و بمالایزم آید و در خدمت او در «سازمان» صادق بیگ گوید . بواسطه پیش از براق بهندوستان رفت ، و از این زمان اسلوب نقاشی ایرانی در هندوستان ، واضح یافت .

مکتب ، اساتید فراوان بوجود آورد .

میر در خدمت همایون پادشاه این گونه ابر از هنر میکرد و تشویق فراوان می یافت و بخطاب « نادر الملکی » مفتخر گردید ، و چون همایون پادشاه در ۹۶۲ وفات یافت و « جلال الدین اکبر » بتخت سلطنت بنشست ، استاد همچنان مقرب بود و این پادشاه بر عایت و عزتتش افزود ، چنانکه پیوسته با « مولانا قاسم مذهب » و « عبدالصمد » و « دوست مصور » در مسافرتها ملتزم رکاب بودند ، و پادشاه نزد وی مشق تصویر میفرمود ، تا آنکه پس از پنجسال رخصت سفر مگه یافت و در آنجا ازین جهان در گذشت و بنا بر این قاعده باید وفاتش در حدود سال ۹۶۷ اتفاق افتاده باشد .

میر سید علی شعر هم میسرود و تخلص « جدائی » میکرد .

بیست و نهم تیر ماه

سید احمد مشهدی

از سادات حسینی مشهد و از خوشنویسان زبردست خط نستعلیق است . پدرش در آستانه حضرت رضا خدمت شمع ریزی داشت و خود وی برای تحصیل هنر خط بخدمت میر علی هر وی رفت ، و پس از مدتی ممارست ، در این خط سر آمد و بعدها بعراق و آذربایجان سفر کرد و کاتب و ملازم شاه طهماسب اول صفوی گردید و از این پادشاه هنر دوست مهربانیها دید ، و چند سال بعد بمشهد باز گشت ، و دهسال در آنجا بماند و بکار کتابت و تعلیم شاگردان مشغول بود .

سیداحمد سفری بمازندران کرد و بمشهد بازگشت و آوازہ خوشنویسی وی موجب شد کہ «شاه اسمعیل ثانی صفوی» اور ابقزوین خواند، و آنجا بود کہ شاه اسمعیل در گذشت و بار دیگر بد مازندران رفت و در همانجا بسال ۹۸۶ بدرود جهان گفت .

مشقها و مخصوصاً کتابت های سیداحمد، از بهترین نمونہ های نستعلیق قرن دهم است.

سید تیرماہ

بهرام پنجم ساسانی (گور)

یزدگرد سه فرزند داشت : شاپور و بهرام و فرسی و شاپور را پدر بیادشاهی قسمتی از آرمینستان داد و بران تعلق یافتہ بود منصوب کرد، و بهرام پیش از منذر بن نعمان مہان حیرہ داد خراجگزار شہنشاہ بود، اقامت کرد، و اما فرسی پسر سووم یزد کرد کہ ہمسر یهودی او بود، بہنگاہ فوت پدر صغیر بود، بہرام ہم در آن تاریخ بیش از بیست سال نداشت .

بهرام کوہ بہیلمندہ دادہ جہت آزار ایران زمین، فرعیان را بکشتن آوردند، جنگید و خاقان امیر آنها را بقتل رسانید و بکشتن آورد و ایشان را از حیرہ تعلق داد، و از ہرمز و جرجان کہ در شرقی بہ آنها وارد ساخت کہ بہرام ساسانیان را از حیرہ بکشتن نیامدند .

بہرام بعد از شہادت ہیامناد بہند رفت و ساسانیان را از حیرہ بکشتن

جلوگیری از هیاطله که برای آن مملکت هم بسیار خطرناک بود ،
ایالت سند و مکران را باو واگذار کرد .

بهرام گور در ۴۳۸ یا ۴۳۹ م بعقیده فردوسی بمرگ طبیعی
وفات یافت؛ ولی اغلب صاحبان تواریخ عرب ، وفات او را در نتیجه
عشق بشکار دانسته‌اند ، و گویند روزی بدنبال گوری اسب میتاخت ،
ناگاه در باتلاقی فرو رفت و باتمام کوشش هائیکه کردند بیافتن جسد
او موفق نشدند .

سی و یکم تیر ماه

امیر معزی

(متوفی سال ۵۲۸)

ابو عبدالله محمد بن عبدالملک نیشابوری ، متخلص بمعزی ، شاعر
معروف دوره ملکشاه سلجوقی است .

معزی پس از پدرش « عبدالملک برهانی » بخدمت ملکشاه راه
یافت و مدتی درسختی و گمنامی روزگار میگذراند ، تا مورد لطف و
عنایت قرار گرفت و زندگانش نیکو شد و تا آخر عمر در خدمت ملکشاه
و بعد از آن در خدمت سلطان سنجر بسر میبرد ، و متخلص خود را از لقب
ملکشاه ، « معز الدینا والدین » گرفت و بعد ها با امیر الشعراء معروف
گردید .

در سال ۵۱۱ هجری به تیر سلطان سنجر در شکار گاه مجروح شد
و بهبود یافت و در سال ۵۲۸ هجری درگذشت .

معزی از قصیده سرایان بزرگ دوره سلجوقی است .

نخستین روز امر دادم

خجندی

(قرن چهارم هجری)

ابو محمود حامد بن خضر خجندی، تاریخ توآلد و وفاتش در دست نیست ولی معاصر فخر الدوله دینامی بوده و در نزد وی تقریباً ۱۰۰ سال علمی خود را بنام وی انجام می داده است؛ از جمله برای رصد کواکب و یافتن طول فلسفی آنان سبب بنام "سلس فخری" ساخت.

خجندی با ابو الوفاء بوزجانی که در زمرة دانشمندان بزرگ بغداد است همعصر بوده است.

از خجندی کتابهایی در مناسبات خقی و مناسبات کروی بقلم آمده است.

ابو ریحان بیرونی در کتاب "تعالیه علم هیئت" میں جو اسد خجندی مدعی بوده کہ شد معنی در مناسبات کروی، قسماً از او یاد می آید. عراقی که بہتار و مختار و شادمان اور شادمان شادمان او میں بہت حد و بیان علم میں کردہ است.

مجموعہ

نظامی عروضی

نظام الدین احمد بن عمر بن ابوالحسن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن در او ایمن زندگانی مداح علامہ الدین علی بن محمد بن احمد بن محمد بن بدر بن شاہان خود را کہ بہت حد و مختار و شادمان او میں بہت حد و بیان علم میں کردہ است.

عزالدین حسین ملک الجبال شده است .

نظامی در شعر و انشاء و نجوم و طب دست داشتند و در حدود سال ۵۵۰ کتاب "مجمع النوادر" معروف بچهارمقاله درین چهار فن تألیف کرده که از معروفترین کتابهای زبان فارسیست . نیز چند مثنوی هم داشتند که از میان رفتند است .

سوم . امرداد ماه

ابوالقاسم قشیری

ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحة بن محمد قشیری نیشابوری، در ربیع الاول سال ۳۷۶ هجری در استواء نیشابور متولد شده است و خاندان او بیش از سیصدسال در نیشابور سلطنت داشته و از وجوه دهاقین ناحیه استوا بوده اند .

پدر او هنگامی که استاد قشیری طفل بود در گذشت و او در دوره کودکی در محضر درس "ابوالقاسم یمانی" حاضر میشد و درس ادب و قرائت را نزد او میآموخت، و چون خراج قریدهای که در آن سلطنت داشت سنگین بود، بنیشابور آمد تا از مبالغ خراج کم کنند و مردم قریده را ازین رنج برهاند .

نتیجه این مسافرت آن شد که در نیشابور رحل اقامت افکند و از "ابوحسین خفاف" و "ابونعیم اسفراینی" و "ابوعبدالرحمن سلمی" و دیگر ارباب حدیث و بزرگان صوفیه، حدیث شنیده و فقدر از ابوبکر محمد بن بکر طوسی "و علم کلام را از استاد "ابوبکر بن فورک" فرا

گرفتند و تصوف را از «ابوعلی دقاق نیشابوری» گرفتند است .

دختر ابوعلی دقاق «بانوفاطمه» در حکم او بوده و از ویش پسر داشتند است که اغلب از روایات او بوده اند، و غیر از آنان «عبدالوہاب شادیاخی» و «عبدالجبّار خواری» و دیگر روایات معروف از قبیل «ابوبکر خطیب» صاحب تاریخ بغداد از روایت کرده اند و در علوم تفسیر و تصوف آنقدر شهرت یافتند که «زین اسلام» و «شیخ المشایخ» و «استاد جماعت» و «مقدم طایفہ» لقب گرفتند است .

پس از وفات ابوعلی دقاق با ابو عبدالرحمن سامی معاشرت کرده و عاقبت استاد خراسان گردیده است .

قبل از سال ۵۱۰ هجری بتالیف تفسیر کبیر پرداخته و در مجالس وعظ بارشاد مریدان و مردان راه حق اقدام کرده و در مصاحبت ابو محمد جوینی و شیخ احمد بیہقی و جماعتی دیگر از مشاہیر حج رفتند و از مشایخ عصر در حجاز استماع حدیث نموده و در سال ۵۳۲ برای املاء حدیث مجالس ترتیب داده است .

طریقہ او در تصوف بواسطہ ابوعلی دقاق بدست چندین از معروفترین میرسد، او را با خلیفہ بغداد القائم بامر اللہ اتفاق ملاقات افتاده و در مجالس او وعظ کرده و با احترام فراوان بدین شہر فرستاده است .

آخر عمر او مصروف بادروایات سلطان الباسلان شدہ و در آن احترام فراوان و مرجعیت تمام ممالک اسلامی و با احترام و در صبح روز یاشنبہ شانزدهم ربیع الآخر سال ۵۶۵ هجری در آنجا

است .

رسالہ قشیری در علم تصوف و بیان رؤس مسائل علم باطن، مورد
مراجعه و استناد بزرگان صوفیہ و اہل ذوق است .
از دیگر تالیفات اوست : کتاب «آداب الصوفیہ» و کتاب «لطایف
الإشارات» و کتاب «التحییر فی التذہیر» و کتاب «الأربعین» و کتاب
«التعبیر فی التفسیر» و چند کتاب و رسالہ دیگر .

چہارہ امردادیہ

امام فخر الدین رازی

(۵۴۳-۶۰۶)

محمد بن عمر بن حسین بن ابو الفتح، معروف بہ ابن الخطیب، جامع
عالم زمان خویش و بہ ثروت علم ضرب المثل بود .
ولادت او در شہر ری بسال ۵۴۳ و وفاتش در ذی الحجّہ ۶۰۶ در
شہر ہرات اتفاق افتادہ و در همان شہر مدفون است .
چندی از عراق آہنگ خراسان کرد و بہ ماوراء النہر رفت و
محمد بن تلاش خوارزمشاہ مقدمہ او را غنیمت شمرد و گرامی داشت
و نعمت بسیار بخشید و از آنجا بشہر ہرات رفت و تا آخر عمر در آنجا
میزیست .

در علم فقہ طریقت شافعی داشت ، و در اصول روش اشعار و در
ہر علم تصنیف دارد . از کتب فلسفی اوست : «مباحث مشرقیہ» کہ کتابی
است با عبارات سادہ و روان و جامع مطالب ، و شرح عیون الحکامہ و کتاب

المطالب العالیة" و "کتاب شرح الاشارات". و از کتب او بد زبان فارسی
 است: «کتاب البراهین النهایة» و «کتاب الخمسین فی اصول الدین» و
 «کتاب تهجین» و «تعجیز الفلاسفة» .
 غیر از کتب فلسفی تألیفات بسیار در اصول دین و فقه تفسیر و
 طب و ریاضی و امثال آن دارد .

پانچم نمبر داده

امتاد محمد

اقرن نهما

محمد بن غدیر معروف با جراتش از محمد بن جریر و دست راست
 وی بنامی در باب احمد اصفهانیست که از نزدیکان اشرفی قرنی
 میباشد و این در زمان شاه سلطان حسین صفوی تعمیرات مسجد
 شده است .

کتبیده‌های این بنا مخصوصاً محتویات کتب خطی است

و عبد الرحیم است .

تاریخ

میر معز کاشانی

امتاد سال ۱۹۹۵

معز الدین محمد کاشانی از مشهورترین معتمدین و خطاطان
 و انواع خطوط خود، استاد خط نستعلیق و کوفی و غیره است .

و «معزی» تخلص می کرد و از موسیقی سررشتنداشت و ساز نیکومینواخت .
 میرمعز از خوشنویسان زبر دست دوران شاه طهماسب اول و
 شاه عباس بزرگ صفوی بود . و در زمان شاه عباس سفری به هند کرد و
 بایران بازگشت و بسال ۹۹۵ در کاشان درگذشت .
 خطوط او مخصوصاً کتابت های موجود وی از بهترین آثار نستعلیق
 قرن دهم است .

هفتم امردادماه امرداد جشن

یا امردادگان ، امرداد روز است از امردادماه و آن روز هفتم
 است .
 این روز را جشن می گرفتند .

هشتم امردادماه قباد اول ساسانی

قباد پسر فیروز بود و در زمان سلطنت بلاش خواست تخت را از
 او بستاند ولی موفق نشد و فرار کرده نزد «خشنواز» امیر هیاطلد رفت .
 هیاطلد پذیرائی شایانی از او کردند و بعد از سه سال قشونی برای او تهیه
 نمودند تا با بلاش جنگ کند ، ولیکن در این احوال بلاش مرد (سال
 ۴۸۷) و نجبای ایران قباد را پذیرفتند . قباد از سال ۴۸۷ تا ۵۳۱ میلادی

دو دفعه سلطنت کرد.

وقایع مهمه زمان او عبارت از آنستکه در آغاز سلطنت خود متوجه خزرها شده و با آنان جنگید. اینها مردمی بودند از نژاد زرد که در سواحل غربی دریای خزر سکنی گزیده بصحرا گردی و تاخت و تاز در ممالک همجوار اشتغال داشتند و غالباً بطرف اودی رود کورال (کوروش قدیم) که برودارس میریزد میآمدند. قباد با آنها جنگ کرده برایشان غنای آمد و عده زیادی از ایشان را بکشت و غنائم بسیار بگرفت.

قباد پس از این فتح بنظر میرسید که محبوب خدایان و عده خواهر شد و روزی در راه خوشی خواهد گذرانید. ولی گروهی از سرداران آئین اشترایی آورده بود، اوضاع را در آن کون کرد.

موبدان او را نصیحت کردند که از این آئین دست بردارد و چون قباد نپذیرفت، او را گرفتند و قصر فراموشی که در آن واقع بود محبوس ساختند و برادرش جمشید پادشاه خواندند. سال ۲۹۲ او بدین نحو دوره اول سلطنت او پایان یافت.

قباد بیوهی همسرش از زندان فرار کرد و در راه به دست او رسید. هیاطند دختر خود، از این بدود و در راه هر دو را در جانی رسانید و در ایران ساخت.

قباد پس از این که در آن آمد، از آنجا که در راه بود و در راه به دست او رسید و در راه هر دو را در جانی رسانید و در ایران ساخت. قباد پس از این که در آن آمد، از آنجا که در راه بود و در راه به دست او رسید و در راه هر دو را در جانی رسانید و در ایران ساخت. قباد پس از این که در آن آمد، از آنجا که در راه بود و در راه به دست او رسید و در راه هر دو را در جانی رسانید و در ایران ساخت.

نہم امردادہام

مسعود سعد

مسعود بن سعد بن سامان ، در حدود سال ۳۹۹ ہجری در لاہور متولد شد و پدرش در سال ۳۲۲ با مجدد بن مسعود غزنوی با سمت استیفا از غزنین بلاہور رفت .

اصل مسعود سعد از ہمدان بود و نیاکان او ہمدانوں اور بزرگان فضل و ادب بودند .

مسعود سعد در بین سالہای ۴۵۰ تا ۴۹۲، در زمان سلطان ابراہیم پسر مسعود ابتدا در لاہور با مارت رسید و در آنجا قصری ساخت ، اما در چہار سالگی بر اثر سعایت بدخواہان و بدخواہی دشمنان ، نزد سلطان ابراہیم متہم شد و چون بغرینین برای شکست آمد اورا بزرگان افکندند و مدت ہفت سال در قلعہ سورا و "دھاٹ" زندانی بود و سد سال نیز در قلعہ "نای" در زندان بسر برد .

در حدود سال ۴۹۰ از زندان رھائی یافت و بار دیگر بامر سلطان مسعود در قلعہ "مرنج" زندانی شد و جمعاً سیزدہ سال در زندان ماند و پس از تحمل رنج و مشقت و گذراندن بہترین اقامت عمرش در زندان ، از حبس رھائی یافت و در سال ۵۱۵ ہجری در گذشت .

بہترین قصاید مسعود "حبسیات" اوست کہ در زندان سرودہ و از رنج و درد زندان زلیدہ است .

دیوانش را نخستین بار سنائی غزنوی جمع آوری کردہ است و غیر از دیوان فارسی ، دو دیوان تازی و ہندی نیز با نسبت داده اند .

دهم امردادماه

ابونصر منجم قمی

(قرن چهارم)

ابونصر حسن بن علی منجم قمی، مؤلف کتاب البارع المدخل
فی احکام النجوم والکواکب "مشمول بر پنج مقاله و ۶۵ فصل است که
بعربی تألیف شده و بعداً با وسیله خود مؤلف فارسی ترجمه کرده
است.

این کتاب در علم احکام نجوم مشهورت داشته و مورد استفاده
از علماء نجوم قدیم بوده است و در نوشته‌های خود از آن یاد کرده‌اند
کرده‌اند.

دهم امردادماه

قاضی حمیدالدین

قاضی حمیدالدین ابوبکر بن محمد بن علی، قاضی شهر ری
دانشمندان ادبی معروف زمان خود بود که در ادب و تاریخ و
روایط داشتند و در سال ۵۵۹ هجری فوت شده است.

در شعر حمیدالدین پنج کتاب در ادب و تاریخ و
ادب معروف است از آن فارسی که تقدیم کرده است و در
تحریرهای نوشته شده و مقدمت حمیدالدین در تاریخ و ادب
۵۵۱ بیان برسیده است.

دوازدہم امردادہ ماہ

ابوالحسن ہجویری جلابی غزنوی

(متوفی سال ۵۶۵ھ)

ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی ہجویری غزنوی و سپس لاہوری، از رجال معروف بعلم و معرفت و طریقت است . اصل او از غزنین است و "جلاب" و "ہجویر" نام دو محلت از غزنین میباشند . خاندان او در غزنین از مردان راد حق بوده و مسجد و منبر داشتند . مدتی متحاب " شیخ ابوالفضل محمد بن حسن ختلی " بوده و طریقت را ہم از او گرفتند است . سپس بسیاحت و حج و زیارت رفتند و ملازم " شیخ ابوالعباس احمد بن محمد اشقانی " بوده و از او اخذ پنداری علوم کرده است .

وی را با بسیاری از استادان طریقت مثل " شیخ ابوالقاسم عبدالکریم قشیری " و " شیخ ابوسعید ابوالخیر " و " ابوعلی فارمدی " و دیگر بزرگان و محدثین اتفاق ملاقات و استفاده افتاده است . سپس بہندرفتند و ساکن لاہور شدہ است .

خود او گفتہ است " و شیخ من گفتمی و وی جنیدی مذهب بود و من بر موافقت شیخم " .

ازین رو پیدا است کہ در طریقت بتبع شیخ ابوالفضل ختلی ، جنیدی مذهب بودہ است .

در کتاب کشف المحجوب نقل کردہ است کہ دیوان اشعار و کتاب " منہاج الدین " تألیف او را گرفتند و بنام خود کردہ اند، و از خدا

خواسته است کہ نام سارقدیوان و کتاب را از دیوان طلاب در گاہ خود
پاک گرداند .

کتاب کشف المحجوب بزبان فارسی از تألیفات اوست و آن
کتابی است بسیار فصیح و مورد استناد بزرگان فن .
وفات او در ۴۶۵ و ۴۷۰ و ۴۶۵ گفتداند .

ظاہراً در گذشت هجویری در نوزدهم بدیستم ربیع الثانی سال
۴۶۵ در شهر لاهور اتفاق افتاده است . مدفن او در لاهور برجہ وزیر تگہ
اہل دلت .

سیزدهم امر دہم

ابوالفتوح رازی

ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی رازی ،
علمای بزرگ تفسیر و کلام شیعہ در قرن ششم ہجری است .
نوادگان " بدیل بن ورقاء خزاعی " یکی از معروف مجاہدین
" ابوسعید " مصنف کتاب " روضۃ الزہراء " از احادیث و حدیث
افراد خانوادہ وی اہل فضل و دانش بودند .

کتاب معروف تفسیر " روضۃ الجنان " از اہل علم و فضل
عربی میباشد کہ فعلاً این کتاب در دست است .
سال تولد و وفاتش مشخص نیست و آنجا کہ نویسندہ در کتاب
کہ معاصر " زمخشری " صاحب " اشرف " بوده و نیز " زمخشری " صاحب
" آشوب " (متوفی سال ۱۵۸۸) است .

قبرش در صحن امامزاده حمزه قبن موسی کاظم نزدیک مرقد حضرت
عبدالعظیم در ری میباشد .

چهاردهم مردادماه

جشن مشروطیت ایران

یکی از اعیاد نوزاد ملی ایرانیان جشن چهاردهم مردادماه یا
عید مشروطیت است که همد سال در شب و روز چهاردهم این ماه با
تشریفات و شکوه تمام در ایران انجام می گیرد .

بنا به پیش آمدها و فشارهایی که در نتیجه سلطنت استبدادی
بمردم ایران وارد آمده و مردم را تشنه یات حکومت دموکراسی کرده
بود ، با مقدمات و اقدامات و مخصوصاً فهاکاریها و جان فشانیهایی که
از طرف قاطبه افراد ملت و طبقات مختلف بعمل آمده بود ، مظفرالدین
شاه قاجار پنجمین پادشاه آن سلسله ، در سال یازدهم شهریاری خود ،
در تاریخ چهاردهم جمادی الآخر سال ۱۳۲۴ هجری قمری ، مطابق
چهاردهم ماه اسد ۱۲۸۴ هجری شمسی ، در کاخ سلطنتی صاحبقرانیه
شمیران ، دستخط تشکیل مجلس شورایملی و فرمان مشروطیت را
صادر کرد .

مردم ایران از همان زمان برای ابراز شکرگزاری و بیاد بود
آن روز فرخنده ، سابقاً در چهاردهم جمادی الآخر ماه قمری هر سال
جشن می گرفتند؛ ولی چون ایام ماههای قمری در سال شمسی سیار است
و هوقع جشن در فصول مختلف مناسب یا نامناسب می افتاد ، و از طرفی

سال شمسی هجری تاریخ رسمی دولت شاهنشاهی گردیده بود ، در
 زمان شهریاری اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر مقرر گردید که در تاریخ
 رسمی شمسی یعنی چهاردهم امردادماه هر سال که فتنل مناسبی برای
 برگزاری جشن است تاریخ عیدمشر و طیت ایران ثابت گردد و از همان
 زمان سال بسال بر رونق و شادو آن افزوده می شود .

چهاردهم امرداد ماه

استاد حسین معمار

از استادان هنرمند قرن دهم و از آثار وی ساختمان بنام «عمارت
 ولایت» در اصفهان است که بهر شاه سعید قول خطوی در تاریخ ۹۱۸
 بنام آن اثر برده شده است .

شهر اصفهان

علاء الدین تبریزی

علاء الدین محمد بن شمس الدین محمد خواجه تبریزی معروف به «علاء
 الدین» از استادان اقلام استانیه مذکور قرن دهم و صد و پنجاه و یک
 است که در آن معروف چون عبدالباقر تبریزی است که در
 تربیت کرده است ، که خود هم است از استادان نامور
 از آثار خطی وی بعضی آثار معروف است که در
 که غالب در آثار آنها از همان وقت است .

بعضی از قطعات و کتابت‌های وی در کتابخانه‌های مختلف موجود است، از جمله دو نسخه قرآن بقلم ریحان ورقاع و نسخ و ثلث با تاریخ ۹۸۰ و ۹۸۹ است در کتابخانه سلطنتی ایران .

هفدهم امردادماه

خسرو و اول (انوشیروان دادگر)

طبری مینویسد: وقتی که قباد فرار کرده نزد هیاطلد رفت، دختر دهقانی را در نیشابور بزنی خواست و از او خسرو متولد شد. قباد او را خیلی دوست میداشت زیرا تولد او با فوت بلاش و برطرف شدن جنگ خانگی تصادف کرد و او این تصادف را بقال نیک گرفت. قباد پسران دیگری داشت که از خسرو برای نیل بمقام سلطنت نزدیکتر بودند و بهمین جهت پس از مرگت او بر سر تخت و تاج میان خسرو و "کیوس" و "جسام" برادران او منازعه در گرفت؛ سرانجام خسرو بهمراهی "مهبود" وزیر بتخت سلطنت رسید.

کارهای مهم خسرو بدو قسمت تقسیم میشود:

اول سیاست داخلی؛ که بانیروی ابتکار و قدرت، بر مشکلات داخلی فائق آمد و بواقعه مزدک نیز پایان بخشید و چون برای مملکت منشاء اثر واقع شد او را انوشیروان "دادگر" خواندند. قسمت دوم سیاست خارجی؛ که ابتدا با رومیها صلح کرد و "ژوستینیان" امپراطور بیزانس که سرگرم امور اروپا و افریقا بود، از این فرصت استفاده نموده بشرایط صلح کردن نهاد، ولی دیری نگذشت که انوشیروان بر سر

«لازیکا» با دولت بیزانس جنگی کرد و پس از پنجسال خسته شده
بصلاح تن در نهادند.

انوشیروان با هیاطله نیز نبرد کرد و در چندین جنگ پادشاه
هیاطله معدوم و این سرزمین میان ایران و خاقان ترکها تقسیم شد.
انوشیروان با خزرها که در ولایات سرحدی ایران مرتد
قتل و غارت میشدند، جنگ کرد و ایشانرا شکست سختی داد.

انوشیروان به ترکها که پس از تقسیم اراضی هیاطله قوی شده
بودند، جنگی کرد و همینکه قوای ایران بطرف ترکستان حرکت
کرد، ترکها عقب نشستند.

در سال ۵۱۳ م. برای بررسی مین ایران مدهات بیزانس جنگی
در گرفت. در این نبرد پیروزی به آذرمهین سردار ایران بوده
رومیه. از این نبرد سودی نبردند.

در سال ۵۱۶ میلادی نیز رومیها از قوای ایران شکست محسوس
خوردند. در سالهای بعد ایران در دو نبرد مهم و بزرگ با رومیها
نتیجه قطعی برای طرفین حاصل نمود. در این نوسیزه سال بعد
حمایه قشون روم واقع شده بود، برای تهیه آذوقه جنگی، در
بشتاب گذشته بدقیسقون وارد شدند و آن عسکران خلفان روم را

مجموعه در دوره

مانی

پرویز کبری که آن را در امیرالمؤمنین علیه السلام در کربلا

خود را میگذراند ، مانی از مادر زاده شد نام پدر او را حمّاد و «فاتیک» نوشتداند .

گویند پدر مانی از مردم همدان بود . وی بیابیل مهاجرت کرده و در قریبای درمرکز ولایت «مسن» مسکن گزید و با طایفه «مفتسلد» که در آن تاریخ در نواحی میان فرات و دجله ساکن بودند آمیزش نمود . و در اینجا بود که مانی بسال ۲۱۵ و بقولی ۲۱۶ متولد شد . در طفولیت آئین مفتسلد را فرا گرفت؛ اما بعد چون از ادیان عصر خود مانند دین زرتشتی و عیسوی خصوصاً مسلك ابن دیمان و «مریقون» آگاه شد ، کیش مفتسلد را انکار کرد .

مانی چندبار مکاشفاتی یافت و ملکی بنام صاحب و قرین اسرار عالم را باو عرضه کرد؛ پس در دومین سال سلطنت اردشیر بابکان بسن سیزده سالگی بد پیامبری مبعوث شد (۲۶۸ میلادی) و در سال ۲۸۰ میلادی بروز یکشنبه اول حمل مطابق با روز اول نisan خود را فارقلیط که مسیح ظهور او را خبر داده بود ، معرفی کرد و در سرودی که بزبان پهلوی سروده گوید : من از بابل زمین آمده ام تا ندای دعوت را در همه جهان پراکنده کنم .

مانی در باب آفرینش میگفت : در آغاز دو اصل وجود داشتند است ، یکی نیات و دیگری بدو نور را خالق خیر و ظلمت را خالق شر میدانست . شاپور گفتار مانی را پذیرفت و با اتباع خود دستور داد چنان کنند . اینکار بر زرتشتیان سخت ناگوار آمد و حکمای مملکت اجتماع نمودند تا ویرا از این عقیده منحرف سازند ؛ ولی شاپور درخواست

آنها را نپذیرفت .

مانی در اثبات عقیده خود کتبی چند پرداخت ، از جمله کتاب "کنز الاحیاء" است در شرح آنچه در نفس از جهت روشنائی مایه خلاص و از جهت تاریکی مایه فساد است ، و در این کتاب افعال ناهنجار را بدظلمت نسبت میدهد .

کتاب دیگری دارد بنام "شاپور گان" که نفس رهایی یافته در آن در آمیخته با شیاطین و آلوده با اثری را شرح میکنند ، و فلک را مسطح و هموار میدانند و میگویند عالم پر از دوهی سر اشیا قرار گرفته است و چرخ بلند بر آنکوه میگردد .

و نیز کتابی دارد بنام "الهدی والتدبیر" و در آن ده انجیل ، که هر انجیل را بحرفی از حروف تهجی نامیده و نماز را بیان نموده ، آنها را باید در خلاص روح بعمل آید ، توضیح داده است .

کتاب دیگری سفر الاسرار است ، که آیات و معجزات الهیه را مورد طعن قرار داده است ، و بسیاری کتب و رسائل در این باره آثار اوست .

میتوان گفت که سرانجام مانی در مانیست ، و کتابها و رسائل هم رسالاتی نگاشته است .

شاپور مدت ده سال پیش مانی و فدادار مانند ، در موبدان موبدان نژاد او آمد و گفت این مرد دین تو را فاسد کرده است ، ما با او روبرو کن تا مناظره و مباحثه کنیم ، شاپور آنها را با خود آورد ، موبدان موبدان در صحبت برتری یافتند ، شاپور از ثبوت بر کشتن ممانده

زرتشت در آمد و بقتل مانی کمر بست ، لکن مانی فرار اختیار نمود
 و بیلا در هندرفت و در آنجا اقامت گزید، تا شاپور بسرای جاوید شتافت،
 و گویا در عهد سلطنت بهرام پسر هرمز بایران باز گشتند باشد .
 این پادشاه مانی را بدست روحانیون زرتشتی سپرد و آنان وی را
 چندان عذاب دادند تا بدرود حیات گفت .

بنابریک روایت شرقی، مانی مصلوب شد، و برخی گویند زنده
 پوست او را کردند، بعد سرش را بریدند و پوست او را پیراز گاه کرده
 بیکی از دروازه های شهر « گندی شاپور » خوزستان بیاویختند ، و
 از آن پس آن دروازه « بیاب مانی » موسوم گشت؛ و برخی از محققین
 معتقدند که مانی در سال ۳۱۵ میلادی در اوائل سن شصت سالگی
 بروز یکشنبه چهارم مهر یزد گردی، چهارده روز بنوروز مانده ، در
 زندان مردداست، و این سال ۵۲۲ « نیروانا » است .

نوزدهم مرداد ۱۳۰۵

خیام

(قرن پنجم هجری)

حلیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام (یا خیامی) نیشابوری، منجم و
 ریاضی دان و دانشمند و شاعر و متفکر بزرگ، در اوایل قرن پنجم هجری
 بجهان آمد . و در زمان سلطان ملکشاه سلجوقی از دانشمندان معروف
 بشمار میرفت . از پیرا در سال ۴۶۵ هجری بهمراهی چند تن از دانشمندان
 دیگر تقویم را اصلاح کرده که بتقویم جلالی معروف شده است .

خیتام در طب نیز دست داشتند و سنجر پسر ملکشاه را که بد بیماری آبله دوچار شده بود درمان کرده است .

شهرت عمده این عالم حلیم بزرگ بواسطه رباعیات حلیمانه اوست که در سراسر جهان شهرت دارد و بد بیشتر زبانهای دنیا ترجمه شده و بیچاپ رسیده است .

رباعیات خیتام، نخستین بار بوسیله فیتز حرالدین شاعر انگلیسی بزبان انگلیسی ترجمه شده است .

از آثار فارسی خیتام غیر از رباعیات ، نوری بر سینه دریا، بیخه آداب جشن نوروز نیز باقی است .

نیز رساله جبر و تقابل از وی باقی مانده . و این رساله در سال ۱۸۵۱ میلادی توسط داکتر دانشمند فرانسوی بزبان فرانسه ترجمه شده است .

خیتام در حدود سال ۵۳۶ هجری در گذشته و در حدود ۵۱۲ هجری در نیم فرسنگ پیشه بود . در جائی که بقا بر او منتهی گردید . در هر سال بهار بر آن خاک افشانی می نمودند و خیتام نیز در آن

نظامی عروضی سمرقندی . صاحب چهارمقاله خیتامی در حدود ۵۱۲ هجری ملاقات کرده و او شنیده که گفته است که در آن جائی خواهد بود که هر سال بهار بر آن خاک افشانی می نمودند . در سال ۵۳۰ هجری بدانشه بود . گفته شد خیتام در آنجا در بزرگت میگذشتند و او بزیارت خیتام می رفتند و همه بدان بودند که خیتام پیش بینی کرده بوده است .

بیستم مردادماه

محمد بن ایوب طبری

(قرن چهارم هجری)

ابوجعفر محمد بن ایوب الطبری الحاسب، از علمای بزرگ ریاضی و نجوم قرن چهارم است، که در اسطرلاب دستی داشتند و در باره این وسیله ارساد، کتابی بنام "شش فصل" بزبان فارسی نگاشته، که بر اصول سؤال و جواب تنظیم گردیده است. از کتاب "شش فصل" طبری در برخی از مصنفات قدیمی یاد و بان استناد شده است، و اهمیت این کتاب موجب آن شده که محمد طبری بعنوان "طبری صاحب اسطرلاب فارسی" معروف شود. انشاء این کتاب سلیس و آسان است.

بیست و یکم مردادماه

محمد بن منور

محمد بن منور بن ابوسعید بن ابو طاهر بن ابوسعید ابوالخیر، نواده عارف مشهور، ابوسعید ابوالخیر بوده و از احوال او اطلاع کامل در دست نیست، و همین قدر بید است که در میان سالهای ۵۵۳ و ۵۹۹ کتاب معروف "اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید فضل الله بن ابی الخیر المیهنی" را در احوال جد خود پرداختد که از کتابهای بسیار جالب نثر فارسی است.

بیست و دوم امر دادم

احمد غزالی طوسی

(متوفی سال ۵۲۰)

شیخ ابو الفتوح مجد الدین احمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی
طوسی، برادر کهنتر امام حجت الاسلام ابو حامد محمد غزالی، در طوس متولد
شده و چون برادر، مبادی علوم اسلامی و فقہ را آموختند و رغبت فراوان
بوعظ داشتند است. مصاحبت مشایخ کرده و بخلوت و عزالت پرداختند
تا زبان او بر طریقت قویہ باز شده و بر احکام تصوف، عمیق و فقیہ است.

در ضمن حکایتی که نباید از واقع دور باشد، چنین آورده اند که
میان ورغبت محمد غزالی بسیر و سلوک از اینجا برخاستند. روزی
احمد برادر کهنترش بوی اقتدا کرده بود، در اثنای نماز جماعت، احمد
قصه فرادی کرد و نماز را بنها بر تمام رسانید. این خبر به محمد غزالی
برداشتند. از احمد علت عدول پرسید گفت ای برادر، تو در نماز روحی
مابیر و تو بودیم. چون رفتی که استریت را آلوده کنی، ما حد شدیم و محمد
گفت سبحان الله العظیم درست گفتند که ایشان حسوس قویہ داشتند
من در اثنای نماز بید استر خود افتادم و اما در آن روز که در نماز خود
چون بخاندروم بفرمایم تا آب دهانم، میرا کفتم خودم را با خودم
همانا ابو الفتوح بنور معرفت بر زد و چون مرا در وقت استریت از این
روز بخیال عزالت و انقطاع افتاد، آنجا که در آن روز در آنجا
و انزوا کرد.

احمد غزالی در طریقت چون برادر خود مرید ابو یوسف است.

است و «عين القضاة همدانی» و «شیخ ابوالنجیب سهروردی عبدالله بن سعد»
و «شیخ ابوالفضل بغدادی» از تربیت شدگان ویند .

در همدان وعظ میکرده و سپس ببغداد رفتند و در بغداد در مجالس
وعظ، قبول تمام یافتند و ۸۳ مجلس از مجالس وعظ او را «صاعد بن فارس
لبانی» املاء کرده است .

بجای برادر، در مدرسه نظامیه بغداد درس داده و ظاهراً بقزوین
برگشته و بنا بر ادراکاتید داشته و تا ۱۶ سال پس از مرگش برادر زنده بوده
و محتملاً بسال ۵۲۰ هجری در قزوین درگذشته و همدانجامدفون گردیده
است .

از تألیفات اوست : « کتاب لباب الاحیاء » در تخیص کتاب احیاء -
« العلوم » - کتاب « الذخیرة فی علم البصیرة » و « سوانح العشاق » بفارسی ، که
« لمعات عراقی » بر آن طریق تالیف شده است .
بعربی و فارسی هر دو شعر میگفتند و پاره ای از مکاتبات او با بزرگان
زمان خود، باقی مانده است .

بیست و سوم امرداد ماه

محقق اول

(متوفی ۶۱۶)

ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی حلی، معروف به
« محقق اول » یا « محقق حلی » سر دسته فقهای متأخرین شیعه است ،
که در علم و فضل و دقت نظر مقام شامخی دارد و کتبش محل رجوع

فقهای شیعه است .

معاصر استاد البشر خواجه نصیر الدین طوسی بوده، و علاقه مند حتی
از او اجازه گرفته است .

پدر محقق "شیخ حسن" از فقهای صاحب اجازه بوده است .
اجازه خود محقق هم از او است .

مرگش را برخی در اثر افتادن از پاه دانستند ، و سنش را ۷۶
سال مینویسند : قبرش در نجف اشرف است .

بیشتر تألیفات این فقیه بلند قدر، مورد توجه فقهای شیعه است
که همگی حائز اهمیت و از این نظر است :

شرایع الاسلام ، که شرح متعددی بر آن نگاشته اند و تقریب
درسی است - کتاب نافع - کتاب معتبر - مسائل در اصول دین
کتاب فلاح النهایه ، در شرح نهج شیخ طوسی - معارج ، در اصول
فقه - کتاب تمیید ، در منطق - کتاب نهج الاصول - کتاب تفسیر
غیر اینها .

مستوفی به مورد است .

استاد یوسف اصفهانی

قرن دهم هجری

یوسف بن روح الدین معتمد اصفهانی ، از مشایخ شیخ طوسی
آذربایجانی و از مشایخ بزرگان آن حوزه و مسجد جامع اصفهان است
که تاریخ ۹۳۱ دارد ، تمییدهای نفس آن بخط امیرالمؤمنین

حسین حافظ هروی و تاج‌الدین معلم اصفهانی است .
قسمت دیگر همین ایوان از کارهای «استاد ابراهیم بن استاد اسمعیل
بنای اصفهانی» است .

بیست و پنجم امر دادم
باباشاه اصفهانی

(متوفی سال ۹۹۶)

شاگرد سید احمد مشهدی بود و در اصفهان میزیست و بدرویشی
و انزوا، با وجد کتابت اعاشد میگردان سرانجام در همان شهر در گذشت.
باتفاق عموم خط شناسان، هیچیک از خوشنویسان ایران تا زمان
باباشاه کتابت را بشیرینی و شیوائی ویح نوشتند.
باباشاه مؤلف رساله‌ایست بعنوان «آداب المشق» که متأخرین
تألیف آنرا بمیر عماد نسبت داده‌اند، و سهواست .
از آثار خطوط باباشاه قطعه و مرآقی دیده نشده است و هر چه
هست کتاب و رسالات است که عموماً بقلم کتابت و در نهایت قدرت و
ملاحت نوشتند است، و تاریخهایی بین سالهای ۹۷۷ و ۹۹۴ دارد .

بیست و ششم امر دادم

خسرو پرویز

پس از اینکه هرگز چهارم ساسانی بقتل رسید، شورشیان خسرو
دوم را بسلطنت برگزیدند .

بهرام چوبینه باوی سخت مخالف بوده و خسرو هر چه کرد او را
بر سر مهر آورد ممکن نشد. سر انجام خسرو قشون برداشته بقصد اورفت و
شکست خورده فرار کرد. سپس از دجله عبور کرده بخاک روم رفت.
رومیها با احترام او را پذیرفتند دستور از قسطنطنیه خواستند.

اموریس "قیصر بیزانس" حاضر شد خسرو را همچون پسر خود دانستند.
از او حمایت نماد تا او را بتخت و تاج خویش برسانند. بدین شرط کداه در
ازای چنین همراهی، ارمنستان ایران را بدولت بیزانس واگذار کرد.
خسرو این شرط را پذیرفت و در سنه ۵۹۱ میلادی همراه سه همدان
رومی از دجله گذشت و بد قیسنون و رود شد و قشون رومی را پهلوانی
فر او ان مرتخص کرد و اشخاصی را که بدعت خلع داشتند بدین سده
بودند. گرفت و بکشت.

خسرو بیزانس از ۶۰۲ تا ۶۰۷ میلادی و روم را جنگید و در هر وقت
گاهی ایران بیزانس و روز مانی مذهب را میگشتند. تا اینکه در ۶۰۲ هجری
امپراتور روم قصد دستگیری او را کرد و در دیالینتهای روم
جنگ میان فریقین رومی داد و بیداد بود. آنرا که سرور رومیان
یران بود. خسرو متوجه شد و قشون ایران را روان کرد و حمله
نمود.

بن وقت خسرو دره بر تخت همدان - روم را شکست داد
سر انجام او را از سلطنت خلع کردند و در ۶۰۷ میلادی
جندی داشتند (۶۲۸ میلادی).

شیر و بد فرزند خسرو بود. در ۶۰۷ میلادی همدان را شکست داد و خسرو

میخواست «مردان شاه» پسر خود را که از شیرین زن سریانی او بود ولیعهد
خود کند .

بیست و هفتم امردادماه

سنائی

(۴۷۳-۵۲۵)

ابوالمجد مجدود بن آرد سنائی غزنوی ، عارف بزرگ و شاعر
نمدار دوره غزنوی ، در حدود سال ۴۷۳ هجری در غزنه بدنیا آمد .
ابتدا به مدح سلاطین غزنوی مانند بهرامشاه پرداخت ، آنگاه
ناگهان تغییر فکر و رویت داد و به سیر و ساوک آغاز کرد و در ردیف
بزرگترین شعرای تصوف قرار گرفت ، و از نخستین شاعران بزرگ
عارف بشمار آمد .

سنائی سالی بسفر حج رفت و شهرهای خراسان را دید و صاحبان
معرفت و اهل تصوف را ملاقات کرد ، پس از آن روی بحق و حقیقت
آورد و آثار جاویدان ذوق و عرفان و شعر و ادب خود را بوجود آورد
و در سال ۵۲۵ هجری درگذشت .

آثار مهم سنائی عبارتست از متنویدهای:

حدیقه الحقیقه ، که دارای ۱۰ هزار بیت شعر است که آنرا در آذر
ماه ۵۲۲ هجری آغاز کرده و در دهم ماه سال ۵۲۵ به نجام رسانده است ؛
طریق التّحقیق ، دارای هزار بیت که در سال ۵۲۸ هجری بنظم
در آمده است ؛

سیر العباد الی المعاد، که ۵۰۰ بیت دارد.

و دیوان قصاید و غزلیات، که در حدود بیست هزار بیت است. علاوه
بر اینها مثنویهای دیگر:
عقل نامد، عشق نامد، کار نامد و عفو نامد، نیز بساط نسبت داده
شده است.

۲۰۰ مورد جشن قیام ملی

دولت دکتر مصدق که در آغاز کار جهت استیقامی حقوق ملت
ملت ایران، از مصروف شاهنشاه، مورد نشانیار آید شده بود، بعزت
اشتباهاتی که بی دربی مرتکب شد، در تحقق دادن این منظور و هدف
ملت ایران شکست خورد و در نتیجه برای ملت ایران خطاهای خود
و عدم موفقیت که در اجرای آبروهای ملت باس آورده بود، در
سال دوقه زمامداری خود متوسل بدخجل و هاده که در دست
دستهای وابسته بدیگانگان و دشمنان استقلال و آزادی بود
بصورتی که در مورد سال ۱۳۳۲ خطر برآوردن استقلال ملت ایران
نهدند مبارک.

در چنان وضعی شاهنشاه به حاکم قانون دست زد و
حکومت زیری بر کتار فرموده و نامشروعی در این کشور
داشتند. این دکتر مصدق فرمان داد که در صورتی که
و دست بیانیگری زد، شاهنشاه بالا برد، و آنقدر این امر را
و برای اجرای این امر

از خونریزی اتخاذا تصمیم نهائی را بملک ایران اعلام کردند و از کشور خارج شدند .

مسافرت شاهانده و خطر یکده مملکت را تهدید می کرد . ناگهان موجب قیام مردم و تظاهرات روز ۲۸ مردادماه شد .

آغاز این تظاهرات در شب چهارشنبه ۲۸ مردادماه سال ۱۳۳۲ بود و در صبح همانروز که شایع شده بود . شب پیش جمعی از عناصر چپ قصد داشتند پیرچم حزب توده را بر فراز عمارت شهرداری برافرازند بین آنها و مأمورین انتظامی تصادماتی رخ داده است ؛ دستهای کوچک ولی متعدد ، از گوی و برزنهای مختلف پایتخت مخصوصاً از محلات جنوب شهر ، از طبقات مختلف مردم تشکیل شده و بحرکت آمدند و با شعارهای : "زنده باد شاهنشاه" و "پاینده باد ایران" و "نیست باد حزب توده خائن" و "مرگ بردشمنان شاه" و "مرگ بر وطن فروشان" و غیره ، از نقاط مختلف بمرکز شهر و میدان سپدرهسپار شدند .

کم کم بدشماره تظاهر کنندگان افزوده شد ، حتی بسیاری از سربازها و دیگر نیروهای انتظامی باین دستهای مردم پیوستند و در حدود ساعت ۹ صبح ، سیل خروشان جمعیت ، بپیرچمهای ملی ایران و تمثالهای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ، بمرکز شهر رسید و شعارها بصورت مخالفت با حکومت دکترا مصدق در آمد .

از ساعت ۱۰ صبح ، تظاهر کنندگان بمرکز فاسده حمله کرده بعضی را آتش زدند .

حدود ساعت ۱۱ صبح ، مردم باتفاق عده ای سرباز و چند تانک ،

شہر بانی و ستاد ارتش و رادیو را اشغال نمودند و بر فراز ہریک پرچم ملی
و تمثال شاہنشاہ را برافراشتند و از رادیو اعلام کردند کہ تمامی مراکز
حساس مملکت در دست مردمیہن پرست است و حکومت دکتر مصدق
سقوط کردہ است .

در ہمین ہنگام تیمسار سر لشکر زاهدی شخصاً در ہجر فرستند
رادیو حضور یافتہ خود را بموجب فرمان اعلیٰ حضرت ہمابون شاہنشاہ
نخست وزیر قانونی معرفی نمودند .

در خلال این احوال عدہ ای دیگر از تظاهر کنندگان ، در حدد
ظہر ، از جہات مختلف بخاندن دکتر مصدق (دمocratیک) ہیئت دولت
وی نیز بود) حملہ ور شدند .

دکتر مصدق بہمراہی چند تن از وزراء کہ در آنجا بودند متواری
شدند ؛ ولی عصر روز بعد یعنی پنجشنبہ ۲۹ مردادہ ہمدگی دستگیر
گردیدہ بمحاکم صالحہ سپردہ شدند .

پوست و تہہ بردادہ

ابو سهل مسیحی

(وفات در حدد سال ۲۰۳)

ابو سهل عیسیٰ بن یحییٰ المسیحی الجرجانی ، مشہور
چہارہ ہجری است .

او عام فتی را در بغداد آموخت و در حدد ہمدگی
بلند و منزلتی از چہند یافت ؛ اما وفات بعد از آن کہ

«مأمون بن محمود خوارزمشاه» رفت. زمانی که ابن سینا شانزده ساله بود، بصلاً حدید ابوسهال بتهخیص طب پرداخت . مشهور است که زمانی که ابوعلی سینا عزم گسرگان داشت ، ابوسهال همراه وی رفت و در راه در بیان خوارزم در گذشت . کتاب معروف ابوسهال «حد باب» یا «المائة فی الصنعة الطبیة» است، که شامل همد مطالب طبّی آن عصر است. این کتاب مدت‌ها بعد از مرگ وی مورد استفاده کسانی بوده است که تحصیل طب میکرده‌اند. ابوسهال در علوه دیگر، خاقان خدمت و نجوم ، نیز دست داشته است .

سیام امردادماه

ابن اسفندیار

(قرن هفتم)

کتاب «تاریخ طبرستان» تألیف مهم و مفیدی است که گذشته‌ها را از زمانهای باستانی تا سال ۶۰۶ که سلسله «باوندیان» بر چیده شد، شرح میدهد. این کتاب از نشرهای ساده و بلیغ اوائل قرن هفتم هجری است .

نویسنده این تاریخ محلی «بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار» کاتب توانائی است که مدت‌ها در خدمت آل باوند بسر برد و پس از انقراض آنان مدتی درری بتهخیص تاریخ طبرستان اشتغال جست . سپس بوطن خود طبرستان باز گشت و بآمال رفت ، اما آنجا دیری نیامید و بدربار

خوارزم برفت و تا سال ۶۱۷، یعنی سال تر کتاز تا قاردر آن شهر بود .
 بعد از این تاریخ از این اسفندیار خبری بدست نیامد و معلوم نشد
 که بوطن خود باز گشته یا دوچار سرنوشت کشتگان خوارزم شده
 است .

سید ویدم امر داد

عین القضاة همدانی

(۱۰۲۵-۱۰۹۲)

ولادت ابوالمعالی ابن ابی بکر عبداللہ بن محمد بن علی بن الحسن
 بن علی المینجی ، مشہور بعین القضاة ہمدانی ، در حدود سال ۱۰۲۵
 ہجری پورہ است .

جد او ابو الحسن علی بن الحسن مینجی قاضی ہمدان پورہ و
 ہمدان کشتہ شدہ است .

وی از فضلان و راہبان عصر پورہ و بفقہا و در ادب او مشاہیر آوردہ
 خود نقل کردہ است . بعد از آنکہ از گفتگویی ما بود کہ سید ویدم
 ہمدانہ بہ تفصیل حجہ اسلام اشتغال نمودہ و بہ ادب و جہت سزاوار
 پورہ و چون مقنن و خود را از آن حصہ آوردہ بظاہر شہادت
 حاصل شدہ و فریاد پور کہ از طلبہ بظاہر استہدایہ و بظاہر
 پورہ از عاویہ افتخار نامہ و مددات و اسباب و بظاہر ہمدان
 و مولائی الشیخ الامام سلطان القاضی محمد بن محمد اعلم ہمدانی
 کہ ہمدان من پور شدہ و بظاہر ہمدان ہمدان ہمدان ہمدان ہمدان

چیزی ظاهر شد که از من و ما غیر خود هیچ باقی نگذاشت و مرا اکنون
شغلی نیست جز طلب فنا» .

روش حسین بن منصور حلاج داشتند و در گفتن آنچه می دانستند
بی پروائی میکرده است. ازینجا بدعوی الوهیت متهمش ساختند و چون
عزیزالدین مستوفی اصفهانی «وزیر» سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه
با و ارادت داشت ، با آزادی هر چه میخواست میگفت و هیچ کس بروی
چیزی نمیگرفت تا قبول عام یافت .

اما چون وزیر سلطان بر اثر دسائس وزیر «ابوالقاسم قوام الدین
درگزینی» بحبس افتاد و در «تکریت» بقتل رسید ، و از دیر باز عین القضاة
با ابن قوام الدین منافسهای داشت ، بنا بر این مجلسی ترتیب داد و از
جماعتی علمای قشری حکم قتل او را گرفت ، و سپس دستور داد تا او را
ببغداد بردند و در آنجا بزندان کردند و عین القضاة در زندان بتألیف
کتاب «شعوی الغریب عن الاوطان الی علماء البلدان» پرداخت. در آخر
او را با امر قوام الدین از بغداد بهمدان آوردند و در شب چهارشنبه هفتم
جمیدی الثانیه سال ۵۲۵ بر در مدرسهای که در آن بتربیت و ارشاد
مریدان و وعظ میپرداخت ، بردار کردند. سپس پوست از تنش کشیدند
و در بوریائی آلوده بنفت پیچیده سوزانیدند و چون حلاج کسترش
را بیاد دادند ، و با او همان کردند که خود او خواسته بود :

ما مرگ و شهادت از خدا خواستهایم

و آن هم بسد چیز کم بها خواستهایم

گر دوست چنین کند که ما خواستهایم

ما آتش و نفت و بوریایم خواستهایم

از تألیفات اوست : کتاب تمهیدات - رساله زبدة الحقایق - رساله
 یزدان شناخت - کتاب شکوی الغریب عن الاوطان الی علماء البلدان -
 کتاب قری العاشی الی معرفة العوزان والاعاشی - تفسیر حقایق القرآن ،
 که تا تمام ماند و چند کتاب و رساله دیگر .

نخستین روز شهر یورد ماه

قطب الدین شیرازی

(۶۳۲-۷۱۰)

قطب الدین محمود فرزند ضیاء الدین مسعود هزارونی ، در ماه صفر
 ۶۳۲ هجری قمری در شیراز بدنیا آمد .

پدرش پزشای معروف از مشایخ صوفیاء بود . قطب الدین نیز
 نخست بتحصیل طب پرداخت و در ده سالگی خرقه تصوف پوشید .
 در چهارده سالگی پدرش در گذشت و شغل او را در بیمارستان بوی
 سپردند .

قطب الدین چونندۀ دانش بود و کلمات قانون را از سن سیزده سالگی
 و بمطالعه دیگر کتاب علمی و فلسفی پرداخت .

هنگامی که بستن و صدمه را غم ، بدست خواجۀ نصیر الدین آمد
 آغاز شد ، شوق سفر او را در گرفت و با عشق سوادان را در
 پیش گرفت ، تا خود را بمحضر استاد ، سائید و تمام کلمات را
 سینا را نزد حاکم طوسی بخواند و مشایخ کلمات قانون ، از وی آموخت
 وی بکشور ، سپس با کثرت ایالات را در تصرف انجمنان مأمول بود

کرد و از اصفهان بی‌غدار آمد و بعد بروم رفت و مولانا جلال‌الدین را
را ملاقات کرد و «جامع‌الاصول» را در قونیه بنوشت و حاکم روم
قطب‌الدین را بزرگ داشت و او را قاضی «سیواس» نمود. در اینجا بود که
قطب‌الدین کتاب «تحفة‌الشاهیده» را تصنیف نمود.

سپس از طرف «احمد تلو دار» سفارت مصر بنزد «ملک قلاوون-
الافی» رهسپار شد. بعد بشاه آمد و بتدریس پرداخت و از آنجا بدتبریز
رفت و ۱۸ سال بانز و گذرانید و بکار تصنیف و تألیف مشغول شد.

آخرین تصنیف وی کتاب «دررة التاج» است که در زبان پارسی
یکی از مهمترین گنجینه‌های گرانبهای جامع علوم و از هر کتابی
بشغای ابن سینا نزدیکتر است.

این کتاب هم مانند «کتاب‌الشف» از اقسام حکمت نظری بحث‌های
دقیق دارد. با این تفاوت که دامنه گفتار در ریاضی بسط داده و در روش
فلسفی از جمود بت طریقۀ مشائی شیخ بیرون آمده با ذوق اشراق
طراوت یافت است و در قسمت سوم شرح مبسوطی در حکمت عملی دارد.
دررة التاج در حقیقت دائرة‌المعارفی است که نخست در فضیلت
دانش و دانشجوئی و دانش آموزی سخن رانده، سپس دو زده رشته علم
کدیباتن حلیم را در قرن هفتم بکار برده، بقسمی گرد آورده است که در
بسیاری از علوم رساله مفرد هم بدین خوبی بدست نیست. و فصلی مبسوط
نیز در موسیقی دارد. کدتها کتاب جمعی است که در زبان فارسی موجود
میباشد.

قطب‌الدین با پادشاهان آمیزش بسیار داشتند است. روزی اباقاخان

بوی گفت : « تو فاضلترین شاگردان خواجہ نصیری و غازیان خان اور احرمت میداشت و بخشش میکرد .

وی را « علامہ شیرازی » یا « ملا قطب » نیز گفتداند .

در آمدش بسیار بود و ہمد را با شاگردان خود در میان مینہادہ چیزی برای خود نمی اندوخت . شاگردان او : « تاج الدین علی تبریزی و قطب الدین محمد » و « نظام الدین نیشابوری و جمال الدین حسن فرسی . ہر یک در قرن ہشتم و شاید علی الاطلاق در ثانی از او مان مہم دانش بودہ اند . علامہ شیرازی مردی زہرک و بڈلک گو بودہ و شعر من گفتہ اند . را با مہارت مینوخت و در شعبہ و - طرح ستاد بود . وفات قطب الدین بسال ۷۱۰ تقویم افتدہ است .

صادق بیگ افشار

امتو فی سال ۱۱۰۱

نامش صادق بیگ و از بزرگان اور شدہ اسوی افشار بودہ چون در شعر صادق تخصیص مہار دہ اسون نام استہرہ و ہفتہ اسون پد صادق بیگ در زمان شاہ اسمعیل قرہ قلی در ۹۳۳ ہجری قمری در ایران آمد . و صادق در سال ۹۵۰ ہجری قمری در ۹۳۳ ہجری قمری از آغاز جوانی ملازمت شہنشاہی شدہ و در ۹۵۰ ہجری قمری نمود و استاد چون اثر قابلیت و ترقی در اسون ملاحظہ نمودہ اسون بتربیت وی مصروف داشت . و صادق در شاگردی ہفتہ اسون

کامل نمود و در فن نقاشی بغایت ماهر شد .

صادقی بیك در عهد شاه اسمعیل ثانی (۹۸۴ - ۹۸۵) داخل کتابخانه سلطنتی شد، و در زمان پادشاهی "سلطان محمد" بمنصب کتابداری سرافراز گشت و مورد شفقت و عنایت گردید .

در آغاز سلطنت "شاه عباس بزرگ" همچنان این منصب و مقام را داشت و در خدمت شاه عباس کمال قربت و منزلت یافت ، تا آنکه "علیرضای عباسی" در حدود سنه ۱۰۰۷ این منصب را ازو گرفت، لیکن تا آخر ایام حیات هواجب کتابداری را از دیوان اعلی می گرفت .

چنانکه نوشتند ، وی بدمزاج و تند خو و تنگ حوصله بود ، همیشه بایاران بد سلوکی را از حد اعتدال میگذرانید و آنان این متاع کاسد را که در بازار اهلیت بسیار نادر است، از و بجان خریدار بودند ، و او پای از دایره انصاف بیرون نهاده در درشت خوئی باهمد کس افراط مینمود .

صادقی در نثر و نظم فارسی و ترکی استاد بود و در دوزبان ، سلیس و روان شعر میگفت ، و در این دوزبان آثار دارد .

وفاتش در سال ۱۰۱۸ اتفاق افتاده است و تاریخ فوت او را "میر الهی همدانی" در این مصراع یافته است : "دگر عجب کند دمد صبح صادق از شب ما" .

سوم شهر یورماه

محمد حسین تبریزی

(قرن یازدهم)

از خاندان فضل و دانش و فرزند مولانا "عنايت الله" شيخ الاسلام
آذربایجان بود .

در آغاز جوانی از آذربایجان بخراسان رفت و خط نستعلیق را
از "سید احمد مهدی" تعلیم گرفت .

از آثار کتابت و قطعات مشق خط زیبای وی، متعدد موجود است .
در کتبید نویسی دست قوی داشت و در زمان شاه اسمعیل ثانی
صفوی مدار کتبید نویسی عمارات دولتی، با وی بود .

میر عماد قزوینی چندی در تبریز خط نستعلیق را از او تعلیم گرفته
است .

علامه محمد حسین شاعر نیز بود و در شعر محزون تخصص
می کرد .

در جوانی در اوایل قرن یازدهم در گذشت .

جهان شهر یورماه

شهر یور جشن

یادشهر یورگان و یا آذر جشن شهر یورماه در استان آذربایجان

شهر یورماه .

گویند که چون این جشن آخرین جشن در استان آذربایجان است .

سرما و افروختن آتش می‌رسید، از اینرو آن را آذر جشن نامیده‌اند. و گویند کد این جشن، در روز گاران کهن، در آغاز زمستان بود و در آن آتشهای بزرگ می‌افروختند و پرستش خدای کردند و برای خوردن و شادی گرد هم می‌آمدند. نیز گویند کد این آتش را برای دور کردن سرما و خشکی می‌افروختند و بر آن بودند کد آتش آنچد را برای گیاهان زیان دارد برمی‌اندازد.

پنجم شهر بود ماه

بهرام چوبین

ورهرام (بهرام) ملقب بچوبین سردار اهرمز چهارم پادشاه ساسانی بود کد در جنگ با خاقان ترکستان پیروز شد. و هرمز او را بچنگ رومیان در "لازیکا" فرستاد، و وی در این نبرد شکست خورد و مورد توهین شاهنشاه واقع شد.

چون خسرو دقّم معروف بخسرو پرویز بساطنت رسید، او را بدربار احضار کرد و وعده مقامات ارجمند داد؛ اما بهرام نپذیرفت. خسرو بناچار بچنگ او رفت در نبردی کد میان آن دو رخ داد خسرو شکست یافتد متواری شد و بشهر رومی "سیرسیر یوم" رفت. در غیبت او بهرام چوبین بدتیسفون آمد، و بر تخت نشست و بدست خود تاج بر سر نهاد و بنام خود سگد زد.

در این اثناء خسرو از سرحدّ روم گذشته بد پناه امپراطور "موریس" در آمد. روحانیون و برخی از اشراف بابهرام بنای مخالفت

را گذاردند ، چه تحمل پادشاهی اورانمیکردند .

موریس قیصر روم ، خسرو را با سپاهی مدد کرد بشرط آنکه شهر
های "دارا" و "مایفریط" را که رومیان در جنگ گرفتہ بودند ، برود
و اگذارند . خسرو این پیشنهاد را پذیرفت و بمدد نیروی قیصر در سنه
۵۹۱ از دجلہ گذشت و با سپاہیان بہرام جنگید و اورا شکست داد .
بہرام فرار کرد و در حوالی گنزک آذربایجان از قوای خسرو بہرہ
شکستی خورد و بہ ترکان پناہ برد . و در بلخ توکل کرد و آن دیہری
نیائید کہ ظاہراً بتحریات خسرو بقتل رسید .

سرگذشت ہر حادثہ بہرام چوبین در اذهان ایرانیان تاثیر فوی
در دہ است و موجود افسانہ شیرینی بزبان بہدوی شدہ است کہ طالع
آفرافردوسی در شاہنامہ آورده است .

شہرہ

رشید و طواط

(متوفی سال ۱۵۱۳)

رشید الدین محمد بن عبد الجبار مدحی ، پسر رشید و طواط ،
از نویسندگان و شاعران مسخر سنجان قرن سیم ہجری قمری
در اوخر قرن پنجم در بلخ متولد شدہ و در سن
استادی یافتہ و در خدمت علاء الدہلوی خدمت کرد و در
جستہ و جزہ نوہ سنہ کن در بہرام شدہ است .
رشید در جنگ اسیر ہوا و اسیران سنجر چہ ہوا بہرام

گفته است، که سپاه سنجر فرستاده اند، و بهمین مناسبت پس از فتح قلعه هزار اسب، سلطان سنجر قصد داشته است که او را بقتل رساند، اما بواسطت «منتجب الدین بدیع اتابک جوینی» او را مورد عفو قرار داده است.

وطواط در حدود سی سال در خدمت اتسر بسر برده است. او آثار بسیار داشته که مهم تر از همه «حدائق السحر فی دقائق الشعر» است، در علم بدیع. دیگر صد کلمه از کلمات علی علیه السلام را پیارسی و عربی ترجمه و تفسیر کرده که به «صد کلمه» معروف است. و طواط در سال ۵۷۳ هجری در گذشته است.

هفتم شهر یورماه
ابوسهل کوهی

(متوفی ۵۰۵)

ابوسهل و یجن بن رستم کوهی، از منجمان معروف و صاحب نظر است.

مسقط الرأس وی طبرستان است، اما قسمت بیشتر عمر خود را در حوزه علمی بغداد گذرانده است.

از آثار وی است: کتاب «پرگار» در دو مقاله، کتاب «صنعت اسطرلاب» در دو مقاله، کتاب «دوایر متماسه»، کتاب در «استخراج ضلع مسبق در دایره» و چند کتاب ریاضی دیگر.

کوهی بدستور مشرف الدوله پسر عضد الدوله دیلمی، برصد کردن

کواکب شروع کرد و دیری نکشید که مشرف الدوله در گذشت ، اما
ابن رستم کار خود را ادامه داد و در مدتی نزدیک بیسی سال رصدی تنظیم
کرد که مورد مطالعه علماء زمان واقع گردید ، و همه بصحت آن
گواهی دادند .

ابوسهل رصد خاندهای هم در بغداد بنا کرد که مدتها مورد استفاده

بود .

هشتم شهر یورماه

سعدور اوینی

(قرن ۶-۷)

سعدالدین وراوینی ، از مرده آذربایجان بود ، و در اوخر دوره
خوارزمشاهیان میزیست ، و در جلالالدین خوارزمشاه معاصر بود ،
کتاب امر زبان نامد را که رستم بن شرف بن یفدی از مورخ
طبرستان ، بزبان طبری نوشته بود ، نامد خواجه ابو القاسم رستم بن سعد
هارون بن علی " وزیر اتابک ازبک بن محمد بن اسد کز کندی از
ملازمان او بوده ، تهذیب کرده است .

هشتم شهر یورماه

خواجه یوسف همدانی

(۱۰۳۵-۱۱۲۰)

ولادت ابویعقوب یوسف بن ابوالحسن همدانی ، در اهد مشیخ صوفی

۱۱۵

وسر سلسلہ خواجگان، در مرو و ظہراً در سال ۲۴۰ ہجری بوده است .
بسال ۲۶۰ بیغداد رفتند و در ملازمت " شیخ ابواسحاق شیرازی "
فقد آموختند است .

در اصفہان و بخارا و سمرقند بوعظ و ارشاد خلق پرداختند و در
همان شہر ہا استماع حدیث کردہ است و سپس بر ریاضت و عبادت و مجاہدہ
پرداختند و بسال ۵۰۵ بیغداد عزیمت نمودہ و در مدرسہ نظامیہ مجلس
وعظ داشتند و قبول فراوان یافتند است .

در طریقت شاگرد " ابوعلی فارمدی طوسی " بودہ و تالیفین از اثر
از وی گرفتند است .

از حکایات و ماثورات چنین پیدا است کہ " سنجری بن ملکشاہ "
بخواجه توجہ و از وی توقع دعا داشتند است .

مدتہا در ہرات و مرو و سمرقند ساکن بودہ و از شہری بشہری
انتقال می کردہ است . قادر آخر ہنگام عزیمت از ہرات بمرو و بسال ۵۳۵
در راہ در گذشت و ہمانجا کہ فوت شد دفنش کردند .

جانشین و خلیفہ اول او در سلسلہ خواجگان، ظہراً خواجہ
عبداللہ برقی " بودہ است .

دہم شہر یونہامہ

محقق کرکی

(متوفی سال ۱۹۴۰)

نور الدین ابوالحسن علی بن عبدالعال عاملی کرکی، ملقب " بشیخ -

العلائی» یا «محقق ثانی» یا «محقق کرکی» یعنی، از علمای بزرگ شیعه است که ویرا مجدد مذهب شیعه در اوائل قرن دهم گفتداند، و پاشاه طهماسب اول صفوی معاصر بوده و در ترویج مذهب شیعه در ایران خیلی کوشیده است .

اجازة محقق کرکی در اجتهاد، از شیخ عبد بن هلال جزائری و «ابن المؤذن» میباشد و «شهید ثانی» شاکر د اوست .

این فقیه دقیق، در روز عید غدیر سال ۹۲۰ در نجف اشرف بدرود حیات گفت و در همان شهر مدفون شد، و برخی مرگش را بسجده نوشته اند. از تألیفات اوست :

جامع المقصد ادر شرح قواعد اعلامه ادر سنن مجدد - رساله جعفر تب - رساله رضاع - رساله صیغ عقه دو بقاعدت - حاشیه شریک - رساله جمعه - شرح الفیة شهید اول - حاشیه ارشاد در دو مجلد - رساله سجد - وغیره .

.....

استاد شمس الدین

از هزاره ثانیان کاشی تراش قرن دهم هجری در کاشی تراشی ایران ایوان جبهه جنبه بن مسجد جامع و امامزاده است . کاشی تراشی اول صفوی، با هتمه، باهوی ایوان، استواران ایوان و کاشی تراشی انجام شده است .

دوازدهم شهر بود ماه

میر عماد

(۹۶۱-۱۰۲۴)

میر عماد بن ابراهیم ، از سادات سیفی حسنی قزوین ، ملقب
بعماد الملک ، ابتدا نزد مالک دیلمی و بعد محمد حسین تبریزی ، تعلیم
خط گرفت و مسافرتی با سیای صغیر و حجاز کرد و در مراجعت بایران
جزو خوشنویسان «فرهادخان قرمانلو» از سرداران شاه عباس کبیر
کدر هرات بود ، قرار گرفت و بسال ۱۰۰۲ بقزوین بازگشت و پس از
گذشت یکسال باصفهان رفت و بدربار شاه عباس اول کد از مشوقین
هنرمندان بود راه یافت و شاگردان بسیاری از طبقات مختلف بدور
وی جمع شدند .

در مدت شانزده سال اقامت خود در اصفهان ، شاگردانی تربیت
کرد که بعضی آنها از استادان معروف خط نستعلیق بشمار میروند
و از آن جمله اند : نورالدین محمد اهیجی معروف بنور - سیدعیخان
جوهر رقم تبریزی - عبدالرشید دیلمی معروف برشید - ابوتراب
اصفهانی معروف بترابا - عبدالجبار اصفهانی - محمد صالح خاتونابادی -
درویش عبدی بخارائی - گوهر شاد دختر میر عماد .

میر عماد نزد شاه عباس مرتبتی ارجمند یافت و از این رو محسود
اقربان گردید و مخصوصاً رقیبی چون «علی رضای عباسی» داشت که شاعر
نسبت بوی نظر مہر مخصوص بود .

میر عماد مردی آزاده و بلند نظر و از جمله معدود کسانی بود

که هنر را برای نفس هنر دوست میداشت و برای دست یافتن بحد نهائی
هنر خود از همه چیز در میگذشت؛ چنانکه این علو طبع وی را معاندان
با آب و تاب بسمع شاه عباس رسانیدند و کم کم کار اختلاف بالا گرفت،
تا جائیکه منجر بقتل میر عماد بدست یلدی از سر کردگان بنام مقصود
بیك گردید.

میر عماد پایه هنر خوشنویسی نستعلیق را در جائی نهاد که دست
هیچکس، چه در مدت دو قرن قبل از او، چه در طی نیم قرن زمان خوشنویسی
او و چه در طول چهار قرن بعد از او تا این زمان، بدان جا نگاه نرسیده
است؛ و اینک بعضی معاصرین، خط بعضی خوشنویسان قرن اخیر را هم بدیده
خط میر دانستند، از راه تعصب و این بحثی است که باید در جای خود
بشود.

میر عماد در اعصاف قلم و قدرت کتابت و استواری و خوش اندامی حروف
و کلمات و مسطور و صفحہ، و تمهید جاسنی که برای خط نستعلیق بود
کردند، اعجاز میگرد. هم خفی و خوش مینوشت و هم حلی و استوار
و شیرین.

آواز و حسن خط میر عماد هم در زمان حیات خود، در قصه
شورهائی اسلامی روید و قصصات خطوطش، از آن زمان در سینه
و عثمانی و غیره، بهیای زور میخوردند و پادشاهان و درباریان در
بداشتن خطوط می در آماج خود و دهات و بلاد و سراسر
میر عماد در دوران عمر، سبب خفتن و خجسته شدن مردم
شیواترین شیوه هنست و همان بود که اسباب آشنائی و آشنائی
تا کنون کسی دیگر نتوانستند از آن آشنائی بکنند.

از آثار خطوط میر، بمقدار بسیار در کتابخانه ها و مجموعه های
خصوصی ایران و کشورهای بیگانه موجود و آنها عبارتست از :
قطعات منفرد - رسالدها و جزوه ها و مرقعات - کتابها - و یک
کتیبه کد در تندیّه «میرفند رسانی» در «تخت پولاد» اصفهان هنوز
بجاست .

این آثار گرانبهای میر از قلم غبار تاشش دانگ و تاریخ تحریر
آنها بین سالهای ۹۱۷-۱۰۲۴ است .

سیزدهم شهر بورماه

بزرگمهر حکیم

بنا بر مندرجات منابع شرقی، بزرگمهر وزیر انوشیران و گویند
وی در آغاز معلم هرمز فرزند انوشیروان بود . چون شاه دانائی و
ولیاقتش را دید او را بوزارت برگزید .

در باب عقل و کفایت این وزیر داستانهای بسیار است و بسیاری
از سخنان حکیمانند و کلمات قصار را با او نسبت میدهند .

بوزرجمهر در زمان خسرو پرویز و بامر او بقتل رسید .
متتبعین اروپائی نتوانستند در باره بزرگمهر عقیده قطعی اظهار
کنند، زیرا برای آنها معلوم نیست کداو شخصیت تاریخی داشتد باشد.

انوری

اوحدالدین محمد انوری، در اوائل قرن ششم در قریه "مپند" از ولایت "ایبورد" ناحیه "خاوران"، توأد یافت و بهمین جهت ابتدا "خاوری" تخلص میگرد و بعد "انوری" تخلص رفت.

او با سلطان سنجر سلجوقی معاصر بود و در سال ۵۲۲ هجری که سلطان سنجر با اتسز خوارزمشاه جنگ کرد و قاعه هزار ساله را محاصره گرفت. انوری دو بیت خطاب بسنجر سرود و آنرا بر تیری نوشتند و بجانب اشار گاه اتسز پرتاب کردند و رشید مظهر هم از سیاه اتسز بیتی در جواب گفت و آنرا فرستادند.

هنگامیکه ترکان غز در سال ۵۲۸ هجری، سلطان سنجر را مغلوب دانسیر ساختند، انوری کربخت و چندی در شهر های خراسان بندان شد و در آخر دید بخی رفت؛ اما هجرتی در پاره مرده بدیخ گفتند که با انوری نسبت دادند و هر ده روز مورد آزار قرار دادند، اما انوری در زندان ماند و هگین کردید.

در سال ۵۸۲ هجری، انوری که در تمام آنجا در زندان بود، پیشگویی کرد که از اقبال ستم است، بدیخ گفتند که این را بر میانند و در اویران میسازد. مرده آنرا چون پیشگویی و اتفاق در آن روز نسیم هم بود که در آن روز در آن جهت مرده انوری را در ستم مرده اوائل قریه "مپند" از شهر مرده بدیخ بود. رفت و در آخر عمر دو بیت بدیخ سرود.

در سال ۵۸۷ هجری وفات یافت .

انوری در قصیده قدرت زیاد نشان داده و دیوانش قصاید متین و عالی دارد و در غزلسرائی نیز دست داشت است .

پانزدهم شهر یورماه

ابو سعید سجزی

(متوفی سال ۴۱۴)

ابو سعید محمد بن عبدالجلیل سجزی (سیستانی) از ریاضی دانان نامی معاصر عضدالدوله دیلمی است . از آثار متعدد او در ریاضیات عبارتست از :

جامع شاهی ، که بنام عضدالدوله دیلمی تألیف گردیده و اهمیت بسیار دارد .

کتاب المدخل ، در نجوم که بنام ابو جعفر احمد بن محمد صفاری نوشته شده است .

کتاب المعانی فی احکام النجوم ،

کتاب الدلائل فی احکام النجوم ،

منتخبی از کتاب الالوف ابو معشر بلخی ،

کتاب الموالد ،

تحصیل القوانین

چند رساله مهم نیز از او بجا مانده است ، از جمله رساله ای تحت

عنوان « فی مثلث حادی الزوايا من خطین مستقیمین مختلفین » .

شانزدهم شهر بورماه

شمس قیس رازی

شمس الدین محمد بن قیس ، از مردم ری بود ؛ اقب مدتی در ماوراء النهر و خوارزم و خراسان میزیست و در سال ۶۱۴ در فتنه مغول ، با «علاء الدین محمد خوارزمشاه» بعراق آمد ، و تا سال ۶۱۷ کدوی از لشکریان مغول گریخت ، با او بود . بعد در حدود سال ۶۲۳ از عراق بفارس رفت و بدربار «انبات سعد بن زنگی» راه یافت و ندیم او شد . سپس در دربار پسرش «ابوبکر» نیز بود .

وی مؤلف کتب معروف : المعجم فی معانی اشعار العجم است کدر سال ۶۱۴ ، در مر و شرح آنرا ریختند و در حوادث ۶۱۷ از میان رفت است . ویس از مدتی روستائیان کوهیایدهای عراق ، او را ق آنرا باو رسانیدند و او در سال ۶۳۰ تالیف آنرا بپایان برد .

کتبهای دیگری نیز داشته بعنوان المعرب فی معانی اشعار العرب و کافی فی العروضین و التوفی و کتب حدائق العجم که کوی از میان رفت است .

شانزدهم شهر بورماه

شیخ عبدالقادر کیلانی

(۲۱۱ - ۵۶۱)

شیخ محیی الدین ابو محمد عبدالقادر بن ابی صالح موسی جنگی

۱۹۳

دوست گیلانی ، از مشاهیر مشایخ صوفیه و شیخ طریقه قادریه است .
 در روز و ماه تولد او ، با اینکه در احوالات شیخ کتب فراوان
 در دست است ، اختلاف کرده اند . ظاهراً ولادت او در قریه « بشتیر » از
 توابع گیلان ، در شب اول رمضان سال ۴۷۱ هجری اتفاق افتاده است .
 خود او از سادات حسنی و مادرش « ام الخیرأمة الجبار فاطمه »
 دختر « ابی عبدالله صومعی » را نیز گفته اند از سادات حسینی بوده است .
 در بدایت حال علوم ادبی را از ابوز کریای تبریزی اخذ کرد و از
 هیجده سالگی (بسال ۴۸۸) بیغداد رفت و در آن شهر از « ابوبکر
 محمد بن احمد » و « ابوالقاسم علی بن احمد بن بیان » و « ابوطالب بن
 یوسف » علم حدیث فرا گرفت و سپس بنزد « علی بن ابی سعد مخرمی »
 و در مدرسه او فقد آموخت و در یادداشتن علم و دانش کوشش فراوان
 کرد و ملازم سیاحت و مجاهده و ریاضت و تفکر در تنهایی شد .
 علی بن ابی سعد مخرمی ، مدرسه خود را بوی تفویض نمود و
 او در آن مدرسه بوعظ و ارشاد پرداخت و آوازه زهد و تقوای او
 بهمد جا کشید . خرقه مشایخ را از دست ابوسعدمخرمی پوشیده و مخرمی
 از دست « ابوالحسن علی بن محمد قرشی » خرقه ارشاد گرفته است .
 لقبهای متعدد مثل « غوث الثقلین » و « شیخ کَلّ » و « شیخ مشرق »
 و « محیی الدین » داشته است .
 در میان مردم بغداد قبول فراوان یافته و مثل اینست که در
 حالات و مآثورات و حکایات هیچ یک از مشایخ ، این تعداد کتاب و
 رساله که در باره او نوشته اند ، نوشته نشده و از این قبیل است :

بہجۃ الأسرار ومعدن الانوار ، تألیف نور الدین علی شطنوفی ؛
و در الدارین ، تألیف سید غلام علی قادری موسوی ؛ ملفوظ قادریہ ،
تألیف شیخ عقیف الدین عبدالمبارک و کتب دیگر .

در روز و ماہ در گذشت او نیز اختلاف کرده اند ؛ ولی ہمہ
مورخین وصاحبان کتب رجال ، در گذشت او را در سال ۵۶۱ ہجری
دانستہ اند . نو دسال عمر کرده است و ظاہراً در گذشت او در شب شنبہ
ہشتم ربیع الاولی سن ۵۶۱ بودہ و در همان مدرسہ کد و عظ و ارشاد
میکردہ بخاک سپردہ شدہ است .

از تألیفات اوست :

کتاب بشائر الخیرات - کتاب الغنیۃ لطالب طریق الحق عزہ ج -
کتاب الفتح الربانی و الفیض الرحمانی - کتاب فتوح الغیب و کتاب
الفیوض الربانیۃ فی الأوراد القادریہ .

دیوان اشعری نیز ازو باقی ماندہ کہ بدیوان غوث اعظم
معروف است .

مجموعہ تہذیبیہ
علامہ حلی

(۶۵۸ - ۱۲۳۲)

ابومنصور آیت اللہ جمال الدین حسن بن علی بن محمد بن علی بن شہر
حلی ، مشہور بعلامہ حلی ، مآثرہ ، تالیف و تصنیف کردہ کتب و تصانیف
در ۲۹ رمضان ۶۵۸ در حاکمہ فرستادہ .

علامه از کودکی بحدودت ذهن معروف بوده و نزد پدر خویش « شیخ سدیدالدین یوسف » و بعد پیش « سید جمال الدین طاوس » و « سید رضی الدین علی بن طاوس » و « ابن میثم بحرانی » شارح نهج البلاغه و « خواجد نصیر طوسی » و « نجم الدین کاتبی قزوینی » ، بتحصیل علوم عقلی و نقلی پرداخت و بسرعت شهرت یافت و در زمان اولجایتو (۷۰۳ - ۷۱۶) باتفاق پسرش فخرالمحققین ، بسطانتیہ آمد و بترویج و اشاعہ مذهب شیعه اشتغال ورزید و باین منظور با « خواجد نظام الدین عبدالملک مراغی » و عدہ ای دیگر از علمای سنت بمنظره پرداخت .

یکی از وجوه اہمیت علامہ اینست کہ تجدید بنای مذهب شیعه قبل از صفویہ در نتیجہ کوشش های خود او و شاگردانش صورت وقوع یافتہ است .

علامہ پیش از ۷۰ جلد کتاب در فقہ و اصول و کلام و منطق و رجال تألیف نموده است کہ معروفترین آنها عبارتند از :

تبصرة المتعلمین ، در احکام دینی - انوار الملکوت ، در کلام - خلاصۃ الاقوام ، در علم رجال - جواهر التّیذ ، در منطق - قواعد الاحکام ، و از کتب فقہی درسی : تذکرة الفقہا ، در فقہ شیعه - کتاب المراد ، در شرح تجرید استاد خود خواجد نصیر الدین طوسی - نهج الحق و کشف الصدق ، در تقدیر عقاید شیعه کہ برای اولجایتو نگاشته است - تلخیص المراد ، در معرفت احکام - نهج الایمان ، در تفسیر قرآن - مختلف الشیعة ، در احکام شریعت - مبادی الاصول ، در علم اصول ،

نہایۃ المراد ، در علم کلام - منهاج الیقین ، در اصول دین - نکت بدیعة
فی تحریر ذریعة ، در اصول فقہ و امثال اینها .

نوزدهم شهر یورماہ

استاد شمس الدین محمد

از معماران زبر دست قرن دہم و از آثار وی بنای سردر مسجد
قطبیہ در اصفہان است کہ بامر شاہ طہماسپ اول صفوی ، بتاریخ ۹۵۰
ساختمان آنرا بپایان رسانیدہ است .
کتیبہ این بنا بخط زیبای ابوسعید امامی است .

بستم شهر یورماہ

علی رضای عباسی تبریزی

از معروفترین خوشنویسان در دربار شاہ عباس اول صفوی است
در خط ثلث در زمان خود نظیر نداشت و نستعلیق را بہ کمال کمال
عابریضا در دربار شاہ عباس اول صفوی در دربار صفوی
و احترام وی دقتدای فرو نمیکند است .
از آثار خطوط ثلث وی کتبہ های مسجد جامع تبریز
و سردر ورودی و کلموی زبر کلمہ و واجبات مسجد جامع تبریز
و سردر ورودی مسجد شہ اصفہان است . ۱۰۲۵ - ۱۰۲۶
است و نمایندہ بہترین کتبہ های ثلث در تبریز

از خطوط نستعلیق وی قطعات متعدّد موجود است .
حیاتش تا سال ۱۰۳۸ معلوم است و سال وفاتش معلوم نیست.

بیست و یکم شهر یورماه

رستم فرخ زاد

رستم فرخ هرمز ، یا رستم فرخ زاد ، یکی از سرداران دلاور
ایران است که در پایان دوره ساسانیان حکومت خراسان داشت .
در سال چهاردهم هجری (۶۳۵ میلادی) پس از آنکه « عمر بن
خطّاب » از کار های شام فراغت یافت ، مصمّم شد بایران حمله برد و
برای نیل باین مقصود « سعد بن ابی وقاص » را بسر کردگی برگزید و
لشکری از سی هزار نفر عرب تهیّه کرده رواند ایران ساخت .
یزدگرد پادشاه ساسانی هم لشکری بسر کردگی رستم فرخ هرمز
بیاراست که عدّه آنرا یکصد و بیست هزار تن نوشتداند .

سعد و قاص در قادسیه خیمه بر افراشت ، و رستم « نهر العتیق » را با
خاک و خاشاک و چوپ و نی پر کرده از آن عبور نمود و در مقابل لشکر
عرب صف آرائی نمود ، در آن روز سعد قادر بر جنگ نبود و « خالد بن
عرفطه » را مأمور کار زار ساخت . اسبهای سواران عرب در مقابل
فیلان لشکر ایران رم کرده و فرار نمودند و با اینکه پیادگان مقاومت
کردند ، جناحین لشکر عرب در مضیقه افتاد و باشاره سعد که ناظر
اوضاع بود ، گروهی از تیر اندازان عرب فیل سواران را هدف ساخته
آنها را بزمین افکندند و بدین وسیله عرب توانست حمله رستم وارد

کند و از شکست حتمی نجات یابد .

در این روز و رویه مرفته خسارت لشکر عرب بیش از ایرانیان بود .
روز دؤم لشکری بکمک عرب از شام رسید . هنگام مبارزه سه تن
از سرداران ایرانی که از آن جمله « بهمن ذوالحاجب » و « بندوان »
بودند ، کشته شدند .

روز سوم عربها فیلان را زخمی کرده آنها را از میدان کارزار
بدر بردند . این نکته قابل توجه است که لشکر رستم اغلب از افراد
تازه کار و جنگ نیازموره تشکیل شده بود و نیز هنگام درز از خوفانی
سهمگین برخاست و گرد و غبار و شدت باد پشت بر عرب و روی بر لشکر
ایران داشت و طولی نکشید که « هرمرزان » حاکم آن شوش و « فرروزان »
عقب نشستند .

در همان احوال تندباد عجیبی برخاست و چادری که تخت رستم
زیر آن قرار گرفته بود ، بر کند . رستم نیز بر روی قلمری پندهنده
گشت . « هلال » نام عرب بدون اینکه بداند زیر آن پند است ، گفت
آنها برید لنگدای از بار قطع شد و رستم را حاده رساند . بوی مشام
شخصیت رستم را فاش کرد . رستم خود را در پند « العتیق العتق »
شنا گذاشت . هلال او را دنبال کرد و بوی می بگرفت و سحر
بداشت و آنگاه فریاد بر آورد : « قتلت رستم و برید آلام »
و حشتی در لشکر ایران انداخت و هوجبیت شایسته را بر سر
ساخت .

بیست و دوم شهر یورماه

جمال الدین اصفهانی

(متوفی سال ۵۸۸)

جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، از شاعران معروف قرن ششم هجری است.

او در اصفهان دو خاندان بزرگ: یکی «آل خجند» و دیگری «آل صاعد» را در قصاید خود مدح کرده و در ساختن غزل استادی نشان داده است؛ بطوریکه غزلیات او بعد از او بعد از او مورد تقلید و اقتباس غزلسرایان دیگر قرار گرفته است.

جمال الدین، «ارسلان بن طغرل» و «نصره الدین جهان پهلوان ایلدگز» را نیز مدح گفته است.

وفات او بسال ۵۸۸ هجری اتفاق افتاده است.

بیست و سوم شهر یورماه

شیخ روزبهان بقلی

(۵۲۲ - ۶۰۶)

شیخ ابو محمد روزبهان بن ابی نصر بقلی فسائی شیرازی، معروف بشیخ شطاح بسال ۵۲۲ در شهر فسا از توابع فارس تولد یافته است. در اوایل حال بعراق و کرمان و حجاز و شام مسافرت کرده است و با «شیخ ابوالنجیب سهروردی» در اسکندریه بنزد «صدرالدین ابوطاهر احمد بن محمد سلفه اصفهانی» صحیح بخاری را استماع کرده است.

استاد او در فقه « ارشد الدین ابوالحسن علی نیریزی » بوده ، و خرقه از دست « شیخ سراج الدین محمود بن خلیفه بن عبدالسلام بن احمد بن سال بد » پوشیده است و در اطراف شیراز و کوهستانهای آن بر ریاضتهای شدید اشتغال داشتند و همیشه در حالت وجد دائم واستغراق بوده است.

بنابر منقول ، مدتها در مکه مجاور بوده است و در مراجعت شیراز ، بمدت زیاد در جامع عتیق بو عط و ارشاد پرداخته است.

در او این حال از اصحاب سماع بوده و در آخر از آن اعراض کرده است و سپس در دروازه خدایش شیراز ریاضتی ساختند و در آن بتربیت مریدان و اطعمه آیندگان و روندگان عمر گذرانده است و عاقبت بفلاج دوچار شده و در منتصف محرم سال ۶۰۶ هجری در گذشتند است و جنب و بیاط قدیم که بعدا توسعه یافت بخاک رفتند است.

آثار تالیفیه و هزار شیخ بقی تا چند سال گذشتند در جنوب شرقی شیراز بقی و هضاف این حال بوده است و مر و زهم سنگ خانه جویدان او در محله بل لغت شیراز پیدا است.

در حالات و سخنان و کرامات شیخ بره زینان بقی نوشته شده است شیخ شرف الدین ابراهیم بن شیخ الاسلام صدیق الدین بره زینان بقی کتابی بسم تحقیق العرفان فی ذممه الاقوام و زینان بقی داده است.

از تالیفات اوست کتاب منها العبدین کتاب منهج السالکین عرائس البیان فی تحقیق القرآن و کلام مشهور الامام شیخ کتاب منسوق

الاسرار - کتاب شرح الطوا سین ، و چند کتاب دیگر.

بیست و چهارم شهر یورماه

وصاف الحضرة

شهاب الدین عبداللہ فرزند عزالدین فضل اللہ مشہور بو صاف الحضرة در حدود سال ۶۶۳ در خاک ادب پرور شیراز متولد شد و فنون ادب را با مراتب دیگر دانش فرا گرفت و بخدمت عمال دیوان درآمد. و صاف در اندک مدتی توجہ « خواجه صدرالدین احمد خالدي زنجانی » را کہ بدنیابت امیر مغول در سر زمین فارس حکومت میکرد، بخود معطوف داشت و از خواص او گردید. و صاف از این خواجه کہ بعداً بوزارت « کیخاتو » رسید، مدح بسیار کرده است و سپس با خاندان « خواجه رشید الدین فضل اللہ » وزیر بزرگوار و دانشمند « غازان » و « اولجایتو » آشنائی حاصل نمود و تاریخ معروف خود را بوسیله وی بنظر ہردو ایلخان رسانیدہ مورد محبت آنان قرار گرفت.

تاریخ و صاف بنام « تجزیة الامصار و ترجیة الاعصار » اگر چه سبکی متکلف و مصنوع دارد، ولی از جهت تشریح اوضاع زمان ایلخانان مغول اہمیتی بسزا دارد.

بیست و پنجم شهر یورماه

شہید اول

(۷۳۴-۷۸۶)

شیخ اجل افقہ ابو عبداللہ محمد بن جمال الدین مکی بن شمس الدین

محمد دمشقی عاملی ، از قدمای محققین شیعه است که پس از محقق ،
افقد فقهای آفاق شمرده میشود و برای اهمیت وی همین بس که کلیه
طرق اجازه فقهای شیعه بوی مییوندد .

شهید اول در آغاز شباب نزد شاگردان علامه بتحصیل پرداخت
و «فخرالمحققین» پسر «علامه حلی» در سال ۷۵۱ باو اجازه داد .
همچنین از «عمیدالدین» و «شمس الائمه کرمانی شافعی» و عدهای
دیگر اجازه دارد و گویند از هزار نفر اجازه اجتهاد داشته است .

شهید اول در دمشق ، بتاریخ پنجشنبه نهم جمادی الاول سال ۷۸۶
بسق ۵۲ سالگی در زمان سلطنت برقوق از امرای برجی ، بفتوای
دو تن از قضاة آن شهر : قاضی برهان الدین مالک و عباد بن
جماعة شافعی شسته شد . قبل از شسته شدن در مجلس از قلاع شاه
یکسال زندانی بوده است که امعه دمشقیه را بنا بگفته خودش در
این محبس ، در هفت روز نگاشته است .

از تألیفات اوست : تدریج السراة - کتاب فی الفی - دروس شرعیة ،
در فقه امامیه - جامع ، در ذکر فوائد - دو شرحی که بر تہذیب الاحوال
علامه نوشته است - کتاب بیان ، در فقه - رسالہ ، تفسیر بقرات الاحدث
کتاب امعه که آخرین کتاب اوست - کتاب التبعین حدیث - رسالہ
الفیہ - رسالہ تکلیف - کتاب قواعد کتاب من اثار رسالہ اجازات خود
بر قواعد علامه ، و غیر اینها .

پسند و نشر شد .

استاد علی اکبر اصفهانی

از معماران چابك دست قرن یازهم ایران و از آثار وی ساختمان
مسجد شاه اصفهان است که بنای آن بسال ۱۰۲۵ پیاپیان رسیده است.
از نفایس آثار هنرهای ظریفه این مسجد کتیبه های آنست که
بخط هنرمند شهیر علی رضای عباسی و عبدالباقی تبریزی میباشد .

بیست و هفتم شهر یورماه

عبدالباقی تبریزی

(متوفی سال ۱۰۳۹)

از معاریف خوشنویسان دوره شاه عباس بزرگ صفوی و در خطوط
ثلث و نسخ و رقاع ، از اساتید و از جمله شاگردان علاءالدین تبریزی است.
ویرا جزو حکماء و عرفاء و شعراء آورده اند و گویند بسیار مهربان
و درویش مشرب بوده و در شعر " باقی " تخلص کرده است .
بعضی از اوقات را در بغداد گذرانیده است و هنگامی که بنای
مسجد سلطانی اصفهان پیاپیان رسید ، شاه عباس بزرگ او را باصفهان
خواند و عبدالباقی بعض کتیبه های مسجد را بخط زیبای خود نوشت که
هنوز باقی است .

وفات عبدالباقی بسال ۱۰۳۹ اتفاق افتاد.

بیست و هشتم شهر یورماه

طاهر ذوالیمینین

موقعی که میان امین و مأمون فرزندان هرون الرشید بر سر

خلافت کار بجنگ وجدال کشید، طاهر بن حسین معروف بہ «ذوالیمینین» بکمک لشکر خراسان، خدمات مهمی نمود و رشادت بسیاری بخرج داد. در سنہ ۱۹۵ «علی بن عیسیٰ» را کہ با لشکری بسیار، از طرف امین بجنگ او شتافتہ بود، در حدود ری شکست فاحش داد و علی بن عیسیٰ را کشتہ سر اورا برای مأمون فرستاد. همچنین لشکر دیگر امین را کہ بریاست «عبدالرحمن بن جبلة» از طرف بغداد آمدہ بود، در نزدیکی ہمدان مغلوب نمود و سال بعد اہواز و واسط و مداین را بگرفت.

بغداد پایتخت خلافت بنی عباس، در سال ۱۹۸ بدست طاهر افتاد و امین کشتہ شد و خلافت بمأمون رسید. مأمون بیاس خدمات طاهر، اورا از بغداد بخراسان فرستاد و حکومت این خطہ را بدو داد (سال ۲۰۵ ہجری).

دو سال بعد موقعی کہ طاهر بالای منبر خطبہ میخواند بجای آنکہ مأمون را دعا کند گفت:

«اللہم اصبح لکم محمد بما اصاحت بہ و لیلت لکم و اللیلۃ مؤتکہ من بنی علیا ... الخ»

در همان حال مصائب را بخواندند و گفتند ما قریب بزلزلہ و فتنہ طاهر شب بخاند، فت، بخت و ہمرد، ہمدان و مدائن را از دست بردار کرد آمدند و چون دیدند کہ درین بیرون آہستہ آہستہ و دانستند کہ مردہ است.

سبب مرگش را از خدمت کہ بود چون شدت جود و بخشش داد

که شامگهان بخانه آمد و نماز شام و خفتن بگزارد؛ سپس خود را در بستر پیچید و این عبارت فارسی را بگفت و بخفت « در مرگ نیز مردی باید ».

بیست و نهم شهر یورماه

خاقانی شروانی

(۵۲۰ - ۵۹۵)

افضل الدین بدیل بن علی نجّار ، خاقانی شروانی ، از شاعران معروف قرن ششم هجری ، در سال ۵۲۰ هجری در شروان متولد شد . پدرش پیشه نجّاری داشت و مادرش از نسطوریان تازه مسلمان بود . خاقانی در ظلّ تربیت عمویش « کافی الدین عمر بن عثمان » پرورش یافتد بعد از مرگ او بوسیله « ابوالعلاء گنجوی » شاعر بدر بار « شروانشاه منوچهر » معرفی شد و پس از « منوچهر » مدّاح فرزندش « خاقان کبیر ابوالمظفر اخستان بن منوچهر » گردید .

خاقانی قبلاً « حقایقی » تخلص میکرد و بعد از معرفی بدر بار خاقان شروانشاه ، بد « خاقانی » متخلص گردید .

خاقانی در سال ۵۵۱ هجری با اجازه شروانشاه اخستان ، بسفر حجّ رفت و در همین سفر مثنوی معروف « تحفة العراقین » را بنظم آورد . پس از این ، بار دیگر نیز بمسافرت مکه رفت و هنگام بازگشت از این سفر ، از دیدن خرابدهای مدائن متأثر شد و قصیده معروف « ایوان مدائن » را سرود .

در حدود سال ۵۶۹، قریب هشت ماه نیز در زندان بسر برد . یکبار نیز بقصد مسافرت خراسان که بآن اشتیاق فراوان داشت ، از شروان خارج شد ؛ اما در ری بیمار گردید و بدتبریز باز گشت و تا پایان عمر بمسافرت خراسان توفیق نیافت .

دیوانش در حدود ۱۷ هزار بیت دارد و بچاپ رسیده است .
خاقانی در سال ۵۹۵ هجری در گذشت و در «مقبرة الشعراء» تبریز مدفون گشت .

سی ام شهر یورماه
ابو سعید عبیدالله

(متوفی سال ۲۵۰)

ابو سعید عبیدالله بن جبرائیل بن عبد الله بن بختیشوع ، از پزشکانی است که در علوم طبیعی و داروسازی نیز پیشرفت زیاد کرده است . پدر ابو سعید جبرائیل «طیب مخصوص عهد الدوله دیلمی بود و بعداً بوسیله این پادشاه ببغداد احضار گردید تا در زمرة پزشکانی که « بیمارستان عضدی » بغداد را اداره می کردند ، قرار گیرد . ابو سعید در رشته های مختلف طبیعی ، آشنای معتبری در این جمله : الروضة الطبیعیة - نعمت الحیدان و منافع الاعضاء و خواصها و منافع اعضائها .

سی و یکم شهر یورماه
عطا ملک جوینی

(۶۲۳ - ۶۸۱)

علاء الدین عطاملک جوینی ، برادر «خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان» و فرزند «بهاء الدین محمد جوینی» ، در سال ۶۲۳ هجری متولد و در سن بیست سالگی وارد کارهای دیوانی شده است .
پیش از حملۀ «هلاکو» سفری بمغولستان کرد و سپس در سال ۶۵۲ از طرف همین ایلیخان بحکومت بغداد و تمام عراق منصوب شد و تا سال ۶۸۰ یعنی زمان «اباقا» و «سلطان احمد» باین مهم باقی بود و چنان با بادی آنسر زمین کوشید که گویند بغداد در آن عصر از دوران خلفای عباسی آبادتر گردید .
با اینحال این مرد بزرگوار از سعایت دشمنان کیند توز خود در دستگاه مغول رنجها کشید ، و سرانجام در چهارم ذی الحجّه سال ۶۸۱ از سختی اندوه و رنج بدورد زندگی گفت .

«تاریخ جهانگشا» که احوال قبائل تاتار و حمالات چنگیز و پادشاهی خوارزمشاهیان و سرگذشت ملاحده را به تفصیل بیان میکند و یکی از بهترین تواریخ قرن هفتم هجری است ، از آثار گرانبهای جوینی است که آنرا در سه جلد تألیف کرده است .

نخستین روز مهر ماه

شیخ نجم الدین کبری

(۶۱۸-۶۴۰)

ولادت ابوالجناح احمد شیخ نجم الدین کبری حیوفی خواجہ زمری،
مجبوراً در حدود سال ۵۴۰ هجری اتفاق افتاده است .
در کودکی علوم مقدماتی را فرا گرفته و در سبب حدیث و علوم
قرآنی و علوم باطن، بسبب احتیاجت بلاد رفتند است. در نیشابور از ابوالمعالی
فراوی و در همدان از حافظ ابوالاعلی و در سلیمانیه از ابو سعید
سلفی حدیث شنیده است و عبدلعزیز بن هلال را در حوزت
منصور و شیخ سیف الدین بخارزی و دیگران از حدیث یاد
کرده اند .

خریقه ارشاد امام از شیخ سعید بن فندی گرفته اند
میر تقی از خریقی شیخ تقی بن سعید بن سعید دوست کرده است
بوی لقب امامت الکبری و شیخ عالی بر این کتاب
شاکردان در خانقاه شیخ نجم الدین کبری از فقیه شیخ سعید بن
عظری و ابو سعید بن احمد بن شیخ سعید الدین علی بن
سعد الدین محمد حنوی و شیخ نجم الدین کبری و شیخ
بغدادی و ابو سعید بن احمد بن شیخ سعید الدین کبری
از کاتبان میر تقی بن شاکردان تصدیفند .

سلسله کبری از اتم قدرت و نور فرمان و توفیق و کرامت
دیگر محمد خواجہ شاد با ایشان دشمنی فرمائید این کتاب

که دستور داده است تا «شیخ مجدالدین بغدادی» از بزرگان خلیفگان
 و پیروان شیخ کبری را در جیحون انداخته‌اند. خود او نیز در فتح خوارزم
 بدست لشکر مغول بسال ۶۱۸ هجری (ظاهراً در هفتاد و هشت سالگی)
 شهادت رسیده است.

در باب واقعه قتل او نقل کرده‌اند که «چون چنگیز خان آواز
 شیخ نجم‌الدین شنیده بود، بوی کسی فرستاد که من خوارزم را قتل
 خواهم کرد؛ آن بزرگ باید که از میان ایشان بیرون رود و به
 پیوندد. شیخ رحمه‌الله علیه در جواب گفت که هفتاد سال ب تلخ و
 شیرین روزگار در خوارزم با این طایفه بسر برده‌ام اکنون که هنگام
 نزول بلاست اگر بگریزم از مرگت دور باشد».

از تألیفات اوست: رساله الخائف الیهائم عن لومة اللائم - رساله
 فواتح الجمال - رساله منهاج السالکین.

دوم مهر ۱۰۰۰

شهید ثانی

(۹۱۱-۹۶۶)

شیخ اجتاز زین‌الدین علی بن احمد عاملی جبعی، معروف به بن-
 الحجّه یا شهید ثانی، از فقها و علمای محقق و متبحر و نقد و پرهیزگر
 شیعه است.

ابتدا نزد پدر خود تعلم نمود و در سال ۹۲۵ برای تحصیل بقرب
 «میس» پیش «علی بن عبدالعال میسی» و از آنجا در ۹۳۳ نزد «سید

حسن بن جعفر بن قنون رفت و بعد بدمشق سفر کرد و پیش شمس الدین
محمد بن علی و شیخ احمد بن جابر تلمذ جست .
در ۹۳۷ بمصر برای کسب علوم از علمای سنت مسافرت نمود
و در ۹۵۵ برای حج مشرف شد .

در سال ۹۵۱ بممالک عثمانی و قسطنطنیه آمد و سلاطین عثمانی
مدرسه نوریته بعلبات را باو تفویض کردند که در آن بتدریس فقه
مذاهب خمس مشغول بود تا آنکه حساد بعزت شهرت داد است کرده
بود . از وی نزد سلطان سلیم خان در قسطنطنیه عثمانی ۹۶۱ تا ۹۷۵
بدگفتند و سر او در قسطنطنیه بریده شد .

شبهه خبیثی بر او بود و شماره کتب مؤلفه او را دو هزار نوشته اند
که صد جلد آنرا در بخط خود نگاشته است . بمانند او معدودی از
اورا اینچنین کرده اند .

شرح اعداد ، در ده جلد . که آخرین ده بقره من القریبی است
و بتصریح خود و در شش ده و شش روز تالیف شده است و در
کتابهای از علمای بر آن حاشیه درین شرح است . در شرح
الجنان - شرح الفیقه - مسکن - مقصدات - حاشیه بر معانی
مسائل اسرار اصداد - کتاب جاز و سب - مسائل اسلام و غیره
عینیته - رساله در تحقیق احمد و غیره

.....

استاد محمد رضا

محمد رضا بن حسین، بنای اصفهانی، از زبردست ترین هنرمندان
قرن دهم و یازدهم ایران و اثر جاویدان وی بنای مسجد شیخ لطف الله
زیباترین بنای تاریخی اسلامی جهان است که در زمان سلطنت شاه
عباس بزرگ صفوی، بدست این هنرمند از سال ۱۰۱۲ تا ۱۰۲۸ ساختند
و پرداخته شده است.

چهارم مهرماه
نورای لاهیجی

نورالدین محمد لاهیجانی معروف بنور او مآقب بخوشنویس ایران،
از شاگردان میر عماد بود و خط نستعلیق را از همد شاگردان میر بوی
شبید ترمی نوشت.

نورا در زمان شاه عباس اول دستگاہ عظیم داشتند و از شاه مہر بنای
بسیار می دیده است.

هنگام قتل میر عماد، نور اشا گردوی، رنجیده از اصفهان بلاهیجان
رفت؛ ولی پس از اندک زمانی شاه عباس ویرا باصفهان فرخواند و دوباره
اورا بکار کتابت مشغول کرد.

از آثار شیوای نورا، قسمتی از یک نسخه "جوامع الحکایات
عوفی" است در کتابخانہ سلطنتی، که بسال ۱۰۴۸ کتابت آنرا آغاز
نہادہ و بسال ۱۰۵۰ یعنی آخرین سال حیات خود، کتابت آنرا تمام
گذارده است.

پنجم مهر ماه
ابو مسلم خراسانی

(مقتول سال ۱۳۷)

در نام و نسب ابو مسلم اختلاف کرده اند، برخی نوشتند که نام او «ابراهیم بن عثمان بن بشار بن سدوس بن جودرز» (معرب گودرز) و از فرزندان بزرگمهر بختگان است کتیبہ او را ابو اسحاق دانستند.

موالدش را اصفهانی و منشأش را دوفد انگاشتند، برخی دیگر او را از روستای فندین در مرو از دین بنام سنجر اوینا خوانده اند. قلمداد کرده و خراسانی شمرده اند.

آنچه در زندگانی ابو مسلم بحقیقت تردید است، آنست که پدرش او را در هفت سالگی بسراجی سپرد تا با خود بدوفد برود و چون ابو مسلم بد ابراهیم بن محمد بن علی بن عبداللہ بن عباس پیوست، ابراهیم را گفت: نام خویش بگردان، چه در کتاب یافتیم، نام او نشود ماند. بتغییر آمد، پس ابو مسلم از آقرمان خود را بد عبدالرحمن بن مسلم مسمی و بد ابو مسلم مسمی ساخت.

ابو مسلم از او را کتب بسیار داد تا حدیثش در دست او آید. چون داعیان عباسی او را بدیدند، پسندیدند و در سال ۱۳۷ هجری قمری نزد ابراهیم بن محمد بردند و از ابن عباس ابو مسلم در سن ۵۰ سالگی بکشتند.

ابراهیم در سن ۱۲ ابو مسلم را بد بقوای نوزده ساله و کفشدانی

سی و سه ساله بود ، بخراسان فرستاد و بیاران خود نوشت کد من فرمان خویش را بر او خوانده ام، پس شما فرمان او را بشنوید و از او پیروی کنید و بسال ۱۲۹ هجری بود کد ابراهیم با بومسلم نوشت تدعوت خود را آشکار سازد . او نیز چنین کرد و مرده را بمردی از بنی هاشم بدون ذکر نام، بخواند .

چون هشت ماه از ظهور ابومسلم گذشت نصر بن سيار حاکم خراسان نیز بد را بجای گیری او فرستاد . ابومسلم در این زمان در سفیدنج از منافات مرو اقامت داشت ، چون از کار نیز آگاه شد ، مالک بن هیشم خزاعی را بجنات او رواند ساخت ، در این نبرد نیز بد اسیر شد و لشاریان او بهزیمت رفتند و این نخستین جنگی بود که میان ابومسلم و لشاریان بنی امیه روی داد ؟

در این هنگام کد ابومسلم روید پیشرفت بود ، نصر بن سيار بقایای عرب که در خراسان بودند، نامه نوشت و آنرا با اتحاد و معاضدت خواند .

ابومسلم چهار و دو روز در سفیدنج مقام کرد . آنگاه از آن دیار لشکر بتسخیر هرات فرستاد و در محرمه سال ۱۳۰ به ماخوان آمد و آنجا را لشکر گاه خویش قرار داد . چون چهار ماه در ماخوان ماند و آن خطه را برای سپاهیان مناسب نیافت ، بدالین نقل مکان کرد . در این هنگام میان ابومسلم و لشاریان نصر جنگی روی داد و ابومسلم قریب سی تن از دشمنان خویش را باسیری گرفت ؛ اما آنرا لباس پوشانید و جراحشانرا مداوا کرد و همگی را آزاد ساخت .

در سنه ۱۳۰ هجری ابومسلم بیاری خاندان «کرمانی» کد از دشمنان نصر بن سیار بودند، بر مرو چیره شد و از مردم بیعت گرفت. ناکمته جالب این است کد در بیعت خود نامی از آل عباس نمیبورد و مردمان را بکتاب خدا و سنت رسول و رضای خاندان او میخواند.

بازی نصر بن سیار کد در خود یاری مقاومت نمیدید، شبانه بگریخت و ابومسلم لشکر گاه او را متصرف شد و به قتل دشمنان پرداخت و بر خراسان غالب آمد.

در محرمه سال ۱۳۱ ابومسلم حسن بن قحطبه سردار خود را برای فرستاد. قاحم خراسان نصر بن سیار را کد بد آنجا گریخته بود، براند. حسن بزحمت بسپار شهر ری را مسخر کرد.

ابومسلم پس از این فتح بد اسپهبد طبرستان نامه نوشت و او را بداعت خویش و ادای خراج دعوت کرد. اسپهبد هم بد ابرفت. ابومسلم بد مصعبان حاکم دانید نامه نوشت و امان حاکم داد. ابومسلم بد خراجی خواند و بد شقی کرد. ابومسلم کد بد راهگذر سخت بر آسفت و اشبار بسوی او فرستاد. قاحم فرمود.

مروان بن محمد داد و انوقت بد خراسان آمد پس از آنکه در خراسان سره زبیدی ابومسلم را اشبار بان شده بود. و حاکم مروان بد ابرفت گفتد بزبان آمد و این عیبه را بد اسپهبد کد بد فرستاد و اشبار بان وی بد حاکم خیمه بد حاکم فرستاد. قحطبه بد حاکم ان و از آنجا بخاکین رفت و بد حاکم فرستاد. در محرمه سنه ۱۳۲ بسوی او فرستاد و اشبار بان کد بد

بیست و سد فرسنگی کوفه با شامیان و امویان روبرو شدند و با آنکه سردار آنان قحطبه در جنگ بقتل رسید، تازیان فراری شدند.

« ابو عون » سردار قحطبه ، پس از تسخیر « شهر زور » بموصل و از آنجا بزrab بجنگ مروان رفت . نوشته اند که مروان صد و بیست هزار سوار شمشیر زن داشت ؛ اما همگی در کار جنگ سستی کردند و هر چند مروان ایشانرا بمال تطمیع کرد . فایده ای نبخشید و هزیمت گرفتند و مروان در بصره بقتل رسید (ذی الحجّه سنه ۱۳۲) و سرش را نزد « سفاح » فرستادند .

بنابینظر یق نهضت خراسانیان خاندان اموی را بر انداخت ؛ اما بنی عباس قدر ابو مسلم را نشناختند و « منصور » دومین خلیفه عباسی بناچار امر دی آن سردار را بچمنند را بیغداد خواند و در مجلس خویش بر او تندی کرد . ابو مسلم در جواب او گفت : مرا غیر از خدای تعالی از هیچکس هراس نیست . « منصور بر آشفت و دست بر هم زد . در این هنگام پاسبانان در گاه که مترصد فرمان او بودند ، شمشیرهای آخته بنا مر دی بر سر آن پهلوان ریختند و تنش را بشمشیر چاک چاک کردند .

این حادثه در آخر شعبان سنه ۱۳۷ اتفاق افتاد و اگر تاریخ تولد او را بسال ۱۰۹ هجری بدانیم مدت عمرش بیست و هشت سال بوده است و اگر قول جمع دیگر را بپذیریم و تولد او را سال نود و هشت هجری بدانیم ، مدت زندگانی اش سی و نه سال بوده است .

ششم مهر ماه

ظہیر فاریابی

(متوفی سال ۵۹۸)

ابوالفضل طاہر بن محمد ظہیر الدین فاریابی، در قصیدہ «فاریابی» بلخ توآند یافتہ و در جوانی بسبب علوہ پرداختہ و زبان عربی و حکمت و نجوم آموختہ است و پس عزم مسافرت مازندران و آذربایجان و دیدار حاکم افان آن نواحی کردہ و آنان را در شعرش ستودہ است.

دیوان ظہیر متداول و بہ اکثر بحب رسیدہ است.
ظہیر فاریابی در سال ۵۹۸ هجری در گذشتہ و در مقبرہ الشعراء تبریز مدفون گشتہ است.

گرمانی

عالمی بن ابی اہیم گرمانی، نزد نشاندان، صاحب دیوان المجدد است.
هر چند کتابی از او در دست نیست، بقا بعضی از او در دست دیگر بود و آثرش اشعار کرده اند. مثلاً: مدفون بن مازندران
معروف بد حاجی خانقہ در آذربایجان، نفس خود را در آذربایجان
عن اسماء الکتاب و الفنون (انہ بیش از ۲۰۰۰ کتاب و مؤلفی
را آورده است). بکتاب گرمانی اشعار ملاحظہ

هشتم مهر ماه

حمدالله مستوفی

(۶۸۰-۷۵۰)

مؤلف دانشمند "تاریخ گزیده" حمدالله مستوفی قزوینی، متولد سال ۶۸۰، فرزند "تاج‌الدین ابوبکر" از خاندان مستوفی قزوینی است که نسب خود را بد "حرریاحی" میرساندند. پدر و برادر حمدالله و اعضاء مهم این خاندان، متدرمشاغل عالیه بوده‌اند و این نویسنده توان نیز خود دبیر محبوب خواجه رشیدالدین فضل‌الله و ملازم فرزندش "غیاث‌الدین رشیدی" از وزراء نامدار ایلیخانان مغول بوده و زمانی هم سمت فرمانداری و استیفای شهرستان خمسه را داشته است.

مدت حیات این مورخ بزرگ ۷۰ سال بوده و بسال ۷۵۰ در گذشته است.

تاریخ گزیده خلاصه بسیار مفیدی از سرگذشت جهان تواریخ غیاث‌الدین رشیدی و شرحی از احوال بزرگان است.

اثر دیگر مستوفی "ترهة القلوب در جغرافیای ایران و سرزمینهای مجاور آن و وضعی از احوال زمین و آسمان است. این دو اثر شاهد ذوق و توانایی نویسنده خود در تقریب و استوار و شیرین است.

مثنوی "ظفر نمد" مستوفی نیز که حدود ۷۵ هزار بیت شعر ببحر متقارب است، موضوع آن تاریخ ایران از دوره اسلام تا زمان

گوینده میباشد، معترف ذوق وی در شعر و شاعر است .

شهر ماه

شیخ شهاب الدین سهروردی

(۵۳۹-۶۳۲)

شیخ شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد بن محمد الدین سهروردی
عموبند بلخی، در رجب اربع شعبان سال ۵۳۹ هجری در سهرورد
زنجان جنوب غربی سمرقند، درود فرسخی قند، اعتقاد سنی و
برای فراتر رفتن خود طاهری بغداد در فتنه و بعثت و در وقت عمه خود
ابو العجیب عبد القاهر بن محمد در مراکز اهل طاهر و پسر
بزرگان زمان گردید است .

شیخ شهاب الدین در سمرقند و در زمان حاکم آنجا ابو العجیب
در این زمانه ممتنع بود و در این زمان که در این زمان که در این
نجر و ابو العجیب در طاهری بغداد در فتنه و بعثت و در وقت عمه خود
تفسیر وی در سمرقند و در مراکز اهل طاهر و پسر

حضرت شیخ عبد القادر گیلانی در سمرقند و در این زمان که در این
خرقند سمرقند و در این زمان که در این زمان که در این

سهروردی و در این زمان که در این زمان که در این زمان که در این
عرف و در این زمان که در این زمان که در این زمان که در این

در این زمان که در این زمان که در این زمان که در این زمان که در این
انجود از هر ده عرف در این زمان که در این زمان که در این زمان که در این

ممکن است که با بزرگان و ابدال راه حق، مدتی در عبادان گذرانده باشد و در « ملاطید » بین او و « شیخ نجم الدین رازی » اتفاق ملاقات افتاده است . در بغداد بوعظ و ارشاد مردم پرداخته و « الناصر لدین الله » وی را بر تمام شیوخ بغداد مقدم داشته و شیخ الشیوخ بغداد بوده است .

در آخر با همه بزرگی و احترام و مرجعیتی که داشت ، چون از هیچ مجلس هیچ چیز قبول نمی کرد و هر چه داشت انفاق مینمود ، در نهایت ناداری و تهیدستی در گذشت .

چنین گفته اند که بهنگام مرگ مخارج کفن و دفن نداشت . در گذشت او در غرّه محرم سال ۶۳۲ در بغداد اتفاق افتاده است . از تألیفات او « عوارف المعارف » از کتب مستند و معتمد بزرگان صوفیه است و چنین گفته اند که این کتاب را در مکّه تألیف کرده است . دیگر از کتب منسوب با او « کتاب المعتقد » و « کتاب جذب القلوب الی - مواصلة المحبوب » و « کتاب اعلام الهدی فی عقیده ارباب التقی » و « کتاب رشف التصایح » است . و ظاهراً کتابی که ضیاء الدین ابو الحسن مسعود بن محمود شیرازی « (متوفی بسال ۶۵۵) بنام رشف التصایح الایمانیة فی کشف الفضائح الیونانیة » تألیف کرده در معارضه با کتاب رشف التصایح شیخ شهاب الدین سهروردی است .

دهم مهر ۱۰۰۰

شمس الدین محمد خفّری

از شاگردان سید صدر شیرازی است . در کاشان میزیست و از علوم عقلی حسی وافر داشت و در ریاضی و نجوم از عجائب روزگار بود؛ اما از فقد و علوم شرعی بی بهره بود.

بعهد شاه اسماعیل اول صفوی، در کاشان فقید شیعی نبود و فقهای اهل سنت را نیز رانده بودند؛ تا چارمردم برای امور دینی بمحمد خفاری مراجعه میکردند و او چیزی میگفت.

وقتی شیخ علی بن عبدالعالم آمد بزرگترین فقهای روزگار بود بر حال وی وقوف یافت و اجوبه و فتاوی او را بدید که اصلاً با عقاید فقهای اختلاف ندارد، بسار شگفتی نمود که مردی فقد نخواهد چگونه احکام فقهی را بدان نیاید جواب گفتند است.

آقا تعجب نداشتند بر اهل خفاری که در مسائل دقیق فلسفی و ریاضی و نجوم و فقه خود در بکار برده و آنهمه مقالات را بهتر از خود بداند از تفکر در مسائل فقهی عاجز نمیشوند و در آن توجهی و قیاسی ندارند و از آنکه سالها هم خویش را در آن صرف کرده اند، خواهند رفت.

از تألیفات است: رساله اثبات واجب، رساله حقا و الاثبات منتهی الادرک، در هیئت شرح تذکره خود حدیث النبیین و در هیئت الحدیث النبویه شرح تفسیر مسکن در حدیث و در هیئت حدیث النبویه شرح حدیث النبویه و در هیئت حدیث النبویه شرح حدیث النبویه

.....

رضای عباسی

وی در فن نقاشی طاق و در تراکت قلم شهره آفاق بود. در نگاره
صورت سازی و چهره گشائی ترقی عظیم کرد. بعد از «مولانا شیخ محمد
سبزواری» او صورت فرنگی را در ایران تقلید میکرد و شایع ساخت.
گونه سازی و چهره پردازی ویرا کمتر نقاشی از معاصرین رضا، پدید
وی رسانیده است.

ظهور این استاد در آغاز سلطنت شاه عباس اول میباشد و بسبب
تقریب باین پادشاه آنگونه که علیرضا خوشنویس بد عباسی اشتباه
یافت او نیز بعباسی معروف شد چنانکه شفیع عباسی نقاش معروف
عهد شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۸۲) هم بهمین مناسبت خود را عباسی
نامیده است.

زندگانی رضای عباسی برخلاف معاصرینش، کم و بیش در
تواریخ نامی از آنان ذکر شده، هیچ روشن نیست. با اینکه در این
فن شهرت فراوان دارد. معذات معاصرینش از او هیچ یاد نگردانند.
«اسناد بیات منشی» که معاصر او بوده تمام مشاهیر این خنجر را
نام برده است جز او. مجملاً آنکه درین عهد، یعنی دوران سلطنت
شاه عباس (۹۹۵ - ۱۰۳۸) دو استاد دیگر میزیسته اند. که اکثر
این سد استاد را یعنی: «علیرضا عباسی خوشنویس» و رضای عباسی
و «آقا رضای نقاش» را باهم اشتباه می کنند.

دوازدهم مهرماه

فردوسی

(متوفی سال ۵۱۱)

۲۲۲

حکیم ابوالقاسم حسن بن اسحاق بن شرفشاه فردوسی، مایه افتخار
ایران وزنده کمنده زبان و ملیت ایرانی، در حدود سال ۳۲۹ هجری
در قریه "باژ" از قریه طبرستان طوس بدنیا آمد.

او از طبقه دهقانان بود که طبقه ای از مردم اصیل و بزرگوار
ایران بودند و بحفظ آثار نثری و باستانی ایران علاقه ای فراوان
داشتند و فردوسی نیز بشبه علاقه وافر به ملیت و افتخارات ایرانی بود.
حدود سال ۳۷۰ هجری بنظم شاهنامه پرداخت و این کار را قبل از
چند تن به نظم و بدین اثر آغاز کرده، اما تا جبهه نرسیده بودند، چند
تن از بزرگان و امرای طوس نیز فردوسی را در ساختن شاهنامه
آزاده کردند.

استاد زبان و سخنسرای قوم طوسی، پس از این شاهنامه
در خدمت و صرف عمر و مال، نظم شاهنامه را به جبهه نرسیده و این شاهنامه
فانی ادبیت جهانی را بسویان آورد در حدود سال ۳۹۵ هجری
نزد سلطان محمود غزنوی برود و بقدرت و بزمی او او را در
احمد اسفندیار وزیر سلطان محمود در خدمت سلطان محمود
قا، در استوار آگاهانه استخفاف شد و چند روز در
نزد بزرگان و بزرگان آمد و مدتی در آنجا بود و در
در خدمت و بزمی سلطان محمود را در خدمت و بزمی
میرستان بوقت خدمت شاهنامه را در خدمت و بزمی
و گفت در بزم او بود او را در خدمت و بزمی
خدمت بر او کرد و در خدمت و بزمی محمود را

فردوسی پس از آن بطوس بازگشته و در موطن خود مسکن
گزید . چندی بعد بکماک « احمد بن حسن میمندی » سلطان محمود
فردوسی را بخاطر آورد و از رفتار خود نسبت باو پشیمان گشت و
جایزه‌ای بس گرانبها برای او بطوس فرستاد ؛ اما این جایزه هنگامی
رسید که فردوسی چشم از جهان فرو بستد بود .

استاد طوس در سال ۱۱۸ هجری در گذشت و در بیرون دروازه
در باغی که مملک خود او بود دفن شد و اکنون آرامگاهش در همانجا است .
فردوسی مذهب تشیع داشت و بایران و ایرانیان و افتخارات ایرانی
عشق میورزید . مردی حلیم و روشن بین و دانا بود . شاهنامه‌اش در
حدود ۶۰ هزار بیت شعر دارد و بزرگترین حماسه ملی ایران است .

۴

سیزدهم مهرماه

حسنخان شاملو

(متوفی سال ۱۰۵۲)

فرزند حسینخان از اعظام امرای شاملو بود . مدتی در زمان پادشاهی
شاه عباس ثانی صفوی و شاه سلیمان ایالت هرات داشت .
مجلس وی هیچگاه از آرزای کمال خالی نبود و بیشتر اوقات خود را
صرف مجالست فضلا و شعرا و هنرمندان می کرد .
شعر میگفت و در حسن خط نستعلیق مشهور است و آثار هنری وی
نماینده استادی ویست .

وفات وی سال ۱۰۵۲ در هرات اتفاق افتاد و همانجا مدفون شد .

فرزند حسنخان « مرتضی قلیخان شاملو » در شجاعت و سخاوت
و سخندانی و سخن سنجی شهره بود و در خط شکستدستعلیق از پیشوایان
آن هنر بود.

مرتضی قلیخان مدتها از جانب شاه سلیمان حکومت قم را داشت
و بسال ۱۱۰۰ درگذشت.

چهاردهم مهرماه

یعقوب لیث صفاری

یعقوب لیث از برجسته ترین پیشوایان مہرقت سغد عرب در ایران است
در کوتاه کردن دست فاتحین خارجی از حکومت و خراج آنها از
ایران، فداکاری را بحد امار رسانیده. یعقوب بن لیث صفاری
لیث پدر یعقوب در دیگری پیشه داشت و فرزندان یعقوب
و عمرو و اسحاق و اسد و اسد بن اسد و اسد بن اسد
سلسله مشهوره سغدیان را بنیان نهادند.

یعقوب جوانی بعمقت و درایت و شجاعت و شجاعت و شجاعت
زمان کدورتی میبود. سغدی و سغدی و سغدی و سغدی
همه آنرا در زبده سغدی و سغدی و سغدی و سغدی
و سغدی و سغدی و سغدی و سغدی و سغدی و سغدی

یعقوب در جوانی بخدمات صالح بن و سغدی و سغدی
داشت. در آمد و بدستگیری یعقوب و سغدی و سغدی و سغدی
و سغدی و سغدی و سغدی و سغدی و سغدی و سغدی

باو خراج دادند .

یعقوب لیث و عیاران بدانجهت که صالح در میان ایشان بیگانند و از مردم بست بود، غیرتشان بر نمیداشت که بدین کارتن در دهند؛ بر وی خلاف آوردند و مردم سیستان هم با عیاران همدست شدند و چون مردم بست هوا خواه صالح بودند، میان سیستانیان سرداری یعقوب و بستیان بسپهسالاری صالح، جنگی در گرفت . در این نبرد سیستانیان پیروز شدند و صالح بسوی بست گریخت و یعقوب و یارانش او را دنبال کردند و باز جنگی در میانشان در گرفت و در این جنگ که بر روز آدیند ۲۷ جمادی الاخر سال ۲۵۲ هجری رخ داد، ظاهر برادر یعقوب کشته شد و صالح گریخت و دیگر اثری از او نیافتند .

مردم سیستان پس از ناپدید شدن صالح با برادر او درهم بیعت کردند و وی یعقوب را بسپهسالاری خود برگزید ؛ اما چون درهم بن نصر از یعقوب هراسان بود، خود را بد بیماری زده از خانه بیرون نمی آمد. سیستانیان و یعقوب از این رفتار درهم بد تنگ آمده او را از میان برداشتند و یعقوب حاکمات سیستان را بدست گرفت . از این پس تا سال ۲۵۳ یعقوب مشغول سر آویس و بخاندان خود و تصرف سرزمین سیستان بود . نخست بسر زمین هرات و پوشنگ تاخت و محمد بن اوس عامل شاعرین را درهم شاست و آن شهر را فتح نمود .

گویند در این واقعه هزار و چهارصد خروار زریند و سیمیند بدست او افتاد . سپس بشیر از رفت و آن خصد را متصرف شد و آنگاه

بکرمان آمد تا اموالی را که در کرمان داشت بردارد و بفارس برآورد .
چون این خبر بیغداد رسید ، خلیفہ متوحش شد و برای او درفش
و فرمان فرستاد .

دو سال بعد بسوزمین رخصت و بچیلند بر امیر آن ناحیہ لقب
لقب "رتبیل" داشت . دست یافت و در او را منصرف کردید . سپس در
سال ۲۵۶ شہر بلخ و بمیان و ۵ ہجرت گرفت و در سال ۲۵۷ حماد دہلوی
بسوزمین فارس برد و موفق بر درویشکار خلیفہ برای ایفادہ بردیوار
او را منصرف کند ، حماد رائی تخواستن و بلخ و سند را بداد کہ از
فارس بگذرد .

بعقوب در سال ۲۵۹ بسوی نیشابور آمد و کرمان و بلخ و حران
بود تاخت و در ماه شوال آن سال شہر نیشابور گرفت و در آن
طہر امیر شہری را گرفتہ کرد و سادات آن را در آنجا
منصرف شد .

پس در آن بعقوب در سال ۲۶۰ بسوی بلخ رفت و در آنجا
بیشرفتی کرد و حسین بن احمد بن محمد بن احمد بن احمد
دادہ را در بلخ گرفت و در آنجا حبس کرد و در آنجا
مقتول شد .
در حدیث آن در بلخ و در آنجا در آنجا
در آنجا گرفتہ شد و در آنجا
سنت و امیر ساختن و جادوین و جادوین و جادوین
این اخبار بد بعقوب رسید و در آنجا

فارس باهواز آمد. معتمد خواست یعقوب را از این خیال منصرف سازد و برای نیل باین مقصود فرمان امارت خراسان و طبرستان و گرگان و ری و فارس را برای او فرستاد. یعقوب که نیتی جز شکست خلیفه نداشت از خیال خود منصرف نشد و عازم بغداد شد. معتمد برادر خود موافق را بمقابله یعقوب فرستاد. یعقوب در این نبرد شکست خورد و بزحمت خود را بخوزستان رسانید (رجب سال ۲۶۲ هجری).

یعقوب پس از این شکست در خوزستان در شهر جندی شاپور ماند. در این شهر بود که بیماری قولنج مبتلی گردید. و سرانجام بر اثر این بیماری در روز شنبه نوزدهم شوال ۲۶۵ هجری در محله جندی شاپور درگذشت.

در قریه شاه آباد مزار است که به مزار امامزاده شاه ابوالقاسم معروف و با احتمال بسیار قوی این بنا همان مدفن یعقوب لیث است.

پانزدهم مهر ماه

نظامی گنجوی

حکیم الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید، نظامی، در حدود سال ۵۳۵ هجری در گنجد بجهان آمد و در همانجا به سبب غاوه برداخت و در خدمت پادشاهان و اتابکان آذربایجان و شروانشاهان بسربرد. نظامی از بزرگترین داستانسرایان و شعرای معروف ایران است و مثنویهای او شهرت خاص دارد. این مثنویها عبارتند از: «مخزن الاسرار» که در سال ۵۷۰ هجری ساخته شده دارای

۲۲۶۰ بیت است.

«خسرو و شیرین» که در سال ۵۷۶ هجری ساختد شده و ۶۵۰۰ بیت است.

«لیلی و مجنون» که بفرمان «شروانشاه ابوالمظفر اخیستان» ساختد شده و ۲۵۰۰ بیت دارد و آنرا بسال ۵۸۲ هجری بنظم آورده است.

هفت بیکر ابابیر آمده ۵۰۰۰ بیت دارد و سال ۵۹۳ هجری بنظم آورده است.

سکندرنامه که آنرا در دو قسمت به اقبالنامه و شرفنامه اسکندری نامیده و آنرا در سال ۵۹۷ هجری بنظم آورده است. هجده و عاشرین مثنوی به نام خمسه یا پنج گانه معروف است. نظامی در سال ۵۹۹ هجری در آنشده است.

حکیم اسفزاری

احد ۲۳۰ تا ۲۱۳

حکیم ابوحاتم هفتاد بن احمد بن اسفزاری از مشاهیر علمای آن زمان است و در اسفزار که شهر ابوجالی در قسمت شرقی آن است متولد شده است.

هفته ام در آنچه بحالی در آن آمده است که در آنجا حکیم اسفزاری و شاه ساجد قی از آن دعوت کردند و حکیم اسفزاری در آنجا در آنجا

«عبدالرحمن خازنی» و «میمون بن نجیب واسطی» و «حکیم لوکری»
 و چند تن دیگر بکار اصلاح تقویم پیرو دازد و این دانشمندان هجده سال
 کار کردند تا بفرجام نوروز را که در واسط اسفند ماه بود و در هر سال
 نسبت بسال قبل تغییر می کرد در اول فروردین تثبیت کردند و برای
 تقویم فارسی تعدیلی نمودند که بهتر از هر تقویم دیگر است.

بحکیم اسفزاری کتابهای متعدد نسبت داده شده که فقط سه
 رساله از آنها باقی است: یکی «اختصار اصول اقلیدس» و دیگری «آثار
 عاوی» یا «کائنات جو» که بفارسی بسیار سلیس نوشته شده است و سوم
 رساله «دانشکده».

حکیم اسفزاری در فیزیک نیز مطالعات کافی داشته و در ترازی
 ارشمیدس مطالعات بسیار وسیعی نموده است و ترازی ساختن و پرداختن
 بود که می توانست با آن عیار آلیاژها را تشخیص دهد و این ترازی را
 بساطان سنجر تقدیم داشت.

اسفزاری در حدود سال ۵۱۳ هجری درگذشت.

هفدهم مهر ماه

جشن مهرگان کوچک

مهر روز است (روز شانزدهم) از مهر ماه. گویند که:

در این روز فریدون بر ضحاک چیره شد و او را بدماوند در چاهی

زندانی کرد:

در این روز فریشتگان بیاری فریدون آمدند:

در این روز خدا کالبدها را آفرید و زمین را فراخ کرد ؛
 در این روز خدا ماه را کد سیاه و قاریک بود روشنی بخشید ؛
 در این روز شاهنشاهان ساسانی تاجی که بصورت خورشید بود
 می نهادند و خورشید در آن تاج بر گردوند خود سوار بود .
 در این روز در کاخ پادشاهان ایران مردی زورمند هنگام بر آمدن
 آفتاب در سر ای می ایستاد و با او از بلند می گفت کد ای فرشته گان
 بگیتی فرود آئید و در توان را بر اندازید و از جهان بر آید ؟
 سپردگان نموداری ایستادند و سر آمدن جهان است و در هر کد
 هر چیزی که میبردند در آن پندارند و در پیش خود می سپیدند و
 آن پس از آمدن از زمین ماهی بر سر آن آورده است و ماهی
 آغاز جهان است .

حافظ ابرو

اهتوافی سال ۱۳۲۱

شهاب الدین من مدد الله فرزند اولی الله من شهاب الدین
 حافظ ابرو متولد خود فی ۱۳۰۰ هجری قمری در شهر ابرو
 که در چند اشعار اشعری آمده است و در بعضی اشعار
 بازمندگانی بود که در بعضی اشعار ابرو در بعضی اشعار
 آمده است و بقی بعضی اشعار ابرو در بعضی اشعار
 طبری و در بعضی اشعار ابرو در بعضی اشعار

در چهار جلد فراهم آورده و با تحقیقات خویش وقایع را از آغاز جهان تا سال ۱۳۰۰ نگاشته است.

حافظ ابرو بدستور "شاهرخ" کتابی هم در جغرافیای فارسی و خراسان شامل دو جلد بنویشت و بسال ۱۳۴۰ روز شنبه دستور مشق ال هنگامید. همراه شاهرخ از آذربایجان باز میگشت. در سرچشم "زنجان در گذشت" و او را در همان شهر بخاک سپردند.

نوزدهم مهر ۱۰۰۰ اوحدالدین کرمانی

(متوفی سال ۶۳۵)

اوحدالدین حامد ابو الفخر کرمانی، احتمالاً بسال ۵۵۲ هجری در برد سیر کرمان متولد شده است.

بنابر منقول، وی از فرزندان "توران شاه" از سلاطین آل ساجوق کرمان بوده و ولیعهدی پدر را داشته است.

پس از شکست تورانشاه، در "باغین" کرمان از حشم قراغز سرداری "ملک دینار"، بسال ۶۵۸ هجری در سن شانزده سالگی، ناشناس و فراری بیغداد رفتند و در مدرسه "حکا کتید" بیغداد بفرار گرفتن حدیث و فقه پرداخت و چون مدرس مدرسه "حکا کتید" بیغداد فوت کرد، بجای او بمدرسه مدرس انتخاب شد.

بعدتر که تدریس کرد و بر ریاضت مشغول شد و چون کشف و فتوحی ندید، هر چند داشت انفاق کرد و بقصد حجاز و سفر مکه و زیارت خانه خدا، احرام بست و در شهر بیغداد حیران و سرگردان بهر جا می رفت

وازمین رومتہم بجنون شد.

در آخر، در خانقاہ "درجہ" بخدمت "شیخ رکن الدین سجاسی" رسید و پس از چندی غفلت ترک خانقاہ کرد و بدون قصد ارادہ در سیرہ سیاحت رخت بشہر دزفول کشید و در آن شہر بر اہنمائی عارفانہ مؤمنندای کسد باقافانہ کازرون قصد حج داشت پیش شیخ رکن الدین سجاسی برگشت و ہمراہ او بحج رفتہ و در این سفر ملاقات شیخ محمد علی الدین عربی فاضل آمد و از شیخ رکن الدین سجاسی خرقہ اجازت شد و در آن وقت و ظاہراً دختر شیخ نیز در حجاب آمد.

غالب شہرہا و ممالک اسلامی سفر کرد و در حج و عمرہ و ملاقات سلطین را ملاقات کرد.

بسلطان جلال الدین مناشہ نمود و شاد شہرہ ان ظاہر اوی را التقدیر ملاقات افتادہ و مستنصر خلیفہ عباسی اورا اشتری بہدیندار ستادہ است. در خوارزمہ بملاقات شیخ نجم الدین تبریزی رفتہ و در بغداد بہ "شمس تبریزی" و در حلب بہ شیخ سعد الدین حمادی و در اخلایہ قونید و قیصریہ، بادیکر بزرگان صحبت نمودہ است.

شہاب الدین سپہروردی بوی ارادت فرامان میں ہوئے و در نزد خود بر جای سجود اومی لشدہ است.

اوحد الدین درہ تیر سال ۶۳۵ در بغداد در دولت آمد و در آن وقت بغداد بخاک سرودہ شدہ است.

و بیانات عمیق شہرہا و ممالک اسلامی و غیرہ.

الاشباح النہست.

در مناقب و آثار و در اختتام کتابت اولیاد اولاد و غیرہ.

بیستم مهرماه
شمس آملی

(قرن هفتم)

شمس الدین محمد بن محمود آملی، صاحب کتاب نفایس الفنون،
بفارسی، بعهد سلطان اولجایتو، مدرس سلطانیه بود و با قاضی عضدایجی
مناظره داشت.

«شرح کلیات قانون ابن سینا و شرح کلیات شرف الدین ایلاق»
و شرح مختصر الاحول ابن حاجب و شرح تهذیب علامه از تألیفات اوست.
کتاب نفایس الفنون او مشتمل بر علوه بسیر و دلیلی بر تبخیر و
جامعیت صاحب ترجمه، در علوه زمان خویش بوده است. و یکی از
بهترین کتب زبان فارسی است.

بعهد سلطان اولجایتو در مدرسه‌ای که بامر سلطان ساختند بودند،
سمت تدریس داشت و تاریخ وفات او معلوم نیست.

بیست و یکم مهرماه
آقارضا

استادی بی نظیر بود، در فن تصویر و چهره گشائی اعجوبه زمان
گشت.

اصلاً کاشانیست و این هنر را نزد پدرش مولانا علی اصغر که در
آن عهد مصوری معروف بود، آموخت و در طراحی و سیاه قلم از پدر
سبقت جست.

با استعداد و ذوق فراوان که در نقاشی داشت، در آغاز جوانی از

صحبت از باب هنر دوری جستند زور آزمائی و ورزش کشتی گیری میآورد
 و از آن محظوظ می گشت؛ ولی پس از چندی از آن شیوه باز آمد.
 وی بسیار بد مزاج و تنگ حوصله و بسیار اختلافی بود.
 ابتدا مورد توجه و علاقه شاه عباس قرار گرفت و در عاقبت با وی
 یافت؛ اما از اطوار ناهنجار، صاحب اعتبار نشده و بقول اسفندیار
 صاحب عالم آرا همیشه مفسر و پیریشان حال بود.
 بناچار در سفر ستاد هندوستان رفت و بخدمت شاهان
 اکبر بیوست و پس از سالی چند کسب کسب یافت و در سال
 ۱۰۱۱ - ۱۰۳۷ و در اشمول غزوات و فتوحات فرماندهی
 پسرش ابو الحسن که در فتوحات عظیم کرد و در خدمت او
 نوایزش بسیار یافتند.
 و هم در هندوستان این مدبر و سره فتن یافتند.
 معوقه کاشی نقاشی و شاعر کلدی آن زمان از هنرمندان معروف بود.
 داد داشت.

بیست و دومه مهره

جشن مهرگان بزرگی

ایرانیان از زمان شاهان دهه تا امروزه از مهرگان و جشن
 مهر جشن میگیرفتند. همچنین که در دوره ساسانیان و ساسانیان
 و در زبیرت پیام را مهرگان میگویند که در آن روز
 برخی گویند که:
 در این روز فرادوان و شیخا حیرت مند و در آن روز

زندانی کرد :

در این روز فریدون فرمان داد که مردم کشتی (کمر بندی کد
مزدیستان بندند) بد بندند و باژ (زم زمه) بگیرند و هنگام خوردن، سخن
نگویند ، بپاس داری از خدائی که ایشان را پس از هزار سال از ستم
ضحاک رها نموده بود :

و در این روز ایرانیان یکدیگر را باین جمله: «هزار سال بزی دعا
می کردند ، زیرا که ضحاک هزار سال بر ایرانیان پادشاهی کرده بود و
هزار سال زندگی را ممکن دیده بودند .

زرتشت، بزرگ داشتن این روز و نوروز را بد پیروان خویش
گوش زد کرده و گفته بود که مهرگان کوچک و بزرگ را یکسان و
برابر بدانند».

ع

بیست و سوم مهر ماه

رشیداً

(متوفی سال ۱۰۸۱)

عبدالرشید دیلمی خواهرزاده و شاگرد میرعماد و از استادان
خط نستعلیق بود و در اصفهان میزیست و از خوشنویسان دربار شاه
عباس اول صفوی بود که پس از قتل میرعماد از ایران به هندوستان
مهاجرت و ملازمت شاه جهان را اختیار کرد و در دربار این پادشاه
قربت و مکانت یافت و بتعلیم خط شاهزاده «داراشکوه» پرداخت .
رشیداً در هندوستان بیش از ایران شهرت داشت و هنردوستان
هند، ویرا «آقا» می خواندند.

از آثار هنری این استاد بمقدار زیاد در ایران و هند موجود است.
 رشیدا بسال ۱۰۸۱ در کبر سن در شهر "آگره" در گذشت و
 همانجا مدفون شد.

بیست و چهارم هزاره پنجم

نصر بن احمد سامانی

نیای سامانیان بگفته مورخین نامداری همچون طبری و
 بیرونی و حمزه اصفهانی، سامان خداوند داشتند و پسران او نامیان
 در تاشکیان بلخ بود و نسبت خود را به پسران جوین میرسانیدند.
 سامان خدا در زنه نامیون السلام آورد. پسران کتر بن پسران
 سامان اسد نام داشت و او چهار پسر داشت که ابو محمد نوح و ابو
 نصر احمد و ابو العباس یحیی و ابو القاسم ابی اسد.
 ماهیون بعد از رسیدن بخلافت، ماهیونت نام داشت و نوح، فرزند
 او را حجاج نامید و یحیی و میران و اسد بن حجاج نامیدند. حجاج
 نیز چون بخارا آمد رسید آن نو حجاج را در آن وقت که در سامان پسران
 چون نوح بن احمد پسرده نام داشت و پسران حجاج را نامیدند
 ابو یحیی و احمد و دو پسر را که در شهر سامان پسران نامیدند
 آوردند.

احمد میران شاه بن حجاج نامیده شد و در سامان پسران
 نصر - یعقوب - یحیی - اسد - احمد - حجاج - میران - حجاج
 چون احمد پسرده نام داشت و پسران حجاج را نامیدند
 آوردند.

هجری نصر برادر خود اسمعیل را از جانب خویش حکمران بخارا کرد؛ زیرا بواسطه تسلط یعقوب بن لیث بر خراسان و بیکفایتی حکمرانان بخارا، بیم آن میرفت که یعقوب بر بخارا و ماوراءالنہر مستولی گردد. بنا بر این نصر برادر با لغایت خود را بدان حدود فرستاد و اسماعیل با "رافع بن ہرثمہ" لے در آن ایام در خراسان نفوذی داشت، عقد دوستی بست. سخن چینان حاضر نصر را از اسماعیل مکتدر ساختند و نزدیک بود آتش جنگ میان دو برادر مشتعل گردد کہ یاران خیر اندیش واسطه شدند و کار بصالح انجامید و مدتی این صلح باقی بود، تب اینکه مجدداً حاضر دو برادر از یکدیگر مکتدر شد و ہر شان بجنگ کشید. در سال ۳۲۵ اسماعیل نصر را شکست داد، ولی چون اورا نزد برادر آوردند، دست برادر را بوسید و در حق او کمان محبت را نمود و مجدداً اورا بسمرقند فرستاد و خود را نماینده نصر در بخارا دانست.

نصر تا سال ۳۲۹ کہ سال وفات اوست، با عزت و حرمت بحاکومت اشتغال داشت و اسماعیل اورا فرمان میبرد.

بست و پنجم ہرثمہ

ہشام نقابدار خراسان

ہ ولد ہشام بنی از قراء مرو است موسوم بہ کازہ . پدرش حکیم از مردمان باخ و از سر ہنگان امیر خراسان و معاصر ابو جعفر دو انقی (۱۳۶-۱۶۷) بود. در اسم ہشام اختلاف است، برخی اورا "عطاء" و عدہ ای

«هاشم» نگاشته‌اند؛ ولی ظاهراً هشام صحیح است.

لقب این شخص «مقنّع» است و مقنّع یعنی کسی‌که مقنعه بر روی
انداختد باشد و او را از این جهت بدین لقب می‌خوانند که ظاهر ابروی
زشت و سری کُل و چشمی کور داشت و نمی‌خواست که این زشتی را که
مخالف دعوت او بود بر سرده بنه‌یاند، از ابروی نقاب از زور ساخت و
بر روی انداخت و بقول مقنعه سبز بر سر و بر صورت افکند، مرد بدین
سبب ویرا مقنّع خواندند.

هشام قدی کوتاه و زیرکی و لیستی بسیار داشت و در مدتی
عده‌ای از بزرگان و کتابهای فراوان خواند و مکتوبات بسیار خود
و مکتوبات، نامه و اسناد و سعادت و سعادت و خوبی فراوان
در آن‌ها در پیشه پدید آختیم کردیم در عهدی دیوانی
در نزد آن بزرگوار صاحب‌الکرامه بود و در آن زمان
حیدر علی بن عبد الرحمن از روی این بزرگوار در ۱۲۵۰ هجری
خراسان شده بود، و عهده داشت.

مقنّع در دوره دولت عهد مقنعه در ابروی نقاب
خانیقه نسبت به دیگران بود و در این دوره در آن
شهر در سال ۱۵۰-۱۵۹ هجری در آن شهر در آن
عصر به آن بزرگوار در آن شهر در آن
مدتی ۱۶۱-۱۷۰ هجری در آن شهر در آن
که در این لیستم در دهان افکند، آینه در آن
کردند، من خدای شد، و در آن وقت که در آن

خویش داد که «بمن گروید و بدانید که پادشاهی مراست و عزت کرد گاری
مرا، و جز من خدای دیگر نیست و هر کس بمن گروید بهشت اوراست و
هر کد نگرود دوزخ اوراست».

مقتع دعوی کارهای شگفت آور میکرد و بساط اعجاز گسترده
بود و بیاری دانش و سیمیای خود از چاهی که در قلعه سیام بود، هر شب
ماهی برمی آورد که به «ماه نخشب» معروف شده است، و از اینرو
بر شهرت و نفوذ و رواج مذهب او افزوده شد و ایرانیان خراسان و
ماوراءالنهر و دیگر نقاط که از کارهای بنی امیه و بنی عباس و قتل
ابومسلم صاحب الدعوة سخت ناراض بودند، جمالگی بدین او گرویده
بودند و از اینجهت کار بر مهدی خلیفه تنگ شده بود.

مهدی برای دفع هشام، افراد بسیار را رواند بخدا ساخت؛ ولی
از هیچیک از این لشکر کشیها نتیجهای نگرفت، تا آنکه سرانجام
امیر هرات سعید الحراشی بقعه سیام که اقامتگاه مقتع و پیروان
او بود، سرینجامگان معروف بودند، حمله کرد و دو بزرگدست بسیار قلعه
را بدست مسلمین داد و حاکمین بر آن کشته شدند.

مقتع که وضع را چنین دید، تنوری را کرده بر فروخت و سد
بزرگ در نور همدان آنش بود، آنکه زین خود را که در حدود صد
تن بودند، بشراب نشاند و در می زهر کرد و به آن نوشید و جمله بر اثر
آن زهر بمردند، پس مقتع بر خست و نگاه کرد و همدان را مرده
دید، نزدیک غلام خویش که برای کارهای خود در قلعه میداشت رفت
شمشیر بر وی بزد و سر وی از تن جدا کرد، آنکه به نزدیک تنور

آمده جامد بیرون کرد و خویشتن در تنور انداخت . دودی بر آمده
جسم او بسوخت . این واقعه گوئیا بسال ۱۶۳ هجری باشد .

بیست و هشتم مهر ماه

شیخ عطار

(۱۶۲۷-۵۳۷)

شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری ، از بزرگان مشایخ ،
در حدود سال ۵۳۷ هجری در قریه آمدن نیشابور بدنییا آمده
چون در آنشهر بدار و فروسی و مقبری استعمال است ، بدین لقب
معروف شد .

عطار در دکان درو فروشی ، سره بان پنهان میبرد و حیات ،
باسب غایب و در آن صحبت مشایخ و بزرگان ، تصوف و سماع
نجم الدین گیری و دیگران نیز بود ، میگذرد بدین خود را پیشه آن
بین طریقت است و مقصدش بدخانی است ، که در آنجا آنرا بدین
لقب :

هفت شهر مشهور عطار است ، در هفتاد و هفتاد و هفتاد

عطار در سال ۶۳۷ هجری در هفتاد و هفتاد و هفتاد

عطار در است و عودان و استقامت آن در هفتاد و هفتاد

تألیفات و تصانیف عطار در هفتاد و هفتاد و هفتاد

۱۱۵ دانستند ، معروفه در آنجا در هفتاد و هفتاد

دو آن است ، که در آنجا در هفتاد و هفتاد و هفتاد

«الهی نامد»، «پندنامد»، «خسر و نامد»، «اسرار نامد»، «مصیبت نامد» و از
 مثنویهای بسیار مشهور او «منطق الطیر» است که نزدیک به هفت هزار بیت
 دارد و مراتب سیر و سلوک و رسیدن بحق و توحید را از زبان مرغان کدر
 طلب سیمرغ حرکت می‌کنند، بیان میدارد و هفت منزل: طلب، عشق،
 معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فنا را در آن شرح میدهد.
 از تألیفات مهم شیخ عطار بدین فارسی، کتاب «تذکره الاولیاء»
 است که آنرا در سال ۶۱۲ هجری تألیف کرده و شرح حال و اقوال و
 کرامات نود و شش تن از پیشوایان طریقت تصوف و عارفان بزرگ را
 بدین نثری ساده و شیوا نگاشته است.
 عطار از شعرای بزرگ و هم از عرفای نامی ایران است.

بیست و هفتم مه‌ماه

عبدالرحمن خازنی

(متوفی بعد از سال ۵۲۵)

ابوالفتح عبدالرحمن منصور خازنی معروف به ازاهد ریاضی‌دان
 و دانشمند مشهور، با عمر خیام و اسفزاری و چند دانشمند دیگر در تنظیم
 تقویم جلالی شرکت داشته است.
 از آثار مهم او بیسی «زیج السنجری» و دیگری «میزان الحامد»
 است که درباره اوزان و اقسام ترازوها بحث کرده است و «رساله فی الآلات
 العجیبه» درباره آلات رصد قدمه.
 عبدالرحمن در حدود سال ۵۰۳ با توجه بقرآنی از شمیدس ترازوئی

ساخت کد برای تعیین وزن مخصوص اجسام بکار می رفت و آن را
 "میزان الحکمة" نامید. و نیز نوعی ساعت آبی بنام "میزان الساعة" از
 ساخته های اوست، کد آنرا در (حدود سال ۵۱۵) ساخته است.

بیست و هفتم مهر...

شرف الدین علی یزدی

(متوفی سال ۸۵۸)

معروفترین نویسندگان قرن نهم شرف الدین علی یزدی، متخلص
 بسد شرف قدرت قلم و هنر نویسندگی خود را در کتاب خود بنام
 ظفر نامه تیموری بخرج داده است و حوادث امپراتوری تیموری
 را تا سال ۸۲۸ به طالع ظفر نامه شریف و باوق و قریح یزدی شریف
 و دیبانه در آن تألیف درج کرده است.

این موقر رخ ادیب در شعر و معنی نیر دست و ستم و کتاب بعنوان
 حسن مقرر در فتن معنی و لغز و کتاب در علم اعداد و در
 شرف الدین چندین مالا از مخرج بن تیمور و معنی نیز مدعا
 فرزندش ابو هیثم سلطان فرزند شریف بود و در بیخ خود استاد و
 در ری همین ساکن بوده در شهر اوست و در سال ۸۵۸ در آن سال
 در یزد غریب شاه رخ متولد کرد و شرف الدین شریف و در آن
 انجمنی امپراتور داده، شاه رخ در اشتهار و در آن سال در
 در ادب تألیف و در بار شاه رخ شرف الدین و در آن سال در
 نجات بخشید و خود در سال ۸۵۸ در یزد و در آن سال در

بیست و هشتم مهر ماه

شیخ صدر الدین قونوی

صدر الدین ابوالمعالی محمد بن اسحاق قونوی، از بزرگترین مشایخ تصوف و عرفان بر طریق محیی الدین عربی بوده است. مادر صدر الدین قونوی پس از مرگ شوهر، در حاکم محیی الدین عربی رفته و این موجب آمده است که شیخ صدر الدین در دامان تربیت محیی الدین پرورده شود.

مولانا قطب الدین علامه شیرازی حدیث از وی استماع نموده است و با خواجده نصیر الدین طوسی مکاتبه داشته و بسیاری از بزرگان مشایخ طریقت مانند "شیخ مؤید الدین جنیدی" و "مولانا شمس الدین ایلی" و "شیخ فخر الدین عراقی" و "شیخ سعد الدین فرغانی" و غیر ایشان از اکابر، از بزرگ کشیدگان و تربیت شدگان اویند.

گفتند که وی نقاد کلام شیخ است. مقصود شیخ در مسئله وحدت وجود بر وجهی که مطابق عقل و شرع باشد جز تتبع تحقیقات وی و فهم آن کما ینبغی میسر نمیشود.

در قونیه زاوید و مدرس داشتند و علاوه بر روش طریقت، راوی حدیث بوده و اجازه روایت میداده است و در اوایل به مولانا جلال الدین مخالفت داشته و در آخر بوسیله شیخ سراج الدین در حقیقت مخالفان مولانا در آمده و در وصف مولانا گفته است: این مرد مؤید من عند الله است و از جمله مستوران قباب غیرت. این اخلاص تا آنجا کشیده است که بنا بر وصیت مولانا بر جنازه او نماز کرده.

بسال ۶۷۳ در قونیه در گذشته و از تألیفات اوست : کتاب "اعجاز
المیان فی تؤولیل امّ القرآن" و "مفتاح الغیب" که بر آن شرح متعدّد
نوشته اند و "نصوص و فاکوک" و "نفحات الیهیة".

بیست و نهم مه ۱۲۰۰

قطب الدین رازی

(متوفی سال ۷۶۶)

محمد بن محمد بویهی، معروف بقطب الدین، او را از نویسندگان آذربایجان
میشناختند.

در قرن پنجم و ششم از دانشمندی توانمند و دقت در علوم عقیدتی و فقهی و کلامی
بود.

تألیفاتش در سال ۷۱۳، مقدمه علم و تحقیق و کلمات در علم عقیدتی
اجزای تصدیق کرده است.

در آثار و کلمات سابق او بعد از وفات و از آثار او که در
تالیفات الدین رازی، در وقت پادشاه سلجوقی، در زمان پادشاهان
برفته اند، بیسیصدی نام و فقهی استاده است.

از آثار او شرح شمسنامه در مذکور است که شرحه در علم عقیدتی
است که در تعریف است بر شرح کلمات خود است که در
در فاسفد بیست و سه معروف است.

بسال ۷۶۶ در ده شوق وفات یافت.

سیام مهرماه

استاد شجاع اصفهانی

حاجی شجاع بن استاد قاسم اصفهانی، از معماران قرن یازدهم و از آثار وی یکی حیاط گوشه جنوب غربی مسجد شاه اصفهان است که با امر شاه سلیمان صفوی بتاريخ ۱۰۷۸ بنای آنرا پیاپی رسانیده است و کتیبه آن بخط زیبای محمد رضای امامی است. دیگر بنای "مصطفی" در امتداد پائین خیابان مشهد است که تاریخ اتمام بنای آن سال ۱۰۸۷ و کتیبه آن بخط محمد حسین بن عنایت الله است.

نخستین روز آبان ۱۰۰۰

اسماعیل سامانی

(۲۷۹ - ۲۹۵)

پس از امیر نصر حکومت مرو را التهر بدست اسماعیل افتاد. وی در آغاز حکمرانی بتجریک موفق خلیفه عباسی، با عمرو لیث صفاری بجهنگ پرداخت و پس از شکست و اسارت عمرو (سال ۳۸۷)، خراسان نصیب وی شد.

همچنین پس از فوت محمد بن زید علوی که طمع در خراسان نموده بود، دامنه فتوحات اسماعیل تا حدود گرگان و طبرستان رسید. گذشت از این فتوحات، اسماعیل باطوایف ترك جنگید و بنگرات آنهارا مغلوب نمود و مانع پیشرفت آنان بطرف ایران شد.

پای تخت امیر اسماعیل بخارا و "ابو الفضل باعمی" وزیر او بود .
مدت سلطنتش ۱۶ سال بود و در سنه ۲۹۵ جهان را بدرود گفت .

دوم آبان ماه

مولانا جلال الدین بلخی

(۶۰۴-۶۷۲)

مولانا جلال الدین محمد پسر بیابا الدین محمد بن حسین الخطیبی ،
شاعر و عارف و متفکر بزرگ تاجران ، در ششمین شعبه "الاقرب" ۶۰۲ هجری
در بلخ متولد شد .

پدرش بیابا الدین ملقب به بیابا ، از قدر ختری خود آرزو شده بود
از مشایخ و دانشمندان بشمار میرفت و چون از خود آرزو شده را چشید یافت
در سال ۶۱۸ هجری به پسرش جلال الدین ، بلخ ، قرآن کفایت و حدیث
گفتند . در نیشابور شیخ فرید الدین عطار را دیدند و در آنجا
نسخه از مثنوی اسرار نامه خود را به جلال الدین دادند .
پس بیابا الدین به بغداد و پس از زیارت حج به بلخ بازگشت .
از چهار سال بعد از آنکه در آنجا اقامت کرد چون آنجا رسید
وارد شد و پس از هفت سال به قوه تدریس آمد و در آنجا اقامت کرد و در
پرواخت .

هنگامی که جلال الدین بیست و سه ساله بود در نیشابور
پس از آنکه جلال الدین در خدمت استادان آنجا حاضر شد و در آنجا
شاکردان سابق پدرش بود ، اسب فیض آورد و در آنجا اقامت کرد .

بمسب علوم و معارف مشغول شد و آنگاه بقونید آمد و ارشاد و وعظ آغاز کرد و چون « شمس الدین تبریزی » کدیبری بزرگ و صوفی عالیقدر بود ، بقونید آمد ، دیدارش جلال الدین مولوی رادگر گون ساخت ، بطوریکه ارشاد و وعظ و تدریس را کنار گذاشت و شوریدہ ای آشفته حال و دل از کف داد شد و حائقہ ارادت شمس در گوش گرفت . شاگردان مولانا از این تغییر حال در شگفت ماندند و در صدر بر آمدند کہ او را از دیدار شمس تبریزی محروم سازند . پس بیست بار شمس را وادار کردند کہ از قونید برود و چون رفت ، مولانا جلال الدین بدانند و غصہ و بیتابی دوچار شد ، او را باز گردانند ؛ اقامت سال ۶۵۵ دوبارہ بر او شوریدند و بنا بقولی او را کشتند .

دیدار شمس تبریزی در جلال الدین مولوی چنان اثری کرد کہ سراپای او را سوزانده و عشق آتشینی سراسر وجود او را گرفت و هفت سال پس از غیبت ہمیشگی با کشته شدن شمس ، بساختن مثنوی آغاز کرد و مثنوی را کہیات شاهکار عرفانی زبان فارسی است ، بخواہش خلیفہ و شاگرد و مرید خود « حسام الدین » چلبی درشش دفتر سرود کہ گنجینہ بزرگی از عرفان و حکمت و سراسر پند و تمثیل و قند و روایت است . از آثار او غیر از مثنوی دیوان کبیر غزلیات اوست کہ بناہ شمس تبریزی بہ دیوان شمس تبریزی معروف شدہ است و نیز افیدما فید بہ نثر از اوست و مکاتیب نیز از او باقی است .

جلال الدین ، در یکشنبہ پنجم جمادی الآخر سال ۶۷۲ ہجری ، در قونید وفات یافت و او را در مقبرہ پدرش بخاک سپردند .

شده بود، بزبان سالیس فارسی نوشته است .

این کتاب در قدیم دائرةالمعارفی بود که همه اطلاعات طبّی در آن جمع بود و خواننده را از مراجعہ بکتابهای دیگر که تقریباً همه بعربی بود، بی نیاز میکرد . در حقیقت جرجانی حقی بزور کنگ بگردن پارسی زبانان دارد .

ذخیره در ۱۲ مجلد است که هر مجلد بچند فصل تقسیم می شود . جرجانی در اواخر عمر ذخیره را بعربی ترجمه کرد و بعدها کتاب وی بعبری و ترکی نیز ترجمه شد .

چهارم آبان ماه

اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی

اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی در تاریخ چهارم آبانماه سال ۱۲۹۸ شمسی در تهران متولد شده اند .

بسال ۱۳۰۴ در سن شش سالگی وارد دبستان نظام تهران شدند و در تاریخ پانزدهم خرداد سال ۱۳۱۰ در امتحانات نهائی شرکت فرموده و بدریافت گواهینامه از دبستان نظام نائل آمدند و در روز سیزدهم شهریور سال ۱۳۱۰ برای تحصیل عازم کشور سویس شدند و در کولژ « وروزی » در شهر « رول » در نزدیکی ژنو بتحصیل پرداختند و پس از پایان تحصیلات ، روز چهارشنبه نهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۵ از اروپا عازم ایران شدند و روز پنجشنبه هفدهم اردیبهشت ماه بتهران وارد شدند . صبح روز یازدهم مهر ماه ۱۳۱۵ بدانشکده افسری رفتند . پس

از دو سال تحصیل ، بامو فقیت ، روز سی و یکم شهر یورماه سال ۱۳۱۲
 دوره دانشکده افسری را بپایان رسانیده بدرجه افسری نائل آمدند .
 پس از احر از درجه افسری از طرف پدر تاجدار خود بیازرس ارتش
 شاهنشاهی مشغول شدند و در سال ۱۳۱۲ با شاهزاده خانم فوزید ازده اج
 فرمودند و ثمره این ازدواج والا حضرت شهباز پهلوی است .

اعلی حضرت هم یون در شهر یورماه ۱۳۲۰ بشمار اراده بر صا شد .
 که تخت سلطنت را بایشان تفویض نموده بودند . بر اریه سلطنت ایران
 تگمید زدند و اکنون مدت نوزده سال است که بدورات و تدبیر و اداری
 و حسن ساوک ، امور مملکت ایران را بنحو احسن اداره می نماید .

پنجم آیت الله

کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی

(۱۸۱۶-۱۸۸۷)

نویسنده کتاب ریخ نفیس منبع التعدادین و جمیع الاحادیث
 کمال الدین عبدالرزاق بن جلال الدین سحوق سمرقندی ، زاده در شهر
 نهم قرن هجری است که سن ۱۱۶۰ در هرات قندهار در شهر نهم
 پس از بدو ، از شافعی مسافر شد . شرح منسوب
 در دستگاه شهر بخ بسیر . محبت و محبت و در
 سفارت هند و کیلان رفت .

در راه اخرا نند کی شیخ خاقد ، امامان علمیه و حج و عمره

در سال ۱۸۸۷ بشهر هرات در خاقد اشهر خاقد در هرات

تألیف این مورّخ چنانکه از نامش پیداست، محتوی شرح وقایعی است که از سلطنت «ابو سعید بهادر خان» ایلیخان مغول تا پادشاهی «ابو سعید تیموری» روی داده و نثری روان و پر مغز و متین دارد. مطالع السعدین در دو جلد مفصل نوشته شده و مؤلف سفرهای خود را نیز که حاوی نکات سودمند میباشد در آن شرح داده است.

ششم آبان ماه

شیخ صفی الدین اردبیلی

(متوفی سال ۷۳۵ هـ)

صفی الدین ابوالفتح اسحاق بن امین الدین جبرائیل بن صالح - بن قطب الدین احمد، جدّ بزرگ سلاطین صفویان، در کلخواران اردبیل تولد یافته است.

مادر او «دولتی» نام داشتند است و در او آن طفولیت و جوانی، گاه در هزار «شیخ فرّخ اردبیلی» و زمانی در مرقد شیخ ابوسعید، و گاهی در مدفن «شیخ شهاب الدین محمود آمری» بعبادت میگذرانید و مترقد بوده است تا اسرار علوه باطن و طریقت را از شیخی بزرگ فراگیرد. در همین او آن آواز بزرگی و افضال «شیخ نجیب الدین بزغش شیرازی» بگوش او رسید و چون بر ادبی در شیراز بنام صلاح الدین داشت بمهاند دیدار برادر و بقصد تربیت عازم سفر شیراز گردید.

وقتی بشیراز رسید که شیخ نجیب الدین در اجابت دعوت حقّ رفته بود. ناچار در محضر درس «مولانا رضی الدین» بآموختن تفسیر

پرداخت . در این میان وی را با "سعدی شیرازی" اتفاق ملاقات افتاد.
ظاهراً بنا بر اہنمائے ظہیر الدین ، جانشین شیخ بزرگش وید
"امیر عبداللہ" کد در زمرہ سادات اہل حال بودہ ، از شیراز عزیمت
دہداز "شیخ زاهد کیلانی تاج الدین ابراہیم" را نمودہ و بخاندانہ
در لاهیجان رفتہ است .

بسیست و دو سال در خدمت شیخ زاهد بسر بردہ و نسبت اوراد و
خرفد و ارشاد زود یافتہ و دختر شیخ مرشد خود بی بی فاطمہ را در حلالہ
گرفتہ و در مرتبہ ارشاد و طریقت جانشین شیخ مرشد خود شدہ است .
سال ۷۰۰ ہجری کد سال وفات شیخ زاهد کیلانی است .
مسند او مستقل بہ ارشاد و تأثیر در نفوس مریدان و شاگردانست .
نفوس معنوی شیخ صفی الدین اردبیلی و دیگر نقیضان ہندوستان
و بخندوس در آسیای صغیر ظاہر آہو جب آہو سہ سالہ اسلامی
شدہ است .

بقول مولانا شبلی الدین اردبیلی "شیخ زاهد کیلانی در
دیرین سہر خاندان ہشتادقان ہدیہ و ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ
ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ
ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ
ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ

دفاع معنی ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ
شدان زادہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ
شیخ صفی الدین اردبیلی ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ
ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ ہدیہ

بن حاجی، مشہور بہ «ابن بزاز اردبیلی» کتابی بنام «صفوة الصفا» پرداختہ و درین باب کتب دیگر نیز تألیف شدہ کہ از آن جملہ است «فتوحات ہروی» .

در گذشت شیخ صفی الدین اردبیلی در صبح دوشنبہ دو از دہم محرم سال ۷۳۵ ہجری اتفاق افتادہ و مرقدش در دارالارشاد اردبیل است. معتقدان اہل دل بزیارت مرقد او میروند و از آن برکت میجویند.

ہفتم آبان ماہ

سید شریف جرجانی

(۷۴۰-۸۱۶)

سید شریف علی بن محمد بن علی حسینی، از شاگردان قطب رازی است و در سال ۷۴۰ در گرگان (استرآباد) متولد شد و در سال ۷۷۹ بخدمت شاہ شجاع رسید. شاہ او را بشیر از آورد و او را بمدرسی دارالشفای خود منسوب کرد و مقرری بسیار در حق او مہذول گشت. سید شریف دہ سال در شیراز با فادت پرداخت، چون امیر تیمور شیراز را فتح کرد، سید را بسمرقند فرستاد و مدت حیات امیر تیمور در سمرقند بسر برد و پس از درگذشت تیمور بشیر از بزرگت و در همان شہر وفات یافت. در تاریخ وفاتش گفتند:

استاد بشر حیات عالم	سلطان جهان شریف منت
اندر ششم ربیع ثانی	در ہشتاد و شش نژدہ و ہجرت
زین دار فنا بچہ ارشید	فرہود بدار خاند رحلت

کتابهای سید شریف از زمان خود او بسیار معروف و متداول
گشت ، از جمله " شرح مواقف " که در تمام ممالک اسلام مرجع اهل
سنت و جماعت است و کتاب " صرف میر " و " کبری " در منطق ، و " تعریفات "
و " شرح تذکره " در هیئت ، و حواشی و فوائد بسیار از علوم مختلفه از وی
بجای مانده است .

هشتم آن .

جواهر رقم

ا متوفی سال ۱۱۰۹۲

سید عالم خان فرزند میرزا مقیم ولد میرزا شمس میرزا ابن میرزا
دیفعلی ابن فیضی متصف بود .

شعر من لفظ و خط نستعلیق بر او بود خود او در شعر و خط
بود ، تعلیم یافت و به رسمت مشق از خصوصیت او بود و در کمال
در عهد از شید دیبانی معاصر دهه چهارم بود .

در عهد سلطنت شاه جهان بهمر علی میرزا در عهد شاه جهان
و بدین بر عالمگیر پادشاه بر دیبانی در حرمه شاهان بود و در
و بخطاب خان و لقب جواهر رقم بر او بود و در کمال
تفویض شد .

بر آنکه خصوصیت شریفی در او بود و در کمال
ده چهارم است .

جواهر رقم سال ۱۱۰۹۲

دہم آبان ماہ

نصر بن احمد سامانی

(۳۰۱ - ۳۳۱)

پس از اسماعیل، فرزندش احمد، جای وی را گرفت. وی در سن ۳۰۱ بدست چند تن از غلامان خود در شکار گاہ لاشہ شد و بہمین جہت او را "شہید" نامند .

پس از احمد پسرش "نصر اول" کہ در آن هنگام ہشت سال داشت پادشاہ شد و سی سال واندی سلطنت کرد .

در زمان او در اطراف بلاد سامانیان ہرج و مرج و شورشی شد و از ہر طرف آوازی بلند گردید . "اسحاق بن احمد" او کہ در سمرقند حاکم رانی داشت علیہ وی قیام کرد . "لیلی بن نعمان" رئیس علویہای طبرستان و "احمد بن سہل" سردار سامانی و یحیی و منصور و ابراہیم برادرانش و "مرداویج" و "وشمگیر" پسران ازبک ہر یک در گوشہ ای بمخالفت باوی برخاستند. اہالی سیستان ہم از اطاعت وی سر باز زدند .

نصر بامساعدت وزیر ای دانشمند خود کلید این فتنہ ہر افروشد .

امیر نصر معروف بہ "امیر سعید" گردید و وفات او بہ سال ۳۳۱

رخ داد .

دہم آبان ماہ

جشن آبانگان

آبان روز، روز دہم است از آبانماہ و گویند کہ :

در این روز، در شهر هائی کد افراسیاب هنگام فرمانروائی خویش
ویران و آکنده کرده بود، آب روان گردید :

در این روز خیر پیروزی فریدون بر ضحاک بگوش جهانمان
رسید و همد بر جان و مال خویش ایمن شدند و خاند و ممت آنسان
بایشان باز داده شد، کد ضحاک در زمان پدشاهی خود مالکت، از
آنان بازستده بود .

پرده آسمان

حسن بن زید علوی

امتو فی سال ۱۲۷۰

مستعین خلیفه عباسی، در برابر خدمات محمد بن عبد الله
بعضی از نواحی خیرستان را کد از آن محمد کلارو چاوس بود، بخش
کرد .

در اطراف آن حدود، اراضی موافق بود آن اهالی را شکر آن
استفاده میگرداند کد خود را در آن حوض میگرداند چون
مدالله خواست آن اراضی را در تصرف خود کرد و در
محمد و جعفر پسران رستم، مخالفت و خستند و در نهایت
شد از حاکم آن خیرستان، محمد بن عبد الله بن محمد بن
اهالی خیرستان در پیام آن حاکم، در این باره
از مقر بان ام محمد بن امین را خبر و در این باره
بودند انواع تمام وجه، اهالی را مدد استند .

در همان اوقات طبرستان و گرگان صحنہ تبلیغات «زیدید» بود۔
 در سنہ ۲۵۰، دیلمیان و طبرستانیا متفق شدہ توسط «محمد بن
 ابراهیم» یکی از داعیان مذهب زیدید «حسن بن زید» را کد درری
 بسر میبرد، بسوی خود خواندہ و کلیئہ اہالی دیلم و چالوس و رویان،
 با او ہمدست شدند و در اندک مدتی آمل و ساری در دست اتباع حسن
 افتاد و سلیمان حاکم طبرستان ہم بگریگان فرار کرد۔
 سپس حسن، ری را جزو متصرفات خود نمود و سلسلہ «علویان»
 طبرستان را تشکیل داد۔
 حسن در سال ۲۵۷ بر گرگان مسلط شد و لشکر محمد بن طہر را
 شکست فاحش داد و بسال ۲۷۰ بدرود زندگی گفت۔

دوازدهم آبان ماہ

شیخ سعدی

(۶۰۴ - ۶۹۴)

شیخ مشرف الدین مصباح بن عبداللہ سعدی شیرازی، بزرگترین
 نویسندہ و شاعر ایران، در سال ۶۰۴ ہجری در شیراز بدنیاً آمد۔
 در کودکی پدر خود را از دست داد، در حدود پانزدہ سالگی شیراز
 را ترک گفت و برای کسب علوم و معارف بہ بغداد رفت و در مدرسہ نظامیہ
 بغداد بہ تحصیل پرداخت و پس از فراغ از تحصیل بشاہ و دمشق و حجاز
 و مگد مسافرت کرد، در جنگ های صلیبی اسیر شد و او را بکار گل گماشتند
 تا امیر حلب وی را شناخت و او را باز خرید و دختر خود را ب عقد او

در آورد؛ اما از تندخویی و بد رفتاری آن دختر آزرده خاطر گردید .
 پس از چهل سال سیر و سیاحت و گشت و گذار و فرا گرفتن علوم
 و دیدن دانشمندان و اهل حق ، بشیر از بازگشت و در این هنگام ، آیت
 "ابوبکر بن سعد بن ابوبکر زنگی از اقبان فارس ، در آنجا حاکمیت
 میکرد و فارس و شیراز در سایه حمایت او ، امن و امان و آرامش بود .
 سعدی تخلص خود را نیز از همین امیر گرفت و بتشویق و حمایت
 او در شیراز بسر میبرد و آنچه را که آموخته و دیده بود ، بنظم و نثر نگاشته
 و بیادگار گذاشت .

در سال ۶۵۶ هجری ، بیت اثر بدیع و عالی تقریبی بنام گلستان
 در هشت باب ، تصنیف کرد که عالیترین نمونه نثر مستحکم است و در سال
 ۶۵۵ هجری بوستان را بد نظم آورد که در ده باب و از حیثیات و حقایق
 و امثال در آن درج کرده است .

علاوه بر این ده اثر گرانبها ، غزلیات نغز و شیرین و روان فرمودن
 سروده که هر بیت نموده ای از فصاحت و شیوایی و براعت آموخته و آموخته
 است و بیپرده نیست که امیر الفصح المتکلم من الفی فی سوره مدثر
 مجده و غزلیات سعدی بنام کلمات سعدی شریف و شیرین و در
 فارس دیگر که گفته است ناسخ شده و بیاد برسد و در
 هفتاد و شش شهر از مجازات ، گلستان ، بوستان ، و کلمات
 غزلیات قدیمه خود نام است .
 پس از سعدی ، غزلیات سعدی که او بنام گلستان و بوستان
 او را در نثر و نظم بیرونی کرده و شریف و شیوایی و براعت
 سخن و بزرگت را سره شوق خود نثر و نظم او را

سعدی بسال ۶۹۴ هجری در گذشته و در «سعدیة» شیراز بنخاک سپرده شده است .

سعدی از افتخارات بزرگ ایران و در سراسر جهان دانش و فرهنگ معروف و مشهور است .

سیزدهم آبان ماه

خرقی مروزی

(متوفی سال ۵۳۳)

بهاء الدین ابوبکر محمد بن احمد خرقی مروزی، از مردم «خرق» از توابع مرو، از دانشمندان و مؤلفان نیمه اول قرن پنجم هجری است . تألیفات ریاضی او عبارت است از: «منتهی الادراک فی تقسیم الافلاک» و «التبصرة فی علم الهيئة»

کتاب دوم را «احمد بن عثمان بن مسیح» (در قرن هشتم هجری) تفسیر و «ویدمن» آنرا با آلمانی ترجمه کرده است . خرقی در دربار خوارزمشاهیان مقامی بلند داشته و از دانشمندان معدودی است که در دوره‌های کده علوم در تمدن اسلامی رو با انحطاط می‌رفتند هنوز مشعل دانش را در دست داشتند است .

چهاردهم آبان ماه

میرخواند بلخی

(۱۳۲۷ - ۹۰۳)

سید محمد بن امیر برهان الدین، معروف بہ «میر خواند»، از سادات
ماوراءالنہر و از خاندان سید اجل بخاری است و نسبت این دودمان بہ
«زید بن علی بن حسین علیہم السلام» میرسد .

این نویسنده نامی بسال ۱۳۷ در بلخ متولد شد و در جوانی بہرات رفتہ
منظور نظر «امیر علیشیر» و «الترین شخصیت دربار» سلطان حسین بایقرا
واقع و در دستگاہ وی تربیت شد و تاریخ مشہور خود «روضۃ الصفا»
سیرۃ الانبیاء و الملوک و الخلفاء را بتسویق و بنام امیر نامبر دہ در شش جلد
تالیف کرد و وقایع جہان را از آغاز آفرینش تا جلوس سلطان حسین
بایقرا در آن درج نمود؛ ولی بیماری دردناکی در شصت و شش سالگی
بحیات او خاتمہ داد .

بتاریخ ذی القعدہ سال ۹۰۳ در خانقاہ اخلامیہ ہرات کہ
مسکن وی بود، در گذشت و تاریخ وی ناتمام ماند .

جندھقم روضۃ الصفا را «خواندمیر» در شرح پادشاہی سلطان حسین و
احوال فرزندانہش بر این کتاب افزود و در زمان قاجاریان نیز رضا قلیخان
ہدایت «تتمد آنرا در سد جلد نوشتہ روضۃ الصفا ناصر علی نام نهاد .
تالیف مفصل میر خواند از منابع مفید تاریخ است و اشعار فصاحت
و متنوع دارد .

پہلوی زبان

مقدس اردبیلی

(متوفی سال ۱۹۹۳)

ملا احمد بن محمد اردبیلی نجفی، معروف بہ «مقدس اردبیلی»

«محقق اردبیلی» از متکلمین و فقہای محقق و نقد و پرهیز کار شیعه است
 که از «سیدعلی بن صنایع» اجازه دارد (و اجازه سیدعلی هم از شهید ثانیست)
 و از علمای معروف، صاحب «معالم» و «مدارک» نزد مقدّس اردبیلی درس
 خوانده‌اند و صاحب اجازه‌اند.

وفات مقدّس در نجف اشرف و قبرش در آنجاست.
 عمده تالیفات او عبارتند از: «زبدۃ البیان یا آیات الاحکام»،
 «مجمع الفایده والبرهان» در شرح «ارشاد علامه»، «حدیقة الشیعة» که بعضی
 گفته‌اند از علامه مجلسی است، «حاشیه بر شرح مختصر اصول عضدی».

شماره دهم آبانماه

استاد محمود

محمود بن صدر الدین نظنزی، از استادان هنرمند منبّت کار است
 و از آثار زیبای هنری وی دری است که ابنیه واقع در قسمت غربی گنبد
 خواجد نظام الملک را در مسجد جامع اصفهان بخارج مربوط میسازد.

هفدهم آبانماه

آقا ابراهیم قمی

(قرن ۱۱ - ۱۲)

محمد ابراهیم بن محمد نصیر قمی، از معاصران «میرزا احمد
 نیریزی» است و این استاد، خط نسخ را نزد وی تعلیم گرفتند است.

آقا ابراهیم از خوش نویسان زبر دست و استادان معروف دوره سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی است که جز خطوط اصول ، تعلیق و نستعلیق و شکستہ را نیز بسیار خوش می نوشتند و از این جمله فقط در خط نسخ شهرت یافتہ است .

گویند سالی سد قرآن کتابت و از دستمزد آن زندگی مرآقی می کرده است و تمام عمر را مجرد با سخاوت گذرانیده است .
تاسال ۱۱۱۵ از قید حیات بوده است و تاریخ وفاتش معلوم نشد .

مجدد آریانه

عبدالمک بن نوح سامانی

(۳۵۰ - ۳۲۳)

در سال ۳۲۳ ، امیر نوح بن نصر که معروف به امیر حمید است دارفانی را وداع گفت و فرزندش عبدالمک بجای وی بر تخت نشست . وی در آغاز در ابوعلی بن محتاج را از خراسان خارج کرد و لشکر کثیری بوی و اسفهان فرستاد و خراسان را بشهر صفیان و اردشیر و ولی لاری از پیش بردند و مجدداً آن شهر بدست رکن الدول افتاد .

وزارت عبدالمک بن ابوعلی محمد سومین بود .
عبدالمک در سال ۳۵۰ بهنگام کوی سوزی از سامان درگذشت .

مجدد آریانه

ابو عبد اللہ جیهانی

ابوعبداللہ جیہانی وزیر «نصر بن احمد سامانی» است و چون نصر بہنگام رسیدن بحکومت، بیش از ہشت سال نداشت، ابوعبداللہ جیہانی کہ مردی دانشمند و فاضل بود وزارت او را بعہدہ گرفت۔
جیہانی بسال ۲۷۹ کتابی در جغرافیایا نوشت کدا کنون از میان رفتہ است۔

وی حضورینی از امرای ہندرا در دربار سامانی غنیمت شمرده در موقع مراجعت «ابودلف» شاعر عرب را با وی ہمراہ ساخت تا شاہدات خود را برشتہ تحریر در آورد۔
این شاعر بد تبت رفت و از جانب ہندو افغانستان و سیستان بوطن خود باز گشت و کتاب قابل توجہی در جغرافیایا تالیف نمود۔

بیستم آبانماہ
خواجوی کرمانی

(۶۷۹ - ۷۵۳)

کمال الدین ابوالعطا محمود بن علی کرمانی، متخلص بد «خواجو» در سال ۶۷۹ ہجری در کرمان متولد شد و پس از تحصیل، از زاد گاہ خود بمسافرت آغاز کرد و با «علاالدولہ سمنانی» از مشایخ بزرگ ملاقات نمود۔

خواجو، با «سلطان ابوسعید بہادر» معاصر بودہ و او وزیرش «غیاث الدین محمد» را مدح کردہ است۔
خواجو بتقلید «نظامی» مثنویہای «ہمای و ہمایون» را در سال

۱۳۳۲ و « گل و نوروز » را بوزن « خسرو شیرین » و « کمال نامہ » و « روضۃ الانوار » را بسبک « مخزن الاسرار » و « گوہر نامہ » را نیز بوزن « خسرو شیرین »، در اخلاق و تصوف سروده است .
وفات خواجو در سال ۷۵۳ اتفاق افتاده است .

بیست و یکم آبانماہ

حسن قطان مروزی

(۵۲۸ - ۲۶۵)

ابوعلی حسن بن محمد بن ابراهیم قطان مروزی بخاراوی ، از دانشمندان بزرگ قرن ششم هجری است که در طب و سایر علوم و ادبیات و لغت ، مهارت داشتند است .

در آغاز کار سرگرم فقد و حدیث بود ، اما بعد بیشتر خود را طبابت قرار داد .

او در رشته های مختلف تألیفات داشتند که در کتاب بنام کیمیای شناخت ، و « اختر شناخت » از آنها باقی است .

بیست و دوم آبانماہ

علاء الدولہ احمد سمنانی

(۶۵۹ - ۱۱۳۶)

شیخ زکریا الدین ابوالعلاء احمد بن محمد بن احمد سمنانی بخاراوی .

ملقب بعلاء الدولہ ، در ذی الحجّہ سال ۶۵۹ ولادت یافتہ است .
پدرش بہ "ملک شرف الدین سمنانی" شہرت داشتہ و خود او بالقاب
متعدّد از قبیل "علاء الدین" و "رکن الدین" و "شمس الدین" مشہور و
موصوف بہ "سلطان المتألّہین" بودہ است .

در کودکی بفرہ گرفتہ و حدیث و لغت و ادب پر داختم و از
"رشید بن ابی القاسم" و غیر او سماع حدیث و روایت کردہ است .
در جوانی ملازم "ارغون" یکی از خوانین مغول بودہ و سپس توبہ
کردہ و بخلوت رفتہ است .

در بغداد مصاحب "شیخ نور الدین عبد الرحمن اسفراینی" از
مشایخ تصوف بودہ و ظاہراً خرقہ ارشاد از او گرفتہ است .

مکثّر بزیرات خانہ خدا، نایب آمدہ و دائم بتلاوت قرآن و انواع
ریاضت اشتغال داشتہ و عاقبت در سمنان در خانقہ اشکاکتہ منزوی شدہ
و تمام ثروت و تمول خود را وقف فقرا و صوفیہ کردہ است .

"ابو البرکات تقی الدین علی دوستی سمنانی" و "شیخ عبد اللہ
غرجستانی" و "امیر شرف الدین عربشاہ" از اصحاب او بودہ اند و
"صدر الدین بن حمویہ" و "سراج الدین قزوینی" از او اخذ طریقت
نمودہ اند .

با "کمال الدین عبد الرزاق کلشانی" از بزرگان علمای عصر و واقفان
بقواعد علم باطن ، مکاتبہ داشتہ و ظاہراً بطوس و تبریز و بغداد بسیاحت
رفتہ است .

نقل کردہ اند کہ مصنفات او برسیصد تصنیف بالغ میشود .

ہفتاد و ہفت سال عمر کر دہ و در شب جمعہ بیست و دو ماہ در جب
سال ۷۳۶ ہجری ، در "صوفی آباد" سمنان وفات یافتہ و ہمانجا مدفون
شدہ است .

مزار او در آن قرید باقی و فیض رسان اہل حق است .
از تصنیفات اوست: کتاب بیان الاحسان لہل العرفان ، کتاب
"سربال البال فی اطوار سلوک اہل الحال" ، کتاب قواعد العقائد و کتاب
العروۃ لہل الخلوۃ و الجدوۃ و کتاب ورسالات دیگر .

بیست و سوم آئینہ

غیاث الدین منصور دشتکی

متوفی سال ۱۹۵۸

غیاث الدین منصور بن السید صدر الدین محمد بن غیاث الدین
منصور شیرازی ، از خاندان فقہ و علما و شریع بود .
بدرج صدر الدین محمد ، بحکمت و ماور عقائد و علم اہل حق
آن فنون مشہور شد .

فرزند او غیاث الدین ہمہ نور بن غیاث منصور خوارزمی ، در
صرف کرد و در ہندوستان ، حلالہ کتب و تالیفات بسیار
و بعد شد اسماعیلیہ آثار صوفیہ و شاد ہستی ، و در "صوفی آباد"
مردہ نرد فقید علی بن عبد العزیز بن ابی اسحاق بن علی بن
روزگار بود ، سعادت ہستی کردہ ، فلاسفہ و کتب کلام
فقید بحکمت و عبادات شریع است و شیخ عالی علم و کرامت بود .

خشونت نمود و توهین کرد . شاه نیز چاره‌ای غیر از حمایت شیخ نداشت .
سید در نجیده خاطر ، از صدارت مستعفی گشت و بشیر از رفت : تا
در سال ۹۴۸ وفات یافت .

مدرسہ «منصورید» شیراز از آثار این خاندان است .
پدرش «سید صدر» روز سد شنبہ ۲ شعبان سال ۸۲۸ تولد یافتہ و در
جمعه ۱۲ رمضان ۹۰۳ ، در «دیار بکر» بشہادت رسیدہ است .
تالیفات این پدر و پسر در علوم طبیعی و فلسفہ و کلام و ریاضی است .
از کتب صدر الدین کتابی است در «علم فلاح» ، رسالہ در «جواهر
و خواص» و قیمت آنها ، کتاب در «حدوث قوس و قزح» ، بفارسی .
از کتب عربی او رسالہ ایست در «اثبات واجب» و حواشی و رسائل
دیگر .

از تالیفات غیاث الدین : «شرح ہیا کل النور» ، «لوامع و معارج»
در ہیئت ، رسالہ در «معرفت قبلہ» ، رسالہ در «اثبات واجب» ، کتاب
«سفیر» در ہیئت ، «حاشید بر شفاء» ، «حاشید بر شرح اشارات» و غیرہ است .

بیست و چہارم آبانماہ

میرزا احمد نیریزی

(قرن ۱۱ - ۱۲)

احمد بن شمس الدین محمد نیریزی ، در جوانی از نیریز باصفہان
مہاجرت کرد و در حدود سال ۱۱۰۰ در این شہر مسکن گزید و در دربار
شاه «سلطان حسین صفوی» و نزد امراء و فضلاء و ہنرمندان عصر با احترام

میزبست و حق کتابدهای هنگفت دریافت میداشت. چنانکه گویند در مدت عمر، شصت هزار تومان صفوی از نتیجه هنر خود در آمد یافته است. نیریزی بفضائل نفسانی مشهور بود و گویند از در آمد خود بمبلغ اندک اکتفا و بقیدرا انفاق میکرد. در اواخر عمر بزیارت عتبات عالیات رفت و در آنجا با وجود کبر سن، از کتابت باز نشست چنانکه در نسخه "دعای کمیل" بخط وی اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران هست که بسال ۱۱۵۲ در نجف اشرف کتابت کرده است.

نیریزی بمناسبت اختصاص کتبت شده سلطان حسین، سلطنتی رقم میکرد و بسیاری از آثار وی بهر این پادشاه صفوی کتابت شده است. نیریزی خط نسخ را ابتدا نزد آقا میرزا محمد تقی تعلیم گرفت و آری از روی خطوط علاء الدین نیریزی مشق بسیار کرده و بدینکه از این دو استاد با احترام و تامل یاد کرده است. خود او واضح شویده مخصوص در خط نسخ بود که همان سه مشق نسخ نو بیان ایران گردیدند. نیریزی معروفترین و زیاده دست ترین استادان خط نسخ ایران و از آثار قلمی، آن به بدیجای مانده است که اما متذکرین دیده شده است. از مهمترین آثار وی، پنج نسخه قلمی آن به چندین نسخه کاتبان است که بعضی آنها حدّ خود شویس نسخ موهوم و در آن متذکرین است. به وجود شهرت فراوان، حرایقیت از آن کاتبان بهر مشهور و حتی سار تولد و وفات او دقیقاً معلوم نگردد. در سال ۱۰۹۶ میلادی از سال ۱۱۵۲ پیش از ظهور ایران خود کاتبان گردید و در سنین پیری در آن مشغول است.

بیست و پنجم آبانماه

منصور بن نوح

(۳۵۰ - ۳۶۶)

منصور پس از برادر خویش عبدالملک، امیر ماوراءالنهر و خراسان شد و بار کن الدوله و عضد الدوله دیلمی، در سنه ۳۶۲ صلح کرد. در زمان این امیر، « البتکین » کد ریاست لشکر را داشت و از انتخاب منصور بساطنت راضی نبود، بغزنین رفت و در آن سرزمین اقتدار بهم رسانید و امیر سامانی نتوانست او را مطیع خود سازد. منصور شانزده سال سلطنت کرد و در سنه ۳۶۶ وفات یافت. وزارتش با « ابوعلی محمد بلعمی » بود.

بیست و هشتم آبانماه

آغاز جشن فروردگان

ده روز است، از بیست و هشتم آبانماه تا پایان « پنجه دزدیده » (خمسه مسترقه).

ایرانیان پیشین بر آن بودند که در این روزها « فروردها » می خوردند و بجهان می آیند تا از چگونگی زندگی آنان آگاه شوند و از این رو، در این روزها خوردنی و آشامیدنی فراوان فراهم می کردند و برای فرورد های مردگان می گذاشتند و در خانه خود راسن دود می کردند باین گمان که آنان از این خوردنی ها میخورند و از آن بوی خوش می بویند.

بیست و هفتم آبانماه

ابو الفضل بلعمی

(متوفی سال ۳۲۹)

ابو الفضل محمد بن عبدالله، وزیر اسماعیل بن احمد سامانی،
دوستار علم و فضل بوده و برودگی شاعر عهد ساسانی عنایت مخصوص
داشتند است.

بلعمی منسوب است بدان بلعم، کدشهر بست در آسیای صغیر و چون
ارجاء بن معبد کدیکی از اجداد ابو الفضل است، در آنجا اقامت داشت
فرزندانش بدانجا منسوب شدند.

ابو الفضل در سنه ۳۲۹ وفات یافتند است.

بیست و هشتم آبانماه

حافظ

(متوفی سال ۱۷۹۱)

شمس الدین محمد حافظ، معروف به خود اجداد حافظ، در سنه
لسان الغیب، در حده سال ۱۷۳۵ هجری در شیراز متولد شدند.
دانش بهاء الدین، در زمان سلطنت سلطان سعید بن احمد بن
بشیر از مهاجرت ندهد و مدتی در آنجا ماند و در
حافظ در شیراز بواسطه عداوت اشغال و در آنجا در سنه
گرفته است و بهمین جهت در حافظ و در آنجا در سنه
حافظ بدتجسید اشرف و مدتی در آنجا در سنه

در سال ۷۴۲ «شیخ جمال الدین ابواسحاق اینجو» بر شیراز مسلط شد و حافظ را گرامی داشت و دانشمندان و مشایخ عصر نیز او را محترم می‌شمردند.

جمال الدین اینجو و سلسله‌اش، بدست « مبارز الدین » سرسلسله آل مظفر، از میان رفتند، و چون او نیز مردی تندخو و ستمکار بود، دو پسرش «شاه محمود» و «شاه شجاع» او را گرفتند کور کردند. شاه شجاع و شاه منصور که از آل مظفر بودند، از حافظ طرفداری میکردند و او نیز آنان را در اشعارش ستوده است.

حافظ بر خلاف سعدی مسافرت نکرده است؛ فقط یکبار تایزد رفت و یکبار هم حاکم بهمینی دکن او را به هندوستان دعوت کرده و او تا کنار دریا رفته و چون دریا را متلاطم دیده، از مسافرت منصرف شده و غزلی ساخته و فرستاده است.

حافظ از بزرگان شعرای ایران و مایه افتخار ایرانیان است. غزلیات شورانگیز و عارفانه او نزد صاحب‌دلان و ارباب ذوق در ایران و خارج ایران معروف و نامش بلند و شهرتش عالمگیر است. حافظ بسال ۷۹۱ در شیراز، در گذشت و آرامگاهش در «حافظیه» زیارتگاه اهل دل و صاحبان ذوق است.

بیست و نهم آبانماه

مسعودی غزنوی

(نیمه اول قرن ششم)

ظہیر الدین ابوالمحماد محمد بن مسعود مسعودی غزنوی ، از
 بزرگان ریاضی و ادب است و کتابهای متعدد از او باقی است ، از آن جمله :
 « احیاء الحق » ، « کفایة التعلیم فی صناعة التنجیم » در هیات
 (فارسی) ، « نافع الثمرة » یا « شرح ثمرۃ بضامیوس » ، « جهان دانش » در
 باره آسمان و زمین ، « کتب در بردار معرفت عناصر و کائنات جو »
 کتاب « کفایة التعلیم فی صناعة التنجیم » در حدود سال ۵۲۰ ق. ایست
 گردیده و بعدا بوسیله دانشمند دیگری خلاصه شده و بنام « مفاتیح
 النجوم و مصابیح العیون » نشر یافته است .

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

خواجہ بہاء الدین محمد نقشبند

(۷۱۸ - ۷۹۱)

بہاء الدین محمد بن محمد بخاری نقشبند ، از بزرگان سنی
 در دہلی بنام قنبر عرفان در باب فرسنگی بخارا متولد شده است
 خواجہ بہاء الدین نقشبند از طریق خواجہ محمد باقر بن
 ہودہ است ، نقل کرده اند کہ خواجہ ہودہ بن سید ہودہ بن
 ہمدان میگذشتہ اند میفرمودند کہ ما از سنیانیم و سنیان
 در دہلی ہند کہ قنبر عرفان ہند سنیان ہستند و ما سنیان
 ہستیم کہ از خواجہ ہودہ بن سید ہودہ بن ہمدان ہستیم
 کہ آن بوی زبانت سادہ است ؛ ہمدان کہ از سنیان ہستیم
 خواجہ بہاء الدین نقشبند بخارا ہند متولد شدہ است

از " سید امیر کلال " گرفتند : اقامت او یسی بوده و مؤسس و
بنیان گذار طریقه " نقشبندیہ " است .

دوازده سال با خلیفان اقامت بوده و دوبار سفر حجاز کرده و در
نوبت دؤم " خواجہ محمد پارسا " یکی از خلیفگان اوبوی بوده است .
چون بخراسان آمدہ خواجہ محمد پارسا را بسیر صاحب از راه
باورد بجانب نیشابور فرستاده و خود برای ملاقات با مولانا زین الدین
ابوبار قایبادی بہرات آمدہ و سہ روز در قایباد در صحبت مولانا
زین الدین ابوبار قایبادی گذرانندہ است و سپس متوجہ حجاز شدہ و در
نیشابور با صاحب ملحق گردیدہ است و پس از حجاز چندی در مر و اقامت
کردہ و آنگاہ بیخارا آمدہ و تا آخر حیات در آنجا بوده است .

مریدان بسیار داشتہ است کہ مشہور ترین ایشان خواجہ
علاء الدین عطار و خواجہ محمد پارسا ہر دو از جانشینان و پیروان طریقه
وی بہ بایزید بسطامی عارف و صوفی مشہور می رسند .

در شب دوشنبہ سقہ ربیع الاول ۱۹۱ در حمانجا کہ چشم بچہان
شورہ بودا قبر عارفان ادر گذشت و مزارش اکنون در آنجا عروفت .
حدیثات و احوال و ماثورات اور جمع آوری کردہ ندودہ کتاب
دلیر العاشقین در تصوف و حیات نامہ در تصوف و اعظم منسوب بدوست .

نخستین روز آورہ

بہار جشن

بہار جشن یا کوسہ بر نشین ، نخستین روز است از آورہ .

ابوریحان بیرونی می گوید که آذرماه در زمان خسروان ، اول
بهار بود .

در این روز مردی کوسه، برد از گوشی می نشست و کلاغی و بادبیزنی
بدست می گرفت و خود را بادمیزد و زمستان را بدروود می گفت و از آن
این میخواست که بمردمان بنماید که سرما گذشت و گرما آمد . و
مردمان باو چیزی می دادند .

دوم آذرماه

دوانی

(متوفی سال ۹۰۸)

جلال الدین محمد بن سعد از مردم دوان فارس است .
جلال الدین پس از تکمیل مقدمات علوم بشیر و آمدن او
شأن گردان سید شریف تحصیل کرد و در علوم عقلی سرآمد و از بزرگان
دانشمندان ایران گشت .

وقتی شهرت او عالمگیر شد سلطان محمود غزنوی در سال
تبریز طلبید و قاصد القعاتی فارس بده تمویض کرد .
دوانی شأن گردان بشیر برودم است که عهد سلطنت او در دوان
به دند .

دوانی تألیفات بسیار در عربی و فارسی و منطق و کلام و فقه
فارسیه از اخلاق جلالی است که آثار دانشی بسیارند و در دوان
پایند و پدرش حسن بیگ ترکان ، تألیف کرده است در سالاد و غیر

واختیار» بنام «میرمیران»، رسالہ در «وظائف دیوان مظالم» بنام والی
لار «علاء الملک» و رسائل عربی بسیار، از جمله: «شرح کامل» از
نالیفات اوست.

وفات او در روز سد شنبہ نهم ربیع الثانی سال ۹۰۸ اتفاق افتاد و
مدت حیات وی از هفتاد سال افزون بود.

سوم آورده

درویش عبدالمجید

(متوفی سال ۱۱۸۵)

درویش عبدالمجید، از مرده طالقان بود و در آغاز جوانی رخت
باصفهان کشید و چندی در اسوت فقر روزگار گذرانید و از آن پس
بمشق خط پرداخت و از خط نستعلیق شروع کرد؛ ولی پس از اندک
زمانی دست بخط شاسته زد و دیری نگذشت کہ در این هنر استاد
مسلم شناخته شد؛ تا جائیکہ رونق بازار خط شاسته نویسان گذشتہ
را شکست و با اینکہ پس از او شاگردان و پیروانش بمقدم استادی
رسیدند، هیچیک بیاید وی نرسیدند و چنانکہ کمال خط نستعلیق
بمدست مہر عماد صورت گرفت، خط شاسته را درویش بحد کمال
رسانید، او نہ فقط قواعد این خط را استوار کرد، بلکہ زیبایی و شیوایی
آنرا بحد اعلی رسانید، چنانکہ شش دانگ جلی را چون کتب خفی و
غبار، استوار و شیرین می نوشت.

با اینکہ درویش در جوانی در گذشتہ است از آثار هنری وی آن مایہ

بجای مانده که کمتر از خوشنویسان این خط را دست داده است و همۀ
این خطوط اثر پانزده سال آخر عمر وی است.

از گرانمایگان ترین آثار وی جز مقطعات و مرثعات متعدد نسخه
کلیات سعدی است که اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران بجا است.
درویش، شاعر نیز بوده و در شعر آهسته و آهسته در وی تغییراتی
من کرده و دیوان غزلیاتش موجود است.

از معروفترین شاعران دوران درویش، میرزا کوچک آصفیهانی است.
درویش بسال ۱۱۱۵ در سی و پنج سالگی در آصفیهان درگذشت.

چهارم کتابت

منتصر سامانی

۱۳۹۵ - ۶۹۰۱

ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد بن اوج نامی از مشاهیر نویسندگان
و منتقدین ادب و مآثر منتصر، آخوندگار و مفسر ادب و تاریخ ایران است
و حاوی تعداد کمی شعر است که در این کتاب درج شده است.
زندگی حلاله آیدین خود را مشاهده می کند و در این کتاب
وی بعد از آنکه در سال ۱۱۱۵ در سی و پنج سالگی در آصفیهان
درگذشت، در آستان فرات در مدینه مدفون شد.
بدرستی متعدد که قوی ترین آنها، سوادش و سوادش در ادب و تاریخ
جنگید و برخاسته شد به این نام مشهور و در این کتاب
چهار به چهار اسم و نام او در این کتاب درج شده است.

کرد و با اینهمه از خیال جنگ با اترک منصرف نشد .
 سر انجام در سال ۳۹۵ ، شکست سختی خورد و با بیست تن از
 یاران خود از دست دشمن رهایی یافت و بمر و نزد «ابن بهیج» نام از
 رؤسای عرب رفت و این امیر ، نا جوانمردانده ، ویرابگشت و این حادثه بسال
 ۳۹۵ هجری رخ داد .

پنجم آذرماه

ابو علی محمد بلعمی

(متوفی سال ۳۵۳)

ابوعلی محمد بن محمد بلعمی ، دومین وزیر از خاندان بلعمیان
 است که وزارت «عبدالملك بن نوح» و «ابو صالح بن ابو منصور بن نوح
 سامانی» داشت .

ابو علی در دانش و ادب مرتبته ارجمنده داشت . بامر منصور بن
 نوح بترجمه «تاریخ طبری» که اصل عربی آن به «تاریخ الرسل و الملوك»
 معروف است ، دست زد و این امر بسال ۳۵۲ هجری بود .
 کتاب تاریخ طبری یکی از شاهکارهای جاویدان نشر فصیح
 دری است .

ششم آذرماه

جامی

(۸۱۷ - ۸۹۸)

مولانا عبدالرحمن جامی ، در سال ۸۱۷ هجری در «خرجورد» جام

متولد شد و بواسطه ارادت به " شیخ احمد جام " و بنام مولدش تخلص
خود را " جامی " گذارد .

پس از تحصیل نحو و صرف و منطق و حکمت ، در حلقه ارادت
مشایخ طریقه نقشبندی در آمد و مخصوصاً به خواجده عبداللہ احقر
ارادت خاص داشت .

شہر ہرات در قرن نہم ہر سال یک بار ہجرت نمود و امیر غلیب
نوائی وزیر سلطان حسین میرزا بقرہ لکھنوی خود تہا بردی شد
و ادب بہ در فزاید و دانشمندان ، شوق و حقیقت پرانان و اساتذہ
نیز وہی ہجرت آورد . ہجرت ہجرت خاص ہجرت حسین میرزا ہجرت
قرار گرفت .

چہی مدتی نیز در مسافرت گذرانید و ہجرت نمود و ہجرت
و حجاز را دید و ہجرت نمود و ہجرت نمود و ہجرت نمود
نیز دیدن نمود .

چہی در سال ۹۰۰ ہجری در ہجرت نمود و ہجرت نمود
پرداشتہ شد .

چہی شاعر و دانشمند و ہجرت نمود و ہجرت نمود
خدمت الشعراء و شاعران و ہجرت نمود و ہجرت نمود
نمودہ شد .

تألیفات چہی ہجرت نمود و ہجرت نمود
راہ ۵ جلد ہجرت نمود و ہجرت نمود
خمسہ نظامی ہجرت نمود و ہجرت نمود

که شامل هفت مثنوی است باین شرح: سلسله الذهب، سلامان و ابسال، تحفة الاحرار، سحرة الابرار، يوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، خرد نامه اسکندری.

علاوه بر اینها کتاب «بهارستان» را بتقلید «گلستان» نوشته و «نفحات الانس» را نیز در شرح حال صوفیید ترتیب داده است و دیوان او نیز شامل قصاید و غزلیات و مثنویات و قطعات و رباعیات است. همچنین اشعة الذمعات، نقد النصوص فی شرح الفصوص، لوایح، لوامع، شواهد النبوة، رسالة فی الوجود، رسالة مناسک حج، رسالة طریق صوفیان و کتب و رسالات دیگر از آثار جاودانی اوست.

مفتم آذرماه

برهان رازی

(۵۳۰ - ۵۱۹)

ابو الرشید مبشر بن احمد بن علی، معروف به برهان، اصالت رازی است، اما در بغداد چشم بدنی گشوده است. وی صاحب هوش وافر بوده و در غالب علوم زمان خود خاصه در ریاضیات یعنی حساب و هندسه و هیئت و نجوم تبحر یافته است. در دستگاه خلیفه «الناصر لدین الله» منزلی داشت. از تألیفات وی اثری برجای نمانده است، اما حوزه درس داشته و بشاگردان خود ریاضیات را تدریس می نموده است. زمانی که خلیفه خواست از کتابخانه خلافت، کتبی را برای

مدرسه نظامیہ بغداد وقف کند، انتخاب کتابها را بسد برهان رازی
محوّل کرد.

برهان رازی، زمانی که در سن پنجاه و نوسالگی بمأموریت از طرف
خلیفه بموصل رفت و بود، در آن شهر در گذشت.

هشتاد و نهم

شاه نعمت اللہ ولی

(۱۳۱ - ۱۳۴)

شاه نور الدین سید نعمت اللہ بن عبد اللہ بن محمد بن عبد اللہ بن
کمال الدین، مؤسس سلسلہ نعمت الدین در تبریز، روز دوشنبه ۱۳۱
هـ در ربيع الاول سال ۱۳۱ در قصبه کوشن ایران متولد شده است
مقدمت و مدتی تحصیلی را پیش شیخ ابی الدین ابن
الدین (شیرازی، معلم فلاحت و انزلی شیخ شمس الدین و تلمذ کرد
آپس از آن محضر درس سید جلال خوارزمی و دیگر فقیهان و استادان
فلسفہ عرفانی مثل فتوح الجلاء و شیخ الدین غزالی و سلسلہ مشرق
و اشراق مثل اشراق ابی علی سینا، و توجہ به سمت فلسفہ اشراق
تدارک معلم، وطن و مشرق اشراق مترقی فرصت بود و در این
کمال سپید کرد.

پس از فراغ تحصیلات رسمی، از تبریز به بغداد آمد و در آنجا
در آن در مناطق خانات و دهستانان ایران در مساجد و مدارس
بغداد و ریاضت روزگار گذرانده است.

از راهبای مختلف، زیارت خانہ خدا و حرم رسول کرده است .
منقول است کہ در تصوف دریکی ازین سفرها دست ارادت بد
«ابوالسعادات عفیف الدین عبداللہ یافعی» داده و خرقہ ارشاد ازو گرفتند
است .

بمعر سفر کرده و در تمام مناطق مرکز تشیع زمان خود، مثل حند
و کربلا و کاظمین و نجف ، زیارت و سیاحت رفتند است .
ظاہرا در سایر مناطق کوهستانی ایران و سمرقند، مثل الوند و
دماوند و کوه صاف ، بنا بر مشہور و منقول تذکرہ نویسندگان ، حیات
ریاضت داشتند است .

در تبریز خیر از ولایت اقسام انوار آید در آن وقت طفلی پیش
نبوده، داده است و بخراسان رفتند و در آنجا دختر امیر عماد الدین حمزہ
حسینی ہروی " رادر حاتم خود گرفتند است . در سفر بماوراء النہر
بعثت نفوذ معنوی در خلق و یا اہل دیگر باو اشارہ شدہ است کہ
مراجعت نماید .

پس از مراجعت بکرمان سفری بیزد کردہ و در تفت خان نقد
ساختہ و بشیر از رفتند است و پس از چندی بکرمان معودت و در از رفتند
کرمان بافقید «ابوالمعالی زرنندی» کہ از عرفای وقت بودہ اورا تفہیم
ملاقات افتادہ است .

در این دورہ از حیات ، در مدت بیست و پنج سال گہی در کرمان
و گہی در آستانہ ماہان بسر بردہ و بارشاد مردہ و وعظ و تبلیغ و
تأثیر در نفوس پرداختہ است .

چون سنش بصد و چهار سال رسید، در پنجاه و بیست و دو ماه رجب سال ۸۳۴ روح بزرگش بعالم نور خرامید و قالب خاکیش در ماهان کرمان بخاک سپرده شد.

در حالات و حکایات و مائثورات او کتب متعددی برداخته اند از قبیل: «رساله عبدالرزاق کرمانی» و «جامع مفیدی» تألیف مفیده‌سته فی یزدی و رساله «عبد العزیز واسطی».

تخلص او در شعر «سید» بوده و از وی دیوانی باقیست. گویند پانصد رساله از نوشته های او باقی مانده از آن جمله است رسالاتی بنده: امانت و بوز خیت و شرح اخلاص و شرح فاتحه و شرح گلشن راز و منهاج المسلمین و نصیحت مملکت و...

.....

مرداویج زیاری

(مقتول سال ۱۳۲۳)

مرداویج پسر زید از نمایندگان و پیشوایان مردم یزد است که در سردار سپاه استوارین شیر و یزدی بوده و بعد از کسب نفوذ در میان لشکریان، خدمات گوناگون در یزد و فتاوی استوارنسبت به نایب بلاد، استفاده کرده و در سال ۱۳۱۶ م ساخته و برایشال ۳۱۶ بقتل رسانید. مرداویج چون از استغاب، هائی یافت در امور مردم یزد، بستان همدان، دینور، یزد، قم، کاشان، کازان، اصفهان و...

گرفت و لشکر «مقتدر» خلیفه عباسی را شکست داد و سلسله «آل زیار» را پدید آورد.

مرداویج در صدد تجدید عظمت ایران و منقرض ساختن خلافت بنی عباس بود که بر اثر تحریکات ترکانی که در سپاه او بودند بسال ۳۲۳ در حمام اصفهان از پای درآمد.

دهم آذرماه

آذر جشن

آذر جشن یا آذرگان، روز آذر (روز نهم) است از ماه آذر. ایرانیان می گفتند که از این روز بافره ختن آتش نیاز مند می شویم. و می گفتند که زردشت گفته است که در این روز بزینت آتشکده ها بروند و در کارهای جهان رای بزنند.

پزدهم آذرماه

ابو منصور محمد بن عبدالرزاق

(قرن چهارم)

ابو منصور، از امرای خراسان بود و بسال ۳۵۱ از جانب "امیر منصور بن نوح" مأمور شد تا با «البتکین» سپهسالار خراسان که علیه منصور صف آرائی کرده بود، نبرد کند. البتکین چون این خبر بشنید از خراسان بغزنین رفت و آن شهر را تصرف نموده سلسله غزنوی را تأسیس کرد.

ابومنصور در خراسان سپهسالار شد و کمی بعد بتحریرک دشمنان خویش مسموم گردید .

امیر منصور بسال ۳۵۶ فرمان داد تا جمعی از موبدان و دهقانان کد از آنها بود: "ساح" (یاماخ) و "یزدانداد پسر شاپور" و "ماهوی خورشید" و "شادان برزین" ، داستانهای کهن ، را گرد آورند و مباشرت تألیف را به پیشکار پدر خود ابومنصور معموری نام مسعود بن منصور معموری) و گذار کرد و این نامه شهرت نامه یافت و دقیقاً نیز قسمتی از آنرا منظوم ساخت و فرود سن نظم آنرا بنام خود رسانید .

بازدهم .

وحشی بافقی

امتو فی سال ۱۹۹۱

وحشی ساعر بزرگت قرن دهم هجری است که در دهفای ایران متولد شده ، اما بیشتر زندگی او در یزد گذشت .
از آثار معروف و مشهوری فرهاد و شیرین است که از آثار او گذارده بعد بحال شیرازی نظم آنرا کرده و در دهفای ایران حدیثی و نظریه منظوم ، ملامت بر این قصه را در آنجا در دهفای ایران و نعلی فرمان داد .

وحشی در سال ۹۹۱ هجری در دهفای ایران

سیزدهم آذرماه

ابهری

(متوفی سال ۶۶۳)

ابیر الدین مفضل بن عمر ابهری، از دانشمندان ریاضی قرن هفتم است و در رصد مراغه باخواجده طوسی همکاری کرده است. علاوه بر ریاضیات، در حکمت نیز کار کرده و کتابی بنام «هدایة الحکمة» تألیف کرده است.

ابهری علوم ریاضی را «حکمت نظری» خوانده و آنرا بچهار شاخه اصلی، یعنی هندسه، حساب، موسیقی و هیأت، تقسیم کرده است. از آثار او در ریاضی کتابی است بنام «اصلاح هندسه اقلیدس». «ابن خالکان» مورخ مشهور، مینویسد که ابیر الدین بسال ۶۲۵ با «ابوالفتح موسی ابن ابی الفضل یونس بن محمد» که از علمای فقه شافعی است و در ریاضیات و طب نیز صاحب نظر بوده، در اربیل، ملاقات کرده و باهم بحث علمی نموده اند.

چهاردهم آذرماه

خواند میر

(۱۸۸۰ - ۱۹۲۲)

مورخ ادیب و دانشمند، خواجہ غیاث الدین معروف به «خواند میر» مادرش دختر «میر خواند» و پدرش «همام الدین» وزیر «سلطان محمود بن ابو سعید تیموری» امیر سمرقند بود.

خواند میر با احتمال قوی در حدود سال ۸۸۰ در هرات متولد و در آنجا از دانش بهره‌ور شد و در دستگاه "سلطان حسین میرزا بایقور" و "امیر غنیشیر" محبوبیتی یافت و ملازمت خدمت بدیع الزمان میرزا فرزندشاهرا اختیار کرده چون بساط سلطنت آن بر چیده شد، چندی در هرات و سپس در غرچستان و هندوستان، در دربار امیرالدین میر و همایون بسر برد و سرانجام در دهه ۹۲۲ بدرود حیات رفت. این نویسنده فعال علاوه بر تاریخ معروف حبیب التیر، چندین کالیف مهم دیگر دارد که از آنجمله است: خلاصه الاحیاء، خلاصه بیست از بوضه الصف، دیگر دستاوردها و مقاله اخلاقی و تصانیف میر غنیشیر و دهه ۱۰۰۰ که مجموعه منشآت است. در حبیب التیر، تاریخ عمومی و نظامی است که در سال ۱۲۰۰ در هرات به طبع رسیده است. این کتاب در آن زمان به نام "تاریخ و نظام" منتشر شده است. در آن دوران که در آن زمان به نام "تاریخ و نظام" منتشر شده است. در آن دوران که در آن زمان به نام "تاریخ و نظام" منتشر شده است.

میبانی

۱۹۰۹

شخصی میر حسین بن حسین التیر، صاحب کتاب "تاریخ و نظام" است که در سال ۱۲۰۰ در هرات به طبع رسیده است. این کتاب در آن زمان به نام "تاریخ و نظام" منتشر شده است. در آن دوران که در آن زمان به نام "تاریخ و نظام" منتشر شده است.

در جوانی در شیراز تحصیل کرد و سپس به «مبید» زادگاه خود برگشت و منصب قضاوت یافت و سپس قاضی یزد و متصدی اوقاف آن شهر شد.

در سال ۹۰۹ با اشاره شاه اسمعیل صفوی که اختلاف عقیده مذهبی با وی داشت، تلف شد.

وی نویسنده و شاعر زبردستی بوده و معروفترین مؤلفات او شرح دیوان حضرت امیر است که سال ۸۹۰ آنرا بپایان رسانده است. و نیز شرحی بتنازی بر «هدایة الثیریه» نوشته است و شرح «حلمة العین» و «حاشیه بر طوالع» در کلام و رساله در «فن غریب معما» و «شرح کافیه» و «شرح گلشن راز» بفارسی و «جام گیتی نما» در حکمت از آثار اوست.

۴

شازدهم اردیبهشت

آقا هاشم اصفهانی

(قرن ۱۲-۱۳)

محمد هاشم بن محمد صالح لؤلؤی اصفهانی، معروف به زنگر پدر «میرزا محمد علی مجرم و وجد» عبدالوهاب مجرم یزدی شاعر دوره قاجار است.

محمد هاشم از استادان مستم خط نسخ قرن دوازدهم و سیزدهم است و در زمان خود در سراسر کشورهای اسلامی شهرت داشت و حتی در خوشنویسی ممدوح شعرای عصر بود و او را در خط نسخ ردیف عبدالمجید درویش در خط شاسته نهاده اند. تاریخ وفات وی معلوم

نشد؛ ولی بین سالهای ۱۱۷۲ و ۱۲۱۲ حیات داشته و آثاریکه در طول اینمدت بجای گذاشته معرفت قدرت وی در خوشنویسی است .

هفدهم آذرماه

صاحب بن عباد

(متوفی سال ۳۸۵)

صاحب ابوالقاسم اسماعیل بن عباد، در طالقان بدنیآ آمد و وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله دیلمی بود .

اهل علم و هنر از خوان احسان او بهره ها بردند و او در ترویج فضل و کمال نهایت جدیت را ابراز مینمود .

اشعار و رسائل او موضوع کتاب «فیه اللغات» است. همچنین کتابی در معانی لغات عرب ، در هفت مجلد برشته تحریر در آورده است موسود بد «محیط» که جلد سوم آن موجود است .

این دانشمند در سال ۳۸۵ بدرود حیات گشت .

صائب تبریزی

بیستم آذرماه

(۱۰۱۰ - ۱۰۸۰)

محمد علی صائب ، پسر میرزا عبدالرحیم در حدود سال ۱۰۱۰ هجری در اصفهان تولد یافت .

پدرش در زمان شاه عباس اول از تبریز با صفهان مسافرت کرده بود .
 خود وی در آغاز جوانی بهند وستان مسافرت کرد و مورد توجه
 «ظفر خان» والی کابل قرار گرفت و بهمراهی او بدربار «شاه جهان» رفت
 و نزد او تقرب حاصل کرد و شش سال در کابل و هند اقامت گزید و بعد
 پدرش بهند رفته او را بایران آورد و شاه عباس دوم او را بنواخت و
 ملك الشعراى دربار خویش گردانید .

صائب از بزرگترین شعراى سبك هندی است و بشعراى پیش از خود
 معتقد بوده و دیوانهای آنان را مطالعه کرده و از اشعار آنها برای خود
 جنگی ترتیب داده است .

وفات صائب بسال ۱۰۸۰ هجری اتفاق افتاده و در اصفهان مدفون
 گشته است .

شمس الدین و ابکنوی

نوزدهم آذرماه

(قرن هفتم)

محمدعلی شمس الدین و ابکنوی ، از دانشمندانی است که شهرت
 زیاد ندارد ، سبب آنست که وی کتابی داشته است بنام «زیج سلطانی»
 و هر جا که از او یاد میشود غالباً بجای بردن اسم او بذاکر «صاحب زیج
 سلطانی» اکتفا میشود است . قضا را «زیج الغ بیکی» راهم «زیج سلطانی»
 خواندند و امتزاج اسمهای این دو زیج موجب گمنامی و ابکنوی گردید .
 و ابکنوی از مردم اطراف بخارا است و عمری را در رصد کواکب

گذرانیده و حاصل کار خود را در زیج سلطانی جمع کرده است .
دانشمندان ریاضی متعدد در آثار خود بنوشته‌های وابکنوی اشاره
و با آنها استناد کرده‌اند .

اسکندر بیک تر کمان

بیستم آذر ماه

(۹۶۴-۱۰۳۸ هـ)

اسکندر بیک تر کمان ، نویسنده تاریخ «عالم آرای عباسی» منشی
وندیم شاه عباس بزرگ بود .

در سال ۹۶۴ قمری متولد شد و در زمان شاه صفی در گذشت .
مردی بسیار نجیب و خوش مشرب بود و با آنکه شاه عباس به او اعتماد
و افی داشت ، هرگز در امور کشوری مداخله و اظهار نظر نمی‌کرد .
تاریخ وی که از تواریخ معتبر مسود مند زمان صفویان است ،
احوال شاه عباس اول و حوادث پادشاهی او را با نظم و انضام و انسب این
سلسله تشریح می‌کند و شرح و قریح را بمرآت شاه عباس و حاکمان
صفی ، یعنی سال ۱۰۳۸ قمری پایان می‌دهد .

اسکندر بیک این تألیف نفیس را که تشریح ساده و سلیس است ،

در سال ۱۰۲۵ آغاز کرده و تا پایان دوره شاه عباس به تشریح حوادث
آن ایام که خود شاهد اکثر صحنه‌های آن بوده اختصاص داده است .

روز نجات آذربایجان

بیست و یکم آذرماه

در میان حوادث بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا کنون کمتر حادثه‌ای بغم‌انگیزی و درد ناک و واقعه‌آذر بایجان و کردستان رخ داده است. در روزهایی که آتش جنگ عالمسوز در شرق دور و در اروپا رو بخاموشی میگذارد و ابرهای تیره و تاری که پنج سال و نیم آسمان جهان را تاریک کرده و آدمیان را دوچار سنگدلی ساخته بود؛ رو با نه‌سدام و نیستی میرفت، ناگهان طوفان وحشت زائی در آسمان آذربایجان و کردستان و ایالات شمال غربی ایران بوقوع پیوست.

دست‌های مرموزی که همیشه در صدد برهم‌زدن اساس استقلال و آزادی و ملیت ماست و می‌دوشت که از آب گل آلود ماهی بگیرد، با تحریک و اغوای گروهی از عناصر ماجری‌جو و خیانت‌پیشد، نغمه حکومت خود مختاری آذربایجان و کردستان را ساز کردند.

حکومت "فرقه دموکرات" در آذربایجان و حکومت "جمهوری کردستان" در صدد بود که با از بین بردن عناصر و منخواه و درهم شکستن مقاومت آنان جبهه داخلی را از هر جهت برای اجرای نقشه تجزیه آذربایجان و کردستان آماده و مهیا سازد.

از این رو "پیشد وری" در آذربایجان و "قاضی محمد" در کردستان با پشتیبانی بیگانگان، ارتباط این دو استان را با مرکز مملکت قطع نمودند و بدنبال آن با شدت هر چه تمام‌تر شروع بقمع و قمع پادگانهای نظامی و نیروهای پلیس و ژاندارم کردند و بدنبال آن مقاومتهای

پراکنده آزاد بخوانان و وطن پرستان را نیز بضراب گلوله با نهایت وحشیگری و سببیت درهم شکستند. روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴ شهر تبریز و دنبال آن سایر شهرهای آذربایجان یکی پس از دیگری سقوط کرد. تلاش‌ها و کوشش‌های حکومت مرکزی برای خاتمه دادن باین غائله سودی نبخشید؛ حتی روز بروز وضع دشوارتر میگردد؛ سیل اسلحه و مهمات از آنسوی مرز برای افراد فرقه دموکرات میرسد و بیات‌های مخصوص در شهرهای آذربایجان و کردستان در رفت و آمد بودند.

سر بازان فرقه دموکرات کردستان با پاس سر بازان بیگانه‌انگس شده و مانند آنان درجات نظامی، نشانهای خود نصب کرده بودند. هرزه در اینان با درجه ستوانی و در گران مهاجر بود در حاکمیت و چند نفر خیابان با درجه ژنرال در ارتش فرقه دموکرات مشغول فعالیت بودند. سر بازان و افراد ارتش بر اثر مدخله نیروهای همسایه شمالی حتی نمیتوانستند از جای خود بمانند. فراتر از آنکه نیروهای دهاتی در میان راه زنجان سرگردان و بی‌تکلیف بودند. زور مأموران سپهسالار و نظامی دولت بیگانه علناً اظهار میشد. این امر موجب سرخوردگی ایرانی بنزد بیات زنجان برسد. ارتش ایران موجود در آنجا حاضر است. این مهاجرانی عجیب متوجه شدند که در میان مأموران دولت ایران و سپاه از جمله زوات و مأموران دولت در آنجا حضور دارند. مسلح خود حاکمات‌های و شایع است که در آنجا حضور دارند. و عملاً این در استان و از آنجا که در آنجا حضور دارند و در میان مردم شکایت کرد.

در اینموقع دنیا بخوبی احساس نمود که هنوز چندماه از پایان جنگ عالمسوز نگذشته، چگونه جنگ دیگری دنیا را تهدید میکند. از این رو نمایندگان ملل آزادی خواه گیتی، صدای حق طلبانه نماینده ایران را در سازمان ملل متحد شنیدند و همگی ایشان بر حقانیت ایران و لزوم تخلیه آذر بایجان رأی دادند. ولی رأی سازمان ملل متحد و شورای امنیت هیچگونه تأثیری در اوضاع نبخشید و آذر بایجان و کردستان عملاً از خاک ایران جدا و تجزیه گردید.

در خلال این احوال ارتش فرقه دمکرات روز بروز با سلاحهای جدیدی که برای آن میرسید، مسلح تر و مجهز تر میگشت و تعداد آن نیز رو با افزایش مینهاد بطوریکه شماره افراد فرقه دمکرات از سی هزار نفر متجاوز گردید و سلاحهای آنها نیز روز بروز بهتر و بیشتر میشد.

و خامت اوضاع ایران، کم کم از مرزهای کشور گذشت و بسایر کشورهای بزرگ کشید، بطوریکه جنگ سرد شدیدی بین دنیای غرب و جهان کمونیزم آغاز گردید و یاد داشت های شدید المحن بین دو نیمکره شرقی و غربی رد و بدل شد و حملات رادیوئی شدیدی بین طرفین در گرفت و باین ترتیب مردم دنیا بار دیگر چهره کریمه عفریت جنگ را در آذر بایجان میدیدند که دیده از هم گشوده خمیازه میکشد و مشت های گره کرده خود را ب مردم دنیا نشان میدهد.

بحران سیاسی ایران هر دم شدید تر میشد و اضطراب و نگرانی مردم لحظه با لحظه بیشتر میگشت و با آنکه بر سر حوادث آذر بایجان و کردستان حکومت های صدر، بیات، حکیمی، قوام، یکی پس از

دیگری روی کار آمدند و پس از چندی بدنبال کار خود رفتند و حتی قوام، سفری بمسکو کرد تا شاید این ماجری را در آنجا حل کند؛ با اینهمه هیچگونه نتیجه‌ای حاصل نشد، حتی کار بجائی کشید که حکومت پوشالی پیشه وری با تبلیغات و جنجال و سر و صدا های زیادی چنین شایع کرد که نیروهای مسلح فرقه دموکرات در صدد است که بتهران حمله نموده و پایتخت را اشغال کند. این خبر تحریک آمیز موجب اضطراب و وحشت بسیاری در مردم گردید.

در این هنگام بود که شاهنشاه نقشه حمله باذربایجان و کردستان و نجات این دو استان را طرح میبرد.

بزودی همه کارها آماده گشت و مقدمات حمله فراهم گردید. یکروز سپیده دم هنگامی که مردم شهرهای ایران سر از خواب برداشتمند خبر حمله ارتش را با آذر بایجان شنیدند.

نیروهای دولتی در چند ستون بکردستان و آذربایجان حمله نمودند و گردیدند و سرعت در کالیبه جهدها مشغول پیشروی شدند. بزودی صدای غرش توپهای ارتش ایران از مرزها گذشت و در فاصله نقاط ایتمی بگوش سایر بلاد جهان رسید. این خبر بایجان انگیز ماند و همه کس دلایل پایتخت های شورهای دنیا صد کرد و همه کس در بایجان حمله منتظر شنیدن خبرهای تازه ای از حمله بود و همه کس در انتظار دست نشاندگی خارجی در آذربایجان و کردستان بودند.

هنگامی که سر بزرگان ایران در دامنه های شمالی آذربایجان دیدند که دلیلی غیر نظامی بر فراز قلهای جبال برف پوش آذربایجان، مشغول پیشروی بد

تبریز بودند ، هواپیمائی را دیدند که چندین بار از فرانس آنان گذشت
و از نقاط مختلف جبهه بازدید بعمل آورد.

این هواپیما حامل شاهنشاه بود که نقشهٔ حملهٔ باذر بایجان و
کردستان را طرح کرده و اکنون از نزدیک بانهایت دقت از عملیات
قوای نظامی بازدید بعمل میآورد .

بزودی ، خیلی پیش از آنچه که بتصور آید، مقاومت نیروهای
سی هزار نفری فرقهٔ دموکرات و پایداری ارتش ده هزار نفری جمهوری
کردستان ، درهم شکستند و ژنرالهای مغرور و گستاخی که شب
خوابیده و صبح صاحب درجهٔ ژنرال باشمشیر و چکمه و براقهای پر
زرق و برق ، خیال خام فتح تهران و سایر شهرستانها را در سر میپروانیدند
رو بفرار نهادند .

روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ یعنی درست پس از یکسال تبریز نجات یافت .

بیست و دوم آذرماه

میر داماد

(متوفی سال ۱۰۴۰)

میر محمد باقر بن شمس الدین محمد استرآبادی، پدرش داماد
« شیخ علی بن عبدالعالی کرکی » و خود او به « ابن داماد » مشهور بود و
بتدریج « ابن » از صدر نام وی حذف شده و او را « میر داماد » گفتند .
در عهد شاه عباس اول در اصفهان میزیست و نزد پادشاه مقرب بود .
پس از وی ، با « شاه صفی » بعبتات عالیات بزیارت مشرف گشت و در سال

۱۰۴۰ در منزلی بین کربلا و نجف در گذشت و همانجا بخاک سپرده شد.
میرداماد چون بعهد خود بزرگترین علمای شریعت بود، کسی
که با اولاد همسری زند، جز «شیخ بهائی» نبود و مانند سایر حلاماء و
فلاسفه مورد طعن و ذم واقع نشد.

از کتب اوست: جذوات، قبسات، صراط المستقیم، حبال المتین و غیره.
از شاگردان او عملاً صدرای شیرازی معروف است

بیست و سوم آذربایجان

عبدالله عاشور

(قرن ۱۲ - ۱۳)

عبدالله بن عاشور، از اهالی رزن اصفهان و از مشاهیر خوشنویسان تاریخ
آغاز دوره قاجار است که بکثرت کتابت معروف میباشند. چندین
جز قطعات و ادعیه و کتابهای متفرقه فراوان در خط وی موجود است.
صد و یکمین قرآنی را که نوشته است دیده ام.

وی هیچگاه از اصفهان بیرون نرفته و در آنجا به سرانجام رسانیده
قاجار آثار کتب بهائی را کتابت کرده و در دسترس قرار داده و موجود است.
عبدالله قاسم ۱۲۳۵ هـ. ق. زبسته است و این نیز از نسخ فاضل معتمد است.

بیست و چهار آذربایجان

عضدالدوله دیلمی

(۳۳۸ - ۳۷۲)

فنا خسرو، ملقب بعضدالدوله، فرزند رکن الدوله دیلمی است
که پس از عمادالدوله بحکومت رسید .

عضدالدوله معروفترین امیر آل بویه است و در طول سلطنت خود
در فتح بلاد و آبادی شهرها و ساختن کاخها همت گماشت .

در ابتدای حاکم رانی او « عزالدوله بختیار » بنای مخالفت با او
گذاشت و حتی خواست با وی جنگیده شیراز را بگیرد .

در سال ۳۶۲، عضدالدوله وارد بغداد شد و بختیار را بحکومت شام
فرستاد؛ ولی چون باز آن جوان سر از اطاعت پیچید و بجنک برخاست؛
عضدالدوله او را شکست داده اسیر کرد و بکشت . پس از آن موصل را
بگرفت و سال بعد میافارقین و دیاربکر و بلاد دیگر را گشوده و اقتدار او
از سواحل دریای عمان تا حدود مصر مستم گردید و برای اولین بار در
بغداد خطبه بناه او خواندند . عضدالدوله در آبادی بغداد بکوشید و
مساجد و بازارها را بنا کرد .

وی بوزیر خود « نصر بن هارون » که عیسوی مذهب بود اجازه داد
تادیرها را آباد کند و بفقرا ی عیسوی توجهات لازم را بنماید .

در زمان او فخرالدوله سرا از اطاعت بد پیچید و بد نرد قابوس
و شمگیر رفت . قابوس ندتنها فخرالدوله را پناه داد ، بلکه او را در املاک
خویش شریک گردانید .

عضدالدوله از رفتار خود پشیمان شد و برادر خود را از قابوس
بخواست و چون مسؤلش با حاجت مقرون نگردید ، مؤید الدوله را
بجنگ او فرستاد . در سنه ۳۷۱ گرگان بدست مؤیدالدوله افتاد و طرفداری

«نوح بن منصور سامانی» از قابوس و فرستادن لشکر بدان سو سودی نبخشید.
 سال بعد عضدالدوله بر اثر شدت مرض صرع جهان فانی را بدرود گفت
 و جنازه او را در جوار حرم مطهر حضرت علی علیه السلام بخاک سپردند.

بیست و پنجم آذرماه

حسن صباح

(متوفی سال ۵۱۸)

حسن صباح از پیشوایان فاعدار فرقه اسمعیلیت است. پدر وی علی
 بن محمد حمیری از کوفه بقم آمد و حسن در این شهر چشم بجهان
 گشود. در جوانی بر آئین پدر و شیعه اثنی عشری بود. بتدریج داعیان
 اسمعیلی او را بمذهب خود در آوردند. بدست مؤمنان راه داعی بیعت
 کرد و بروایتی ابن عطاش (احمد بن عبدالمات) که یکی از بزرگان
 داعیان اسمعیلی در ایران بود، حسن را در پی ملاقات کرد و از طریق او
 و اندیشه وی خوشش آمد. بدو نصیحت کرد که خدمت خلیفه و مؤمنان
 بمصر رود. حسن در ۲۶۹ عازم آن دیار گردید و در آنجا در علم
 کمال پذیرائی، از وی نمود و هشتمین خلیفه و علمای معتبر
 در حق او محبت بسیار کردند.

مستنصر دو بزر داشت مستعلی و مستنصر و حسن صباح
 و پیروان مستعلی با او از در مخالفت درآمدند و در ۲۷۰
 هجده ماه توقف در مصر یافتند. در ۲۷۳ هجری
 که بایران بازگشت و شروع بدعوت نمود و در ۲۷۷ هجری

اسمعیلیان ایران که طرفدار نزار شدند و اسمعیلیهای شمال افریقا که مستعلی فرزند کوچکتر مستنصر را خلیفه و جانشین پدر میدانستند، اختلاف پدید آمد.

حسن صباح در اندک مدتی دامنه تبلیغات خود را در یزد و کرمان و طبرستان و دامغان و سایر نقاط ایران بسط داد و در سنه ۴۱۳ قلعۀ الموت را متصرف شد و بر قدرتش افزوده گشت. دیری نپائید که قلاع محکم دیگر نقاط بدست فدائیان اسمعیلی افتاد.

حسن برای پیروان خود درجاتی تعیین کرد: سرپرست فدائیان را «داعی الدعاء» نامید و پس از او مقام «داعیان کبیر» و سایر داعیان است. سپس مراتب «رفیقان» و «اصقان» و «فدائیان» است.

فدائیان گروهی بودند از جان گذشته که بفرمان داعی الدعاء در دل غیر اسمعیلیان بیم و خوف می‌نذاختند.

حسن از قلعۀ الموت خارج نشد و حتی بندرت از خانۀ خود بیرون می‌آمد و روزگار را بزهده و تقدس و تبلیغ میگذرانید و بقدری در امور مذهبی سخت گیر بود که حتی دو پسر خود را که مرتکب امر خلاف شرعی شده بودند، بقتل رسانید.

حسن صباح در سنه ۵۱۸ در زمان سلطنت «سنجر» فوت شد و «کیا بزرگ امید» بجای وی بر مسند ارشاد نشست.

بیست و ششم آذرماه
هاتف اصفهانی

(متوفی سال ۱۱۹۸)

سیداحمد هاتف اصفهانی، بزرگترین شاعر دوره زند و افشارتد
است.

خاندانش اهل آذربایجان بودند، اما او در اصفهان بدنی آمد.
هاتف در زبان عربی و فارسی هر دو توانائی داشت. در غزل سرایی
نیز استاز بود و غالباً سبک سعدی و حافظ را پیروی میکرد.
شهرت او بیشتر بواسطه ترجیع بندی است که در عرفان ساخت
و وحدت وجود را در آن با اصطلاحات عرفانی بنظم آورده است.
دیوانش در حدود دو هزار بیت دارد و بچاپ رسیده است.
وفاتش بسال ۱۱۹۸ هجری، قم اتفاق افتاده است.

بیست و ششم آذرماه

کمال الدین فارسی

(۶۶۵-۱۲۱۸)

کمال الدین حسن بن علی، در فارس و آنجا وفات یافت. هم در
انیریز ادراک شده است.

از آثار او کتاب المناظر فی علم المنطق و تفریح المنطق است
که از کتاب معروف مناظره مناسی آنر هندی اقتباس شده است.
فارسی در مقدمه تنقیح المناظر من و بسند مانع بود که در
۳۰۱

مناظر و کیفیت مبصرات و تغییرات و اختلافاتی که اشیاء را بر حسب رؤیت دست میدهد دقت می‌کردم... و در کلام علماء و حکماء می‌دیدم که چون نور از آب عبور کند از امتداد خط مستقیم خارج می‌گردد و زوایائی تشکیل میدهد که متساویند یعنی زاویه انعکاس با زاویه انطباق. برای اطلاع (از مآخذ این احکام) بحضرت علامه قطب رجوع نمودم..... گفت بیاد دارم..... کتابی دیدم منسوب بابن هیثم در مناظر.... ممکن است که این موضوع در آن کتاب باشد.....»

بیست هشتم آذرماه
شاه قاسم انوار

(۷۵۷-۸۳۷هـ)

سید معین الدین علی بن نصیر بن هارون بن ابوالقاسم حسینی تبریزی معروف بقاسمی، در سال ۷۵۷ در «سراب» آذربایجان متولد شده است. شاگردی، «شیخ صدرالدین موسی اردبیلی» پسر «شیخ صفی الدین اردبیلی» و «شیخ صدرالدین یمنی» شاگرد «شیخ اوحیدالدین کرمانی» را نموده است.

نقل کرده اند که بروم رفتند و چهار بار پیاده عزیمت زیارت مدفن رسول و خانه خدا کرده و ریاضت فراوان کشیده است و محتمل است که مدتی در خانقاه «شاه نعمت الله ولی» در «کوبنان» مانده بر ریاضت و چله نشینی عمر گذرانده باشد.

در طریقه تصوف اجازه ارشاد از «صدرالدین موسی» پسر «شیخ

صفی الدین اردبیلی، گرفته و در طریقت تأسی به «تاج الدین ابراهیم زاهد کیلانی» داشته و بکرات از اردبیل بنقاط مختلف کیلان مسافرت کرده است و پس از اجازه، بخراسان عزیمت و در بلخ و هرات اقامت کرده است.

در خراسان او را با بسیاری از بزرگان متصوف قد زمان مانند «بهاء الدین محمد» معروف به «نقشبند» و «ناصر الدین عبیدالله» معروف به «خواجده عبیدالله احرار» و «خواجده قطب الدین ابوالفضل یحیی جامی نیشابوری» اتفاق ملاقات افتاده است.

در واقعه «احمدلر» که بشاهرخ فرزند امیر تیمور گورکان هندی حوالت کرده بود، با او گمان بدیدند و وی را بسال ۱۳۰ از هرات بسمرقند تبعید کردند. پیدا است که پس از زمانی از سمرقند بخرجرجاه عزیمت کرد و در لنگری که در آنجا داشتند سرش و خاق در راه حقیقت و طریقت ادامه داده است. تعاقبت در او این بیع الآخر، سال ۱۳۷ هجری بردن در دیده و بمعشوق حقیقی رسیده است. جسد او در همان ده دیده لنگر معروفست. بخاک سپرده اند.

شاد قسم انوار، غیر از زبان فارس، با هجدهای کیلانی و اردبیلی شعر میساخته. قسم اولی و قسم دوم، قسم اولی تخصص میبارد و در غیر از دیوان اشعار، از و کفتاری بنظم و اثر در زبان «معدودین» و کفتاری بنظم در حد مقام در اصطلاح سهفته میزند. پس او در دو رساله بنشر بنام رساله اسؤال و جواب و رساله در بیان نام و نشان مانده است.

بیست و نهم آذرماه

ملا صدرا

(متوفی سال ۱۰۵۰)

صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، مشهور به «ملا صدرا» پس از «خواجہ نصیرالدین طوسی» بزرگتر و مشهورترین فیلسوف ایران است. در حکمت و علوم عقلی شاگرد «میر محمد باقر داماد» بود و علوم شرعی را از «شیخ بهاءالدین عاملی» فراگرفت و در علوم ریاضی نیز مهارت داشت.

در حکمت طریقتی مخصوص بخود دارد که در آن مبتدع است و پس از عهد وی اکثر حکما پیرو او هستند.

شاگردان بسیار داشت از جمله: «ملا محسن فیض کاشانی» و «ملا عبدالرزاق لاهیجی» که بدامادی وی سرافراز گشتند.

وفات او در بصره، در راه حج، سنه ۱۰۵۰ اتفاق افتاد.

از کتب او در فلسفه: کتاب «اسفار اربعه» بسیار مشهور است و دیگر «شواهد ربوبیّه» و «مبدأ و معاد» و «مشاعر» و «عرشید» و نیز شرح «هدایه اثیریّه» را بر طبق حکمت مشاء تألیف کرده است.

از کتب دینی، «شرح اصول کافی» او نیز مشهور است و چند سوره قرآنی را نیز تفسیر کرده و رسائلی در مسائل مختلفه فلسفی نگاشته است.

در اکثر تألیفات خویش بزهد و ورع و مذمت جاه طلبی و ستایش تواضع پرداخته است، چنانکه اتباع مکتب وی حکیم معروف «حاجی ملاهادی سبزواری» فلسفه او را بنظم کشیده و خود شرح کرده است.

کتاب شرح منظومه فعلا متداولترین کتب فلسفه شرقی است.

سیام آذرماه
عبدالقادر مرآغهای

(متوفی سال ۱۳۳۸)

نخست در خدمت سلطان احمد جلاپور در بغداد بود و از وی محبت بسیار دید. مرآتب لطف و عنایت آن پادشاه شعر شناس و موسیقی دوست چنان بود که او را "یار عزیز" خطاب میکرد.

هنگامی که خبر شهادت سلطان احمد در هرات شیوع یافت، میرزا شاهرخ به عبدالقادر گفت، برای دوست خود چه گفته‌ای؟ عبدالقادر چنین سرود:

عبدالقادر ز دیده هرده خون ریز بازور سپهر نیست جای ستیز
کان مهر سپهر سروری را ننگه تاریخ وفات گشت قصه تبریز
عبدالقادر چندی در سادات، حبان و ملازمان "میرزا میرانشاه" قرار گرفت. در سال ۱۳۰۲ چون بکرات امیر تیمور شهنشاه بود که میرانشاه همواره بشرب شراب و صحبت ساقین سیم اندام و در مجالس موسیقی بسر میبرد و از مملکت داری فارغ است؛ حاکم نمود که ندهد. ملازمان وی را جمالی بردار کشند و استاد "قطب الدین" را حبیب عودی و عبدالقادر از آن جماد بودند. همه در آن مجلس موسیقی و ادوار شهرت بسزا داشتند.

گویند وقتی آنرا بپای دار مجازات بردند، قطب الدین را طلب کردند. قطب الدین را مخاطب ساختند گفت: استاد همه از پیشقدم بودند. ما بیرون نیز همان قدم را برداریم. قطب الدین گفت:

«چه جای هزل و مزاح است» و جلال‌الدین نخست قطب‌الدین را بر سمان افکند. چون نوبت بد «محمد کاخانی» رسید این دو بیت منظوم گردانیده خواند:

پایان عمر و آخر کار است ملحدان گر بایدت و گرنه بدست اختیار نیست
مردانند وارگر ببردت بیای دار مردان‌دپای دار، جهان پایدار نیست
امام‌عبدالقادر مجالی یافت و بگریخت و مدتی پنهان بود، تا اینکه
پس از چندی در لباس قلندران نزدیک بارگاہ امیر تیمور آمد و با واز
بلند قرآن خواندن آغاز کرد و مورد عفو قرار گرفت.

عبدالقادر بعد از فوت امیر تیمور در ملازمت شاهرخ قرار گرفت
و از او نیز مہر بانیا دید.

وی در انواع فضائل و از جمله در علم موسیقی و ادوار کامل بود و
چنانکه گفتند هیچیک از ابناء زمان بیای او نمیرسید. در علم قرائت
و شعر و کتابت و خط نیز زحمات بسیار کشیده و بحکمال رسیده بود.
فوت او در سال ۸۳۸ از بیماری طاعون بود.

عبدالقادر کتاب موسیقی خود موسوم به «مقاصد الالحان» را بنام
«سلطان مراد دوم عثمانی» موشح کرد و از سمرقند با سیای صغیر رفت
و در سال ۸۳۶ کتاب را باو تقدیم نمود.

وی تا آخر حیات نزد سلطان شاهرخ می‌زیست و کتاب «جامع
الالحان» را در سال ۸۱۸ بوی تقدیم داشت. کتاب دیگری در شرح
«کتاب الادوار» «صفی‌الدین» نوشته و بقرار معلوم این آخرین تألیف
اوست.

از نوشته‌های او چینن بر می‌آید که هوی ابتدا کتابی بنام
 «کنز الالجان» تألیف کرده و در آخر آن نغمات موسیقی را که خود
 ساخته با خط مخصوصی نوشته است؛ ولی از این کتاب اثری در دست نیست.
 عبدالقادر را «حافظ» و «گوینده» نیز لقب داده‌اند.

نخستین روز دیمه

جشن خرم روز

«خرم روز» یا «خوره روز» یا «نور روز» یا «خرم روز» نخستین
 روز است از دی ماه و دیمه را خورمه نیز می‌گفتند و «دی» از نام‌های
 خداست.

ایرانیان این روز را سخت گرامی می‌داشتند و فرخنده
 در این روز شاهان ایران حمام می‌بیدند و در میدان در میدان
 فرش سپید می‌نشستند و نگهبانان و پاسبانان را از خود دور می‌کردند
 تا هر کس که دزدی و نیازی داشت آنرا در آن روز بیاورد.
 در این روز شاهان ایران بپوشاک گران و دهقانان برهنه می‌رفتند
 و می‌خوردند.

۰۰۰ ۰۰۰

شمس الدین محمد صاحب دیوان

(مقتول سال ۱۶۸۳)

خاندان جوینی یکی از برجسته‌ترین خانواده‌های ایرانی است

کد بهنگام چیرگی مغول بر ایران، بدین سرزمین خدمات شایستہای نمودند .

مشہورترین افراد این خاندان «شمس الدین محمد» و برادرش «علاء الدین» و پسرش «بہاء الدین» اند .

جد شمس الدین صاحب دیوان کد او نیز لقب شمس الدین داشتہ و بعنوان «بزرگ» یا «ہوی دراز» معروف بودہ است، وزیر اعظم «ملک قطب الدین خوارزمشاه» بودہ و پدرش بہاء الدین رتبہ «مستوفی الممالک» داشتہ است. خود او نیز مدت دہ سال مقام صدارت عظمی را در اوآن پادشاہی «ہلاکو» احراز نمود و این خدمت را تا عہد سلطنت «اباقاخان» درآمد داد .

چون «ارغون» سلطنت رسید، شمس الدین محمد صاحب دیوان از ترس غضب او فرار کردہ بہ قومس گریخت و قصد داشت بطرف ہند حرکت کند و بقیہ عمر را بعد از سی سال وزارت در آن دیار بسر برد؛ اما بخاطرش گذشت کہ اگر نفس خود را از غرقاب فنا برہاند، فرزندان و متعلقان را چہ کند. این بود کہ چارہ را در رفتن بخدمت ارغون دید و بجانب وی رفت و در اثناء راہ «امیر خماری» و «اتابک یوسف شاہ ملک امام الدین قزوینی» کد از جانب ارغون بخدمت خان عازم بودند اورا دیدند و بالطف خان امیدوارش ساختند و در روز جمعہ دہم رجب سال ۶۶۳ ہجری رسیدہ با واسطہ «امیر بوقا» بخدمت ارغون خان رفتند .

ارغون شمس الدین را بتفویض منصب وزارت امیدوار ساخت؛ ولی چون چند روزی بر این واقعہ گذشت و حاسدان از این قضیہ آگاہ شدند ،

امیر بوقارا وادار کردند که در خلوت از او بد بگویند، و او نیز چنین کرد
 و ارغون هم تحت تأثیر سخنان امیر بوقا واقع گشتند دستور داد او را در
 روز شنبه چهارم شعبان سال ۶۸۳ بقتل رسانیدند .

سوم دیماه

رودکی

(۲۶۰-۳۲۹)

ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی ، نخستین شاعر
 بزرگ ایران بعد از اسلام و بنیان گذار نظم فارسی ، در حدود سال ۲۶۰
 هجری در ناحیه رودک سمرقند متولد شده و به همین جهت به رودکی
 معروف گردیده است .

دوره شهرت رودکی در زمان سلطنت مروان بن احمد سمرقند
 بود و علاوه بر تسلط در شعر غری ، در موسیقی نیز دست داشت و جنگ
 نیا و مینواختند است .

رودکی در آواخر عمر نابینا شده و همهٔ نابینان را در مشق و
 اندیشدای نابینان داشتند و همینکه استاد شدند از همهٔ نابینان
 عدد شعر را از او یاد می‌گرفتند ، از آن می‌دانستند هر چه می‌خواستند
 به قسمت می‌دادند آنها را وین گفته است :

علاوه بر اشعارهٔ او آن ۵۰۰۰۰ بیت ، ۳۰۰۰۰ شعر غری و
 از غریب نظم فارسی در آن زمان از او یاد می‌گرفتند ، او آنقدر
 وزیر "نصر بن احمد سامانی" آنچه داده است

در بارهٔ تأثیر شعر او و استادیش در فنّ شاعری ، حکایت اقامت
امیر نصر در هرات بمدّت چهار سال و برانگیختن رود کی اورا بواسطهٔ
شعر «بوی جوی مولیان آید همی» معروف است .

رود کی در سال ۳۲۹ هجری قمری در گذشتند است .

بمناسبت یکپنجاه و یکمین سال تولّد رود کی در روز چهارشنبه
سوم دیمه سال ۱۳۳۷ مراسم یاد بودی از طرف دانشگاه تهرآن در قنار
فردوسی دانشکدهٔ ادبیّات بر گزار و پیام اعلیٰ حضرت همایون محمدرضا
شاه پهلوی، باین مناسبت قرائت شد .

چهارم دیمه

علی اشرف

(قرن ۱۲)

استاد شیرین کار و خوش نگار بود. آنگونه که بهزاد و آقارضا
و «رضا عباسی» در عهد خود مبتکر شیوهٔ خاصّ بودند، علی اشرف نیز
در زمان خود در نقاشی مبدع اسلوب خاصی بود و ایام حیات در نقاشی
اشتهار بسیار داشت .

ظهور علی اشرف از اواسط سدهٔ دوازدهم است، یعنی در حدود
سالهای ۱۱۴۰ و ۱۱۵۰ و درین سنوات استادی مسلم بوده است بنا بر این باید
تولّد او را در حدود سال ۱۱۲۰ احتمال داد .

علی اشرف در نقاشی گل و بوته سازی و صورت سازی استادی ماهر
وزبر دست بود. ارزش و مقداری که از برب بصیرت برای کارهای وی

گذاشته‌اند، کمتر جهت آثار دیگران گذاشته‌اند و به‌همین سبب است که
علی اشرف میان استادان معاصر خود چون «هادی» و «ابدال بیگ» و پدرش
«علیقلی بیگ» نقاش و «آقا زمان اول» و پسرش «محمد علی» معروفیت
بیشتر داراست.

«آقا صادق» و «آقا زمان ثانی» و «آقا باقر» که از معارف نقاشان
عهد «کریمخان» در شیراز بوده‌اند، افتخار شناگردی علی اشرف را
داشته‌اند. چنانکه آقا صادق در بیشتر آثار خود چنین رقم مبارک را
لطف علی اشرف شد زیرا رقم علی اشرف در آثارش از بعد محمد علی اشرف
است» بوده است.

چنانکه نوشته‌اند: «پوردهی نقاشی را در دهه‌ها
از علی اشرف آثار کربلایی دیده شده و آنرا دست مرده زمان
بیشتر آثار او را از همین مرده معذات نقاشی علی اشرف را از آثار نقاشان
معاصرش دیده در روشن میسازد.
علی اشرف در آخر سده سی و دوم یعنی در آخر سلطنت کریمخان
(۱۱۹۲) امیر مستدوفاتش که بدستی معاویه نیست در همین زمان آثار
افتاده است.

فخر الدین عراقی

۱۶۰۱-۱۶۰۱

شیخ فخر الدین ابن ابراهیم بن ابی‌اسهر بن ابی‌المنذر جوهری همدانی

متخلص به «عراقی» در سال ۶۱۰ هجری در قریه «کومجان» همدان
بدنیا آمد و تا هفده سالگی در آنجا بود .

در کودکی قرآن را فرا گرفت و پس از آن به هندوستان رفت و
در سلك مریدان «بهاء الدین زکریای ملتانی» در آمد و دختر او را بعقد
خود در آورد و از او پسرش «کبیر الدین» بجهان آمد .

عراقی مدت بیست و پنج سال در خدمت بهاء الدین بود و پس از مرگ
او خلیفه او شد و چندی بعد، از آنجا حرکت کرد و از راه عمان بزیارت
حج و پس از زیارت حج به روم رفت و بخدمت «صدر الدین قونیوی»
رسید و چنانکه نوشته اند «فصوص الحکم» را در خدمت او استماع نمود و
در آنجا «لمعات» را نوشت و «معین الدین پروانه» امیر روم مرید او شد و
بجهت او خانقاهی ساخت .

پس از فوت معین الدین بمصر رفت و بفرمان سلطان مصر که گویا
«ملک ظاهر رکن الدین بیبرس» بوده مقام «شیخ الشیوخی» مصر را گرفته
است و از مصر بشام رفته و بالاخره در ۸ ذیحجه سال ۶۸۸ هجری در دمشق
در گذشته و در پشت قبر «محبی الدین عربی» در «صالحیه» بخاک سپرده شد
و فرزندش کبیر الدین نیز بسال ۷۰۰ هجری در همان جا وفات یافت و او
نیز همانجا مدفون گردیده است .

عراقی از عرفای بزرگ قرن هفتم هجری و غزالیهای شورانگیز
عارفانده او مشهور است و علاوه بر غزلیات ، قصیده و قطعه و ترجیع بند
نیز دارد و همچنین یک مثنوی دارد بنام «ده نامه» یا «عشاق نامه» که
آنها بنام «شمس الدین صاحب دیوان جوینی» سروده و کتاب «لمعات»
او نیز در مقامات و سیر و سلوک عارفانده به نثر نوشته شده است .

ششم دیماه
خلیل آملی

(قرن هشتم)

خلیل بن ابی بکر بن خلیل آملی، از علمای رصد است که بنا بر نوشته «تاریخ جعفری» اختراع جالبی برای شناساندن وقت داشت است بدین شرح: «دومنار کوچک بر دو طرف در مدرسه را کشیدند و بنا کرده بود و بر سربلای مرغ روئین نهاده بود که چون آفتاب طلوع میشود آن مرغ رو با آفتاب میماند و هر چند که آفتاب بر میآید او روی آفتاب دارد بر آن جانب و در میان رصد چرخ چوبین منقش نهاده بر سه پایه شصت قسمت کرده و هر قسمتی در جدا ساختند و در آن آفتاب هر روز در دیدای آن نماید که آفتاب در کدام درجه است و دو از ده برج نمودند و درجات در حرورف ایجاد نهاده و در هر درجه که چهار گذشته چرخ ایجاد سی خانه ساختند و هر آن که در آن درجه بود در هر روز معلوم میشود که چند از ماه گذشته در بالای چرخ دایره کشیده و موضوع قمر هر روز... و سی دایره بر کرد دایره قمر ایجاد کرد هر روز از ماه بگذرد دایره سفید سیاه شود تا آخره و در هر درجه چنانچه زمین و دو از ده خانه بر سیصد چرخ سازد در دایره از ده دایره که در هر یک ساعت که گذرد از دو بجه که ساعت است در هر یک دایره که بیرون کند و هر دایره از دهین در سیصد که در آن درجه است و در هر یک چرخ بگردش در آن دایره که در هر یک دایره که در هر یک سیاه شود، ساعتی گذشته باشد در وقت که در هر یک دایره که در هر یک

خفتن چون مرغ مهره در آن طاس اندازد، آن چرخ بگردش در آید و در اندرون رصد طبل زده شود و بر بالای آن مناره علمی ظاهر شود و علم فرو شود و آواز طبل باز نشیند و آن دو از ده خاند که برابر دو از ده ساعت روز و شب است در سوراخ کرده و هر شب هر ساعت چراغی نهاده میشود و هر ساعت که در شب میگذرد چراغی باز نشانده میشود»

هفتم دیماه

سید محمد نوربخش

(۱۷۹۵-۱۸۶۹)

پدر سید محمد نوربخش، محمد بن محمد بن عبداللہ، بعزم زبیرت حضرت امام رضا عزیمت خراسان نموده و بعد از تشریف باستان امام در قصبه "قاین" وطن گرفتند و ازدواج کرده و ثمره این ازدواج ولادت سید محمد در سال ۱۷۹۵ هجری در قاین بوده است. معروف است که سید محمد موسوی خراسانی مؤسس طریقه نوربخشید، در هفت سالگی قرآن را از حفظ داشته و باند کم مدت در علوم متداول زمان مهارت و تبحر فراوان یافتند است.

در طریقت، بچند واسطه از طریق "ابو اسحق ختلانی" و "سید علی همدانی" مرید "علاء الدوله سمنانی" بوده و شیخ فاضل "شمس الدین محمد لاهیجی نوربخشی" شارح "گلشن راز" اخذ طریقت از سید محمد نوربخش نموده است. ظاهراً سید، که همیشه بنا بر رسم طریقتی که داشته لباس مخصوص و سیاه میپوشیده پس از بیعت اصحاب به "کوه تیری"

از قلاع ولایت «ختلان» رفتند و همین موجب شده است که بنا بر سعایت
مفسدان در دربار «شاهرخ تیموری» متهم بقیام و دعوی خلافت شود.
بنا بر این گرفتار و بهرات آورده شد و پس از قتل چند نفر از
کسانش، خود او را در حصار «اختیار الدین» زندانی و پس از هجده روز
روانه شیراز نمودند و مدتی او را در بهبهان نگه داشتند سپس آزادش
کردند. سید محمد نور بخش از آنجا بسمت سوشتر و بصره و حیدرآباد
و از حیدرآباد متوجه بغداد و زیدرت مشاهد مقرر شد. گردید بعد از دستن
آمد و از کردستان بگیلان رفت و دو پوره کردستان مراجعت نموده
چون کسان شاهرخ در طلب او بودند، بخالخال رفت. عمقیت او را گرفتار
و بار دو بردند. شاهرخ دستور داد که بر او تازیان گردند و سپس بهرات
فرستادند و دستور دادند که بر ممبر از دعوی خلافت تازیان جویند و برین دستمه
دادند که دستار سیاه نیندد و در مجلس درین بر مقرر وقت چیزی نماند
و بعد از رسمی بیرون آمدند. درین همه تمبر «بده» حشمت و تمبر
روز افزون بود. پس او را تمبر بر فرستادند که آنجا برود و برود
چون بند از پیش برداشتمند بشیردان و از آنجا بگیلان رفت و از آنجا
متوجه ری گردید و شاهرخ از ری در قریب ده مان تازان گردید
همانجا در چاشتگاه پنجمین شعبه دهم شعبه تمبر ۱۶۹ و در آنجا
و در باغی که خود احداث کرده بود مدتی در آنجا
کتاب «انسان نامه» و «شجره مشایخ» را نوشت.

هشتم دیمه

جشن دی گان

یا «دی جشن نخستین» ، هشتم روز است از دیمه و در این ماه سه جشن باین نام بود . زیرا که سه روز از روزهای ماه نام «دی» دارد: یابی «دی باذر» (روز هشتم) و دیگری «دی بمهر» (روز پانزدهم) و سدیگر «دی بدین» (روز بیست و سوم) .

نهم دیمه

قاضی نورالله شوشتری

(مقتول سال ۱۰۱۹)

سید جلیل علامه قاضی نورالله شریف الدین بن نورالدین بن - شمس الدین محمد حسینی مرعشی شوشتری، صاحب «مجالس المؤمنین» از علمای بزرگ شیعه و از معاصران شیخ بهائی (متوفی سال ۱۰۳۰) است. در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴) و پسرش جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷) در لاهور از شهرهای هندوستان، بقضاوت اشتغال داشتند و بنا بر تفرقه، مطابق مذاهب چهارگانه اهل سنت حکم مینموده است تا آنکه مخالفین بجرم تشیع در اکبر آباد (آگره) او را بر ابوعی رقت بهر بقتل رسانیدند. سال وفاتش ۱۰۱۹ و قبرش در اکبر آباد هنوز یابرجاست .

عمده مؤلفات او بقراردیل است :

مجالس المؤمنین - سواره المبرقه (در جواب صواعق المحرقه ابن حجر) - احقاق الحق (در رد بر کتاب «ابطال الباطل» فضل بن روزبهان

اصفہانی) - مصالب النواصب - رسالہ ای در حرمت نماز جمعہ زمان عیبت -
 رسالہ در تحقیقات آیہ نور - کتاب عشرہ کاملہ - شرحی بر "شش دفتر
 مثنوی" و چند کتاب دیگر.

دہم دیکھو
محمد صادق

(قرن ۱۳-۱۴)

از موسیقی دانان زبردست دربار ناصر می و نو از نندہ زبردست سنتور
 بود و سرور الملک لقب داشت . اورا رئیس ہمہ میگفتند . چون سماعت
 ریاست نو از نندگان دربار و نقدرہ خانہ را داشت .
 وی فرزند مصاب خان (کمانچہ کش معروف است) نخست نژاد
 پدر کمانچہ نو اخت سپس هنر خود را پیش استاد می سنتور . چون
 تمامین کرد . محمد صادق خان سداق را اخص مینو اخت و بدیناں ہم
 آشنائی داشت . اولین کسی است کہ وقتی سداق بریران آمد ، این نغمات
 نغمات ایرانی را بنواخت .

"گویند دستمای روی سیمہای سنتور ، مہاشہا در مہاشہ خود
 برای پادشاہ نو از نندگی میدارد ."

سرور الملک ز هنر مندترین موسیقی دانہای ایران است .
 کہ تا زمان مظفر الدین شاہ ہم حیات داشتند . و سداق سداق
 زمان خود سماعت سداقی داشت .

"گویند بآن آید ہوشمندی و ذوق سداق را آشنائی داشتند ."

تمرین و ممارست از عہدہ نواختن ہر سازی بر میآمده است .
همچنین روایت میکنند کہ کاسدہای چینی یا گیلاسہای مختلف
را آب میکرده و با کم و زیاد کردن آب درون آنها، یک «گام» موسیقی
تشکیل میدادہ و آہنگبائی مینواختہ است .

شاگرد او «سماع حضور» در سنتور شہرت بسیار دارد کہ پدر
«حبیب سماعی» سنتورزن عصر اخیر است .

محمد صادق خان دوپسر داشت : مطلب خان (هم اسم جدش) کہ
سنتور میزد و در جوانی در گذشت . دیگر «عبداللہ» کہ او ہم بساز پدر
آشنا بود .

سماع حضور، نخست پیش استاد ضرب میگرفت ، سپس نزد او
بنواختن سنتور مشغول شد و تسلط بسیار یافت .

از شاگردان محمد صادق خان، یکی نوازندہ ای بود بنام «علی
اکبر شاہی» معروف بدعلی اکبر «سنتوری» کہ او نیز شہرت یافتہ است .
دیگر «حسن سنتوری» است کہ او ہم شاگرد سرور الملک بودہ است .
از سماع حضور منقول است کہ گفتہ است : دست زماند نوازندہ ای
چون محمد صادق خان نیرووراندہ است .

«معیر الممالک» وی را خداوند موسیقی نام نہادہ است . «اعتماد -
السلطنہ» عضو دربار ناصر الدین شاہ در کتاب «وقایع روزانہ» چنین
مینویسد : «عملہ طرب جز یک نفر کہ آقا محمد صادق باشد باقی بی معنی
و دوک تراش ہستند» .

«دکتر مہدی صلحی» (منتظم الحکما) کہ از نوازندگان سہ تار

بوده، مدتی هم شاگرد محمد صادق خان بوده است. «مشیر همایون شهر دار» نیز در اوان کودکی از محضر درس این استاد استفاده کرده است در ردیف موسیقی بخط «مخبر السلطنه هدایت» در قسمت همایون قطعاً ایست بنام «پیش در آمد محمد صادق خان» بوزن سد ضربی! ممکن است از گوشدهائی باشد که محمد صادق خان مینواخته و منتظم الحامه ضبط کرده است.

بناوئی بنام «رینب» از محمد صادق خان تعلیم گرفته و خوب سنتور میزده است. دیگر خانمی بوده بنام «کعبه» که از دست پروردگار استاد بوده است.

سرور الملائک در آخر عمر فایح شد و از سال مرگش اطلاع درستی در دست نیست باید در حدود ۲۰ سال قبل باشد.

محمود غزنوی

۱۲۲۱-۱۲۳۱

سیاتین قبیل از قوت، پسر او حاکم خود را سواد و خوش خویش معین کرد. در آن هنگام جمعه در آنجا بود که پسر پدرواهدیت برادر مقلع کشت بر او و پسر او را در سلطنت رابو محقر آند که جهان این مملکت را در دست و وزیر اشکست داده جای بد نشاند و دست او را بر سر محمود گذاشت. محمود که بعدها مملکت را به زمین آنداد که در دست پسر او بود.

پادشاه سلسله غزنوی است. وی نخستین پادشاهی است که لقب «سلطان»
بخود گرفت .

در زمان «عبدالملك بن نوح سامانی» محمود ، بر خراسان استیلا
یافتد آن بلاد را از دست سامانیان خارج ساخت . سپس قهستان بدست
او افتاد و در سال ۳۹۳ سیستان را گرفت . یمین الدوله بکرات لشکر بد
هندوستان کشید و با هندوان جهاد نمود و همچنین «ایلك خان» ترك را که
قصد خراسان داشت بکالی منهزم نمود و بر ماورالنهر مسلط گردید .
سپس بلاد غور را در سال ۴۰۱ فتح کرد و احکام اسلام را در آن حدود
مجری ساخت . در سال ۴۰۲ دیار خوارزم را جزء متصرفات خود ساخت
و در سنه ۴۱۶ قصد سومنات کرد و پس از فتح آن حدود و بدست آوردن
غنایم زیاد، بت معروف «سومنات» را درهم شکست و يك قسمت از آنرا
بغزنه آورد و در عقبه مسجد قرار داد. در سال ۴۲۰ ری و حدود آنرا از
مجدالدوله دیلمی گرفت. از وقایع مهم ایام سلطنت محمود متفرق شدن
ترکان «غز» در اطراف بلاد ایران است .

محمود در سال ۴۲۱ هجری وفات یافت .

دوازدهم دیماه

خواجه رشیدالدین فضل الله

(مقتول سال ۷۱۸)

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی ، که در علم طب و مملکت-
داری و تاریخ، سرآمد اقران بود ؛ بعهد «غازانخان» صدراعظم ممالک

سلطانی شده و در تمام دوران سلطنت غازان این سمت را حفظ نمود .
 چون غازان وفات یافت «الجایتو» بحکومت رسید و نخستین کاری
 که کرد این بود که خواجده رشیدالدین و «سعدالدین ساوجی» را توأماً
 منصب وزارت بخشید و سپس سعدالدین بتهمت اختلاس از بیت المال
 معاقب گردید و بیاسا رسید .

الجایتو در اواخر سلطنت «تاج الدین علیشاه» را در بعضی از مهمات
 ملک با «خواجده رشیدالدین» شرکت داد و از این رهگذر خاطر رشیدالدین
 رنجیده شد و از سلطان تقاضای کناره گیری نمود؛ ولی الجایتو نپذیرفت و
 گفت خواجده رشید و خواجده علیشاه دو خدمتگارش ایستندند؛ رشیده روی
 پیرو دانشمند و علیشاه جوانی کاردان است. صلاح مملکت در آنست که
 هر دو با اتفاق یکدیگر مهمات را انجام دهند .

چون نوبت حکومت سلطان «ابوسعید» رسید، دیگر پرمیسان بین
 دو وزیر مخالفت ظاهر شد و علیشاه با دادن مبالغه بشاهزادگان دینار و گن
 وسیله عزل خواجده را فراهم ساخت . بدین سبب ابوسعید در اواخر ماه
 رجب سال ۶۱۲ خواجده رشید را از وزارت عزل نمود و خود طرف بغداد
 حرکت کرد و امیر سوینج آمد از ایران و طرفداران خواجده رسیدند
 در این موقع سخت مریض و ناتوان شده در بستری از راه بغداد
 وفات یافت .

امیر چوپان آمد در تبریز چون بود چون برود چوپان تبریز را
 مطلع شد، خواجده را که در تبریز اقامت داشت بخدمت خود دعوت
 خواست بدو منصب وزارت دهد. علیشاه همینکه از این ماجرا مطلع شد

بتوسط «ابوبکر آقا» که سخنش در امیر چوپان سخت مؤثر بود، امیر را با خود متحد نمود و به همراهی امیر چوپان بساطان ابوسعید اظهار داشت که خواجده رشید شربت دار سلطان او اجایتو بود و او و پسرش خواجده ابراهیم پدر شاهزاده را مسموم گردانیده اند. این سعایت مؤثر افتاد و ابوسعید دستور داد در هفدهم جمادی الاولی سال ۸۱۸ در تبریز ابتدا خواجده ابراهیم را در مقابل چشم خواجده رشید بقتل رساندند و سپس خود خواجده را که هفتاد سال بیش داشت از میان دو نیم کردند و بدن او را پاره پاره و خاند و املاک و دارائی اش را بدیغما بردند و اقوام و بستگانش را با انواع عذاب معذب ساختند.

سیزدهم دیماه

نشاط

(متوفی سال ۱۲۵۵)

میرزا عبدالوهاب نشاط معتمد الدوله، شاعر و نویسنده و هنرمند دوره قاجاریه، در زبان فارسی و عربی و ترکی دست داشت و خط خوش مینوشت.

آثار نظام و نشر او بنام «کنجینه معتمد معروف است و منشآتش بیشتر رسمی و درباری بوده است.

نشاط در ساختن غزل و قصیده و مثنوی توانا بود. وفاتش بسال ۱۲۵۵ هجری قمری واقع شده است.

در این روز ایرانیان گاو‌هائی را که تورانیان بغارت برده بودند باز گرفتند .

در این روز ایران از توران جدا شد .
برخی گویند در این روز فریدون بر گاو سوار شد .

هفدهم دیماه
سید رکن آملی

(متولد سال ۸۰۰)

رکن بن مشرف الدین الحسینی آملی ، از علمای نجوم قرن هشتم هجری است و کتابی درباره اسطرلاب بنام «پنجاه باب سلطانی» و کتاب دیگری درباره تقویم بنام «زیج جامع سعیدی» دارد که در آن میتوان تاریخچه مختصر زیج‌های معروف را یافت .

هجدهم دیماه

شیخ بهاء الدین عاملی

(۹۵۲ - ۱۰۳۰)

شیخ الاسلام بهاء الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی حارثی که از علمای بزرگ مشهور است ، جامع علوم صوری و معنوی بوده در او آن کودکی با پدر خود بایران آمد و تحصیلات خود را در ایران نموده سرآمد اقران گردید و پس از مرگ «شیخ علی» بامر شاه عباس بزرگ ،

«شیخ الاسلام» اصفهان شد و پس از چندی بزیارت حج و سیاحت بلاد اسلامی مانند عراق عرب و شام و مصر رفت و بعد از چهار سال بایران باز گشت و در این بازگشت ذوق و نشأه فقر و درویشی در او پدید آمد. شیخ بهائی نزد شاه عباس بسیار مقرب بود و عدّه زیادی از نزدیکان علما نزد وی تلمذ کرده اند، از جمله «ملا محسن فیض» و «سید ابونعمان ماجد بحرانی» و «مجلسی اول» و «ملا خلیل قروینی» و «ابن خاتون» و غیر اینها.

وفاتش بسال ۱۰۳۰ در اصفهان واقع شد و جنازه او را شش پند مقدس برده بخاک سپردند.

شیخ بهاء الدین نویسنده پرکاری بود و در غنای دینی و ریاضت و غیره تألیفات دارد، مانند:

مفتاح الفلاح (در اعیان) - اربعین - خلاصه الحسام - حیات
 ذخیره (در علم در اید) - تشریح الافلاک (در هفتاد رساله) - صفات
 (بفارسی) - کشاوول - مشرق الشمسین (در فقه) - حاشیه بر تفسیر
 بیضاوی - رساله در معرفت قبایل - اشعار متعدده از حمده و ثنوی
 حلوان و غیره.

نویسنده

میرزا عباس نوری

(قرن ۱۳)

یکی از زبردست ترین نستعلیق نویسان قرن سیزدهم است . از خوشنویسان دربار فتحعلیشاه قاجار و مقلد و پیرو شیوۀ میر عماد بود و در این سبک با اندازه‌ای با قدرت بوده است که هیچیک از پیروان شیوۀ میر ، بدان پایید نرسیده‌اند .

چند قطعه از بهترین خطوط میر عماد را بامیر فتحعلیشاه تقلید کرده است و در کتابخانه سلطنتی موجود و چنانست که اگر رقم هر دورا پنهان کنند ، تشخیص آن ، جز برای اهل فن دشوار است .

تاریخ وفات وی معلوم نشد ، ولی حیات وی تا حدود سال ۱۲۴۰ مشخص می‌باشد .

بیستم دیماه

مسعود غزنوی

(۴۲۱-۴۳۲)

پس از محمود ، بنابر وصیت او ، پسر کوچکش محمد جانشین وی گردید ؛ ولی طولی نکشید مسعود برادر بزرگتر که در آن اوقات در اصفهان بسر میبرد ، دعوی تاج و تخت کرد . محمد حاضر نگردید از در مسالمت در آید و «علی حاجب» که از نزدیکان سلطان محمد بود ، با «یوسف بن سبکتکین» عم محمد همدست شده او را دستگیر کردند . و زمام امور را بمسعود دادند ؛ ولی مسعود آن دور ابدشت و «احمد بن حسن میمندی» را که وزارت سلطان محمود داشت و در زندان بسر میبرد ؛ از زندان در آورده وزیر خویش ساخت .

مسعود با نیروی دلاوری و حسن تدبیر توانست ممالک وسیع پدرش
 را که از همدان تا هندوستان امتداد داشت، محفوظ دارد و امر آن
 حاکم را از آن مختلف ایالات را باطاعت در آورد و حتی بنامش را در
 هند فتح کرد؛ ولی فتنه غزها که در ایام محمود رخ نمود در زمان مسعود
 شدت کرد و ساجوقیان اکثر بلاد خراسان را از دست او منتزع کردند
 و با اینکه مسعود در هر موقع کفایت بخرج میداد، با اینهمه ساجوقیان
 او را بکرات شکست دادند. مسعود بناچار پسر خود محمود را بکابل
 ساجوقیان فرستاد و خود عز دهند نمود. انقضا دولت از لشکر آن مسعود
 بر او شوریدند و برادرش محمد را سلطان نمودند و در سال ۳۳۲
 مسعود بسال ۳۳۲ بقتل رسید و از ننگ این شکست زهدی بفرستاد.

بیست و نهم

نظام الدین علیشیر نوائی

(۱۲۵۰-۱۹۰۶)

امیر نظام الدین علیشیر نوائی در سال ۱۲۵۰ هجری قمری در
 نوائی متولد گردید و در دهه هجری قمری ۱۲۵۰-۱۲۵۶
 هجری وقت یافتند و در هجرت مدفون شدند.
 وی در اردوغری، سلطان حسین در اردوغری متولد گردید
 و همواره در اردوغری در سلطنت نوائی در اردوغری در اردوغری
 می شده است.

نوائی در اردوغری در اردوغری در اردوغری در اردوغری در اردوغری

«جامی» وارد طریقہ در اویش نقشبندیہ گردید .

شوق اورا باعمال نیاك حدی نبود و گویند كد در حدود سیصد و هفتاد مسجد و مدرسه و صومعه و دیگر اماکن خیر، در خراسان به تنهایی بنا نمود و یا تعمیر و مرمت کرد .

وی مؤلف و نویسنده ای شایسته است و تعداد مصنفات اورا بالغ بر ۲۹ ضبط کرده اند .

میرعلیشیر در زبان ترکی جغتائی، شاعری بی مانند است که بآن زبان چهار دیوان غزلیات و پنج مثنوی مفصل به تقلید از «خمسه نظامی» و یک مثنوی در تقلید «منطق الطیر شیخ عطار» بنام «لسان الطیر» بنظم آورده است .

در اشعار ترکی خود «نوائی» و در شعر فارسی «فانی» تخلص میکرد . در علم عروض کتابی دارد بنام «میزان الاوزان» و چهار دیوان غزلیات او بنام: غرائب الصغر - نوادر الشباب - بدایع الوسط - فوائد الکبر است .

بیست و دوم دیمه

جشن دیگان سدیگر

دی جشن سوّم ، دی بدین روز (روز بیست و سوّم) است از دیمه .
این سوّمین جشن در ماه دی است .

بیست و سوم دیماه
قاآنی شیرازی

(۱۲۲۲-۱۲۷۰)

میرزا حبیب شیرازی متخلص به قاآنی، در حدود سال ۱۲۲۲ هجری
در شیراز تولد یافت. پدرش شاعر بود و "گلشن تخلص" میگرد.
قاآنی در جوانی بخراسان رفت و تحصیلاتش کرد و به شعر گفتن
آغاز نمود و "حبیب" تخلص داشت و بعدها نزد "حسنعلی میرزا شجاع-
السلطنه" والی خراسان تقرب یافت و تخلص "قاآنی" را از نام پسر او
"او کتای قاآن" برای خود اختیار کرد.
قاآنی بوسیله شجاع السلطنه نزد فتحعلی شاه معرفی شد و در جشنها
و مراسم رسمی قصاید و مسمطات میساخت و میخواند.
بجز دیوان قصاید و مسمطات، یک کتاب نثر به نام "گلستان نوشته
که بنام "پریشان قاآنی" معروف است.
اولنخستین شاعر است که با موختن زبان فرانسوی در خدمت است.
وفات قاآنی در سال ۱۲۷۰ هجری در تهران اتفاق افتاده است.

بیست و چهارم دیماه
ملا محسن فیض کاشانی

(۱۱۰۹۱ هجری قمری)

نامش محمد محسن و نام پدرش مراد فیض است و همشیره او همسر
ضیاءالدین نورای کاشی" و از علمای بزرگ دوره صفویه است.

ملا محسن فقیہی متا آید بود و نزد "ملا صدر ای شیرازی" و "سید ماجد بحرانی" تلمذ کرده جامع علوم معقول و منقول بود است و در کاشان بافادہ علوم اشتغال داشته و مدتی در شیراز و اصفهان بسر بردہ است و در او آخر عمر بکاشان آمدہ و گاہ در کاشان و گاہی در قمصر بافادہ و تدریس علوم اشتغال میورزید و بالآخر در کاشان بسال ۱۰۹۱ در سن ۸۵ سالگی بدرود حیات گفتہ و قبرش در آنجا است .

این دانشمند، نویسنده ای پر کار بوده قریب ۲۰ کتاب تألیف کرده است که معروفترین آنها عبارتند از :

- تفسیر صافی - تفسیر اصفی - کتاب وافی (در شرح کافی) - شافی -
- مفاتیح - محجة البیضاء (در اخلاق) رسالہ کلمات مکنونہ در رسالہ اسرار القانوۃ
- عام البقین (در اصول دین) - تشریح (در ہیئت) - سفینة النجاة - شرح
- صحیفہ سجادیہ - ابواب الجنان (در وجوب نماز جمعہ بفارسی) - ترجمہ
- القانوۃ (بفارسی) - ترجمہ طہارت (بفارسی) - ترجمہ عقیدہ بفارسی -
- فہرست علوم - دیوان اشعار (در حدود ۱۲۰۰ بیت) و غیرہ .

بیست و پنجم دیماه

عمادالدولہ دیلمی

(۳۲۰-۳۳۸)

بوید ، مردی بود متوسط الحال از اهل دیلم . مورخین نسب او را بیادشاهان ساسانی و مخصوصاً بہ "بہرام گور" میرسانند . در آن هنگام کہ دیلمیان و گیلانیان مانند "ماکان" و "لیلی بن

نعمان»، و «اسفار بن شیر وید». و «مرداویج بن زیار» بتصرف بلاد همت
 گماشتند؛ علی و حسن و احمد پسران بویید، کذب و عداوت با عمادالدوله
 در کن الدوله و معزالدوله گردیدند، بخدمت ماکان در آمدند.
 چون ماکان از مرداویج شاست خورد و بید نیش و زهر فرار کرد
 اولاد بویید با اجازه ماکان خدمت مرداویج را قبول کردند، مرداویج
 مقدم آنرا اگر امی شمر دو حاکم را می گرج را معزالدوله اولاد
 کرد و او را با جمعی از سرداران مأمور آنجا بود ساخت تا آن بعد از این
 اقدام پشیمان شد و باطناً میان او و علی بن بویید بود اطمینان گردید.
 علی نسبت باهالی گرج کمال محبت را نموده تمام تسلیحات و اسلحان
 کرد و پس از مغلوب نمودن یاقوت وارد شهر شاست ۳۲۸ هجری
 در ابتدای سنه ۳۲۲ جنگی بین عمادالدوله و یاقوت، یاقوت مغلوب
 مغلوب و منکوب گردید. در این جنگ حسن ابن الدوله کمال
 بیش از نوزده سال نداشت، کمال رشادت و بیخبر بود و کمال
 نسبت با سیران نهایت مهربانی را نمود و آنرا به خدمت حسن
 بمانند یا اینک بیاقوت ملحق شوند، آنرا در سیران
 بدست عمادالدوله افتاد و قدرت و زور داشت، در میان
 بدراضی بالله خلیفه عباسی گذاشته، نهایت محبت آنرا
 به مرداویج رسید، سخت متغیر و متاثر گردید و در خدمت
 عمادالدوله در ازبکین بود، از این سبب که در خدمت
 به از فرستاد، تا آنجا، فتح آنجا شد و در آنجا
 بود که هرگاه عمادالدوله خواهی که در خدمت او
 باشد.

چون عمادالدوله از اقدامات مرداویج مطلع گشت ، باوی از در
صلاح در آمد و متعهد شد که از مرداویج اطاعت نموده بنام او خطبه بخواند
و همچنین برادر خود حسن رکن الدوله را بعنوان گروگان نزد او فرستاد
و بدین طریق بین او و عمادالدوله کار بصلاح خاتمه یافت .

طولی نکشید که مرداویج کشته شد و رکن الدوله فرار کرده نزد
برادر خود آمد و نفوذ آل بویه بیش از پیش گردید .

علی در این هنگام بیاری برادرانش حسن و احمد ، شروع بجهنگ
و ستیز کرد و در نتیجه متصرفات وسیعی در مرکز و مغرب ایران بدست
آورد آنگاه احمد را مأمور فتح کرمان و خوزستان نمود .

احمد پس از تصرف نواحی مذکور ببغداد رفت در آنجا مورد
احترام خلیفه «المستکفی» واقع شد و از طرف او معزالدوله لقب یافت
و نیز برادرانش حسن و علی بترتیب ، رکن الدوله و عماد الدوله مآقب
گردیدند .

عمادالدوله در ۳۳۸ هجری وفات یافت و چون فرزند پسر نداشت
فرزند احمد که «فتاخسرو» نام داشت به جانشینی او انتخاب شد .

بیست و هشتم دی ماه

خواجه نصیر الدین طوسی

(۵۹۷-۶۷۲)

نصیر الدین ابو جعفر محمد بن حسن طوسی معروف به «خواجه نصیر»
یا «محقق طوسی» و ملقب به «استاد البشر» افضل علمای عصر خود و از

بزرگان علما و حکما و متکلمین و فقهای شیعه اسلام است .
 وی در جهرود قم تولد یافته و پس از کسب علوم و کمالات عقلی
 و نقلی بطوس رفته و مدتی اقامت جست است و در اثر شهرتی که یافته
 بود ، اسماعیلیه قهستان ویرا نزد خود بردند و بتشویق محتشم قهستان ،
 "ناصر الدین عبدالرحیم بن ابی منصور" که مردی فضل پرور بود ، کتاب
 "تطهیر الاعراق" یا کتاب "الظہارة" ابوعلی مسعودی را از عربی
 بفارسی ترجمه و تهذیب کرد که مشهور بدین "اخلاق ناصری" است .
 خواجه نصیر در سال ۶۵۲ پس از تسلیم ملاحده قهستان ، بهلا دو
 معرفی شد و تا آخر عمر در خدمت مغولان بسر برد و در ۶۵۷ در بهلا دو
 در مرغان صدی ترتیب داد و خلاصه رسدهای این زیچ را در کتابی
 زیچ ایبخانه مدون ساخت .

اهمیت خواجه بچند امر است :

- ۱- در او ان غلبه مغول و حشی ، در جمع کتاب و جواهر گیزی از
 تلف شدن کتابخانهها ، سعی بلیغ بخرج داده است و کتابخانه
 صد هزار مجلد کتاب داشته است ؛
- ۲- در اثر تقرب بهلا دو ، عددهای از اهل علم و دانش را
 مراکت نجات بخشیده است ؛
- ۳- در این ختمه شیعه غایب شده ، این کتاب را در این
 بوده و جمع کثیری را تربیت کرده است
 مراکش در بغداد بتاریخ ۱۸ دیجده سال ۶۷۲ در ۲۹ فروردین
 "الطریق" مدفون شده است .

خواجد، در اکثر علوم استاد بوده و بفارسی و عربی در آنها تألیفات دارد؛ ولی بیشتر بحکمت و بخصوص ریاضی مشهور می باشد و مهمترین آنها عبارتند از:

تجرید اللام یا نجر بد الاعتقاد در اثبات عقاید طایفه شیعه امامیه (تحریر او قلیدس در هند است) - تحریر هجسطی (در هیئت) - شرح اشارات بوعلی سینا (در حکمت) - اوصاف الاشراف (بفارسی در تصوف) - اخلاق ناصری (بفارسی در حکمت عملی و اخلاق) - اساس الاقتباس (بفارسی در منطق) - تذکره نصیرتید (در هیئت) - معیار الاشعار (بفارسی در عروض و قافیه) - رساله فی فصل (در معرفت تقویم) - رساله در اسطرلاب - زیج ابن خنایی - جامع الحساب - رساله در جبر و قدر و غیر اینها.

از روز پنجم تادو از دهم خور داد ماه سال ۱۳۳۵ بیاد بود هفتصدمین سال در گذشت خواجد نصیر، از طرف دانشگاه تهران کنگرهای در دانشده پزشکی دانشگاه تهران تشکیل گردید، که از کشورهای مختلف جهان نمایندگان در آن شرکت نمودند و با سخنرانیهای متعدد محققانند مقام فضل و بزرگواری او را در دانش و ادب روشن تر ساختند.

بیست و هفتم دی ماه

فروغی بسطامی

(۱۲۱۳-۱۲۷۴)

میرزا عباس متخلص بفروغی، فرزند آقاموسی در سال ۱۲۱۳ در عتبات تولد یافتند و بعد از چندی بمازندران آمده در ساری اقامت

گزید . مدتی در رکاب فتحعلی شاه بود ، بعد باکرمان بخارمت " شعاع -
 السلطنه " رفت و تخلص " فروغی " را آن شاهزاده باو داد .
 فروغی به تصوف و تجرد علاقه مند است و در شعر آن از سعدی و حافظ
 بیرونی میگرد . عده اشعارش در حدود بیست و پنج بیت نوسه است .
 وفاتش بسال ۱۲۷۲ اتفاق افتاده است .

بیست و هفتم : ماه

سیده جمال الدین واعظ

۱۲۹۱ - ۱۳۳۶

سیده جمال الدین اشعوری ، در سن ۱۲۹۱ هجری قمری در شهر
 در شهر محمدان بداند آمد . پدرش در حدیث و فقه و کلام و لغت
 و تفسیر سرپرست کلاس بود . در سید جمال الدین اشعوری در سن
 حدود بیست و نه سالگی و سینه اش در حدیث و فقه و کلام و لغت
 عمیقانه تسلط حاصل شد . در سن ۱۳۳۶ هجری قمری در سن ۴۵ سالگی
 وفات یافت .

سید جمال الدین اشعوری در سن ۱۲۹۱ هجری قمری در شهر
 محمدان بداند آمد . پدرش در حدیث و فقه و کلام و لغت
 و تفسیر سرپرست کلاس بود . در سید جمال الدین اشعوری در سن
 حدود بیست و نه سالگی و سینه اش در حدیث و فقه و کلام و لغت
 عمیقانه تسلط حاصل شد . در سن ۱۳۳۶ هجری قمری در سن ۴۵ سالگی
 وفات یافت .

توجّه اهالی قرار گرفت و اندکی بعد با دختری «مریم» نام که از خانواده «سراج الملکیها» بود ازدواج نمود .

چون طرز صحبت و منبر سید بامذاق «مسعود میرزا ظلّ السّاطان» که در نهایت استبداد در اصفهان حکومت میکرد و با سلیقه و افکار ملا-های قشری سازگار نبود؛ سید مجبور بود در ماههای محرم و صفر که ماه وعظ منبر است، بولایات دور دست برود؛ چنانکه سدبار بشیر از دو بار به تبریز و بعدها یک بار هم در سال و بانی ۱۳۲۲ بمشهد رفت .

در رجب سال ۱۳۲۱ سید از تبریز بطهران آمد و چون از نیت ظلّ السّاطان درباره خویش که قصد آزارش را داشت باخبر گردید، در تهران ماندنی شد و عیال و اطفال خود را بطهران آورد .

در تهران واعظ مسجد شاه گردید و سخنان او مورد پسند مردم واقع شد. در آن اوقات نطق های سید را بوسیله تند نویسی ثبت می کردند و بصورت روزنامه ای با اسم «الجمال» در کوچه و بازار می فروختند که خریدار بسیار داشت .

محمد علی شاه سید را از زمان ولیعهدی خود و مسافرت سید به تبریز خوب میشناخت و در آنجا با او لقب «صدر المحققین» داده بود. روزی کسی نزد وی فرستاد که میخواست او را به بینم و کالسکه فرستاد که سید بملاقات او به نیاوران برود. مقصود از این کار دلجوئی از او بود و میخواست بزور تطمیع و وعده و وعید او را بخود رام سازد؛ ولی سید زیر بار نرفت و در مراجعت از نیاوران در نزدیکی قصر قاجار کالسکه برگشت و پای سید زیر چرخ مانده شکست و کالسکه چی اسبهارا از کالسکه باز کرده

سوار شد و بحرّم «حضرت عبدالعظیم» رفت و بہت نشست . در نتیجہ این سانحہ سید تا آخر عمر ناقص ماند و با عصا بزحمت راہ میرفت .

در روز توپ بستن مجلس شورایملی ، سید با پیشقدمان دیگر مشروطیت کہ نام یکایک آنہا در تاریخ ایران ثبت است ، در مجلس بود و از بیم قزاقہا ، در پشت مجلس بیابغ امین الدولہ پناہ برد و پس از خروج از آنجا و متفرق شدن مردم ، چون پای فرار نہ داشت ، پشت بدیوار ایستادہ منتظر حوادث بود کہ ناگہان در خانہای باز شد و زنی بیرون آمد و ہمینکہ چشمش بسید افتاد اورا شناختہ بداخل منزل برد . آنشب را سید در خانہ آن زن کہ عیال «اعتماد الدولہ» دائی شاہ بودہ است گذرانید و فردای آن روز بالباس مبدل بقصد عتبات از راہ قم و ہمدان از تہران حرکت کرد و در ہمدان بدست «رضا» نام نایب حاکم گرفتار آمد و سرانجام بہرہ محمد علیشاہ پاہایش را زیر شلم قاطری بستند و اورا بدبروجرد بردند و بزندان انداختند و پس از چندی کہ گویا شب بیست و ششم رجب و بقول برخی شوال سال ۱۳۳۶ باشد ، نخست قہودای باودادہ و سپس بدقسمت اورا خفند کردند .

بیست و نہم درمادہ

محمد حسین نوربخش

(متوفی سال ۱۸۸۵)

محمد حسین نوربخش فرزند «میر قوام الدین» معروف بہ «پیر آقا» از پزشکان مہم قرن نہم است .

در این دوره طب در ایران پیشرفت نداشت و در اروپا پیش میرفت.
بهاءالدوله طب را نخست درری و سپس درهرات ، نزد استادان
هندی بیاموخت و مدتی در خدمت سلطان حسین میرزا بود. عاقبت بری
بازگشت و در همانجا در گذشت .

تنها کتابی که از او باقی است «خلاصة التجارب» است که در حقیقت
خلاصه تجربه‌های خود اوست .

بهاءالدوله اطلاعات عمیق داشته و در کتاب خود از پزشکان بزرگ
قدیم بکرات نام برده است .

بعلاوه وی اهل تحقیق و تدقیق بوده و مطالبی را نوشته است که در
کتابهای پیش از او دیده نمی‌شود .

شرح برخی بیماری‌ها را نیز بترتیبی خاص نوشته است، مثلاً از یک
نوع سرفه و آگیر دار عمومی صحبت میدارد که وقتی او درهرات بوده وقوع
یافته است و مسلماً چیزی جز سیاه سرفه نبوده است؛ یا از تبی که در تابستان
هنگام خشکانیدن علف روی می‌دهد و موجب زکام و ریزش آب بینی
می‌شود و ظاهراً این همان تبی است که محمد زکریای رازی در مقاله‌ای
که عنوانش «مقاله فی العلة التي من أجلها يعرض الزكام فی فصل الربيع»
از آن یاد کرده است .

سیام دیماه

ملکشاه سلجوقی

(۴۶۵-۴۸۵)

سلطان جلال الدین ملکشاہ ہفدہ یا ہجده سالہ بود کہ پس از پیدر
(البارسلان) بحکومت رسید .

وزارت او با خواجہ نظام الملک بود در آغاز حکمرانی او «الکین»
حکمران سمرقند، «ترمذ» را بگرفت «وقاورد» امیر سلجوقی کرمان
قصدری کرد؛ ولی بر اثر حسن تدبیر نظام الملک این آشوبها جملگی
فرونشست و پس از جنگ سختی کہ میان قاورد و سپاہ ملکشاہ رخ داد،
قاورد دستگیر شد و سپس بقتل رسید.

در سنہ ۷۴۳ «تکش» برادر ملکشاہ بر برخی از نواحی خراسان
دست یافت و شاہ سلجوقی بجانب اولشکر کشید و تکش ناگزیر شد کہ از
در آستی در آید؛ ولی چون مجدداً عاصی شد، در سنہ ۷۷۸ ملکشاہ از
دستگیر نموده فرمان داد تا چشمانش را از نعمت بینائی محروم
ساختند .

هم در این سال «سلیمان بن قنمش انطاکیہ» را از رومیان بگرفت
و دو سال بعد نیز حلب بدست ملکشاہ افتاد و برای نخستین بار بد بغداد آمد
و در سنہ ۷۸۰ دختر خود را بہ خلیفہ عباسی المقتدی داد و در سنہ ۷۸۲
بجانب سمرقند لشکر کشید و «احمدخان بن خضر» را کہ بر سر آمد آن
دیارسخت گرفتہ بود، شاست داد .

در این سفر خواجہ نظام الملک فرستادہ امیر اطوار، ...
با صفہان برای تقدیم باج آمدہ بود، باخویشتن ہمراہ ساختہ چون بمشور
رسید و عظمت و قدرت ملکشاہ را دیدہ، تحسین شد.

پس از فتح سمرقند ملکشاہ نسبت باحمدخان ستمی برپا داشت؛

بلکہ اور ابا خود باصفهان آورد .

پیشرفت، کار ملکشاہ بوجود نظام الملک بستگی تام داشت ؛ ولی سخن چینان نتوانستند این بستگی را بہ بینند و نزد سلطان از نظام الملک سعایت کردند و سخن ایشان در ملکشاہ مؤثر افتاد و او را از صدارت خلع نمود .

نظام الملک در رمضان سال ۴۸۵ بدست یکی از فدائیان اسمعیلی نزدیک نہاوند کشتہ شد و یکماہ بعد از فوت خواجہ ، ملکشاہ بسرای دیگر شتافت (سال ۴۸۵) .

از کارہای برجستہ ایکہ بعد از ملکشاہ انجام گرفت اصلاح تقویم است کہ بدست «عمر خیّام» پایان پذیرفت و از آنجہت بد «تقویم جلالی» موسوم شد .

،

نخستین روز بہمن ماہ

حجاب

(متوفی سال ۱۲۶۹)

میرزا فتحعلی، فرزند محمد جعفر شیرازی، مردی با کمال و ادیب و ہنرمند و شاعر بود و «حجاب» تخلص می کرد و خط نستعلیق را استادانہ می نوشت و از آثار خطوط زیبای وی، متعدد موجود است .
وفاتش بسال ۱۲۶۹ در شیراز اتفاق افتاد و در بقعہ «شاہ چراغ» بخاک سپردہ شد .

دوم بهمن ماه

جشن بهمن گان

یا بهمنجند، بهمن روز (روز دوم) است از بهمن ماه .
این جشن را بزرگ می‌داشتند و تا چند سده پس از ظهور اسلام
نیز در میان ایرانیان معمول بوده است .

سوم بهمن ماه

جشن آبریز گان

سیم روز است از بهمن ماه .
گویند هنگام پادشاهی فیروز پسر یزدگرد کردایی خسرو و
انوشیروان « چند سال باران بایران زمین نبارید. فیروز با تشدد آذر
خوره در فارس رفت و در آنجا بدبختش نشست و از خداوند درخواست
کرد که باران گشاده شود. او در این چند سال از ایرانیان خراج نگرفت
و بمردم از گنج‌های آتشده‌ها و امداد و در گنج‌های خود، این نگاهد
و بکار مردم بر سید و در نتیجه کسی از گرسنگی تپه نشد. آذر خوره
سیم بهمن ماه، باران بباریدن گرفت و مردم شدند گرسنگان و
ایرانیان در این روز شادی میکردند و بیادنگار آبریز می‌گفتند.
این رسم تا چند سده پس از ظهور اسلام در ایران بزم آمده بود.

چهارم بهمن ماه

محمد باقر مجلسی

(۱۰۳۷ - ۱۱۱۰)

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی ، ملقب بد «مجلسی» یا «مجلسی دوم» و یا «علامه مجلسی» از بزرگان علما و فقهای شیعه و مرجع این مذهب در عصر خود بود که اجازه از پدر خود داشت و شماره شاگردانش را متجاوز از هزار نوشته اند .

پدر مجلسی «آخوند ملا محمد تقی مجلسی» معروف به «مجلسی اول» هم از علما و فقها و مفسرین بوده و نزد «ملا عبدالله شوشتری» و «شیخ بهائی» و «میر داماد» تلمذ نموده است .

از کتب مؤلفه مجلسی دوم «شرح فقیه» و «شرح صحیفه» و «حواشی بر اصول کافی» و غیر اینهاست . وی بسال ۱۰۷۰ بسن شصت و هفت سالگی در اصفهان وفات یافته و همانجا مدفون است .

مرگ مجلسی دوم در اصفهان و قبرش در جامع عتیق آن شهر هنوز باقی و مورد زبارت و معروف میباشد .

مجلسی نویسنده پرکاری بوده که شماره ابیات کتابهای تألیف شده بتوسط وی را، بیش از یک میلیون دانستند که عده ای از آنها عبارتند از :

بهار الانوار مشتمل بر ۲۵ مجلد - رساله در اذان - مرآت العقول (در شرح اصول کافی) - تذکر الائمة - ملاذ الاخبار (در شرح تهذیب

الآخبار) - مسائل هندسه - شرح چهل حدیث - رساله و جیزه -
 مشکوة الانوار - رساله‌ای در اوزان و مقادیر - عین الحیاة - حیاة القلوب -
 جلاة العیون (در اخبار مصیبت) - حلیة المتقین - حق الیقین - زاد المعاد
 - اختیارات ایام و غیر اینها .

پنجم بهمن ماه

جشن بر سده

یا «نوسده» ، روز پنجم بهمن ماه و پنج روز پیش از بر گذاری
 جشن سده، برپا می شده است .

ششم بهمن ماه

صنیع الملک

(متوفی سال ۱۲۸۱)

نامش ابوالحسن، فرزند میرزا محمد بن میرزا ابوالحسن بن قاضی
 عبدالمطلب غفاری کاشانی است . جدش میرزا ابوالحسن نقاش صاحب
 «تاریخ گلشن مراد» میباشد، از این دو ویرا میرزا ابوالحسن نقاش
 خوانده اند .

وی چون شوق و استعداد فراوان در نقاشی داشت، در خدمت سلطان
 محمد شاه قاجار به مساعدت «حسینعلی خان نظام الدوله» در نقاشی
 در آنجا بلسبب هنر نقاشی برداخت و در آفرینش دست محمد شاه پیران

مراجعت کرد و رسماً نقاشباشی دربار شد و چون در آن عهد نظیروی در ایران نبود، مورد توجه خاص و عام شد.

آثار او خریدار فراوان داشت. یکی از آثار گرانبهای صنیع-الملک، صف‌سلام ناصرالدین شاه در تالار نظامیه میباشد، که تا چند سال پیش در «لقانطه» بود و پس از خراب کردن آنجا، بموزه ایران باستان انتقال یافت.

در سال ۱۲۷۳ مورد تشویق ناصرالدین شاه واقع شد و یک جعبه سنگ نقاشی طلا که در وسط آن گل الماس گرانبهای قرار داشت، باو التفات گشت.

در سال ۱۲۷۷ ریاست دارالطباعة دولتی بوی تفویض گردید و روزنامه دولتی از این تاریخ مصور شد و تصاویر آن بقلم میرابوالحسن خان بود.

در سال ۱۲۷۸ لقب «صنیع‌الملک» یافت و مأمور تأسیس مدرسه نقاشی و قبول شاگرد برای تعلیم شد.

در سال ۱۲۷۹ باعطای یک قطعه نشان سرتیپی و حمایل آن مباحی آمد و دو سال بعد، یعنی در سنه ۱۲۸۱ در پنجاه و چهار سالگی ازین جهان درگذشت.

صنیع‌الملک دو برادر داشت یکی «میرزا علیرضا» و دیگری «میرزا بزرگ» که «میرزا ابوتراب خان غفاری» نقاش معروف و «میرزا محمدخان نقاشباشی کمال‌الملک» مشهور، پسران او بودند.

طغرل بیك

نسب سلجوقیان به «سلجوق بن دقاق» کدی یکی از رؤسای ترکان غز بوده است میرسد. این طایفه از غزها که بعد معروف به سلجوقیان شدند، از ترکستان بماوراءالنهر آمدند و نخستین آنان که قبول اسلام کرد، دقاق پدر سلجوق بود که در «جند» وفات نمود و چهار پسر داشت: «موسی ارسلان بیغو» «میکائیل» «اسرائیل» «یونس». میکائیل در جنگ با ترکان کشته شد و قوم و تبارش در تحت حمایت «طغرل بیك محمد» و «چغری بیك داود» در آمدند و نزدیك بخارا اقامت گزیدند.

سلطان محمود غزنوی از قدرت سلجوقیان در اندیشه بود و با ایشان از در دوستی در آمد و از اسرائیل بن سلجوق یا (موسی ارسلان) استمالت نمود؛ ولی همینکه وی بخدمت او در آمد، اسرائیل را بپند فرستاد و دو دمانش را در نواحی خراسان پراکنده ساخت و بر آنها بسی سخت گرفت. در نتیجه عدّه بسیاری از ایشان بسوی کرمان و اصفهان و آذربایجان رفتند و در اطراف آن بلاد آتش فتند افروختند.

طغرل و داود نیز با تبار خویش از حیچون عبور کرده بدخوارزم آمدند و حاکمران آن حدود، ایشان را فریفتند بسیاری از آنها را بکشت پس بناچار بسوی مرو آمدند و از مسعود بن محمود غزنوی طلبت کردند. مسعود بجای آنها از ترانجیت حمیرت خود در قتلگاه آن در بی بجانب آنها فرستاد و در آنجا میان دو کوه، تیردی سخت در گرفت. با اینکه ابتدا فتح نصیب اشک مسعود گردید، سرانجام شکست خورد.

و در اینجا بود که مسعود از کرده خود پشیمان گردید؛ ولی هر چه خواست او را بسوی خود جلب کند ممکن نشد و حتی طغرل در جواب وی چنین نوشت:

«اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعزّ من تشاء وتذلّ من تشاء بيدك الخير، انك على كل شيء قدير.» و از این جواب پیدا است که طغرل در سرچه داشته است.

طغرل بکرات سپاه غزنوی را درهم شکست و در سنه ۴۳۱ داخل در نیشابود گردید و خطبه بنام خود خواند.

در سال ۴۳۳، طغرل عزم کرگان و طبرستان کرد و آن حدود را متصرف شد و «نوشیروان» پسر «منوچهر زیاری» را دست نشانده خود نمود. سال بعد خوارزموری و اطراف آن بدست طغرل افتاد و «ابراهیم اینال» برادر طغرل، بتدریج همدان و قلعه کنگاور را بگرفت. سپس بتصرفات رومیان تاخت. امپراطور روم با طغرل از در صلح در آمد و پادشاه سلجوق هم امیر «انجاز» را رهائی بخشید و این عمل سبب شد که در قسطنطنیه مسجد مسلمین را تعمیر کردند و مسلمانان را محترم داشتند.

در سال ۴۴۲ طغرل اصفهان را از «ابونصر بن علاءالدوله» بگرفت و ری را پایتخت خویش گردانید.

در سال ۴۴۶ بر آذربایجان چیره شد و از آنجا بارمنستان رفت و میان او و رومیان کدورتی پدید آمد و کار بجنگ کشید. طغرل در این نبرد فتوحات نمایانی کرد و در سنه ۴۴۷ طغرل وارد بغداد شد و خطبه

بنام او خواندند و دولت آل بویه در آن حدود سپری شد. «القائم بامر الله»
 خلیفہ عباسی برادرزادہ طغرل «خدیجدارسلان خاتون» را بنکاح خود
 در آورد. طولی نکشید کہ طغرل ملقب بہ «ملك المغرب والمشرق»
 گردید.

در سال ۴۵۲ برادر طغرل، چغری بیک داود کہ امور خراسان را در
 دست داشت وفات کرد و از او چند فرزند باقی ماند: البارسلان
 - یاقوت - سلیمان - قاورد.

طغرل بوسیله وزیر خود «عمیدالملک کندری» خواستار دختر
 خلیفہ «القائم بامر الله» گردید. و تا آن زمان مرسوم نبود خلفای بنی عباس
 دختر خود را بملوک غیر عرب دهند؛ از این سبب در ابتدا خلیفہ از قبول
 درخواست طغرل سرباز زد و حتی قصد نمود کہ بغداد را ترک کند؛ ولی
 سرانجام چاره‌ای جز تسلیم ندید و در سال ۴۵۴ نکاح واقع شد و سال بعد
 طغرل در سن هفتاد سالگی در گذشت.

هشتم بهمن ماه

زین العابدین اشرف الکتاب

(اهم توفی سال ۱۳۰۰)

زین العابدین بن محمد تقی اصفهانی، از استادان مشہور علم شیخ
 و از کتاب دربار ناصر الدین شاه قاجار بود و بهمن ماه سن ۱۳۰۰
 رقم می‌کرد و این شاه ویرایند اشرف الکتاب ملقب کرده است.

آقا زین العابدین، در خطّ نسخ شاگرد «آقا محمود اصفهانی» بود ولی از روی خطّ «میرزا احمد نیریزی» مشق بسیار و نام ویرا بعظمت یاد کرده است.

در حدود یکصد سال زیسته و بیش از هشتاد سال خوشنویسی کرده است و شاگردان بسیار تربیت نموده و آثار گرانبهای فراوان بیاد کار گذاشته و بسال ۱۳۰۰ در اصفهان درگذشته است.

نهم بهمن ماه
قائم مقام

(۱۲۵۱-۱۲۹۳)

حاج میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی، فرزند «سیدالوزراء میرزا عیسی» مشهور به «میرزا بزرگ قائم مقام اول»، از سادات حسینی فراهان است.

قائم مقام و پدرانیش بوزارت و خدمت شاهان قاجار و زندیه و صفویه اشتغال داشته اند.

قائم مقام ثانی در اوان کودکی بتحصیل علوم و کسب کمالات اشتغال ورزید و پس از مرگ پدر، بجای وی بوزارت «عبّاس میرزا» نایب السلطنه و ولیعهد فتحعلیشاه قاجار برگزیده و مأمور آذربایجان شد و امور آن سامان را با کاردانی و وطن خواهی تمام، اداره کرد.

در جنگ ایران و روس، برای عبّاس میرزا مددکار بود و هم اوست که متوجه شد در مقابل سپاهیان آزموده و منظم روس نمیتوان با افراد

چریک جنگید و بکمک عباس میرزا بتربیت سربازان پرداخت و طوری کرد که فتحعلیشاه عدّه‌ای از افسران فرانسوی را بایران جلب کرد که آنها سربازان ایرانی را بنظم ارتش جدید اروپائی آشنا کردند. متأسفانه این افسران بیش از یکسال در ایران نماندند و نتیجه آن شد که سپاهیان ایران از روسها شکست خوردند و عهدنامه «گلستان» بسته شد.

قائم‌مقام از سال ۱۲۳۹، مدت سدسال خانده نشین شد و در این مدت روزگار را بسختی میگذرانید؛ تالزوم و جودوی در دربار محسوس گردید و بسال ۱۲۴۱، دوباره او را بد پیشکاری آذربایجان و وزارت نایب‌السلطنه منصوب کردند.

در آخر همین سال بود که جنگ دوم ایران و روس آغاز و بسال ۱۲۴۳ بعقد قرار داد منجوس «قر کمان چای» منتهی گردید. در همان اوقات قائم‌مقام استعفا کرد و فتحعلیشاه او را بخراسان تبعید نمود؛ ولی هنگام بستن قرارداد، او را احضار کردند و از اردانی او در عقد قرارداد استفاده نمودند.

مقارن این ایام شورشهایی شد در اثر شکست ایرانیان، در شهرستانها بروز کرده بود، بسعی قائم‌مقام، مرتفع شد.

در ضمن جنگ دوم ایران و روس، مردم هرات بخراسان دست اندازی کرده بودند و عباس میرزا ماه مردفیع نتواند شده بود و آل‌حون سخت بیمار گردید، فرزندش محمدعلی نیز، این قائم‌مقام، در هرات گذاشت و خود بمشهد آمد و بسال ۱۲۴۹ در آنجا درگذشت.

گویند در ایامیکه عباس میرزا در مشهد بیمار بود، از قائم مقام خواست که پس از خود در رسانیدن محمد میرزا بسطنت، دستیار او باشد و آن دو در حرم حضرت رضا بدستور عباس میرزا، سوگند یاد کردند که بیکدیگر خیانت نکنند و تیغ محمد میرزا بر قائم مقام حرام باشد. قائم مقام پس از مرگ عباس میرزا بنا بر قولی که داده بود فتحعلیشاه را وادار کرد که محمد میرزا نواده خود را (با وجود فرزندان متعدد) بولیعهدی بشناسد و پس از مرگ فتحعلیشاه (سال ۱۲۵۰) با مساعی قائم مقام، محمد میرزا بسطنت رسید و قائم مقام را بعنوان «صدر اعظم» برگزید.

در بدو صدارت، قائم مقام، خزانه را تهی و اوضاع ایران را دوچار اختلال دید و با گستاخی و شدت، باصلاح امور پرداخت و برای پیشرفت کار، حتی بانظر شاه در مواردی که صلاح می دید، مخالفت میکرد، و همین امر موجب کدورت شاه شد و بمخالفین قائم مقام مجال داد که علیه او دست بکار شوند.

بالاخره محمد شاه باصواب دید «حاج میرزا آقاسی» معلم مورد اعتماد خود و چند تن دیگر در صدد قتل قائم مقام برآمد. در ۲۴ شهر صفر سال ۱۲۵۱ او را از باغ «لاله زار» که مسکن او بود بیاباغ «نگارستان» احضار کرد و در شب ۲۹ همان ماه او را خفه کردند و شبانه جسدش را (که برخلاف میل شاه خون آلود شده بود) بدون غسل در جوار حضرت عبدالعظیم جناب مقبره «شیخ ابو الفتوح رازی» بخاک سپردند.

قائم مقام بامزاجی معتدل و بالائی بلند، بسیار با هوش و سریع -

الانتقال و پر حافظه بود. علاوه بر کفایت و تدبیر و کاردانی فاضل و خوش خط و منشی زبردست بود و مخصوصاً در نثر فارسی موجود سبکی تازه است که در روانی و شیرینی و متانت کم نظیر است و منشآتش نمونه فصاحت و بلاغت است و او را بهترین مقلد سبک سعدی شمرده اند .

قائم مقام شاعر نیز بود و دیوان وی در دست است .

قائم مقام در عین اشتغال با موردیوانی، از اکتساب علوم و مجالست با دانشمندان غافل نبود و هفتدای يك شب خود را به مخالطت و مجالست با دانشمندان و ادبا، اختصاص داده بود .

دهم بهمن ماه

جشن سده

روز دهم بهمن ماه است . گفتند که گذار آن رو آن را " سده " گفتند که، در شب سده آفرینش صدتن از مردم از نسل "مشی" و "مشیانده" تمام شده بود و برخی گفتند از آن رو که میان آن و نوروز صد شمار روز است .

و گفتند که "ضحاک" وزیری داشت "ارمائییل" نام و او از دو جوانی که هر روز برای خوراک زمارهای دوش ضحاک میبردند، یکی را آزاد می ساخت و پنهانی بجای مغز سر آن جوان مغز سر که سفند می گذاشت و بجوان آزاد شده می گفت بدمانند و رود . پنهان شود .

چون فریدون بضحاک دست یافت، شمشیر این آزاد شد کن بعد رسیده بود و آنها پنهان بودند . که ارمائییل نیز فریدون رفت . این

کردار خود را با و بیان کرد. فریدون کس فرستاد تا صورت حال را ببیند؛ چون فرستاده نزد آنها رسید هر يك آتشی افروخته در دست گرفتند و چون صد آتش بر افروخته شد، فریدون بدید و کردار نیک ارمائیل را بستود و فرمانروائی دماوند را باوداد.

یازدهم بهمن ماه

وصال شیرازی

(۱۱۹۷-۱۲۶۲)

محمد شفیع بن محمد اسمعیل شیرازی، ملقب بد «میرزا کوچک» و متخلص بد «وصال»، از بزرگان دانش و ادب و هنر در دوره فتحعلیشاه و محمد شاه قاجار بود.

وصال مردی عارف و درویش صفت بود و با اینکه بزرگان عصر بصحبت او راغب بودند، کمتر بمعاشرت می پرداخت و بیشتر روزگار را بانزوا می گذرانید و بخط نویسی و شاعری روزگار میگذاشت.

از آثار وی دیوان شعر و مثنوی «بزم وصال» متداول است و مثنوی «فرهاد و شیرین» «وحشی بافقی» را که نا تمام مانده بود، با تمام رسانیده و نیز «اطواق الذهب» «زمخشری» را بفارسی در آورده است.

وصال از خطوط، نسخ و نستعلیق و شکسته را استادانه می نوشت و از آثار زیبای وی بمقدار فراوان باقیمانده است؛ از جمله نسخه های چندی از قرآن است که در کتابخانه های مختلف موجود میباشد.

وصال شش پسر داشت بنام : احمد و قار - محمود حکیم - محمد داوری - ابوالقاسم فرهنگ - اسمعیل توحید - عبدالوہاب یزدانی، کہ ہمگی دانشمند و ادیب و هنرمند و اہل ذوق بودند و در خوشنویسی استاد .

وصال در آخر عمر نابینا شد و بسال ۱۲۶۲ در شیراز در گذشت و در بقعہ «شاه چراغ» بخاک سپردہ شد .

دوازدهم بہمن ماہ

غیاث الدین جمشید کاشانی

(قرن نہم ہجری)

غیاث الدین جمشید بن مسعود بن محمود طبیب ، ریاضی دان بزرگی است کہ در کار بنای رصدخانہ و تنظیم «زیج الغیبی» معروف بہ «زیج سلطانی» سهمی بزرگ داشتہ است .

الغ بیگ فرزند شہرخ و نوادہ امیر تیمور گورکان ، پادشاہی عالم پرور بود و خود وی در شمار ریاضی دانان است . برای تنظیم زیجی، از تہی چند از دانشمندان دعوت کرد کہ بسمرقند بروند. از جملہ انان عدہ «موسی بن محمد بن محمود قاضی زادہ رومی» و «علاء الدین بن محمد» معروف بہ «ملا علی قوشچی» و «غیاث الدین جمشید کاشانی» بودند. «معین الدین» خواہر زادہ غیاث الدین نیز در تنظیم این زیج کار کردہ است. از آثار غیاث الدین جمشید : مفتاح الحساب و رسالہ محیطیہ و

رساله‌ای در ابعاد اجسام سماوی و رساله دیگری در استخراج قوس يك درجه است. برای مساحی اسبابی بنام «مسطره» اختراع کرد. از کارهای ابتکاری او محاسبه نسبت محیط دایره بقطر آن است، که تا حد زیادی در آن پیش رفته است؛ ولی مهمتر از همه اختراع کسرهای اعشاری است که اروپائیان آن را به فرانسواییت François Viète فرانسوی و سیمون استون Simon Stevin بلژیکی نسبت می دهند. یعنی در حقیقت دو دانشمند مذکور، بی اطلاع از کارهایی که جمشید کاشانی کرده است، يك قرن و نیم بعد از او، باختراع کسر اعشاری موفق گردیدند.

سیزدهم بهمن ماه
شیخ حر عاملی
 (۱۰۳۳ - ۱۱۱۴)

ابو جعفر محمد بن حسن بن علی جبل عاملی، معروف به «شیخ حر عاملی» یا «صاحب وسائل»، از فقها و محدثین اخباری ثقة شیعہ است که در «مشعر» از قرای جبل عامل متولد گشته و نزد عم خود «شیخ محمد حر» وجد مادریش «شیخ عبدالسلام» و همچنین «شیخ زین الدین» نواده «شهید ثانی» و چند تن دیگر تلمذ کرده است و پس از چهل سالگی بمشهد مقدس آمده مجاور شده و چندین دفعه بحج رفت است. وفات وی در مشهد مقدس و قبرش در صحن عتیق، نزدیک مدرسه میرزا جعفر است.

مؤلفات مهمّش عبارتند از : رسائل (که اهمّ کتب اوست و در آن اخبار کتب اربعه شیعه را جمع کرده است) - جواهر السنّیة (در احادیث شیعه) - هدایة الاقمة - فوائد طوسیّة - اثبات الهدایة - رساله (ردّ بر صوفیّه) - رساله جمعه - نزهة الاسماع (در حکم اجماع) - رساله (در تواتر قرآن) - رساله (در رجال) - رساله (در احوال صحابه) - بدایة الهدایة - فصول المهمّة (در اصول ائمّه) - امل الامل (در احوال علماء جبل عامل) - رساله (در رجعت) - دیوان شعر مشتمل بر بیست هزار بیت .

چهاردهم بهمن ماه
علی اکبر فراهانی

(قرن ۱۳)

فرزند شاه ولی او از نوازندگان زبردست و ایل دوره ناصر الدین شاه قاجار است. کنت دو گوپینوی فرانسوی هنگامی که در تهران بوده نوای تارش را شنیده و تحسین کرده و گفته است:

« معروفترین نوازندگان تار، علی اکبر است که خیلی خوب تار میزند و من دیده ام. اروپائیان که هیچ به موسیقی مشرق زمین توجه نداشتند، در موقع شنیدن ساز علی اکبر دوچار تأثیر شده اند. علی اکبر با روح و احساس خیلی زیاد تار میزند و تارها در ایران هنر پیشرفت کرده و در تمام کشورهای جهان هم، چنین شخص، هنر میزند. این موسیقی میشود؛ ولی نظیر بعضی از هنر پیشگان و نویسندگان، اخلاق مخصوصی دارد و تند خلق است و باید خیلی اصرار کرد، تا او را مدارا بقرار دادن

نمود.»

يك تابلوی نقاشی کار صنیع الملك موجود است که مجلس درس استاد موسیقی را نشان میدهد. جوانانیکه دور او هستند همه شاگرد او بوده اند و تابلو که اصل آن نزد نوّه نوازنده معاصر، آقای «علی اکبر شهنازی» است بواسطه فوت نقاش ناتمام مانده است. تاریخ دست استاد که «قلندر» نام داشته و در تصویر دیده میشود، اکنون موجود نیست. تابلو در سال ۱۲۷۳ هجری قمری (سال نهم سلطنت ناصرالدین شاه) کشیده شده است. درین جا، علی اکبر مردی چهل ساله بنظر میرسد، بنابراین شاید تولد او مقارن سال ۱۲۴۳ بوده است.

علی اکبر مردی درویش سیرت و با حقیقت و اهل شعر و ادب بود. این دوبیتی که با آهنگ «طوسی» (در ماهور) از او شنیده شده است بوی منسوب میباشد:

اگر از تو جدا باشم، نباشم بغیری آشنا باشم، نباشم
من بی دست و پا در زیر تیغت بفکر دست و پا باشم، نباشم

علی اکبر، عمر دراز نکرد و بطوریکه میگویند در هنگام فوتش بایکی از همسایگان، درباره صدای ساز مشاجره داشت، تاشبی باتار خود پیام خانه رفت و با ساز بمناجات و راز و نیاز مشغول شد و همان جا خوابید. بامدادان او را مرده یافتند.

«غلامحسین» برادرزاده علی اکبر، از دست پروردگان استاد و از نوازندگان معروف بوده و عموزاده های خود «میرزا عبدالله» و «آقا حسینقلی» را که هر دو از استادان بنام هستند، تربیت کرده است.

علی اکبر فراهانی سرسلسله خاندانیست که همداهل هنر بوده‌اند
وسازهای ملی ایران، تار و سه تار، را خوش مینواخته و شاگردان بسیار
تربیت کرده‌اند.

پانزدهم بهمن ماه

جلال الدین منکبرنی

(۶۱۷-۶۲۸)

سلطان جلال الدین منکبرنی، پسر ارشد سلطان محمدخوارزم
شاه است. چون پدرش نواحی غزنین و فیروز کوه و بامیان و سیستان را
بتصرف در آورد؛ جمله این نقاط را بجلال الدین منکبرنی واگذار نمود
و چون جلال الدین بیشتر اوقات در رکاب پدر خود بود، بدینجهت از
طرف خود حکامی بشهرهای مذکور گماشته بود.

در اواخر سال ۶۱۷ بود که بطرف هرات حرکت کرد و اتباع او
پس از زردو خورد بنا جوچی خان مغول تلف شدند.

سلطان جلال الدین بعد از تهیة او از جنگ، از حکام شهرهای غزنین
و فیروز کوه و بامیان کمک گرفت و ابتداء در «بلخ» رستگان قشون مغول را
شکست داد و نزدیک به هزار نفر از آنها را بقتل رسانید. در این هنگام جنگ
نزدیک بیچهل هزار تن از سپاهیان خود را بجنگ با جلال الدین فرستاد
و او در نزدیکی غزنین سپاه جنگی را که تحت سرکردگی قوتو توغولیان
بود شکست سخت داد و آنها را تعقیب کرد و بقتل رسانید.

پس از این فتح، بر سر تقسیم غنائم میان رؤسای سپاه جلال الدین

که حکمرانان شهرهای مختلف بودند، نزاع در گرفت و چنگیز خان هم از این موقع استفاده کرده بعجله خود را بمقابله جلال الدین رسانید و سلطان جلال الدین پیشدستی کرده پیش قراول قشون چنگیز را شکست داد و بواسطه نداشتن سپاه کافی از جلوی مغول فرار کرده و بعجله خود را بکنار «سند» رسانید و سرگرم تهیه کشتی برای رفتن به هند بود، که چنگیز او را مجال نداده جنگ میان طرفین شروع شد و جلال الدین رشادت بسیار بخرج داده قلب سپاه چنگیز را درهم شکست؛ ولی جناح راست لشکریان سلطان بدست سرداران مغولی منهزم گشتند و عده‌ای از حرم جلال الدین برای آنکه بدست مغول اسیر نشوند از سلطان تقاضای قتل خود را نمودند. سلطان هم تمام اثاثه خویش و جمله حرم خود را برودخانه سند فروریخت. سپس خود با سب سوار شده از سند گذشت و خویشتن را به هند رساند.

جلال الدین بعد از دو روز اقامت در یکی از بیضه‌های نزدیک سند، عدد ملازمانش به پنجاه رسید و باتفاق این جماعت بردستهای از هندوان حمله برد و پس از نهب و غارت آنها از اسلحه و مرکوب ایشان استفاده کرد.

در این هنگام بود که تعداد ملازمانش بصد و بیست تن رسید. پس از حمله دیگری به هندوان، قریب پانصد سوار جمع آورد و با اهالی بنگاله بنزاع پرداخت. چون پیروز شد، از اطراف مردان دلاور بخدمتش شتافتند و چون عدد سپاهیانش بسه هزار رسید متوجه دهلی شد. در آن هنگام «شمس الدین التتمش» مؤسس سلسله «شمسیه» در

هند بود. جلال الدین نماینده‌ای نزد او فرستاد و اظهار موافقت نمود؛ ولی شمس الدین التتمش نماینده‌ او را بقتل رسانید و چون از این کار پشیمان گشته بود، نماینده‌ای با تحف و هدایا نزد جلال الدین فرستاد. در همین هنگام سلطان جلال الدین بفتوحات دیگری در هند موفق گشته عدد یارانش بده هزار نفر رسیده بود و بکمک یکی از راجدهای هند، که دختر او را باز دواج خود در آورده بود، بر «قباجده قهستان» فاتح شد و مدت دو سال در هندوستان بسر آورد.

جلال الدین خوارزمشاه که در این موقع بعزم تسخیر ایران بکرمان آمد، حکومت کرمان با براق حاجب بود و او تحف و پیشکش بسیار بخدمت جلال الدین فرستاد و سلطان هم بعد از چند روز اقامت در کرمان، قصد رفتن بعراق کرد. در این ضمن میان جلال الدین و براق کدورتی پدید آمد و بهمین جهت براق تمام یاران ویران از شهر بیرون کرد و دروازه‌های شهر را بروی وی بد بست و چون در این هنگام مردم از برادر جلال الدین که غیبت الدین تتر خوانده میشد، رنجیده بودند؛ سلطان جلال الدین براق را بحال خود وا گذاشت و از راه شیراز و اصفهان متوجه عراق شد و درری دو برادر پس از ملاقات یکدیگر آمدن با هم بسر بردند؛ تا اینکه کدورتی میان ایشان ایجاد گشت و بر اثر آن جمله اختیارات بدست جلال الدین افتاد.

جلال الدین شنیده بود که اتابک ازبک بسر آمدن در کرمان پهلوانی که در آذربایجان حکومت می‌نماد، مردی بسیار باهوش و از این روی عزم تسخیر آذربایجان کرد و همینکه قوای او به آن دیاری رسید، اتابک ازبک ز ماه مه در راه پهلوانی که در دختر پهلوانی است و آخرین

پادشاه سلجوقی بود، سپرد و خود بگنجه گریخت و جلال الدین هم پس از هفت روز محاصره ، تبریز را بتصرف در آورد .

چون این خبر باتابک رسید، از غصه در همان دم در گذشت .

جلال الدین در سال ۶۲۲ بقصد جهاد با کفار گرجی، از مسلمانان اطراف کمک خواست و با هفتاد هزار تن از گرجیان مصاف داد و بسیاری از سرداران گرجی را اسیر کرد و گرجستان را گشوده به تبریز باز گشت. سپس به تفلیس حمله برد و در هشتم ربیع الاول سال ۶۲۳ شهر تفلیس را گشود .

جلال الدین در سال ۶۲۵ هجری در نزدیکی اصفهان با مغولان جنگ کرد و ابتدا بیک عده دوهزار نفری از مغول حمله برده جمعی را کشته و چهل تن را زنده اسیر کرد و در این نبرد چون قوای وی اندک بود، خود و سپاهیانش فراری شدند . چون مغولان هم دوچار تلفات بسیار شده بودند؛ بعد از سه روز بعجله از راه ری و خراسان و جیحون خویشتن را بار دو گاه اول خود رسانیدند . در روز عید فطر سال ۶۲۵ جلال الدین هم بعد از هفت روز سرگردانی در دره های لرستان، با اصفهان برگشت و بجمع آوری اتباع پراکنده خود مشغول شد و کسانی را که در جنگ فداکاری از خود بروز داده بودند ، بدرجات والقباب خسروانی مفتخر ساخت و جمعی را که در کار خود سستی کرده بودند ، با چادر و روبنده میان مردم شهر گردانید، تا موجب عبرت دیگران گردد .

در سال ۶۲۸ هجری «جرماغون نویان» جهت سرکوبی جلال-

الدین معین شد . جلال الدین که در «اخلاط» بود نماینده ای به تبریز

فرستاد ، تا از حرکت جرماغون نویان مطلع گردد . نماینده جلال الدین بازگشت و اظهار داشت که از قوای مغول در آذربایجان خبری نیست . جلال الدین بشادی این خبر ، سپاه خود را برای استراحت پیراکنده نمود و خود بسرور پرداخت ؛ ولی لشکر تاتار بناگاه بر سر آنان ریختند . جلال الدین جای خالی گذاشت و بطرف مغان برای جمع آوری سپاه رفت لکن مغولان مهلتش نداده او را تعقیب کردند و جلال الدین قبل از تهبید سپاه ناچار بطرف رضائید آمد و هر قدر از امرای گرجی و ارمنی و شاهان استمداد طلبید ، کسی بکماک او حاضر نشد . تا آنکه سلطان تیره روز بحدود "میافارقین" رفت و در کوههای اطراف این شهر بدست اکراد درشوال سال ۶۲۸ بقتل رسید .

شماره دهم پنجم

امیر کبیر

(مقتول سال ۱۲۶۸)

میرزا تقی خان فراهازی ملقب بد وزیر نظام و امیر نظام و امیر اعظم و امیر کبیر صدر اعظم بسیرر معروف ناصر الدین شاه و در مکتبها دارالفنون بود و در دوره صدارت خویش خدمات گرانگیزی نمود و بوم نمود .

امیر کبیر در روز بیست و پنجم ماه محرم سنه ۱۲۶۸ در صدارت و نقابگی و امارت معزول شد و در این زمان باستان بزمی در تالار در تاربخ هیجدهم از ماه ربیع الاول سنه ۱۲۶۸ قمری در حومه قزوین

از قراء کاشان بدستور ناصر الدین شاه بقتل رسانیدند و نعش او را بکربلای
معلی حمل نمودند .

هفدهم بهمن ماه

ملا محمد باقر یزدی

(قرن ۱۱)

ملا محمد باقر یسر زین العابدین یزدی، از علمای ریاضی قرن
یازدهم هجری و معاصر خاندان صفوی بوده است .

در هندسه بخصوص اطلاع زیاد داشته است؛ و از آثار او حاشیه‌هایی
است که بر کتاب «تکملة فی شرح التذکره» تألیف «علامه شمس الدین
محمد بن احمد خفری» نگاشته است. خود این کتاب، که باختصار «شرح
تذکره خفری» خوانده میشود، شرح «تذکره الهیّه» خواجده نصیر-
الدین طوسی است .

ملا محمد باقر شرحی که خواجده نصیر بر مثلثات کروی «منلائوس
نوشته، حاشیه‌هایی افزوده است؛ همچنین بر تحریر مخروطات «اپو-
لونیوس» حاشیه دارد. کتاب «عیون الحساب» نیز از آثار یزدی است .
در نجوم نیز آثاری دارد، از جمله برای تسهیل در فرا گرفتن «میل فلک‌های
سیارات» شعری سروده است .

مجدد ہم بیہمن ماہ
آقا محمد باقر بہبہانی

(۱۱۸۰-۱۲۰۶)

محمد باقر بن محمد اکمل بہبہانی، ملقب بد "آقا" یا "محقق بہبہانی" و معروف بد "صوفی کش" مجدد قرن دو از دہم شیعد، از فقہای بزرگ است کہ از طرف مادر منسوب بمجلسی است۔
 اصالت از بہبہان و تولدش در اصفہان بودہ است و پس از آنکہ مدتی در بہبہان سکونت داشت، بکربلا رفت و از آنجا بکرمشاہ آمد و اقامت جست و در ہمانجا در گذشت۔ مدفنش در صحن مطہر حضرت امہ حسین میباشد۔

تحسیلات محقق بہبہانی نزد پدرش بودہ و از او اجزہ دارد و عدہ زیادی از بزرگان فقہای شیعدش کرد وی بودہ اند۔ از جماند سیدہ ہدی بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی و شیخ اسد اللہ کاشمینی و آقا سید محسن کاشمینی و "میرزا ابو القاسم قمی" و "میرزا ہدی شہرستانی" و "امام محمد ہدی نراقی" و حاجی "ابراہیم کاشمی" و شیخ ابو علی صاحب کتاب منتهی المقار و غیرہ۔

محمد باقر در حدود شصت تالیف دارد کہ بعضی ازہم عبارتند از:
 شرح مفاتیح - حاشیہ بر مہدای - حاشیہ بر شرح اشعار
 حاشیہ بر وافق - رسالہ در اصل برائت - رسالہ در تہذیب
 رسالہ در اجتہاد - رسالہ در معاملات - رسالہ در ہیبت و صوم
 و خمس و صوم (بفارسی) - رسالہ در قیاس - رسالہ در حج و عمرہ

اختیار - رساله در استحباب نماز جمعه - حاشید بر معالم - حاشید بر تہذیب
و غیر اینہا .

نوزدہم بہمن ماہ

مریم بانو

(قرن ۱۳ - ۱۴)

نوادہ حاج عبدالوہاب نائینی ، در زمرہ یگی از چندتن معدود
بانوان خوشنویس و سرآمد ایشان است، کہ از آغاز دورہ فتحعلیشاہ
قاجار در خط نسخ سرآمدہ و در ردیف استادان جای گرفتہ است .
نسخہ قرآن کہ بنام ناصر الدین شاہ کتابت و اهداء کردہ نمونہ
بہترین خطوط نسخ و آثار هنری زنان لعین قرن است .
حیاتش تا سال ۱۳۰۲ معین و تاریخ وفاتش معلوم نشد .

بیستم بہمن ماہ

الغ بیك

(۷۹۶-۱۸۵۳)

میرزا الغ بیك ، کہ «محمد تراغای» نام داشت ، تولدش بسروز
یکشنبہ نوزدہم ماہ جمادی الاولی سال ۷۹۶ در قلعہ سلطانیہ روی نمود .
چون بسق یازدہ رسید ، امیر تیمور گورکان نیای وی، روی از
جهان بر تافت . الغ بیك در خدمت پدرش میرزا شاہ رخ بسر میبرد ،

تا اینکه در سال ۸۱۴، از جانب پدر بحکومت ماوراء النهر، سرافراز گشت و بیمن رعیت پروری، باندک زمانی آن خطه را آبادان ساخت و در میان شهر سمرقند مدرسه‌ای رفیع و خانقاهی عالی، بنانهاد و همچنین فرمان داد تا استادان کردان در شهر سمرقند، رصدخانه‌ای بنانهند و مولانا «غیاث الدین جمشید» و «معین الدین کاشی» و «صلاح الدین موسی قاضی زاده رومی» و مولانا «علاء الدین علی قوشچی»، در ترتیب آن بنا اهتمام بسیار نمودند و از نتایج آن رصدزنجی مرتب گشت که آن را «زیج گورکانی» یا «زیج الغ بیگ» گویند.

الغ بیگ گورکان، در ایام دولت پدر در کمال اقتدار و آسایش، در شهر سمرقند روزگار میگذرانید و پس از پدر چون منازعی در امر سلطنت نداشت، امور مملکت را در اختیار خویش گرفت و بمیرزا علاء الدوله فرزند بایسنغر نامد نوشته قاصدی نزد او فرستاد و میرزا عبداللطیف فرزند خود را که در زندان او بود طلب کرد. علاء الدوله چون موقع را باریک یافت بدو عبداللطیف را بخدمت میرزا الغ بیگ فرستاد و پادشاه هم پسر و پس از نوازش بحکومت باخ فرستاد و چون وی میرزا عبدالعزیز فرزند دیگر خود را بر میرزا عبداللطیف ترجیح داده بود، عبداللطیف بر او خشم گرفتد بمخالفت پدر برداخت و چون پدر دست یافت بدو بمیرزا نامی که غلام وی بود پدرش با امر الغ بیگ کشته شده بود، دست و پا کرد پدر را بضراب شمشیر بدقتل رساند و عباس حمین کرد و این واقعه در شهر رمضان ۸۵۳ رخ داد.

بیست و یکم بهمن ماه
امین الدوله

(۱۲۵۹-۱۳۲۲)

حاج میرزا علیخان سینکی، پسر «حاج میرزا محمدخان مجدالمالک»
بود. وی متولد هشتم ماه ذی القعدة از سال ۱۲۵۹ قمریست.
امین الدوله از وزرای معروف عهد ناصرالدین شاه و مظفرالدین
شاه و مشهور با آزادیخواهی و معارف دوستی و اصلاح طلبی بود.
وی در عهد مظفرالدین شاه، یعنی در سال ۱۳۱۵ بمقام صدارت
نیز رسید.

امین الدوله خط زیبائی داشت که با اسم او بد «سبک امین الدوله»
معروف شده بود و بسیار کسان تقلید خط و انشاء او را که نیز انشاء موجز
و شیرینی بود مینمودند.

وفات امین الدوله در شب جمعه بیست و ششم صفر سنه ۱۳۲۲ در
«لشده نشای گیلان» رخداد و گوئیا بمرض کلید فوت شده باشد.

بیست و دوم بهمن ماه
علی رضای پرتو

(قرن ۱۳ - ۱۴)

میرزا علی رضا بن محمدعلی، مشهور به «آقا جان» و متخلص به
«پرتو» از مردم لنجان اصفهان و تحصیلات مقدماتی را در آن شهر بیابان
رسانید و بتکمیل خط نسخ پرداخت و در این هنر سرآمد و در ردیف

استادان فنّ جای گرفت .

پرتو ، علاوه بر خوشنویسی ، بشاعری و نکته دانی و خوش طبعی شهرت داشت و بسیار خوش محضر و مهربان بود .

سالهای آخر عمر را در تهران بسر برد و در دربار ناصرالدین شاه معزز و از خوشنویسان مخصوص بود .

تاریخ وفاتش معلوم نشد ؛ ولی تا سال ۱۲۹۷ در قید حیات و سال ۱۳۰۶ در گذشتند بوده است .

بیست و سوم بهمن ماه

آقا حسینقلی

(متوفی سال ۱۲۹۵ شمسی)

نخست نزد برادر خود "میرزا عبداللّه" و سپس پیش سرعمویش «آقاغلامحسین» بنواختن تار مشغول شد و آن قدر تمرین و ممارست کرد ، تا استاد مشهور موسیقی زمان خود گردید .

وی در نواختن تار بسیار چابک و زیر دست بود و همه نام آوران زمان خود بزرگترین استاد این هنر دانستند .

آقا حسینقلی مجلس درس داشت و در تعلیم شاگردان کمال دقت را بکار میبرد . در «ردیف» بسیار مخصوص و دقیق بود . بیشتری در آن بکار رفتند بود .

آقا حسینقلی اولین هنرمندیست که به اتفاق چند نوازنده ، خواننده ، برای پر کردن صفحات کرامافون پاریس رفتند و آشنایی

اوضبط شده است و این نخستین باری بود که موسیقی ایران را اروپائیان در آنجا شنیده‌اند. در مراجعت هم در اسلامبول کنسرت داد و درآمد نمایش را برسم اعانه، بمدرسه ایرانیان واگذار کرد.

آقا حسینقلی از نوازندگان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود و شاگردان خوبی تربیت کرد، مانند «غلامحسین درویش» و «میرزا غلامرضا شیرازی». استاد «علینقی وزیری» نیز در مجلس او حاضر شده قسمتی از ردیفش را با خط موسیقی نوشته است.

آقا حسینقلی دوپسر داشت یکی استاد «علی اکبر شهنازی» که هم‌اکنون در تار یادگار پربهای پدر خویش است؛ دیگر شادروان «عبدالحسین» که او هم تار را بسبکی خاص بسیار خوش مینواخت و در سال ۱۳۲۷ در روزگار جوانی درگذشت.

استاد حسینقلی در حدود سال ۱۲۹۴ فوت کرده است. آقا حسینقلی همواره بشاگردان خود نصیحت میکرده است که از تمرین و تکرار درس عملی غافل نمانند و معتقد بود که حتی اگر یک روز، کار نکنند، مهارت پنجه و پختگی انگشتان از دست می‌رود و کار مبالغه را با آنجا رسانیده بود که می‌گفت اگر روزی ساز نزنم، بمجلسی که باید نوازندگی کنم پای نمی‌گذارم؛ زیرا آماده نیستم و خود نیز این عقیده را در باره خویش بکار می‌بست و آنی از کار تمرین غافل نبود و بیجهت نبود که استاد یگانه عصر خویش بشمار آمد.

آقا حسینقلی دو داماد داشت که هر دو از نوازندگان معروف زمان خود بوده‌اند: یکی «باقر رامشگر» نوازنده کمانچه و دیگر «رضاخان» نوازنده مشهور تار که آن دو نیز سمت شاگردی او را داشته‌اند.

بیست و چهارم بهمن ماه

بایسنغر میرزا

(۱۸۰۲-۱۸۳۲)

فرزندشاهرخ تیموری، از شاهزادگان خوش طبع و هنرمند و هنر

پرور بود.

در دربار وی چندان خوشنویس و نقاش و موسیقی دان و دیگر
هنرمندان بوده است، کددر هیچ دوره ای، در میان امرای پیش از او
آن مایند هنرمند نبوده و سرپرستی جماعت این هنرمندان بایسنغر
جعفر تبریزی خوشنویس معروف بوده است.

بایسنغر، در خطوط اصول شکرگرد شمس الدین محمد و در خط ثلث
از خوشنویسان برجسته است و از آثار جاویدان وی کتیبه پیش منار
مسجد گوهرشاد در آستان قدس می باشد.

بیست و پنجم بهمن ماه

سید عبدالله بهبهانی

(۱۲۶۲-۱۳۲۱)

از پیشوایان بزرگ مشروطیت و پسر سید اسماعیل بهبهانی
بهبهانی است.

سید عبدالله در سال ۱۲۶۲ هجری قمری در جندق شهر آذربایجان
و از شاگردان مرحوم حاج میرزا حسن میرزا بهبهانی است.
بوده است.

چنانکه مشهور است قتلوی بدست یکی از معاندین مشروطیت ایران در روز هشتم رجب سال ۱۳۲۸ قمری ، در تهران روی داده است. جنازه او را بنجف برده و در جنب مزار پدرش بخاک سپردند. سید عبدالله بهبهانی از بانیان مشروطیت ایران محسوب میشود و تاریخ مشروطیت نمیتواند زحمات او و همکار گرامی او «سید محمد طباطبائی» را از یاد ببرد .

بیست و ششم بهمن ماه

میرزا رضی

یکی دیگر از ریاضی دانان عصر صفوی «محمد رضی الدین» پسر «محمد شفیع» و معروف به «میرزا رضی» است که معاصر باباشاه عباس دوم صفوی بوده است .

از آثار او کتابی است بنام «ربیع المنجمین فی شرح الثلثین» که در آن کتاب سی فصل خواجده نصیر الدین طوسی را شرح کرده و نکات تاریخی بدان افزوده است .

بطوریکه از مطالب این کتاب برمیآید ، در قرن سوم هجری در زمان خلیفه «احمد بن موفق المعتضد بالله» (متوفی سال ۲۸۹) اقدام بتبدیل تاریخ قمری بتاریخ شمسی گردیده است تا موجب تسهیل کارهای تقویم شود ، و برای نام ماهها همان نام ماههای رومی : (دو تشرین و دو کانون و شباط و آذر و نسیان و ایار و حزیران و تموز و آب و ایلول) بوده؛ ولی بزودی این تاریخ متروک گردیده است .

بیست و هفتم بهمن ماه

شیخ محمد حسن نجفی

(متوفی سال ۱۲۶۶)

یکی از فقها و علمای بزرگ شیعه در قرن سیزدهم هجری ،
شیخ محمد حسن بن شیخ محمد باقر اصفهانی نجفی ، معروف به صاحب
جواهر است که اصلش اصفهانی و محل سکونت و مدفنش نجف اشرف
میباشد .

صاحب جواهر ، در علوم فقهی بیشتر در نزد سید جواد آملی
و شیخ جعفر صاحب کشف الغطاء (متوفی سال ۱۲۲۸) تلمذ نمود و
شیخ مرتضی انصاری از شاگردان شاخص اوست .

این فقیه عظیم الشان ، پس از وفات حجة الاسلام سید محمد باقر
شفتی اصفهانی (سال ۱۲۶۰) مدتی سر آمد تمامی دینی و مدنی
رئیس فرقه امدیید و مرجع تقلید شیعه بوده و چنانچه در پیش مجلس
و درس عدّه زیادی از طلاب علوم دینی تلمذ نمودند .

از تألیفات و یکی کتاب انوار العباد است که در مسائل شرعی
و فتوی خود برای امتدین نگاشته است ؛ دیگر کتاب کلمه و مجمع
و هبه جواهر الاسلام در شرح شریع اسلام در فقه شیعه است .
وفاتش در نجف اشرف و مدفنش در حدود هشتاد سالگی است .

بیست و هفتم بهمن ماه
محمد رضا کلهر

(۱۳۱۰ - ۱۲۵۵)

فرزند «محمد رحیم بیگ» در آغاز جوانی بمقتضای ایللی بسواری و تیراندازی متمایل بود و از این رو مردی خوش بنیه و نیرومند بار آمده بود. بعدها میل بخط کرد و بتهران آمد و نزد «میرزا محمد خوانساری» شاگرد «محمد مهدی تهرانی» تعلیم خط گرفت و چون از استادان خود در گذشت بمشق خط از روی خطوط «میر عماد» پرداخت و وقتی بباصفهان رفت، تا از روی کتیبه معروف میر عماد در تکیه «میرفندرسلی» مشق کند.

میرزا رضا چون در خط نستعلیق سرآمد و شهرت یافت، ناصرالدین شاه قاجار ویرا احضار کرد و نوازش نمود و حتی اندکی نزد وی مشق کرد و شاه خواست که ویرا در وزارت انطباعات بکار گمارد؛ ولی از آنجا که میرزا مردی بلند همت و آزادمنش بود، نپذیرفت و بکتابت مکتب مختصر و حق کتابدای اندک میساخت. مکتب یکبار که ناصرالدین شاه بمشاهده میرفت، بشوق زیارت آستانه حضرت رضا در اردوی شاه دالازه شد و در ضمن راه روزنامه «وقایع اتفاقیه» را مینوشت که بتدریج چاپ میشد. در مراجعت از خراسان در وبای عام، وی هم مبتلا شد و روز جمعه ۲۵ محرم الحرام سال ۱۳۱۰ در گذشت و در گورستانی که اکنون محل آتش نشانی شهرداری تهران است بخاک سپرده شد.

میرزا رضا پایه خط نستعلیق را بجائی رساند که بعضی ویرا همکار از میر عماد میدانند؛ بعلاوه در خط شکسته ویرا باید از استادان این خط دانست.

میرزا مردی پاکدامن و نظر بلند و هنر دوست و خوش محضر بود

و از لذایذ جز هنر خود بچیزی علاقه نداشت. روز هائی را گذارنده است که هیجده ساعت صرف مشق خط کرده و غالب مشقتهای خود را چون مناسب طبع بانندی جوی خود نمیدید، محو میکرد. چنانکه اکنون از مشقتهای وی بندرت یافت میشود و آنچه هست غالباً رقم ندارد. خوشبختانه برای امر از معاش بکتابت چند کتاب پرداخته است. از آنها بچاپ رسیده و از آثار خطی موجود وی مهمتر از همه، یک نسخه فیض الدعوه است که در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است.

از شاگردان زبیر دست میرزا رضا میرزا زین العابدین شریفی قزوینی مدت الخطاطین است.

بیست و نهمین دوره

سلطان حسین میرزا بایقرا

(۱۸۸۸ - ۱۹۱۲)

سلطان حسین میرزا بایقرا، نسیب او سلطنت میرزا محمد علی قاجار در بهمن تیمور گورکان میرسد.

همی آخرین پادشاه مقتدر است که از خاندان قاجاریه است. ۳۵ سال با کمال استقلال و قدرت در شرق ایران حاکم بود. در وقت غارت عمده خراسان آمدنی، واهی گرفته، و در آن زمان در دوره شاهان عامه فوسه باده را برداشت. در این دوره در زمان سلطان محمود از نوبی موجود نمیشد. میرزا بایقرا در هنر و بیان معروف تجار بود.

این پادشاه با همه مهابت و جلال و عظمت و استقلال، شخصاً اهل ذوق و ادب بوده و از نظم و نثر فارسی و ترکی آثاری از خود بیادگار گذاشته است: از آن جمله کتابی در تذکره رجال نگاشته که بد «مجالس العشاق» مشهور است.

سیادیه من ماه

ستار خان

(متوفی سال ۱۳۳۲)

ستار خان از خاندان معروفی نبود. پدرش «حاجی حسن» اصلاً از یکی از محال «ارسیان» (فراجد داغ) بزاز سیار بود و از تبریز پارچه میخرید و در ارسباران میفروخت و با اصطلاح آذربایجانی «برونبری» میکرد.

وی چهار پسر داشت: ستار - اسمعیل - عظیم - غفار.

سوانح زندگی ستار خان، قبل از مشروطه چندان معلوم نیست مدتی مباشرت آب و مملک «حاج محمد صراف تبریزی» را در سلماس داشت و چندی هم بدلائی اسب مشغول بود، و بر اثر رنجها و مشقاتی کدریده بود، با مشروطه طلبان هم آواز شد و از بدو انعقاد انجمن ایرالتی آذربایجان با آنان ارتباط پیدا کرد و در انجمن دیگری بنام «انجمن حقیقت» که محل آن در محله «امیرخیز» یعنی نزدیک مسکن خود وی بود، عضویت داشت این انجمن که اعضای آنرا عده ای از انقلابیون و آزادیخواهان تبریز تشکیل میدادند، در آن اوقات مهم و مؤثر بود.

ستار خان پس از فتح تهران بدست مشروطه طلبان ، با تجلیل
 بیسابقه‌ای، وارد پایتخت شد و در یارک اتابک مسکن گزید و آنجا کانون
 مجاهدین و آزادیخواهان شد.

سرانجام در محلی در میان خیابان امیرتپه و بلورسازی خاندای برای
 او اجاره کردند و در آنجا اقامت نمود و یکی دو سالی در آن خانه بود و
 بالاخره بر اثر زخم پا که در زرد و خوردی برداشته بود ، در ماه ذیحجه
 سال ۱۳۳۲ هجری قمری فوت شد و جسد او در صحن غربی حره حضرت
 عبدالعظیم بخاک سپردند .

نخستین روز استفاده

نجیب‌الدین سمرقندی

(مقتول سال ۶۱۰)

نجیب‌الدین سمرقندی بزرگک عاقلندری است که تقریباً
 متعدد در برهه داروها نوشته است و بهترین کتاب او «الاسباب العلامت»
 است که بعد از یک قرن نفیس بن عوفی کرده آن شرحی از آن بر روی
 بر آن نوشت و به «شرح الاسباب» معروف ساخت و تفسیری از آن
 بر این کتاب نوشته که نه آن «طیبات الخیری» است و نوشته که
 در بجان تنظیم شده و سال ۱۰۸۳ هجری بمشکو در دسترس
 گردیده است .

نجیب‌الدین در حمدانی که حکم ۶۰۰ سال ۶۱۰ هجری قمری
 و این شهر آباد و ابا خاندان بوده داشته اند .

دوم اسفند ماه

لسان الملك سپهر

(۱۲۱۶ - ۱۲۹۷)

میرزا محمد تقی لسان الملك متخلص بسپهر ، شاعر و نویسنده دانشمند و مورخ نایب قرن سیزدهم ، داماد ملك الشعراء صبا ، فرزند میرزا محمد علی بن رفیع الدوله بود .

وی بسال ۱۲۱۶ هجری در کاشان قدم بجهان گذاشت و در آنجا کسب دانش و کمال نمود .

سپهر از آغاز جوانی بملازمت محمود میرزا فرزند فتحعلیشاه در آمد و پس از چندی بدربارشاه راه یافت . پس از در گذشت فتحعلیشاه بکاشان باز گشت ؛ اما محمدشاه اورا برای عمل استیفاء و سرودن قصائد سلام در اعیاد ، احضار کرد و بدستور همان پادشاه تألیف «ناسخ التواریخ» را از سال ۱۳۵۸ آغاز نهاد .

محمدشاه در گذشت و سپهر باز بکاشان برگشت ؛ ولی هنگامی که ناصرالدین شاه بکاشان رفت ، اورا همراه خود بتهران آورد و بالقب «لسان الملك» و منصب استیفاء بنگارش تاریخ قاجاریه مأمور نمود .

سپهر تاریخ قاجاریه مشتمل بر حوادث این سلسله تا سال ۱۳۷۴ دهمین سال شاهی ناصرالدین شاه را در سه جلد نگاشت و قریه و ارقان کاشان بعنوان تیول ابدی بالقب «خانی» و عنوان «مستوفی اول» بمؤلف خردمند پاداش داده شد و اوسرا انجام در هفدهم ربیع الثانی سال ۱۲۹۷ موافق باشمار حروف «میرزا محمد تقی لسان الملك» چشم از دنیا و همگی

آن مقامات فرو بست و پیکرش در خاک نجف آرام گرفت .

دوره تاریخ مشهور «ناسخ التواریخ» شامل ۲۳ جلد میشود؛ ولی از آن جمله آنچه را محمد تقی خان نوشته بیش از نود جلد نیست . ذکر سه جلد آن که تاریخ قاجاریه است گذشت؛ اما شش جلد دیگر، تاریخ عمومی را از هبوط آدم تا هجرت حضرت خاتم النبیین و زندگی پیغمبر و خلفای اسلام را شرح می دهد و چهار جلد آن نیز ویژه احوال حضرت فاطمه و «حضرت علی» و دو فرزند بزرگوار ایشان علیهم السلام تألیف یافته است . همچنین دیگر ناسخ التواریخ تألیف عباسقلی خان سپهر ملقب بدمشیر افخم است که همچون پدر از درباریان دانشمند بوده و تألیفات زیاد نموده است .

محمد تقی سپهر گذشته از تاریخ بد شده و دیوان شعر و تألیفات دیگر نیز داشته که از همه مهمتر بر همین اوجم در مروس و قفقاز و قوانین شعر فارسی است و آثار بنام «پیرزاد آقاخان اتم» و «الله اعلم» و «عظم نوری» نوشته است .

آغاز تاریخ نوین ایران

وفاغ آشفته و پریشان ایران در سده بیستم میلادی در پی حوادث تاریخی از آن حوادث تاریخی که در اثر وقوع انقلاب روسیه و جنگ جهانی اول و مدخالات سیاسی بیگانگان در کشور و سرخ و زرد شدن ایران و ظهور رادیکالیسم و خطر اضحلال و هجره و هتایت از استقلال و قربان شدن

در این هنگام بود که یکی از فرزندان باشهامت ایران، بر آن شد که در صدد رهایی میهن خود از شرّ تجاوزات بیگانگان و بی سرو سامانی داخلی بر آید .

پس از اینکه از طرف دولت مشیرالدوله رئیس الوزراء وقت ، این فرزند دلیر ایران مأمور دفع متجاوزین و متجاوزین شمال گردید و پس از اندک زمانی که غائله اشرا ارمنی و قفقازی و گرجی و روسی که بگیلان آمده بودند رفع شد، صلاح حال کشور را در این دید که زمام امور کشور را شخصاً در دست بگیرد و با وضع اسف بار خاتمه بخشد؛ لذا در اواخر سال ۱۲۹۹ (۱۳۳۹ قمری) از گیلان عازم تهران شد .

این را دمرد توانا که بحق ویرا "قائد عظیم الشان" خواندند، یکی از سربازان فداکار بلند همت زاد و بوم ایران . این پیشوای بزرگ که دوره سده هزار ساله تاریخ با افتخار ایران نظیر آنرا کمتر بخود دیده است این پیشوای بزرگ "رضا خان سردار سپه" نام داشت که بعدها در سایه همت خود بعنوان "رضاشاه پهلوی کبیر" بر اریکه کشورداری ایران تکیه زد و دودمان پر افتخار "پهلوی" را بنیان نهاد .

اعلیحضرت فقید، در تاریخ سوم سال ۱۲۹۹ شمسی، سحر گهان پایتخت را در مقال استقامتی مختصر تصرف و حکومت نظامی را در تهران اعلام نمود . با این اقدام که بان "کودتای سوم اسفند" عنوان دادند، اعلیحضرت فقید، فرماندهی کلّ قوای کشور را بدست گرفت و دوره تازه ای را در تاریخ ایران آغاز نهاد که نه تنها با وضع آشفته پیش پایان داد؛ بلکه روزگار درخشان نوینی را پیش آورد که در تمام شئون سیاسی و اجتماعی ایران اثرات شگرف پدید آورد .

چهارم اسفندماه

شیخ مرتضیٰ انصاری

(۱۲۱۴ - ۱۲۸۱)

اعلم علمای شیعه عصر خویش در فقد و اصول، شیخ مرتضیٰ پسر
محمد امین انصاری شوشتری دزفولی، معروف به «شیخ» است که از
نوادر علمای اسلام بشمار میرود و در نجف سکونت داشتند و در آنجا
مدفون است.

شیخ مرتضیٰ انصاری در آغاز امر شاگرد ملا احمد نراقی بوده
و پس از آن نزد «شریف العلمای شفتی» و شیخ محمد حسن نجفی تلامذ
نموده است و در اثر شخصیت قوی و مقام شامخ علمی وی شیخ محمد حسن
مرجع بزرگ تقلید شیعه ویر اخلیفه خود قرار داد و پس از مرگ وی
(سال ۱۲۶۶) ریاست بالامانع امامت و مرجعیت تقلید ائمه شیعیان را برده
امامی با او شد.

انصاری در اجتهاد و عمق فکر و زهد و تقوی و شهرت و عظمت،
کمتر نظیر دارد و در علم اصول بخصوص، تبیین و تحقیق داشته و حجت
ظن و اصل برائت و استصحاب در اصول، به توسط او تاسیس یافت است
و کتب او همگی هدیه است مدار تدریس امامان و شیخانی و ازین جهت
در اصول بخصوص کمتر نظیر دارد.

مؤلفات عمده وی عبارتند از: رساله حجّت و برائت، رساله
برائت - رساله استصحاب - رساله تراجیح - رساله فی بیان
ضرب - شرح طهارت ارشاد علامه و متاجر - حواشی و تفسیر بر مؤلف

ملا احمد نراقی وغیرہ .

انصاری بسیار پرهیزگار و جلیل القدر و نسبت بمادیات بی اعتنا
بوده است؛ چنانکه چیزی بعنوان ماترك از خود باقی نگذاشت و در مقابل
عدۀ شاگردانش را در حدود پنج هزار نفر مجتهد نوشتداند کد همگی
از محضر درس بسیار ممتنع او استفاده علمی کرده اند .

پنجم اسفندماه

جشن مرد گیران

یا «مژده گیران» روز اسفندارمذ (روز پنجم) است از اسفند ماه
و آن جشن زنان بود که در آن روز بکام خود همسر می گزیدند .
برخی گویند «در آن جشن ، زنان بر مردان تسلط بهم رسانند
و هر آرزویی که دارند بفعال آرند .»
برخی گویند که در این روز مردان بزنان بخشش ها میکردند.
برخی گویند که در این روز «زنان بشوهران اقتراحها کردند و
آرزوها خواستندی از مردان.»

ششم اسفندماه

محمود خان ملك الشعراء

(۱۲۲۸-۱۳۱۱)

محمود خان ملك الشعراء (از خاندان صبا) فرزند محمد حسین خان

ملك الشعراء (عندليب) ونوه فتحعلی خان صبا ملك الشعراء است.

در سال ۱۲۲۸ قمری در تهران تولد یافته و در سال ۱۳۱۱ قمری در تهران در گذشت و مزار او در زاویه حضرت عبدالعظیم، در کنار قبر ناصر الدین شاه قاجار است.

محمود خان ملك الشعراء در خاندان صبا که تمام آنان از رجال عالم و هنر و ادب بودند پرورش یافته و از کلیه علوم و حرف معمول زمان خود بهره و نصیب کامل برده است. او را «در ادب و حدیث و تفسیر و عروض و قافیه و شعر و انشاء و تاریخ و محاضرات و ریاضیات و حسابات، کامل ترین دانشمند عصر خود» دانستند.

ولی باید گفت گذشته از شعر و خط و مجسمه سازی، با توجه به روح و صنایع ظریف غربی، محمود خان ملك الشعراء در نقاشی ایران نیز به خصوص بازنموده است.

محمود خان ملك الشعراء در اشعار خود انسجام و لطافت اندیشه، روانی سخن و ظرافت معانی را دارد و ملوات خوبی در سخن خود نمودار است. و اشعار او بیشتر اوقات شعرهای فزونی و منزه از هر چه در اشعار معری را بخاطر میآورد.

در خط، محمود خان ملك الشعراء استعدادهای بسیار در خط و خطوط را از شایسته و استعایق بخود میآورد و در خط و کلام و مذاکره است.

خطوطش از خطوط میرزا صالح مشایخ و میرزا حسن میرزا در مجسمه سازی نیز برتر بوده است. آثار کمالی از او در مجسمه سازی

سلطنتی موجود است .

در نقاشی ، محمود خان ملك الشعراء ، فصلی تازه در تاریخ هنر ایران می گشاید .

در همان موقعیکه شیوه امپرسیونیست Impressioniste در اروپا ایجاد میگردید ، محمود خان ملك الشعراء اثر مشهور خود (تصویر فاضل خان گروسی و ابوالقاسم خان فروغ) را بوجود آورد .

و آنچه از نظر سطح و حجم در نقاشیهای امپرسیونیست ملاحظه میگردد ، او در صد سال قبل در آثار خود آورده است .

اغلب آثار آب و رنگ محمود خان ملك الشعراء آثار یکی از نقاشان مبرز اروپا را بخاطر می آورد . در بعضی آثار او شیوه روسو Rousseau و در دیگر آثار شیوه نقاشان دیگر ملاحظه میگردد .

محمود خان ملك الشعراء در نقاشی الهام بخش فرزند خود علی - خان ملك الشعراء است که آثار او تماماً پرداز و در طراحی و پرداز ، هم سبک سور Scurat است .

هفتم اسفند ماه

شاه اسماعیل اول

(۱۹۲ - ۹۳۰)

شاه اسماعیل اول مؤسس سلسله صفویه است که در روز سه شنبه بیست و پنجم شهر رجب از سال ۱۹۲ متولد شد و در محرم ۹۰۵ بجهان -

گیری برخاست و در ۹۰۶ بتخت سلطنت جلوس کرد و پس از فتوحات بسیار، دولت صفوی را تشکیل داد .

وی در سفری که بقصد شکار در اواسط سال ۹۳۰ بطرف « شکی » کرده بود، در مراجعت، در سراب مریض شد و اطباء مریض او را حسب تشخیص دادند؛ لیکن هر چه معالجه کردند سودمند نیفتاد و بر اثر همین عارضه، در روز دوشنبه نوزدهم رجب ۹۳۰ در همانجا بمرض حسبه در گذشت .

جنازه او را در شب سدشنبه بیستم رجب، همراه امیر جمال الدین محمد استرآبادی با ردبیل فرستادند و در جوار مزار جدش شیخ صفی الدین بخاک سپردند. آرامگاه او هنوز در آنجا باقی و برجست . مدت عمر شاه اسماعیل سی و هشت سال و شش روز کم و بیش سلطنتش بیست و چهار سال بوده است .

هشتم اسفند

میرزا نصیر اصفهانی

(متوفی سال ۱۱۹۱)

میرزا نصیر جبرمی، که بسبب اقامت ممتد در اصفهان، در آن شهر مشهور شده است بزنان مخصوصی که بهم بخان زند او در آنجا در فلسفه و ریاضیات و طبیعیات دست داشته و بزنانی که در آنجا در فلسفه می آمده است . معروف است که نقشه مسجد کهن اصفهان را در آنجا آثار او عبارت است از: جام کیتی نام، (در حدیثت) اجود کیتی نام،

(در ریاضی)۔ مشکلات قانون (در طب)۔ مرآت الحقیقة (عربی در حکمت)
- اساس الصحّة (عربی در طب)

میرزا نصیر شعر نیز می سروده است . گفته اند که تکی چند از
بزرگان هند، در صدد بر آمدند که میرزا نصیر را به هندوستان ببرند و
در مقابل ، مبلغ قابل ملاحظه ای بکاریمخان پیشکش کنند؛ اما کریم-
خان نپذیرفت و میرزا نصیر را از رفتن منع کرد .

نهم اسفندماه

روز ملت

روز هشتم اسفند ماه ۱۳۳۱ شمسی، بامدادان ناگهان شایع شد
که اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی ، اراده فرموده اند که
برای معالجه بارویا مسافرت نمایند. این خبر بنظر قاطبه مردم ایران،
بسبب آشفتگی اوضاع مناسب نمی نمود و تا روز بعد، یعنی روز نهم اسفندماه
درباریان و مجلسیان نتوانستند شاهنشاه را از این تصمیم منصرف سازند
و مردم گمان میکردند که این اقدام مقدمه تغییرات کلی در اوضاع سیاسی
ایران و موجب نگرانی کامل ملت ایران بود؛ لذا در روز نهم اسفند
عده زیادی از طبقات مختلف مردم ، از ارتشیان و اصناف و نمایندگان
مجلس و سیاستمداران و رجال و روزنامه نگاران و غیره، در پیرامون کاخ
اختصاصی شاهنشاه اجتماع کردند که شماره آنها ساعت بساعت رو بتزاید
بود؛ چنانکه در ساعت دو بعد از ظهر، بدو از ده هزار و در ساعت سه، بسی
هزار نفر رسید و کثرت جمعیت و ازدحام آن بحدی بود که راه عبور و مرور

در حوالی کاخ بکلی مسدود گردیده بود . از طرف دیگر بازاریان و اصناف بنوبه خود به تعطیل کار آغاز کردند و عده ای نزد آیه الله حاج سید محمد بهبهانی رفته از ایشان مؤکداً تقاضا کردند که به پیشگاه همایونی شرفیاب شده استدعا نمایند که اعلیحضرت از تصمیم خود انصراف حاصل فرمایند .

مقارن همین حال ، سیل جمعیت بسوی کاخ اختصاصی روانه بود و در آنجا هر دست بطریق ابر از احساسات میکرد .

یکساعت بعد از ظهر ، مرده اتومبیل شاهپور علی مرتضی قزاقی در ده قصد شرفیابی و تودیع داشتند ، در مقابل سردر سنگی متوقف ساختند و با تضرع از ایشان استدعا کردند که عرض ایشان را به عرض شاهنشاه برسانند ، و اعلیحضرت را از مسافرت منصرف سازند . در این هنگام شاهپور فقید نیز ، مانند سایر مرده نهایت متأثر بودند .

مقارن ورود شاهپور بکاخ ، آیه الله بهبهانی ، مؤسسان و حضو شاهنشاه بازگشتند و مردم تظاهرات خود را شدت داده با اعلام شعی هدی زنده باد شاه و پادشاه و جاوید بود شاه احساسات مردم را تحریک و مشت برانگیخته میشد .

در میان تظاهر کنندگان ، عده بسیاری از جوانان عده میباشند که با نطقهای بهیج و شعی هدی و شاه بودگان در میان خود می کردند .

پس از تعطیل مدارس ، عده تظاهر کنندگان ، آن زمان شاه را در مدرسه و دانش آموزان پسر و دختر جمعیت می پیوستند .

تا ساعت ۵ بعد از ظهر، هنوز شاهنشاه از تصمیم مسافرت منصرف نشده بودند و مردم برای سوّمین بار، آیدالله بهبهانی را با سپهبد شاه بختی که قصد شرفیابی داشتند، روانه پیشگاه همایونی داشته استدعای خود را تجدید کردند.

تا در ساعت سه و ربع بعد از ظهر، شاهنشاه ملت پرور، تسلیم اراده ملت شدند و با بلندگو انصراف خود را از مسافرت اعلام فرمودند. اعلیحضرت همایون شاهنشاه در کتاب «مأموریت من برای کشور» در این باب شخصاً چنین یادداشت فرموده اند:

«تظاهرات وفاداری بشاه که از طرف جمعیت عظیم مردم کشور بعمل آمد، بقدری صمیمی و اقناع کننده بود که اجباراً از تصمیم خود در ترک وطن عدول کردم...»

ابر از احساسات و شادمانی آمیخته با تأثر مرده از استماع این مژده بشدتی رسید، که وصفنا کردنیست.

با وجود اطمینانی که از طرف شاهنشاه بمردم داده شد، جمعیت پراکنده نمی شد و رو با افزایش میگذاشت و حتی عده ای کفن پوشیده بجمعیت ملحق شدند و موجب تشدید احساسات مردم گردیدند، تا اینکه ساعت ۵ بعد از ظهر مجدداً اعلیحضرت همایون صریحاً و مؤکداً انصراف خود را از مسافرت اعلام فرمودند و مردم این بار با هلهله و شادمانی زاید الوصف، در حدود ساعت ۵ بعد از ظهر بتظاهرات خود خاتمه دادند. ساعت ۹ بعد از ظهر اعلیحضرت همایون شاهنشاه از رادیو تهران بامردم ایران سخن گفته انصراف خود را از مسافرت، ضمن اظهار توفیق

از ابراز احساسات ملت شاه دوست و میهن پرست ایران، اعلام فرمودند .

دهم اسفند
هدایت

(۱۲۱۵ - ۱۲۸۸)

رضاقلی خان هدایت ، فرزند محمدهادی خان بن اسمعیل خان
مازندرانی ، نسب خود را به جمال الدین خجندی شاعر معروف ، رسانیده
است .

در سال ۱۲۱۵ در تهران ولادت یافت . دو سال پس از آن ، پدرش
در گذشت و با مادرش بشیر از رفت و جوانی خود را در آنجا گذراند .
در همان زمان ، بشاعری آغاز کرد و نخست اشعار اختصاصی میسر
و بعد تخلص «هدایت» را برگزید .

در جوانی وارد دربار فتحعلی شاه شد و شاعری را مأمور تربیت پسر
خود «عباس میرزا» کرد و بهمین جهت بهالدبباشی معروف شد . بعد در
زمان ناصر الدین شاه وی را نخست بخواه اوژم نزد خان خود استعانت
فرستادند و درین سفر سفرنامه «خواوژم» را نوشت .

در مراجعت نایب وزارت علوم ، مدیر مدرسه دایر الفنون و سپس
الدبباشی مظفر الدین شاه ، دروایعهدی او شده ، او بتقریب وقت وفات خود در کابل
بتهران در سال ۱۲۸۸ در گذشت .

هدایت از مؤلفان پرکار زمان خود بود و در عرصه مختلف ادبی
& تاریخ تألیفات دارد ، از آن جمله است : «تاریخ مختصر ایران»

روضۃ الصفا نوشته و آنرا «روضۃ الصفا ناصری» نام گذاشته است۔ فرهنگ
 انجمن آرای ناصری، در لغت۔ ریاض العارفین، در احوال و اشعار شاعران
 متصوف۔ مجمع الفصحا، در تذکره شعرای ایران۔ مفتاح الكنوز، شرح
 مشاللات اشعار خاقانی۔ نثر ادنامه سلاطین عجم۔ شش مثنوی که از
 آن جمله بدینکتابش نامد یا گاشن از مچاپ شده است۔ فهرست التواریخ۔
 اجمل التواریخ۔ مدارج البلاغه۔

یازدهم آغند

میرزا عبداللہ

(۱۳۱۰-۱۳۳۲)

فرزند آقا علی اکبر فراہانیست، نخستین تعلیمات موسیقی را
 از مراد نوری کتر خود «میرزا حسن» فرا گرفت و بعدها در مکتب عموی
 خویش «آقا غلام حسین» که استاد زمانه بود، پرورش یافت، گویند با
 نام «سید احمد» نامی که سه تار میزد و دستگاہ دان بوده، ردیف موسیقی
 را منظم و مرتب کرده است.

میرزا عبداللہ که موسیقی را با کوشش و زحمت آموخت و از
 حسادتہای استادان زمان خود دلخوش نبود، در اثر اخلاق کریمانہ جبلی،
 تصمیم گرفت کہ ہر چند میشنود خوب فرا گیرد و دستگاہ ہا را کاملاً بدھن
 بسیار در آن نجد با ہمت خود کسب کرده است، در طبق اخلاص بگذارد و
 شاگردان خود بیاموزد؛ تا میراث گذشتگان از دستبرد حوادث زمان
 مصون ماند و ہمین طور عمل کرد.

این فکر بلند استاد بود، که از زوال نغماتی که تا آنروز بدستش رسیده بود، جلوگیری کرد. رسم زمان او چنین بوده است که آهنگها را سینه بسینه فرامی گرفتند و خط موسیقی در کار نبود. میرزا عبداللہ زوربف موسیقی ایران را در "هفت دستگاہ" تنظیم کرد و بدستش آوردن خود سپرد.

خلق و خوی این هنرمند شایسته بسی نادریم است. او از صغر سنی و مصاحبت یاران صمیمی و مجلس درس موسیقی را بیرون از هیچ کس و چه بسا از دوستان آن موسیقی که از محضر استاد استفاده کرده اند، تعلیمش را گذرد و حوصله بسیار داشت و هرگز خالص موسیقی را نپسندید. نمیکرد.

از شاگردان او "منتظم الحاصل" زوربف است که در حوزة موسیقی، برای "مخبر السطنہ" دست اوخت کرد. حاکم موسیقی در آن زمان موجود است. قسمتی زوربف و هر دو بعد از استاد هنرمند و سلیقه دار وزیر "بخط" موسیقی نوشتند.

دیگر از شاگردان او "اسماعیل قهرمانی" بود که در حوزة موسیقی بشاگردش "نورعلی برومند" را به اوخت کرد. هر دو از شاگردان میرزا عبداللہ زوربف و میرزا عبداللہ زوربف است. نگاه کردن

سید مهدی زوربف شاگرد دیگر استاد موسیقی است که در حوزة موسیقی "حاج آقا محمدایرانی" میرزا عبداللہ زوربف است. استاد خوب بیاد دارد.

میرزا عبداللہ تار و پیچیدہ ساز است. او خوش مینواخت. میرزا عبداللہ

او «احمد عبادی» است، که از هنرمندان بنام حاضر میباشد. دختر بزرگ
 میرزا عبدالله بانو «مولود» نیز خوب بردیف پدرش وارد بود.
 ادیب الممالک قائم مقامی فراهانی، در وصف تارا استاد چنین گفته
 است:

تا زخمه تو، بنغمه دمساز شود ز آوازه تو، جهان پر آواز شود
 گویند ز سیم میشود قطع، زبان، در دست تو، سیم را زبان باز شود
 تاریخ فوت استاد، در سن پنجاه و هفت سالگی، بحساب شمسی سال
 ۱۲۹۷ (مطابق ۱۳۳۷ هجری قمری) است. مجد الممالک در تاریخ وفاتش
 گفته است:

هفت بعد از هزار و سیصد و سی روی هجرت باوی دوست نهاد

دوازدهم اسفنده.

شاه عباس بزرگ

(۹۹۶-۱۰۳۸)

شاه عباس بزرگ، بزرگترین شاهنشاهان سلسله صفوی و از
 مفاخر ایران، پسر سلطان محمد خدا بنده، شب شنبه غره رمضان سال
 ۹۷۸ در هرات تولد یافت و در ذی الحجّه سال ۹۹۶ بجای پدر سلطنت
 نشست، و در صبح پنجشنبه بیست و چهارم جمادی الاول از سال ۱۰۳۸ در
 اشرف مازندران درگذشت، در حالیکه پنجاه و نه سال و هفت ماه
 و بیست و دو روز، عمر داشت و چهل و دو سال سلطنت کرده بود.

جنازه شاه عباس را از اشرف بکاشان آوردند و در "پشت مشهد" بیرون این شهر در امامزاده‌ای بامانت گذاشتند. تا بعد بیکی از امامان مشرفه منتقل کنند.

و نیز بروایت دیگری بنا بوضیعت خود او، گد میخواست قبرش مخفی باشد، پس از فوتش سه تابوت ساختند. یکی را بردیدبان و یکی را بمشهد و سومی را بنجف فرستادند و تنها در این سومی نعش شاه قرار داشت؛ ولی تا امروز هیچکس نمیداند که نعش شاه عباس کبیر در این قرار دارد.

سبزه، صفیه

صفی علیشاه

(۱۳۱۶-۱۳۵۱)

ولادت حاج میرزا محمد حسن صفیهانی، مآثر در صوفیه و مشهور از بزرگان صوفیه در قرن اخیر، در سده شصتین سال ۱۳۵۱ هجری شمسی بوده است.

ظاهر آن کسان او میرزا از علاقه داران به مشهور صوفیانی است که میگردانند. با اینهمه در بیست سالگی در پی ملاقات حاج میرزا علیشاه یکی از مشایخ وقت، بشهر آمد و در آنجا در حلقه اشرفیه مشرفیه گزیده و پس از رحلت حاج میرزا او حلقه اشرفیه را در دست بردارید. بزیرت خانة خدایان آمد و در آنجا در حلقه اشرفیه مشرفیه مشرفیه کتاب "زبدة الاسرار" شرح نموده است.

پس از چهار سال، از هندوستان عزم سفر اکتاب مقدّسه کرده و سپس به یزد آمده و از یزد به هندوستان رفته و از هندوستان بقصد زیارت مشهد رضا، بایران برگشته و در تهران عزم رحیل را بدل باقامت کرده و بارشاد اهل حال پرداخته است .

در جوانی ، از مریدان « حاج میرزا زین العابدین » ملقب به « رحمتعلیشاه » پدر « معصومعلیشاه » نایب الصدر ، صاحب « طرائق الحقائق » بوده و پس از وفات او در جزو ارادت کیشان « حاج آقا محمد شیرازی » ملقب به « منورعلی شاه » عم « رحمتعلی شاه » مذکور در آمده است .

در روزگار بعد، یکی از خواست مریدان او، زمینی بمقدار دو هزار ذرع بوی تقدیم نمود . وی در آنجا خانقاهی بزرگ ساخت و نزدیک هشت سال ، در آن خانقاه بیاد حق ، شب بروز آورد ، تا در روز چهارشنبه بیست و چهارم ذی قعدة الحرام سال ۱۳۱۶ هجری قمری، جان بجان آفرین داد و در همان خانقاه بخاک سپرده شد و مزار او امروز در خیابانی که بنام « خانقاه » شهرت دارد ؛ محل اجتماع مردان حق و مطاف اهل دلست .

از تألیفات اوست : کتاب « تفسیر صفی » که در آن حقایق کلام مجید را بنظم در آورده و بنظر اهل معنی زیبا و ملیح افتاده است - کتاب عرفان الحق - زبدة الاسرار - بحر الحقایق - میزان المعرفة و چند کتاب دیگر .

چهاردهم اسفندماه

میرزای شیرازی

(۱۲۳۰-۱۳۱۲)

رئیس الاسلام حاج میرزا محمد حسن بن میرزا محمود بن محمد اسمعیل حسینی شیرازی، از علمای عالیقدر شیعه است که به «میرزای شیرازی» شهرت دارد و وزیر امجدیه مذهب امامیه در رأس مائتله چهاردهم گویند.

میرزای شیرازی، در اوائل زندگی (بسال ۱۲۵۸ از مواف خود شیراز، باصفهان آمد و نزد علمای آن شهر بخصوص «میرزا حسن مدرس اصفهانی» بتحصیل مدوه عقلیه و نقلیه پرداخت و از آنجا بقتول رفت و نزد «شیخ مرتضی انصاری» بمقام اشتغال ورزید و پس از حتمی از کربلا بسماره رهسپار شد (بسال ۱۲۹۱) و در آنجا قدمت کرد و در همان شهر بمرض سل بدیده و حیات کفایت (بسال ۱۳۱۲) در خمیره را بدوش بنجف، حمل کرده بخانه سپردند.

این مجتهد رفیق سنی، پس از شیخ مرتضی انصاری در کربلا بخدمت شیعه و رئیس فقههای امامیه و حسوب میشد.

قوت حافظه و مقامات و حسن خاتمه، از صفات او بود.

که در فقیه «رئی» حاکم بتحریر امثال او است.

پانزدهم اسفندماه

غلامحسین درویش

(۱۲۵۱ - ۱۳۴۵)

در سال ۱۲۵۱ در تهران بدنیا آمد. پدرش "حاجی بشیر" اهل طالقان بود و اندکی سدتار میزد و چون بموسیقی علاقه داشت، غلامحسین را از کودکی بمدرسهٔ موزیک دارالفنون سپرد. کودک هنردوست بفراگرفتن اصول موسیقی و نواختن طبل کوچک مشغول شد. غلامحسین بدربار شاهی رفت و آمد داشت و ساز نوازندگان را می‌شنید. سپس پیش "آقا حسینقلی" بتلمیح فن خود پرداخت و بعد از سالها تمرین در نواختن تار و مخصوصاً سدتار، مهارت یافت و بهترین شاگرد استاد خود شد.

درویش، سفری هم بشیر از رفت و در آنجا همسری گرفت که از او دختری بیادگار ماند. پس از بازگشت بتهران کلاس موسیقی خود را دایر کرد و بتربیت جوانان همت گماشت. ضمناً درس "اخوان صفا" در آمد و بظهور الدوله سرسپرد و در اولین کنسرتهایی که در "انجمن اخوت" تشکیل شد، سمت ریاست از کسب درآمد داشت.

درویش، نوعی آهنگ ضربی بنام "پیش در آمد" ساخت که تا سالها بعد از او رواج بسیار داشت. ساخته‌های او روان و سلیس است و رنگهای اونیز بسیار زیباست. آهنگی هم بنام "پولکای درویش" دارد. چند تصنیف دارد که اشعار آنها از "ملک الشعراء بهار" و نمونه‌های بسیار خوبی از موسیقی ملی زمان اوست.

درویش خان دوسفر برای پر کردن صفحه بخار جہ رفت : دوسفر
اول از راه روسیہ بلندن رفت ، و دفعہ دوم ہم بہ تفلیس عزیمت کرد و در
ہر دوسفر چند نوازندہ و خوانندہ ہمراہ ، وی بودند .

درویش ، کد بعنوان « یاییر جان » شہرت داشت ، تار و سہ تار را نیوا
مینواخت و مردی صاحب ذوق و خوش مشرب بود . طبعی لطیف و حساس
داشت . ہنرمندی بی تکلف و بسیار فروتن و بردبار و بی آزار بود . انسان
دوست و زبردست نواز و خوش معاشرت و رفیق دوست بود . از ہیچ جاس
بد گوئی نمی کرد ؛ یعنی عارفی بود بتمامہ معنی کلامہ کہ فقط نیوا میدید
و ہمدر خوب میپنداشت . خوش بیان و نکتہ سنج و بانماک بود . ہنر را
بسیار محترم میداشت و مہور و احقر مہو تار ہمہ بود . دستدان خود حق
شناسی داشت و بدانش گردانش بکمال لطف و مہربانی رفتار مینمود .

این استاد در شب چہر شنبہ دوقہ آذر ۱۳۰۵ در اثر حادثہ در سہ
در گذشت و در جوار قبور مرشدش در مہر از آمدن درہ قسم بخوابد و در سہ
ایرج در وصف او از زبان زہرہ آہنہ زیرین کہتہ است :

تارنہم در کف درویش خان تا بدہد بر بدن مراد خان
دیگری در وفاتش کہتہ است :

درویش ، ہنرمہ زمان بود استاد ہنرمہ زمان
درویش ، شاگردان بسیار داشت از آن استادان کہ
دادہ و مہس معروفی - ای دادہ - اسلان در کھنہ
حسین سنجری - مہس معروفی - ای دادہ - اسلان در کھنہ
استادش را کرد آورده بخند مہس بیقی نوشتہ است : استاد کھنہ

بدست آیندگان سپرده است .

شانزدهم اسفندماه

سلطان ابراهیم میرزا صفوی

(۹۴۶-۹۸۴)

ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا، فرزند بهرام میرزا ابن شاه اسمعیل
اول صفوی، بعلو همت و وفور فضل و لطف طبع، در میان شاهزادگان
صفوی ممتاز بود . بصحبت دانشمندان و شعراء و ادباء و هنرمندان
میل فراوان داشت و در مجلس وی غالباً دانشمندان و موسیقی دانان
حاضر بودند . در هیچ زمان در میان شاهزادگان گذشتند کسی بجامعیت
وی در علوم و فنون و هنرها دیده نشده است .

از علوم متداوله زمان خود، در صرف و نحو و معانی و بیان و عروض
و قافیه و معما و انشاء و منطق و حکمت الهی و پزشکی و ریاضی و موسیقی
و هیئت و تاریخ و علم انساب و اصول و فقه و قرائت؛ و از فنون مختلف،
در خوش نویسی و نقاشی و تذهیب و تصویر و زر فشانی و سوار کاری و چوگان
بازی و تیر اندازی و شطرنج بازی دست داشت . شعر فارسی و ترکی میگفت
و «جاهلی تخلص میکرد . یک نسخه از دیوان وی که بطرز بدیعی تزیین
شده ؛ اکنون در کتابخانه سلطنتی موجود است .

مجموعه آثار هنری یا موزه او مشهور آفاق بود؛ که در آن مجموعه
چینی، مجموعه خطوط خوشنویسان، مجموعه نقاشی مصوران، مجموعه
جواهر، گرد آمده بود .

در کتابخانه خصوصی خود، خوشنویسان و نقاشان و مذهبیان و مصوّران و مجلّدان معروف را گرد آورده و باتشویق ایشان، بهترین آثار هنرهای زیبای ایران را فراهم میساخت. کتابخانه وی چهار هزار نسخه خطی داشت، که مرکز مطالعه و استفادۀ علاقمندان بود. خط نستعلیق را نزد «مالک دینمی» خوشنویس معروف، مشق کرد و بسیار پاکیزه مینوشت.

سلطان ابراهیم میرزا، بتاريخ آخر ماه ذی الحجّه سال ۹۲۶ قمری متولد شد و چون سنّ رشد رسید؛ شاه طهماسب اول، او را بدامادی خود برگزید و دختر خود گوهر سلطان را بهمسرّی وی داد. او را بفرمانروائی خراسان فرستاد.

این شاهزاده مدت دو زده سال، در خراسان میزیست و در حسن تدبیر و خوش خوئی، حمایۀ اهالی آن سامان را فریفتد خود کرده و تا بعد بپایتخت آمد و آنجا بود. سال ۹۸۲، شاه طهماسب در گذشت. امی بعد شاه سعید بن اثنی عشرین آمد و بتخت شاهان مدهوی حاکم کرد و پس از اندک زمانی این شاهزاده جوان را بقتل رسانید. چون خبر قتل این شاهزاده بهمسرّی رسید، حمایۀ اهالی او درید و نقایس اجناس مدحه اهر و براسه خت و شایست و ... آن بپوشانیدست آن میردیه داد بقتل رسانید. قتل او در گذشت. در ذی الحجّه سال ۹۸۲ قمری اتفاق افتاد. بعد از حاکم مدهوی حاکم انتقال دادند. در جوانی از خوارزم و خراسان و ...

هفدهم اسفندماه
ابوالفضل ساوجی

(۱۲۴۸-۱۳۱۲)

مجدالدین ابوالفضل محمد بن حاج میرزا فضل الله، از طایفه
شاملو، بسال ۱۲۴۸ در ساوه متولد شد و در تهران نشوونما یافت و کسب
کمالات کرد.

در علم طب و ادب و شاعری و خوشنویسی شهره بود. در مجلس
تالیف «نامه دانشوران» شرکت داشت. از خطوط مختلف، نستعلیق و
تعلیق و شکسته نستعلیق را استادانه می نوشت.
بسال ۱۳۱۲ قمری در تهران در گذشت.

هیجدهم اسفندماه
نادر شاه افشار

(۱۱۰۰ - ۱۱۶۰)

نادر فرزند امامقلی، از قبیله افشار است که در بیست و هشتم محرم
سال ۱۱۰۰ در ایبورد خراسان چشم بجهان گشود و وی را «ندرقلی»
نام نهادند.

ایام جوانی او به کله داری و شبانی گذشت و چون بس هفده و
بقولی هیجده سالگی رسید، پدرش وفات یافت. در این اوقات جمعی از
غار تکران اوزبک و ترکمان، بایل افشار حمله بردند و گروهی را اسیر
کردند. از آن جمله بود ندرقلی و مادر و برادرش که گرفتار آمدند و

مدتی در مرو شاه جهان با سارت ماندند .

بعد از چهار سال ندرقلی و برادرش فرصتی یافتند بخراسان باز گشتند و نزد یکی از رؤسای افشار بنام «باباعلی بیگ» بخدمت مشغول شدند . باباعلی هوش ندرقلی را پسندید و او را مکرر برای انجام دادن کارهای خود بمشهد فرستاد و دختر بزرگ خود را باو داد و از این وصلت «رضاقلی» بوجود آمد . دو فرزند دیگر وی «امامقلی» و «نصرالله» نام داشتند . مادرشان دختر دیگر باباعلی بیگ بود .

ندرقلی در سال ۱۱۳۲ قمری معروف «کلات» را کدو تصرف نمود . مسخر کرد و نیروی کوچکی جمع آورده بفرغانه آمد . حمزه بردونیشا بهور را بنام شاه طهماسب فرزند شاه سلطان حسین کشته گشود و خدمت او منظور نظر آن پادشاه قرار گرفت و او را «طهماسبقلی خان» نمود .

پیشرفت او در دروغرسان ، اشرف فرغانه ، به حشتان ، خت و مته چده خراسان نمود و در نتیجه در نزد پادشاهان حاکمیت ساختن بین خود و اشرف رخداد . سال ۱۱۵۱ در این مورد قندهار به استیلا ساختن خود و اشرف در اصفهان مشغول جمع آوری سپاه شد و در راه قندهار و مته چده را در راه فرغانه گذاشت خود بجانب دروغرسان و خت و مته چده رفت . «مهرچند خوربت» جنگ دیگری میان شاه جهان و آن پادشاه رخداد . پادشاه هم اشرف شراسان فاحش خود را در سپاه چند نفره فرستاد و در راه هاپه و شادی ، در راه اصفهان شد .

نادر پادشاه آن وقت خود را در قندهار رسانده و در آنجا مقیم بود .

در نزدیکی استخر، اشرف را بکلی مغلوب کرد. روستائیان لار جلو اشرف را که در حال فرار بود، گرفتند و خزاین او را به یغما بردند و بلوچها نیز مانع عبور او شده سر او را بریدند و برای شاه ظهیراسب فرستادند.

چون خیال نادر از طرف افغانان آسوده شد، عزم رزم با عثمانیان که بمرزهای غربی ایران تجاوز کرده بودند؛ نمود و آنانرا در حوالی همدان شکست داد. و آذربایجان و سایر نقاطی را که عثمانیان اشغال کرده بودند، بازپس گرفت.

نادر، در زمستان سال ۱۱۴۵ با ۶۵۰۰۰۰ مرد سپاهی، از کرمانشاهان بسوی عراق روانه و در «خانقین» مقدمه لشکر عثمانی را درهم شکست و «کرکوک» را بتصرف در آورد و «احمد پاشا» از جنگ صحرایی احترام از جسته در بغداد حصار شد و یکسال سپاه ایران را در پشت دیوار شهر نگاهداشت. نادر در این مدت بلاد بین النهرین را بتصرف در آورد، و بزیارت اعتبار مقدسه رفت و مردم خوزستان را بفتح بصره روانه ساخت و قسمتی از حصار خارج شهر بغداد بدست لشکر ایران افتاد. دولت عثمانی «توپال عثمان پاشا» را با صد هزار سپاهی بیاری بغدادیان فرستاد.

نادر قریب ۱۲۰۰۰۰ تن از لشکریان خود را در محاصره بغداد گذاشته در ششم ماه صفر ۱۱۴۶ با ۵۰۰۰۰۰ نفر بمقابله سردار عثمانی شتافت و دو روزه خود را بسامره رسانید؛ ولی در اینجا نتوانست کاری از پیش ببرد. در جمادی الثانیه ۱۱۴۶ در نزدیکی کرکوک میان دولشکر جنگی سخت واقع شد و توپال عثمان اسیر گشت و احمد پاشا والی بغداد از جانب دولت عثمانی همه ولایات غرب را بایران وا گذاشت.

نادر، سپس برای دفع «محمدخان بلوچ» بفارس عزیمت نمود و چون این فتنه را فرونشاند، بدون درنگ عزم ارمنستان و گرجستان نمود و با پانزده هزار سوار، هشتاد هزار سپاهیان عثمانی را در آن حدود شکست داد و «عبدالله پاشا» را بقتل رسانید و کلیه شهرهایی که در آن حدود متعلق بایران بود، باز پس گرفت.

در خلال این سنوات، روسها بموجب «عهدنامه گنجه» با کوو در بند و بعضی از نقاط داغستان را کدر دست داشتند بایران مسترد داشتند. پس از انجام دادن این امور، نادر ترتیب جشن بزرگی را در دشت مغان داد و در کنار رود ارس چادرها و خاندهای موقت برای پذیرائی هفتاد هزار تن برپا کردند. در روز عید نوروز که عموه بزرگان و اعیان و علماء بحضور او آمده بودند؛ شرحی از خدمات خود در بر انداختن قدرت بیگانگان و ایجاد نیروی عظیم نظامی و دفع سرکشان داخلی بیان کرد و گفت حال خسته و محتاج بکوشد کیری شده ام و میخواهم بقیه عمر را در خراسان آسوده بگذرانم. اینک شاه طهماسب و پسرش هر دو زنده اند؛ هر کدام را میخواهید پیادشاهی بردارید، حاضران هم آوازه شده، گفتند جز تو کسی لایق اورنگ شهر یاری نیست و درخواست کردند که تاج بر سر نهی.

نادر، تا چهار روز از پذیرفتن این تقاضا خودداری کرد و در نهایت قبول خود را موکول بتصویب چند شرط نمود. نمایندگان دشت مغان شروط او را پذیرفتند و گواهی نامدها و محضرها ترتیب دادند و بدامضای همگان رسانیدند و در خزانه نهادند.

آنگاه نادر، روز بیست و چهارم شو^۳ال ۱۱۴۸ افسر شاهی بر سر نهاد
و «نادر شاه» خوانده شد .

پنجاه روز پس از تاجگذاری، باصفهان رفت و قریب یکماه در
کوهستان بختیاری به تنبید بختیاری‌های چهار لنگ مشغول شد و
«علی مردان خان» رئیس آنانرا سیاست کرد . سپس متوجه قندهار شد
و در بیست و دوم ذی الحجّه ۱۱۵۰، فرمان حمله بقندهار را داد . در بیست
و سوم ذی الحجّه فوج بختیاری یکی از برجهای قندهار را تسخیر کردند
و «حسین غلجائی» تسلیم گردید .

نادر شاه سران غلجائی را بماندگان فرستاد و در یکی از قلاع آنجا
محبوس کرد .

چون فراریان افغان بهندوستان پناهنده شده بودند، و بیم آن
میرفت که در آن حدود قدرتی بهم رسانند ، نادر شاه سفرائی بدر بار
محمد شاه فرستاد و تقاضا کرد که از ورود غلجائیان بخاک هند جلوگیری
کند ؛ اما محمد شاه اعتنائی نکرد و سفیر اول را بزندان افکند و سفیر
دیگر نادر را، بدون جواب، بنزد شاه ایران باز پس فرستاد و این سفیر هم
بدست حکمران کابل کشته شد .

نادر شاه ، که از این رهگذر سخت عصبی شده بود ، از قندهار بکابل
تاخت و هفت ماه در آنجا اقامت گزید و چون باز هم محمد شاه بتقاضای
او اعتنائی نکرد ، از راه «تنگه خیبر» در رمضان سال ۱۱۵۱ وارد شهر
«پیشاور» شد و کشمیر و پنجاب و لاهور را بگرفت و لشکر محمد شاه
را در «کرنال» شکست سختی داد .

پادشاه هند، نظام الملک از بزرگان دربار را بار دوی ایران فرستاد تاقراری برای مصالحه و تعیین غرامت جنگ بدهد و خود او نیز پس از دوروز، بحضور نادر آمد.

نادر شاه پس از ملامت، محمدشاه را عفو کرد و در کنار خود بر مسند نشاند و مقرر داشت که، چهار روز در دهلی مہمان محمدشاه خواهد بود و در نهم ذی الحجہ ۱۱۵۱ سلطنت ہند را بمحمدشاه تفویض نمود و در سوم صفر ۱۱۵۲ در مجلس باشاوی، نادر شاه تاج ہندوستان را بر سر محمد شاه نهاد و امراء را بمتابعت از او توصیه کرد و بموجب قراردادی، مرز شرقی ایران را شرط سند تعیین و در ہشتم این ماہ بد ایران مراجعت نمود. نادر، سپس بماوراء النہر و خوارزم و داغستان لشکر کشید و جملہ این نقاط را بتصرف در آورد.

متأسفانہ این پادشاه بزرگ، در او آخر عمر، تغییر حال داد و از قضا در حین عزیمت بداغستان و تنبید از کیمپادرجنگل، از ندران، گلولہای بروی اصابت کردہ دست چپش را مجروح نمود. نادر در این واقعہ بفرزند رشید خود "رضاقلی میرزا" بد کمان شد و او را از دیدہ نابینا ساخت و بعد از مدتی از این عمل خود پشیمان شد و این سانحہ در تغییر اخلاق او بسیار مؤثر افتاد.

در سال ۱۱۶۰ بود کہ برای قتل نادر شد، سران سیدہ امیرانہ کمرہ، در نتیجہ "محمد صالح خان قیرخانوی افشار" در شہر تبریز در ہجرت جمادی الآخر ۱۱۶۰ در محل "فتح آباد" قوچان، نادر را بقتل رسانید.

نوزدهم اسفندماه

ملا محمد کاظم خراسانی

(۱۲۵۵ - ۱۳۲۹)

آخوند ملا محمد کاظم بن حسین هروی خراسانی ، از فقهای دقیق و محقق و جامع علوم عقلیه و نقلیه ، تولدش در مشهد مقدس بوده است . در بیست و دو سالگی بتهران آمده علوم عقلی را در این شهر فرا گرفت و بعد بنجف رهسپار شد و در حوزه درس شیخ مرتضی انصاری و بعد میرزای شیرازی ، حضور بهم رسانیده تلمذ جست و چون میرزای شیرازی بسامره هجرت کرد ، خود شخصاً بتدریس پرداخت و شماره شاگردانش افزایش یافت ؛ چنانکه از هزار تجاوز کرد .

تدریجاً شهرت فقیه مزبور عالمگیر شد و مرجع تقلید شیعه گردید و اوست که در او انقلاب مشروطیت ایران بخلع «محمدعلیشاه» و اتحاد مسلمانان حکم قطعی داد .

وفاتش در نجف و قبرش در آنجاست .

مهمترین تألیفاتش عبارتند از :

کفایة الاصول (که مشهورترین و مهمترین کتب اوست و بر آن چند شرح نوشته اند) - القضا و الشهادات - حاشیه بر مکاسب - حاشیه بر رسائل - حاشیه بر اسفار - تکملة التبصرة - الاجتهاد و التقليد - الاجارة .

بیستم اسفندماه

حاج ملاسلطانعلی شاه گنابادی

(۱۲۵۱ - ۱۳۲۷)

سلطان محمد بن حیدر محمد بن سلطان محمد بن دوست محمد بن نور محمد بن حاج محمد بن حاج قاسم علی ، ملقب به سلطان علی شاه ، از عرفای مشهور دو قرن اخیر، در شب سه شنبه بیست و هشتم جمیدی الاولی سال ۱۲۵۱ در «بیدخت» گناباد ولادت یافته و ظاهراً بعثت اسارت پدر در دست قبایل ترکمان ، از کودکی در دامان مادر و با کوماک و مراقبت برادر بزرگتر خود، بزرگ شده و از شش سالگی بتحصیلات مقدماتی و فرا گرفتن علوم ادبی پرداخته و در مشهد مقدس رضوی، فقه و تفسیر و حدیث آموخته و سپس بسبزوار آمده است .

مدتی در محضر درس «حاج ملاهادی سبزواری» حکیم الهی و عارف معروف زمان، بتحصیل حجت مشغول شده است.

در تشریف «حاج محمد کاظم سعادت علی شاه اصفهانی» قطب سلسله نعمت الهی بمشهد و دیدار او، ترک علوم و رسوم ظاهر کرد و در پی او با اصفهان رفت و از و خرقة ارشاد گرفت و در مراجعت به «بیدخت» بهدایت خلق و تعلیم پرداخت و از همانجا از راه باطوم ، سفری بمکه رفت و با مخالفت شدید اهل قرا، در تربیت مردمان صاحب حال، کوشش فراوان کرد و ارادتمندان بسیار یافت .

«میرزا محمد صادق غازی شیرازی» ملقب به «فیض علی» و «حاج محمد جعفر بوزگی» ملقب به «محبوب علی» و «حاج شیخ عبداللہ حائری» مازندرانی « از برکشیدگان و خاندان طریقت ویند .

الحال بیدخت من لکن ارشاد این فرقه و «آقای صاحب عایشام» قطب و شیخ طریقتند .

حاج ملاسلطانعلی شاه بسال ۱۳۲۷ هجری قمری در شب بیست و ششم
ربیع الاول پس از هفتاد و شش سال عمر، هنگام سحر بدست دشمنان کشته
و در تپه مجاور بیدخت بخاک سپرده شد .

از تألیفات اوست : کتاب بیان السعادة ، در تفسیر قرآن - کتاب
مجمع السعادات، در شرح اصول کافی - کتاب ولایت نامه، در سیر و سلوک
- کتاب سعادت نامه، در مراتب سلوک - دو کتاب ایضاح و توضیح، در شرح
کلمات بابا طاهر و چند کتاب دیگر .

بیست و یکم اسفندماه

محمد حسین شیرازی

(متوفی سال ۱۳۱۶)

میرزا محمد حسین بن حاج محمد علی، ملقب بکاتب السلطان،
در شیراز کسب کمالات کرد و بتهران آمد و از خوشنویسان مقرر و
مقرب دربار ناصرالدین شاه گردید و تا زمان جلوس مظفرالدین شاه نیز
مستوفی دیوان و کاتب سلطانی بود.

میرزا محمد حسین، یکی از چیره دست ترین نستعلیق نویسان
ایران است که خط وی با خط بزرگترین خوشنویسان قرون اخیر، برابری
میکند. و اینک که بیش از نیم قرن از مرگ وی میگذرد، هنوز خوشنویسی
که در کتابت، بیایه و مایه وی رسیده باشد بظهور نرسیده است .

از آثار گرانبهای خطوط وی، در کتابخانه سلطنتی ایران، متعدد
موجود و مثنوی خط وی یکی از نفیس ترین آثار خطوط نستعلیق ایران است.

میرزا محمد حسین تاسال ۱۳۱۶ در سنین هشتاد سالگی، حیات
داشت و اندکی بعد، در تهران درگذشت .

بیست و دوم اسفند ماه

کریم خان زند

(۱۱۶۲-۱۱۹۳)

کریم خان زند معروف به «وکیل الرعایا» از سال ۱۱۷۳ تا پایان سال
۱۱۷۸ بز دو خورد باز قبیله خود علیمردان بختیاری و «آزاد خان افغان»
و «محمد حسن خان قاجار» و فتحعلی خان افشار و سایر باغیان مشغول بود
و بنام و کالت . یعنی نیابت سلطنت، با شورستانی اشتغال داشت .

پس از آنکه ایران را از هرج و مرجی که بعد از نادر شاه پدید
آمده بود، نجات داد و بار دیگر رعیت را از امنیت و آسایش برخوردار
نمود؛ در آغاز سال ۱۱۷۹ شیراز را بیایتمختی برگزید و امیرزا ابوتراب
پسر «میرزا مرتضی صدرالمنان» را که دختر زاده شاه ساجد نجفین
بود و کریم خان او را بنام «شاه اسمعیل سوم» بر تخت نشاند و خود از او
نیابت میگرد؛ خلع نمود و در آورده فرس سال کن کرد و این شاه اسمعیل
پس از نود سال توقیف در آورده، بدو زندگانی گفت .

کریم خان، سی سال هشتاد و نه زده روز سلطنت کرد .

روز سیزدهم ماه صفر سال ۱۱۹۳ در شیراز فوت نمود .

بواسطه نزاع زندتدیر به جانشینی امسدره زاعشش، زمین بود .

تا آنکه «زکیخان» برادر مادری او پس از قتل امرای زند، جسد وی را در

شیراز بخاک سپرد.

بیست و سوم اسفندماه

محمد غفاری (کمال الملک)

(۱۲۶۴-۱۳۵۹)

در سال ۱۲۶۴ هجری قمری در کاشان متولد شد. در خانواده او نقاشان زبردست بودند و او پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی بتهران آمد و در مدرسه دارالفنون مشغول تحصیل شد.

بعد از سه سال، مورد لطف ناصرالدین شاه قرار گرفت و بدستور او در عمارت «بادگیر» بکار نقاشی ادامه داد و تابلوهای بسیاری ساخت و بلقب «نقاشباشی» و «کمال الملک» مفتخر گردید. در همین موقع بود که تابلوی معروف تالار آئینه را بساخت که یکی از شاهکارهای اوست. کمال الملک سفری با اروپا رفت و در موزه های فرانسه و ایتالیا، از آثار هنری بزرگترین نقاشان جهان مانند «روبنس» و «رامبراند» و دیگران، توشه ها گرفت و از روی تابلوهای معروف، نمونه هایی برداشت که تعداد آنها به ۱۲ میرسد.

کمال الملک پس از سه سال اقامت در اروپا، استفاده از هنر نقاشی کلاسیک، بایران بازگشت و پس از چندی، سفری دو ساله باعتبار مقدسه کرد.

تابلوهای «یهودی فالگیر بغدادی» و «زرگر بغدادی و شاگردش» و «میدان کربلا» و «عرب خوابیده» یادگار این سفر است.

در سال ۱۳۲۹ مدرسه‌ای بنام «صنایع مستظرفه» در تهران تأسیس کرد و بیاس قدردانی از خدمات «علیق‌لیخان سردار اسعد بختیاری» با آزادی و مشروطیت ایران، تابلوئی از وی بساخت که از شاهکارهای اوست.

کمال‌الملک در این دوره نیز چند تابلوی بنام ساخت که از جمله صورت خودش میباشد.

مدرسه کمال‌الملک یکی از مراکز مهم تربیتی و هنری ایران بوده است. شاگردان مدرسه همگی استاد را مراد خود میدانستند و باو علاقه زیادی داشتند و پروانه وار بدور شمع وجودش می‌چرخیدند و استاد هم بی‌ریا رموز هنر را با آنها می‌آموخت. مدرسه خاندهانس بود و درس استاد زمزمه محبت. صحبت معلم و شاگرد نبود؛ هر کس بذوق خود کاری را شروع میکرد و دیگران او را کمک مینمودند. و حتی استاد نیز کارهای خود را برای انتقاد بشاگردان نشان میداد، و اگر بعیب و نقص اشاره میشد، مورد توجه قرار میداد. سرانجام میان استاد و اربابان امور بهم خورد و وی ناچار باستعفا شد.

استاد، در ۱۳۰۷ شمسی از کار کناره گرفت و بملاک شخصی خود «حسین آباد نیشابور» رفت و تا آخر عمر با آنجا گذرانید. در آنجا نیز محضر استاد نورانی و یک پارچه لطف و صفا بود.

درین جا بود که یک چشم استاد نابینا شد و در ۲۷ مه ۱۳۱۹ بدرود زندگانی گفت و در جوار مقبره شیخ عطار بخارا سپردده شد. کمال‌الملک، گذشته از هنرمندی، اخلاق بسیار ستوده داشت و

نسبت به همه مهربان بود . کم میگفت ؛ ولی سخنانش چون در گزیده بود . بهر مند احترام بسیار میگذاشت . یکی از خارجیان گفته است : « تا ایران فردوسی و کمال الملک را دارد از عبودیت و تحقیر برکنار است » .

کمال الملک، در صحت طرح و پختگی رنگ و وقت در ساختمان، سرآمد اقران بود . تابلوهائی که از روی کار هنرمندان اروپائی ساخته اختلافی با اصل ندارد؛ جز اینکه در نگاه بمراتب پا کتر و پخته تر است . بسبک نقاشان دوره رنسانس معتقد بود .

کمال، شاگردان بزرگی تربیت کرد که در ردیف هنرمندان استاد قرار گرفتند ، مانند «حسنعلی وزیری» و «اسمعیل آشتیانی» و «علیمحمد حیدریان» و بسیاری دیگر .

بیست و چهارم اسفندماه

رضا شاه پهلوی کبیر

(۱۲۹۵-۱۳۶۲)

اعلی حضرت فقید رضا شاه کبیر، سردودمان سلسله «پهلوی» فرزند عباس قلیخان سرهنگ فوج سواد کوه، در ۲۴ اسفندماه سال ۱۲۹۵ قمری در قریه الاشت از توابع سواد کوه مازندران چشم بدنیا گشود .
چهل روزه بودند که پدرشان رخت از اینجهان بر بست و مادرشان ایشانرا از مازندران بتهران آوردند .

این کودک در تهران نشو و نما یافته و در سیزده سالگی، بسبب اشتیاق فراوان، بخدمت نظام وارد شدند. پس از بیست و سه سال خدمت نظام، بدرجه سرهنگی و فرماندهی فوج همدان نایل آمدند و طولی نکشید که بدرجه سرتیپی، و فرماندهی نیروی نظامی تهران رسیدند. مقارن این ایام، پس از انقلاب اکتبر روسیه، عده‌ای از روسیه وارد بندر پهلوی شده و رایت شورش و تجاوز برافراشتند و از طرف دولت ایران، یک نیروی نظامی بفرماندهی ایشان، مأمور قلع و قمع متجاسرین گردید. اما چون در آن هنگام، فرماندهی ارتش ایران بدست افسران روسی بود، با خیانت آنها، بقوای دولتی شکست وارد آمد (پائیز سال ۱۲۹۹ خورشیدی) و تا منجیل عقب نشینی کردند.

این شکست و خیانت بیگانگان، در روحیه سرداران ایران، تاثیر عمیق کرد، زیرا که ناظر بودند که سربازان ایرانی باشور و احساسات شدید وطن پرستی و فداکاری جنگیده اند؛ ولی در اثر خیانت مستی اجنبی و برخلاف انتظار، شکست نصیب آنها شده است.

پس از تمام، دریافته اند که بی ایقتی حکومت مرکزی و عدم امنیت داخلی و ضعف بنیه مالی و اقتصادی و فرهنگ و بهداشت، موجد بدبختی هم وطنان ایشان است و چنین تشخیص دادند که باید در چنین وضعی دست بگودتا زد.

بنابر این، شب سوم اسفند ماه سال ۱۲۹۹ شمسی، قوای متجاسرین و بدبخت، بطرف تهران حرکت کردند و پس از جزئی مقدمه تاثیر می نظامی و تحت، بمهران وارد شده کلیه ادارات و مراکز را اشغال نمودند.

پس از کودتای نظامی سوم اسفندماه، آقای سیدضیاءالدین طباطبائی
بریاست وزراء و اعلیحضرت فقید بفرماندهی قشون تعیین شدند .
اعلیحضرت فقید، در این هنگام تمامی افسران روسی و سوئدی را
که در رأس نیروهای انتظامی بودند، از کار برکنار کردند و یک نیروی
متحدالشکال منظم و مجهز فراهم ساختند .

اندکی بعد، بوزارت جنگ منصوب گردیدند و در این مقام کلیه
سرکشان داخلی را قلع و قمع کردند و کشور را نظم و آرامش دادند
و در نتیجه استقرار قدرت مرکزی، مالیاتها بخوبی قابل وصول شد.
مدتی بر نیامد که آقای سیدضیاءالدین از مقام ریاست وزرائی استعفا
کرده اعلیحضرت فقید با عنوان « سردار سپه » رئیس الوزراء و فرمانده
کل قوای ایران گردیدند .

متعاقب آن، هنگامی که احمد شاه، آخرین شهریار قاجار، در
اروپا بسر می برد، مجلس شورای ملی او را از سلطنت خلع کرد (۱۳
ربیع الثانیه ۱۳۴۴ هـ . ق .) و حکومت موقت ایران بکف با کفایت
« سردار سپه » سپرده شد .

چون انتخاب پادشاه ایران از صلاحیت مجلس شورای ملی
خارج بود، مجلس مؤسسان تشکیل یافت و در روز یکشنبه ۱۹
جمادی الاولی ۱۳۴۴ هـ . ق . این مجلس باتفاق آراء « سردار سپه » را
بشاهنشاهی ایران انتخاب کرد و سلسله قاجاریه منقرض شد .

اعلیحضرت فقید، برای انجام امر خطیری که بمهدۀ خود می دید،
باعشق و علاقه ای زائد الوصف شروع بکار کرد :

برای ایجاد وسائل ارتباط، باحداث شبکه راه شوسه و راه آهن اقدام نمودند، که موجب ترقی سریع اقتصادیات کشور گردید.

برای اینکه ایرانیان از فرهنگ عمومی بهره مند شوند، وسایل تحصیل را برای افراد کشور بالتویه فراهم نمودند و کاروانهای محصل را بکشورهای غربی روانه ساختند. بتدریج عده‌ای از جوانان که تحصیلات عالی خود را در سایر کشورها و پایتخت، بیابان رسانیده بودند، بکارهای علمی و فنی گماشته شدند و کمک احتیاجات مملکت بمهندس و معدن شناس و عالم اقتصاد و سیاست و استاد و پزشک و غیره، مرتفع شد و سطح ترقیات فرهنگی بالا رفت.

چون در اثنای جنگ جهانی اول که راههای بازرگانی بستند و تجارت خارجی متوقف شده بود، و احتیاج بایجاد صنایع داخلی بیشتر احساس می شد؛ بایجاد کارخانه‌ها و حمایت از مصنوعات داخلی و تشویق فعالیت‌های اقتصادی، اقدام نمودند و کارخانه‌های متعدد دولتی و غیردولتی، در کشور شروع بکار کردند و موازنه تجارت خارجی مستقر شد. چون بیشتر مردم ایران بکشاورزی اشتغال دارند، علاوه بر فعالیت‌های صنعتی، افزایش تولید محصولات کشاورزی مورد توجه اعالی حکومت فقید واقع شد و بایجاد دهات و مزارع نمودند و مؤسسات دام پروری، تشویق کشت پنبه و چغندر و امثال آنها، دستورهای مؤکد صادر نمودند. برای اجرای نقشه‌های ساختمانی، علاوه بر تأسیس کارخانه سیمان، اقدامات مؤثر دامند دار نمودند و در تهران و شهرستانها، ساختمان‌های دولتی کونا کون بنام شهرسازی و تزیین شهرها و راهسازی

و تعمیر ابنیه تاریخی رونق گرفت .

یکی از دشواریهای اجتماعی کشور، حجاب بانوان بود که با وجود موانع بسیار، در سایه اراده و همت این مرد بزرگ، این مهم حل شد. خلاصه اینکه، این شهر یار نیرومند میهن دوست، در مدت شانزده سال سلطنت خود، خدماتی بکشور خود نمود؛ که نظیر آنرا در چنین مدت کم، تاریخ نشان نمی دهد.

متأسفانه، در آخر زمامداری اعلیحضرت فقید، آتش جنگ جهانی دوم شعله ور شد و متفقین بیپایانهای بی اساس، در شب سوم شهریور ماه ۱۳۲۰، بدون اطلاع، از شمال و غرب، بکشور ما هجوم آوردند و قسمتی از خاک کشور ما را اشغال کردند و چون مقاومت بزیان ایران تمام میشد، اعلیحضرت فقید، دستور عدم مقاومت صادر کردند و پس از چند روز، بصالح مملکت و نفع فرزندان برومند خود اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی، از سلطنت کناره گرفتند و بخارج از کشور عزیمت نمودند. چندی بعد، در تاریخ چهارشنبه چهارم مرداد ماه ۱۳۲۲ در یوهانسبورگ، واقع در افریقای جنوبی، در اثر حمله قلبی، جهان را بدرود گفتند .

جنازه اعلیحضرت فقید پس از خاتمه جنگ، بتهران وارد و با تشریفات خاص در جوار مزار حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شد و اکنون آرامگاه آن را در مرد بزرگ، جزو بناهای یادگار تاریخی ایران است .

بیست و پنجم اسفندماه

لطفعلیخان زند

(۱۲۰۳-۱۲۰۹)

لطفعلیخان زند، آخرین پادشاه سلسله زندیه، پسر رشید جعفر خان زند است، که در نیمه شعبان ۱۲۰۳ در سن بیست و سه سالگی بر تخت نشست و در تمام مدت شش سال سلطنت، گرفتار کشمکش با آقامحمدخان قاجار و سایر دشمنان خود بود و سرانجام، در روز چهارم ربیع الثانی ۱۲۰۹ در پای قلعه «بم» کرمان گرفتار آمد و او را پیش آقامحمدخان بردند. آقامحمدخان او را بدست خود کور کرد و سپس ویرا با آن وضع ناهنجار روانه تهران نمود و کمی بعد، دستور داد تا میرزا محمدخان حاکم تهران آن شاهزاده رشید را کشت و پیکرش را در «امامزاده زید» تهران بخاک سپردند.

بیست و ششم اسفندماه

سید محمد کاظم یزدی

(۱۲۵۶-۱۳۳۲)

حجّه الاسلام سید محمد کاظم طباطبائی یزدی نجفی، از مراجع تقلید شیعه، در یزد متولد شده است و ابتدا در آصفهان نزد شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی تلمذ کرد و اجازه گرفت و بعد به نجف و ریش «شیخ راضی بن شیخ محمد جعفر» و بعد در تبریز نزد حجّه الاسلام حاج میرزا حسن شیرازی مشغول تحصیل شد و چندی بعد بتدریس پرداخت

و چون میرزای شیرازی در گذشت (۱۳۱۲)، مرجع تقلید شیعه شد .
 وفاتش بسن ۸۲ سالگی در نجف بتاریخ شب سه شنبه ۱۳ رجب ۱۳۳۷
 اتفاق افتاد و قبرش در ایوان کبیر نجف، پائین پای حضرت امیر است .
 مهمترین مؤلفاتش «عروة الوثقی» از کتب فروع و متون فقهی مهم
 شیعه و دیگر از تالیفاتش حاشیه بر مکاسب است .

بیست و هفتم اسفندماه

اقبال آشتیانی

(۱۲۷۷-۱۳۳۴)

شادروان عباس اقبال، فرزند محمدعلی آشتیانی، ادیب و نویسنده
 و مورخ عالی مقام، در سال ۱۲۷۷ خورشیدی، در آشتیان پای بعرضه هستی
 گذاشت .

در کودکی بازحمت بسیار، تحصیل دانش مینمود و چندی پس از
 تحصیلات مقدماتی بدارالفنون راه یافت و چون دوره آن مدرسه را طی
 کرد، در همانجا بتدریس پرداخت .

اقبال، در همان دوران معلمی، دست بکار نویسندگی و تحقیقات
 عمیق در تاریخ و ادبیات زد و در مجلات «دانشکده» و «فروغ» بهمکاری
 مرحوم «ملك الشعراء بهار» و بزرگان سخن همچون شادروان «محمد
 علی فروغی» يك رشته مقالات جالب و دقیق پیرامون تاریخ ادبیات و
 مسائل تاریخی بنوشت و شهرت یافت .

اقبال، مدت‌ها در مدارس دارالفنون - دارالمعلمین عالی - نظام - علوم سیاسی، بتدریس پرداخت و برای تکمیل معلومات با اروپا هم سفر کرد. چندی در آن کشورها گذرانید و چون باز گشت باستادی دانشگاه و عضویت فرهنگستان ایران انتخاب گردید.

مرحوم اقبال را کتب و آثار ادبی بسیار است که همگی نتیجه تحقیقات و مطالعات دقیق وی و دارای نثری بلیغ و شیرین است و این سبک نویسنده‌گی از نمونه های بارز نثر فارسی در ایام ما بشمار میرود. گذشته از کتب تاریخ و جغرافیای درسی و تاریخ مفصل مغول، اغلب نوشته‌های اقبال ترجمه و تصحیح و تحشیه کتب مهم ادبی و تاریخی و از آن جمله است کتابهای:

عقبه الکتبه - سمط العلی - جنگ‌های ایران و انگلیس - تاریخ طبرستان - تاریخ بحرین و جزایر خلیج فارس - بیان الادیان - فضائل الانام غزالی - لغت فرس اسدی - دیوان معزی - حدائق السحر رشید و طواط - تبصرة العوام - و ترجمه کتاب «این پول» بنام «طبقات سلاطین اسلام» از انگلیسی - تمة الیتیمه - معالم العلماء - طبقات الشعراء ابن معتر.
و نیز تألیف تاریخ قابوس بن وشمگیر و ابن مقفع و دوره های پنج ساله مجله «یادگار» و بسامقالات تاریخی دیگر. نیز از یاد کارهای نفیس این دانشمند گرانمایه بشمار میرود.

ستاره تابناک اقبال روز شنبه ۲۱ بهمن سال ۱۳۳۵ خورشیدی در افق شهر رم غروب کرد و در آن اثناء مورخ بزرگ ما بسمت رایزن فرهنگی ایران در ایتالیا میزیست.

جنازه این دانشمند بوطن منتقل شد و نزدیک قبر استاد علامه
مرحوم قزوینی، وجوار آرامگاه ابو الفتوح رازی در مرقد شاه عبدالعظیم
بخاک سپرده شد.

بیست و هشتم اسفند ماه

سید علی اکبر گلستانه

(۱۲۷۴-۱۳۱۹)

فرزند حاج میرزا محمد ابراهیم، از خاندان قدیم سادات گلستانه،
سال ۱۲۷۴ در اصفهان متولد شد و تحصیلات مقدماتی و مشق خط را در
آن شهر آغاز کرد و بزودی در هنر خوشنویسی سرآمد؛ چنانکه در جوانی
خط نستعلیق را خوش می نوشت و در خط شکسته استاد مسلم بود.
پس از ظهور «درویش عبدالمجید» و شروع وی در خط شکسته،
بسیاری از هنرمندان بدان سبک مشق کردند و با اینکه شماره خوشنویسان
این خط بسیار شد؛ هیچیک شباهت خط و شیوه و اسلوب درویش را بیایه
و مایه گلستانه، نرسانیدند.

سید علی اکبر در مدت زندگی، سفرهایی بخراسان و فارس و
عراق کرد و در آخر عمر چندی بتهران آمد و در این شهر رشته حیات این
ادب دانشمند هنرمند، بایک عمل جراحی، در سنین جوانی یعنی چهل و
پنج سالگی بگسست و بسال ۱۳۱۹ قمری در گذشت و بنا بوصیت، بقم منتقل
و بخاک سپرده شد.

بیست و نهم اسفند ماه

بحر العلوم

(۱۱۵۵-۱۲۱۲)

آیه الله محمد مهدی مرتضی بن محمد طباطبائی بروجردی غروی،
از علمای بزرگ معقول و منقول شیعه و یگانه عصر خود بود. اصلش
بروجردیست؛ ولی در کربلا متولد شده است.

بحر العلوم، ابتدا در کربلا نزد پدر خود و بعد پیش «شیخ یوسف»
صاحب «حدائق» تلمذ کرد و سپس برای تحصیل بنجف رفت و پس از
بازگشت بکربلا در محضر درس «آقا محمد باقر بهبهانی» بتمحصیل اشتغال
ورزید و چون آقا محمد باقر درگذشت، علم اشتهار برداشت.
این فقیه علامه، دو سال در مکه مجاور بود و در این مدت تفسیر
میکرد و بتدریس و امامت جماعت مشغول بود.

مرکش در نجف اشرف اتفاق افتاد و در مسجد طوسی، نزدینت قبر
شیخ طوسی مدفونست.

از تألیفات اوست :

شرح بروافیة الاصول، که ناتمام است - کتاب مصابیح، در شرح
مفاتیح که ناتمام است - کتاب رجال - کتاب اجازات - کتاب فوائد الاحادیث،
که بتوسط پسرش جمع آوری شده است - منظومه ای در اصول
که در نسبت آن بوی اختلاف است - قصائدی بسیار در مصداقات حدیثیه
سید الشهداء.

سی ام اسفندماه

مظفر الدین شاه

(۱۳۱۴-۱۳۲۴)

مظفر الدین شاه قاجار، در سیزدهم جمادی الثانیه از سال ۱۲۶۹ متولد شد و در بیست و هفتم ذی الحجّه ۱۳۱۴ بجای پدر (ناصر الدین شاه) بتخت سلطنت جلوس کرد و در نوزدهم ذی القعدة ۱۳۲۴، پس از ده سال سی و هشت روز کم سلطنت، در تهران وفات یافت و جنازه او مدت ها در تکیه دولت تهران بامانت بود تا آنرا بعقبات بردند.

از کارهای پسندیده ای که بعهد او رخ داد، اعلام حکومت مشروطه در ایران بود و صدور همین فرمان نام وی را مخلد ساخت.

(پایان)

فہرست ترجمہ احوال کسان

بترتیب حروف تہجی

(نام)	(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)
(الف)			
ابراہیم میرزا صفوی	۳۹۶	ابوالحسن خرقانی	۱۱۹
ابن اسفندیار، ربیعہ الدین محمد	۱۷۵	ابوالحسن کاشانی - صلیب اللہ علیہ	۳۵۳
ابن ابویوسف	۷۱	ابوالحسن مومنانی - سقا	۵۵
ابن ابی شیبہ	۱۱	ابو جعفر - سقا	۷۱
ابن خرداد بہ	۳۰	ابو اسحاق - سقا	۲۷۰
ابن زینب	۲۹	ابو یوسف - سقا	۷۱
ابن سید	۳۹	ابو یوسف - سقا	۷۱
ابن عمیر	۳۰	ابو یوسف - سقا	۷۱
ابن مسعود	۶۸	ابو یوسف - سقا	۷۱
ابن مفضل	۱۳	ابو یوسف - سقا	۷۱
ابو اسحاق کلابی - شرح	۱۲۹	ابو یوسف - سقا	۷۱
ابو اسحاق شیبانی	۵۹	ابو یوسف - سقا	۷۱
ابو جعفر محمد بن سید شیبانی	۱۲۱	ابو یوسف - سقا	۷۱
ابو جعفر محمد بن سید شیبانی	۲۲۹	ابو یوسف - سقا	۷۱
ابو جعفر محمد بن سید شیبانی	۱۱۱	ابو یوسف - سقا	۷۱
ابو الحسن بن سید شیبانی	۱۱۱	ابو یوسف - سقا	۷۱

(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)	(نام)
۲۶۸	احمد نیریزی۔ میرزا	۶۷	ابو عبداللہ محمد ماہانی
۱۱۲	اختیار الدین منشی۔ خواجہ	۱۰۸	ابو عبدالرحمن سلمی
۱۱۴	اردشیر بابکان	۲۷۸	ابو علی بلعمی
۳۴	ارغون کاملی	۱۵۵	ابو الفتوح رازی۔ شیخ
۱۶	اسحق موصلی	۹۰	ابو الفضل بیہقی
۱۰۵	اسدی طوسی	۳۹۸	ابو الفضل ساوجی
۲۹۱	اسکندر بیک ترکمان	۲۷۱	ابو الفضل محمد بلعمی
۳۸۲	اسمعیل اول صفوی۔ شاہ	۳۴۸	ابو القاسم فراہانی قائم مقام۔ حاج میرزا
۲۴۹	اسمعیل جرجانی	۱۴۶	ابو القاسم قشیری
۲۳۶	اسمعیل سامانی۔ امیر	۱۶۶	ابو القاسم نجم الدین جعفر۔ محقق اول
۳۴۷	اشرف الکتاب۔ زین العابدین اصفہانی	۲۱۳	ابو مسلم خراسانی
۶۵	اشک اول	۱۹۵	ابو منصور جمال الدین حسن۔ علامہ حلی
۷۴	اشک دوم	۲۸۴	ابو منصور محمد بن عبدالرزاق
۸۶	اشک ششم	۱۵۳	ابو نصر حسن منجم قمی
۹۵	اشک نہم	۱۳۷	ابو نصر عراق
۱۰۳	اشک سیزدہم	۶۱	ابو نصر فارابی
۴۱۶	اقبال آشتیانی۔ عباس	۱۰۷	ابو نصر مشکان
۳۶۴	الغ بیگ تیموری۔ سلطان	۱۰۶	ابو الوفاء بوزجانی
۱۴۸	امام فخر رازی	۱۰۲	ابی طاہر (خاندان)
۳۶۱	امیر کبیر میرزا نقیخان فراہانی	۲۸۶	انیر الدین ابہری
۱۴۴	امیر معزی	۲۶۱	احمد بن محمد۔ مقدس اردبیلی
۳۲۷	امیر نظام الدین علی شیر نوائی	۵۱	احمد بنی موسی
۳۶۶	امین الدولہ میرزا علیخان	۹۳	احمد سرخسی
۱۴۰	امین الدین۔ شیخ طبرسی	۳۴	احمد سہروردی
۱۹۱	انوری ابیوردی	۱۴۲	احمد شہدی۔ سید

(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)	(نام)
۱۴۳	بہرام گورساسانی	۱۵۸	اوشیروان دادگر
۱۱۱	بہزاد	۲۳۲	اوحدالدین کرمانی
۱۱۰	بہمنیار		(ب)
۱۱۸	بیہقی۔ ابوالحسن	۱۶۸	باباشاہ اصفہانی
۹۰	بیہقی۔ ابوالفضل	۱۳۶	باباطاہر عربان
	(پ)	۷	باربد
۳۶۶	پرنو۔ علیرضای اصفہانی	۶۹	بایزید بسطامی
۴۱۰	پہلوی۔ رضاشاہ کبیر	۳۶۹	بایسنغر میرزا
۲۵۰	پہلوی۔ محمد رضاشاہ	۴۱۹	بہر العلوم۔ مرتضیٰ طباطبائی
	(ت)	۵۸	بدیع الزمان ہمدانی
۳۶۱	نقیبخان امیر کبیر۔ میرزا	۷	برزویہ طبیب
۵۸	نوحیدی۔ جابر بن حیان	۲۸۰	برہان رازی۔ ابوالرشید
	(ج)	۱۹۰	بزرگمہر
۵۸	جابر بن حیان نوحیدی	۵۲	بشر حافی
۱۳۷	جار اللہ مخشری	۲۷۱	بلعمی۔ ابوالفضل محمد
۲۷۸	جامی۔ عبدالرحمن	۲۷۸	بلعمی۔ ابوعلی محمد
۲۴۹	جرجانی۔ سید اسمعیل	۵۱	بنی موسیٰ (خاندان)
۶۴	جعفر تبریزی بایسنگری	۱۰۶	بوزجانی۔ ابوالوفاء محمد
۲۵۷	جلال الدین محمد بلخی۔ مولانا	۲۶۰	بہاء الدین خرقی مروزی
۲۷۵	جلال الدین محمد دوانی	۱۷۴	بہاء الدین محمد بن اسفندیار
۲۵۱	جلال الدین مینامری	۳۲۴	بہاء الدین محمد عاملی۔ شیخ
۳۳۵	جمال الدین اسد آبادی	۲۷۳	بہاء الدین محمد قشند
۲۰۰	جمال الدین اصغری	۴۰	بہار۔ ملک الشعراء
۲۵۳	حمشیدہ شاہی۔ عیاش الدین	۳۶۹	بہبہانی۔ سید عبداللہ
۹۱	حنید بغدادی	۱۸۲	بہرام چوبین

(نام)	(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)
جو اھر رقم۔ سید علیخان تبریزی	۲۵۵	حمزہ اصفہانی	۵۱
جیہانی۔ ابو عبداللہ	۲۶۳	حمید الدین۔ قاضی	۱۵۳
(چ)		حیدر جلی نویس۔ سید	۳۴
چغانی۔ ابو حامد محمد	۱۱۸	(خ)	
(ح)		خازنی۔ عبدالرحمن	۲۵۲
حافظ ابرو۔ شمس الدین عبداللہ	۲۳۱	خاقانی شیروانی	۲۰۶
حافظ شیرازی	۲۷۱	خالد مرورودی	۳۸
حافی۔ بشر	۵۲	خجندی۔ ابو حامد محمد	۱۴۵
حبش حاسب	۷۷	خرقی۔ بہاء الدین ابوبکر محمد	۲۶۰
حجاب۔ میرزا فتحعلی شیرازی	۳۴۰	خرویر ویز ساسانی	۱۶۸
حر عاملی۔ شیخ ابو جعفر محمد	۳۵۳	خشاہنشاہ ہخامنشی	۵۶
حسن بن زید علوی	۲۵۷	خفری۔ شمس الدین محمد	۲۲۰
حسن بن سوار	۱۰۱	خلیفہ آملی	۳۱۳
حسن بن صباح	۲۹۹	خواجو کرمانی	۲۶۲
حسن بنی موسیٰ	۵۱	خوارزمی۔ محمد بن موسیٰ	۱۲
حسن خان شاملو	۲۲۴	خواندمیر۔ غیاث الدین	۲۸۶
حسن قطان مروزی	۲۶۵	خیام نیشابوری۔ حکیم عمر	۱۶۳
حسن قمی۔ ابو نصر منجم	۱۵۳	(د)	
حسین بن منصور حلاج	۷۹	دارپوش بزرگ ہخامنشی	۳۴
حسین قلبی فراہانی۔ آقا	۳۶۷	درویش خان۔ غلامحسین	۳۹۴
حسین معمار۔ استاد	۱۵۷	درویش عبدالمجید طالقانی	۲۷۶
حسین میبیدی۔ قاضی میر	۲۸۷	دشتکی۔ غیاث الدین منصور	۲۶۷
حسین میرزا بایقرا۔ سلطان	۳۷۳	دقیقی	۳۷
حسین ہروی۔ کمال الدین	۱۰۲	دوانی۔ جلال الدین محمد	۳۷۵
حمد اللہ۔ ستوفی	۲۱۸	دوست۔ عبدالسلام کیلانی	۳۳

(نام)	(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)
دیو کس	۲	سنائی غزنوی	۱۷۰
(ر)		سورقا	۱۰۴
رستم فرخ زاد	۱۹۸	سیموبہ	۱۸
رشید (عبدالرشید دہلوی)	۲۳۶	(ش)	
رشید الدین فضل اللہ - خواجہ	۳۲۰	شاپور اول ساسانی	۱۲۵
رشید و طواط	۱۸۳	شاپور دوم	۱۳۵
رضا شاہ کبیر دہلوی	۵۱۰	شاگردان باقوت مستعینی	۳۵
رضای عباسی	۲۲۱	شہ محمود نیشاپوری	۱۰۳
رضا قلیخان ہدایت	۳۸۷	شہر معماران استاد	۲۵۶
رضای کاشانی - آقا	۲۳۵	شہابی - ابو بکر	۵۹
رضی - میرزا	۳۷۰	شرف الدین علی - دہلی	۲۴۳
زکین آملی - سید	۳۲۵	شہر بفر جانان - سیرستان	۲۵۵
زود کس	۳۰۹	شہنشاہی	۳۱
روز بہان ہنسی - شیخ	۲۰۰	شمس الدین استاد	۱۸۷
(ز)		شمس الدین احمد - استاد	۳۰۳
زرنشت	۳	شمس الدین احمد - استاد	۲۳۵
زمخشری - حجازی - استاد	۱۳۷	شمس الدین احمد - استاد	۲۲۰
زین الدین عینی - شہید	۲۱۰	شمس الدین احمد - استاد	۱۹۰
زین العابدین - شہید	۳۵۷	شمس الدین احمد - استاد	۲۵۰
(س)		شمس الدین احمد - استاد	۱۹۳
سدا جان	۳۱۵	شہر الدین احمد - استاد	۲۰۰
سعید امینی	۱۱۵	شہر الدین احمد - استاد	۲۰۰
سعیدی شیرازی	۲۵۱	شہر الدین احمد - استاد	۵۵
سلطان حسین شاہ کبیر دہلی - خواجہ	۵۰۵	شہر الدین احمد - استاد	۲۰۲
سمنی - استاد الرحمن	۱۰۱	شہر الدین احمد - استاد	۲۰۲

(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)	(نام)
۲۷۲	ظہیر الدین محمد غزنوی مسعودی	۲۱۰	شہید ثانی - زین الدین علی
	(ع)	۲۰	شیخ مفید
۳۹۰	عباس بزرگ صفوی - شاہ		(ص)
۳۲۵	عباس نوری - میرزا	۲۸۹	صائب تبریزی
۳۶۹	عبد اللہ بہبہانی - سید	۲۸۹	صاحب بن عباد
۲۹۷	عبد اللہ عاشور	۳۰۷	صاحب دیوان - شمس الدین جوینی
۳۸۸	عبد اللہ فراہانی - میرزا	۱۷۹	صادق بیگ افشار
۵۵	عبد اللہ مروارید - شہاب الدین	۳۸۰	صبا - محمود خان ملک الشعراء
۲۰۴	عبد الباقی تبریزی	۲۴۴	صدر الدین قونوی
۲۷۸	عبد الرحمن جامی	۳۰۴	صدر الدین محمد شیرازی
۲۴۲	عبد الرحمن خازنی	۷۱	صدوق - ابن بابویہ
۹۷	عبد الرحمن صوفی رازی	۲۵۲	صفی الدین اردبیلی
۲۵۱	عبد الرزاق سمرقندی - کمال الدین	۶۲	صفی الدین ارموی
۲۳۶	عبد الرشید دیلمی (رشیدا)	۳۹۱	صفی علی شاہ
۳۳	عبد الام دوست کیلانی	۳۴۳	صنیع الملک - ابو الحسن کاشانی
۱۹۳	عبد القادر کیلانی	۹۷	صوفی - عبد الرحمن رازی
۳۰۵	عبد القادر مرغانی		(ط)
۲۷۶	عبد المجید ظالقانی - درویش	۳۰۴	طاہر ذوال یمینین
۲۶۳	عبد الملک سامانی	۱۳۶	طاہر عریان - بابا
۳۲۲	عبد الوہاب معتمد الدولہ نشاط	۱۴۰	طبرسی - امین الدین
۳۱۱	عراقی - فخر الدین	۱۱	طبری - محمد بن جریر
۸۸	عسجدی	۳۴۵	طغرل بیگ سلجوقی
۲۹۷	عضد الدولہ دیلمی	۱۲۱	طوسی - شیخ ابو جعفر محمد
۲۴۱	عطارد نیشابوری - شیخ		(ظ)
۲۰۸	عطا ملک جوینی - علاء الدین	۲۱۷	ظہیر الدین فارابی

(نام)	(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)
علاء الدولہ سمنانی	۲۶۵	عین القضاة ہمدانی	۱۷۵
علاء الدین تبریزی	۱۵۷	(غ)	
علامہ حلی۔ ابو منصور جمال الدین حسن	۱۹۵	غزالی طوسی۔ ابو حامد محمد	۱۳۱
علی اشرف	۳۱۰	غزالی طوسی۔ احمد	۱۶۵
علی اکبر فراہانی۔ آقا	۳۵۵	غلامحسین خان درویش	۳۹۴
علی اکبر گلستانہ۔ سید	۴۱۸	غیاث الدین جمشید کاشانی	۳۵۳
علی اکبر معمار۔ استاد	۲۰۳	غیاث الدین۔ خواندمیر	۲۸۶
علی بن ابراہیم کرمانی	۲۱۷	غیاث الدین منصور دشتکی	۲۶۷
علی بن عباس مجوسی اہوازی	۱۲۸	(ف)	
علی بن محمد بن ابی طاهر	۱۰۲	فارابی۔ ابو نصر	۶۱
علی تبریزی۔ میر	۴۵	فتحعلی شیرازی حجاب۔ میرزا	۳۴۰
علی جرجانی۔ سید شریف	۲۵۴	فخر الدین اسمد کرگانی	۵۷
علی خان امین الدولہ۔ میرزا	۳۶۶	فخر الدین رازی۔ امام	۱۴۸
علی خان جواہر رقم تبریزی۔ سید	۲۵۵	فخر الدین عراقی	۳۱۱
علی رضا پرتو	۳۶۶	فرخی سیستانی	۶۶
علی رضای عباسی	۱۹۷	مردوسی طوسی	۳۲۳
علی شیر نوائی۔ میر نظام الدین	۳۲۷	فروغی بسطامی	۳۳۴
علی کاتبی۔ میر	۹۴	وصال اللہ۔ خواجہ شہید الدین	۳۲۰
علی کچ بر۔ استاد	۳۳	وصال بن نو بخت۔ ابو۔۔۔	۴۳
علی نقاش۔ سید	۱۴۱	فضیل عباسی	۲۰
علی ہروی۔ میر	۸۴	ویض۔ ملا محسن	۳۲۹
عماد سیفی قزوینی۔ میر	۱۸۸	(ق)	
عماد الدولہ دیلمی	۳۳۰	قائمی شیرازی	۳۲۹
عمر خیام نیشابوری۔ حکیم	۱۶۲	قائم مقام فراہانی ابو القاسم	۳۴۱
عنصری	۲۶	قدوسی و شمسگیر	۹۱

(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)	(نام)
۱۵۹	مانی	۳۰۲	قاسم انوار - شاہ
۶۷	ماہانی - ابو عبد اللہ محمد	۱۵۰	قباد اول ساسانی
۳۴	مبار کشاہ بن قطب	۸۳	قزوینی - محمد
۳۴۲	مجلسی - محمد باقر	۱۴۶	قشیری - ابو القاسم
۱۲۸	مجوسی - علی بن عباس اہوازی	۲۴۵	قطب الدین محمد رازی
۳۲۹	محسن فیض - ملا	۱۷۷	قطب الدین محمود شیرازی
۱۶۶	محقق اول - ابو القاسم جعفر	۱۱۷	قطران تبریزی
۱۸۶	محقق کرکی - نور الدین علی	۱۳۴	قوام الدین شیرازی - استاد
۲۶۲	محمد ابراہیم قمی		(ک)
۲۶۳	محمد باقر بہبہانی	۴۰۶	کاتب السلطان - محمد حسین شیرازی
۲۹۶	محمد باقر داماد - میر	۴۰۲	کریم خان زند
۳۴۲	محمد باقر مجلسی	۵۴	کلینی
۳۶۲	محمد باقر یزدی	۱۰۲	کمال الدین حسین ہروی
۱۰۲	محمد بن ابی طاهر	۲۵۱	کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی
۱۶۴	محمد بن ایوب طبری	۳۰۱	کمال الدین فارسی
۱۱	محمد بن جریر طبری	۴۵	کمبوجیہ ہخامنشی
۹۹	محمد بن خفیف	۲۵	کوروش بزرگ ہخامنشی
۱۶۴	محمد بن منور		(گ)
۱۷	محمد بن موسیٰ	۴۱۸	گلستانہ - سید علی اکبر
۱۵	محمد بن موسیٰ	۴۰۴	گنابادی - حاج ملاسلطان علی شاہ
۳۷۶	محمد تقی سپہرانی - لسان المذک		(ل)
۳۷۱	محمد حسن نجفی - شیخ	۲۸۸	لؤلؤی - محمد ہاشم اصفہانی
۱۸۱	محمد حسین تبریزی	۳۷۵	لسان المذک - محمد تقی سپہر
۴۰۶	محمد حسین کاتب السلطان شیرازی	۴۱۵	لطف علیخان زند
۳۳۷	محمد حسین نوربخش		(م)
		۴۸	مازیار

(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)	(نام)
۳۲۲	معمدالدولہ نشاط	۲۱۱	محمد رضا صفہانی۔ استاد
۱۵	معروف کرخی	۲۵۰	محمد رضا شاہ پهلوی
۱۴۹	معز الدین کاشانی۔ امیر	۳۷۱	محمد رضا کلہر
۱۴۴	معزی۔ امیر	۸۸	محمد زکریا رازی
۲۰	مفید۔ شیخ	۳۱۷	محمد صادق
۲۶۱	مقدس اردبیلی۔ احمد بن محمد	۱۳۱	محمد غزالی۔ ابو حامد حجة الاسلام
۳۳۸	ملکشاہ سلجوقی	۴۰۸	محمد غفاری کمال الملک
۴۰	ملک الشعراء بہر	۸۳	محمد قزوینی
۳۸۰	ملک الشعراء صبا	۴۰۴	محمد کاظم خراسانی۔ آخوند ملا
۳۲۹	ملا۔ حسن فیض کاشانی	۱۴۹	محمد معمار۔ استاد
۲۷۷	منتصر سامانی۔ امیر	۳۱۴	محمد نور بخش۔ سید
۲۷۰	منصور بن اوج سہانی۔ امیر	۲۸۸	محمد ہاشم اولوی اصفہانی
۹۶	منوچہری	۳۸۰	محمد درخان ملک الشعراء صبا
۲۵۷	مولانا جلال الدین ناخوی	۹۸	محمد سلطانی
۲۸۷	میبدی۔ قاضی میر حسین	۱۳۵	محمد شہابی سیانوشانی
۲۶۰	میر خوند۔ محمد ناخوی	۳۱۹	محمد غزنوی۔ سلطان
۲۹۶	میر داماد۔ محمد قمر	۲۶۲	محمد دظنزی۔ استاد
۳۹۳	میرزا شیخ علی۔ محمد حسین	۳۷۹	مرغی انصاری۔ شیخ
	(ن)	۴۱۹	مرغی طباطبائی بحر العلوم
۳۹۸	میرزا داؤد	۲۸۳	مرداویج زیباری
۱۲۷	میرزا حسرت	۳۶۵	مریم بانو
۱۰۸	میرزا الدین اکبر	۱۵۲	مسعود۔ سد۔ سامان
۳۶۵	میرزا الدین محمد	۲۷۲	مسعودی غزنوی۔ دہیر الدین محمد
۳۲۲	مشیر الدین شاہ قاجار	۴۲۰	مشیر الدین شاہ قاجار
۱۰۹	مصطفیٰ علی	۱۲۲	مصطفیٰ علی

(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)	(نام)
۳۵۲	وصال شیرازی۔ میرزا کوچک	۳۴	نصر اللہ طبیب
۲۰۲	وصاف الحضرة۔ شهاب الدین عبداللہ	۲۳۷	نصر اول سامانی۔ امیر
۱۸۳	وطواط۔ رشید الدین	۲۵۶	نصر دوم سامانی۔ امیر
	(ھ)	۳۸۳	نصیر اصفہانی۔ میرزا
۳۰۱	ہاتف اصفہانی	۳۳۲	نصیر الدین طوسی۔ خواجہ
۱۵۴	ہجویری۔ ابوالحسن غزنوی	۱۴۵	نظامی عروضی
۳۸۷	ہدایت۔ رضاقلیخان	۲۲۸	نظامی گنجوی
۲۳۸	ہشام نقابدار	۲۸۱	نعمت اللہ ولی۔ شاہ
۱۴	ہو و خستر	۳۲۷	نوائی۔ امیر علیشیر
	(ی)	۳۱۶	نور اللہ شوشتری۔ قاضی
۴۳	یاری ہروی	۳۱۴	نور بخش۔ سید محمد
۲۲۵	یعقوب لیث صفاری	۳۳۷	نور بخش۔ محمد حسین
۱۰۲	یوسف بن علی بن محمد بن ابی طاهر	۱۸۶	نور الدین علی۔ محقق کرکی
۳۴	یوسف مشہدی	۲۱۲	نور الدین محمد لاہیجی
۱۶۷	یوسف معمار اصفہانی۔ استاد		(و)
۱۸۵	یوسف ہمدانی		وحشی بافقی
	(پایان)	۲۸۵	

فہرست جشنها

(شمارهٔ صفحہ)	(روز)	(جشنها)
۱	اول فروردین ماه	نوروز یا نوروز شاہان
۸	، ۶	نوروز بزرگ
۲۳	، ۱۷	بازگیران
۲۵	، ۲۰	نوروز خوارزمشاہی
۲۲	۳ اردیبهشت	گلستان جشن
۸۳	۶ خرداد	خرداد جشن
۱۱۸	۶ تیر	نیلوفر
۱۲۵	، ۱۳	تیرگان کوچک
۱۲۶	، ۱۴	تیرگان بزرگ
۱۵۰	۸ امرداد	امرداد جشن
۱۵۶	، ۱۲	جشن مشروطیت
۱۵۰	، ۲۸	قیام ملی
۱۸۸	۵ شہریور	شہریور جشن
۲۳۰	۱۷ مہر	مہرگان کوچک
۲۳۵	، ۲۲	مہرگان بزرگ
۲۵۶	۱۰ آبان	آبانگان
۲۷۰	، ۲۶	فروردگان
۲۷۴	اول آذر	بہار جشن
۲۸۴	، ۱۰	آذر جشن
۲۹۲	۲۱ آذر	روز نجات آذربایجان

(شمارهٔ صفحه)	(روز)	(جشنها)
۳۰۷	اول دی	خرم روز
۳۱۶	« ۸	دی کان
۳۲۳	« ۱۴	سیرسور
۳۲۳	« ۱۶	کاوکیل
۳۲۸	« ۲۲	دی کان سدبگر
۳۲۱	۲ بهمن	بهمن کان
۳۲۱	« ۳	آبریز کان
۳۴۳	« ۵	برسده
۳۵۱	« ۱۰	سده
۳۷۷	۳ اسفند	آغاز تاریخ نوین ایران
۳۸۰	« ۵	مردگیران
۳۸۴	« ۹	روز مات

« پایان »

فہرست نام کسان منقسم باصناف مختلف

۱۔ پادشاہان

(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)	(نام)
۱۵	ہووخشتر	۲	دیوکس
۳۴	داریوش اول	۲۵	کوردوش بزرگ
۵۶	خشاہارشاہ	۴۵	کبوجیہ
۷۵	اشاک دوم	۶۵	اشاک اول
۹۵	اشاک تہم	۸۶	اشاک ششہ
۱۱۵	اردشیر بابکان	۱۰۳	اشاک سیزدہم
۱۳۵	شاہپور دوم ساسانی	۱۲۲	شاہپور اول ساسانی
۱۵۰	قباد اول	۱۵۳	بہرام گور
۱۶۸	خسرو پرویز	۱۵۸	انوشیروان دادگر
۲۳۷	نصر اول سامانی	۲۲۵	یعقوب لیث صفاری
۲۵۶	نصر دوم سامانی	۲۴۶	اسمعیل سامانی
۲۷۰	منصور سامانی	۲۶۳	عبدالملک سامانی
۲۸۳	مرداویج زیاری	۲۷۷	منتصر سامانی
۳۳۰	عمادالدولہ دیلمی	۲۸۸	قابوس وشمگیر
۳۱۹	محمود غزنوی	۲۹۷	عضدالدولہ دیلمی
۳۳۸	ملکشاہ سلجوقی	۳۲۶	مسمود غزنوی
۳۵۷	جلال الدین خوارزمشاہ	۳۵۵	طغرل سلجوقی

(نام)	(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)
الغریک تیموری	۳۶۴	سلطان حسین میرزا بایقرا	۳۷۳
شاہ اسمعیل اول صفوی	۳۸۲	شاہ عباس بزرگ صفوی	۳۹۰
نادر شاہ افشار	۳۹۸	کریم خان زند	۴۰۷
لطفعلیخان زند	۴۱۵	مظفر الدین شاہ	۴۲۰
رضاشاہ کبیر پهلوی	۴۱۰	اعلیٰ حضرت محمد رضا شاہ پهلوی	۲۵۰

۲- وزیران و سرداران و پیشوایان

سورنا	۱۰۴	مانی	۱۵۹
بزرگمهر	۱۹۰	بهرام چوبین	۱۸۲
رستم فرخزاد	۱۹۸	طاہر ذوالیمینین	۲۰۲
ابو مسلم خراسانی	۲۱۳	ہشام نقابدار	۲۳۸
حسن بن زید علوی	۲۵۷	مازیار	۴۸
ابو عبد اللہ جیہانی	۲۶۳	ابو منصور محمد بن عبدالرزاق	۲۸۴
ابو الفضل بلعمی	۲۷۱	ابو علی بلعمی	۲۷۸
ابو نصر مشکان	۱۰۷	ابن عمید	۳۸
صاحب بن عباد	۲۸۹	ابو علی سینا	۳۹
حسن بن صباح	۲۹۹	شمس الدین جوینی صاحب دیوان	۳۰۷
خواجہ نصیر الدین طوسی	۳۳۲	رشید الدین فضل اللہ	۳۲۰
میر علی شیر نوائی	۳۲۷	معمد الدولہ نشاط	۳۲۲
قائم مقام فراہانی	۳۴۸	میرزا تقیخان امیر کبیر	۳۶۱
سید جمال الدین اسد آبادی	۳۳۵	میرزا علیخان امین الدولہ	۳۶۶
سید عبد اللہ بہیہانی	۳۶۹	آخوند ملا محمد کاظم خراسانی	۴۰۴
ستارخان	۳۷۴		

۳- دانشمندان علوم ریاضی و طبیعی و پزشکی و غیره

(نام)	(صفحه)	(نام)	(صفحه)
برزویه	۵	محمد بن موسی خوارزمی	۱۷
ابن زین طبری	۲۹	خالد مروودی	۳۸
ابوعلی سینا	۳۹	ابوسهل فضل بن نو بخت	۴۳
بنی موسی (محمد، احمد، حسن)	۵۱	حابر بن حیان نو حیدی	۵۸
ابونصر فارابی	۶۱	ابوعلی مسعود	۶۸
ابوزید جان بیرونی	۷۷	حبش حاسب	۷۷
محمد زکریای رازی	۸۸	احمد سرخسی	۹۳
عبدالرحمن صوفی	۹۷	ابوالوفاء بوزجانی	۱۰۶
بهمنیر	۱۱۰	ابو محمد احمد جغانی	۱۱۸
علی بن عباس مجوسی	۱۲۸	ابونصر عراقی	۱۳۷
ابو محمود حمد خجندی	۱۴۵	نصامی عربی	۱۴۵
ابونصر منجم قمی	۱۵۳	خریم	۱۶۲
محمد بن ایوب طبری	۱۶۴	ابومهنی مسیحی	۱۷۳
قطب الدین شیرازی	۱۷۲	ابوسید کوهی	۱۷۴
انوری	۱۹۱	ابوسعید سجزی	۱۹۲
ابوسعید عبید اللہ بن جبرئیل	۲۰۲	علی بن ابراهیم ارموی	۲۱۱
شمس الدین محمد خنری	۲۲۰	ابو جاتم دینار السغداری	۲۲۹
شمس الدین محمد آملی	۲۳۴	عبدالرحمن حارثی	۲۴۲
رشید الدین فضل اللہ	۳۲۰	ابوالحسن صیرانی بن موسی	۳۳۰
اسماعیل جرجانی	۲۴۹	سید شرف جرجانی	۲۵۴
بهاء الدین خرقی مروزی	۲۶۰	حسن قطب بن موسی	۲۶۵
عباس الدین منصور دمشقی	۲۶۷	مسعودی بن موسی	۲۶۲
جلال الدین دوانی	۲۷۵	برہن داری	۲۸۰

(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)	(نام)
۲۹۰	شمس الدین وابکنوی	۲۸۶	انیر الدین ابھری
۳۰۱	کمال الدین فارسی	۲۹۶	میر داماد
۳۱۳	خلیل آملی	۳۰۴	ملا صدرا
۳۲۴	شیخ بہاء الدین عاملی	۳۲۴	سیدر کن آملی
۳۳۷	محمد حسین نور بخش	۳۲۹	ملا محسن فیض
۳۶۲	محمد باقر یزدی	۳۵۳	غیاث الدین جمشید کاشانی
۳۷۰	میر زارعی	۳۶۴	الغریبک
۳۸۳	میرزا نصیر اصفہانی	۳۷۵	نجیب الدین سمرقندی

۴ - فلاسفہ

۶۸	ابوعلی مسکویہ	۶۱	ابونصر فارابی
۳۹	ابوعلی سینا	۷۷	ابوریحان بیرونی
۳۳	عبدالسلام دوست کیلانی	۴۳	ابوسہل فضل بن نوبخت
۸۸	محمد زکریا رازی	۸۲	ابوسلیمان سجستانی
۱۰۱	حسن بن سوار	۹۳	احمد سرخی
۱۱۸	ابوالحسن بیہقی	۱۱۰	بہمنیار
۱۳۱	محمد غزالی طوسی	۱۲۷	ناصر خسرو
۱۶۲	خیام	۱۴۸	امام فخر رازی
۲۱۹	شہاب الدین سہروردی	۱۷۷	قطب الدین شیرازی
۲۴۵	قطب الدین رازی	۲۲۰	شمس الدین محمد خفری
۳۳۲	خواجہ نصیر الدین طوسی	۲۵۴	سید شریف جرجانی
۲۷۵	جلال الدین دوانی	۲۷۸	عبدالرحمن جامی
۲۹۶	میر داماد	۲۸۷	قاضی میر حسین میبیدی
۲۶۷	غیاث الدین منصور دشتکی	۳۰۴	ملا صدرا

۵۔ عرفا و متصوفہ

(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)	(نام)
۱۸	فضیل عیاض	۱۵	معروف کرخی
۵۲	بشر حافی	۳۱	شقیق بلخی
۶۹	ابو یزید بسطامی	۵۹	ابوبکر شبلی
۹۱	جنید بغدادی	۷۹	حسین بن منصور حلاج
۱۰۸	ابو عبدالرحمن سلمی	۹۹	محمد بن خفیف
۱۲۹	شیخ ابواسحاق کازرونی	۱۱۹	ابوالحسن خرقانی
۱۳۸	ابوسعید ابوالخیر	۱۳۶	بابا طاہر عربیان
۱۵۲	ابوالحسن ہجویری	۱۲۶	ابوالقاسم قشیری
۱۶۵	احمد غزالی طوسی	۱۶۲	محمد بن منور
۱۷۵	عین القضاة ہمدانی	۱۷۰	سنائی
۱۹۳	عبدالقادر کیلانی	۱۸۵	خواجہ یوسف ہمدانی
۲۰۹	نجم الدین کمری	۲۰۰	شیخ روز بہان بقلی
۲۳۲	اوحد الدین کرمانی	۲۱۹	شہاب الدین سہروردی
۲۴۲	صدر الدین قونوی	۲۴۱	شیخ فرید الدین عطار
۲۵۲	شیخ صفی الدین اردبیلی	۲۲۷	مولانا جلال الدین بلخی
۲۷۳	بہاء الدین نقشبند	۲۶۵	علاء الدولہ سمنانی
۲۸۱	شاہ نعمت اللہ ولی	۲۷۸	عبدالرحمن جامی
۳۱۱	فخر الدین عرافی	۳۰۲	شاہ قاسم انوار
۳۵۱	صفی علی شاہ	۳۱۲	سید محمد نور بخش
		۲۰۲	حاج ملا سلطان علی شاہ کناہادی

۶۔ دانشمندان علوم دینی

۲۰

۳ شیخ مفید

زرشت

(نام)	(صفحه)	(نام)	(صفحه)
کلینی	۵۴	ماهانی	۶۷
ابن بابویه	۷۱	شیخ طوسی	۱۲۱
محمدغزالی طوسی	۱۳۱	طبرسی	۱۵۰
امام فخر رازی	۱۴۸	ابوالفتوح رازی	۱۵۵
محقق حلی	۱۶۶	محقق کرکی	۱۸۶
علامه حلی	۱۹۵	شهید اول	۲۰۲
شهید ثانی	۲۱۰	مقدس اردبیلی	۲۶۱
میر داماد	۲۹۶	ملا صدرا	۳۰۴
قاضی نورالله شوشتری	۳۱۶	شیخ بهاء الدین عاملی	۳۲۲
ملا محسن فیض	۳۲۹	محمد باقر مجلسی	۳۴۲
شیخ حر عاملی	۳۵۴	محمد باقر بهبهانی	۳۶۳
شیخ محمد حسن نجفی	۳۷۱	شیخ مرتضی انصاری	۳۷۹
حاج میرزا حسن شیرازی	۳۹۳	آخوند ملا محمد کاظم خراسانی	۴۰۴
سید محمد کاظم یزدی	۴۱۵	بحر العلوم محمد مهدی بروجردی	۴۱۹

۷- نویسندگان و زبان شناسان

سیبویه	۱۸	حمزه اصفهانی	۵۱
بدیع الزمان همدانی	۵۸	ابو نصر مشکان	۱۰۷
قابوس و شمگیر	۹۸	ابوالفضل بیهقی	۹۰
نصر الله بن عبدالحمید منشی	۱۲۹	زمخشری	۱۳۷
نظامی عروضی	۱۴۵	قاضی حمید الدین	۱۵۳
محمد بن منور	۱۶۴	احمد غزالی طوسی	۱۶۵
رشید الدین و طواط	۱۸۳	عین القضاة همدانی	۱۷۵
سعد و اوینی	۱۸۵	شمس قیس رازی	۱۹۳

(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)	(نام)
۲۴۳	شرف الدین علمی بزدی	۲۵۸	سعدی شیرازی
۳۲۰	رشید الدین فضل اللہ	۲۸۹	صاحب بن عباد
۵۵	عبداللہ مرواریدی	۳۳۲	خواجہ نصیر الدین طوسی
۲۸۷	میر حسین میبیدی	۲۷۵	جلال الدین دوانی
۳۱۶	قاضی نور اللہ شوشتری	۲۷۸	عبدالرحمن جامی
۳۲۷	معمد الدواہ نشاط	۳۲۷	میر علی شیر نوائی
۳۸۷	رضا قلیخان ہدایت	۳۴۸	قائم مقام فراہانی
۳۹۸	ابوالفضل ساوجی	۳۷۶	لسان الملک سپہر
۴۱۶	عباس اقبال آشتیانی	۸۳	محمد قزوینی

۸۔ شاعران

۲۹	ابوشکور بلخی	۱۱	ابوحنص سعفی
۵۱	فخر الدین اسعد	۳۷	دقیقی
۱۶	عنصری	۶۶	فرخی
۹۶	منوچہری	۸۸	عسجدی
۱۱۰	قطران	۱۰۵	اسدی
۱۳۶	باباطاہر عربی	۱۲۷	ناصر خسرو
۲۱۷	تھیر قاری	۱۵۲	مسعود سعد
۱۶۲	حیدر	۲۲۲	فردوسی
۱۷۰	رشید الدین مہرانی	۱۷۰	سنائی
۲۰۰	جمال الدین صہبانی	۱۹۱	ابوری
۱۴۴	امیر معزی	۲۰۶	خاقانی
۲۴۱	شیخ عطاء	۲۲۸	نظامی
۲۵۸	شیخ سعفی	۲۴۷	مولانا جلال الدین

(صفحہ)	(نام)	(صفحہ)	(نام)
۲۷۱	حافظ	۲۶۴	خواجو
۲۸۵	وحشی	۲۷۸	جامی
۳۰۹	رودکی	۳۰۲	شاہ قاسم انوار
۲۸۹	صائب	۳۲۷	میرعلیشیر نوائی
۳۰۱	ہاتف	۳۱۱	فخرالدین عراقی
۳۵۲	وصال	۳۲۹	قاآنی
۳۸۰	صبا	۳۳۴	فروغی بسطامی
۴۰	ملك الشعراء بہار	۳۲۲	نشاط

۹۔ مورخان و جغرافیاء دانان

۲۶۳	ابو عبد اللہ جیہانی	۱۱	محمد بن جریر طبری
۳۰	ابن بحر دادبہ	۲۷۸	ابو علی بلعمی
۶۸	ابو علی مسکویہ	۵۱	حمزہ اصفہانی
۹۰	ابو الفضل بیہقی	۷۷	ابوریحان بیرونی
۱۷۴	ابن اسفندیار	۱۱۸	ابوالحسن بیہقی
۲۰۸	عظاملک جوینی	۲۰۲	وصاف الحضرة
۲۳۱	حافظ ابرو	۳۲۰	رشید الدین فضل اللہ
۲۵۱	عبدالرزاق سمرقندی	۲۱۸	حمد اللہ مستوفی
۲۶۰	میرخواند	۲۴۳	شرف الدین علی یزدی
۲۹۱	اسکندر بیک	۲۸۶	خواندمیر
۳۸۷	رضاقلیخان ہدایت	۳۷۶	لسان الملک سپہر
		۴۱۶	عباس اقبال آشتیانی



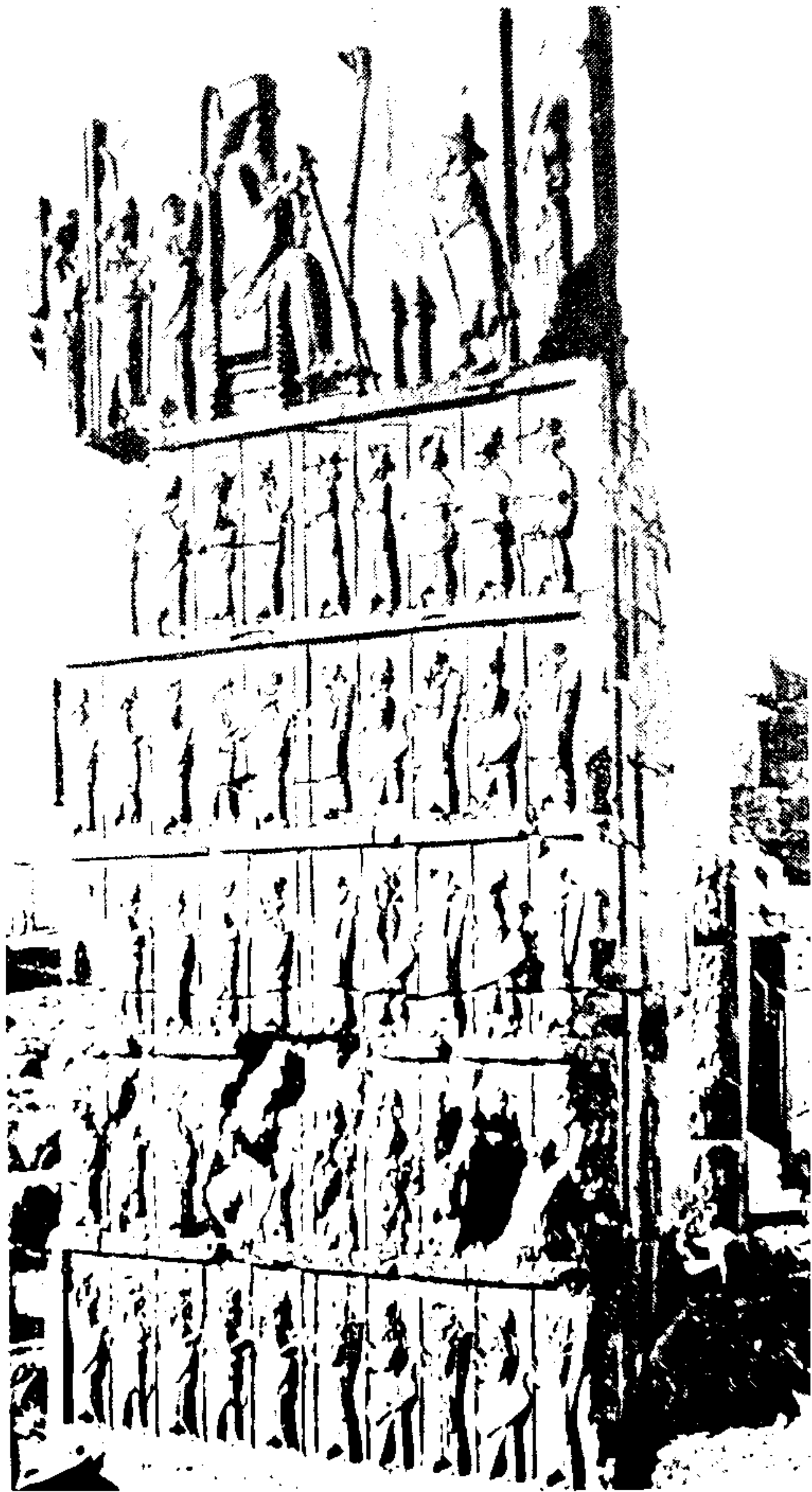
•

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ
 الَّذِي يَهْدِي لِرَبِّهِمْ أَجْمَعِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ
 الَّذِي يَهْدِي لِرَبِّهِمْ أَجْمَعِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ
 الَّذِي يَهْدِي لِرَبِّهِمْ أَجْمَعِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ
 الَّذِي يَهْدِي لِرَبِّهِمْ أَجْمَعِينَ

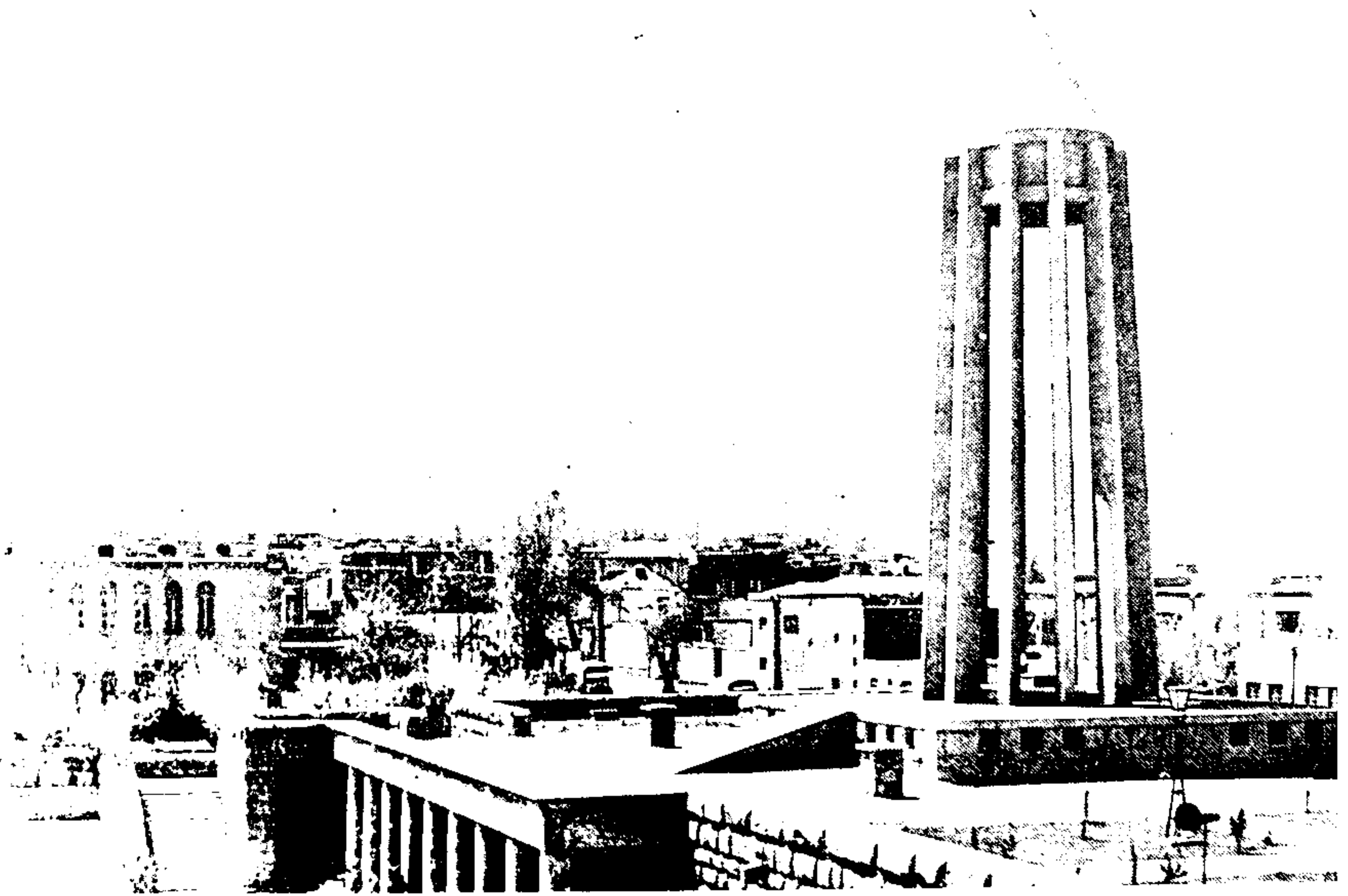


THE METEORIC STONE
2009

•



•



اسلامی تعلیمی اداروں کی تعمیر و ترقی

•



•

عَفْوًا رَحِيمًا

قِيلَ مَا تَوَجَّهَ الْحَسْبُ بِنْتِ عَلِيٍّ

بِأَنَّهَا كَانَتْ تَعْرِفُ أَنَّ فِي عَفْوِكَ مِنْ عَفْوِكَ الْغُفْرَانَ وَالْحَسْبُ بِنْتِ عَلِيٍّ

عَفْوًا رَحِيمًا
عَفْوًا رَحِيمًا
عَفْوًا رَحِيمًا
عَفْوًا رَحِيمًا
عَفْوًا رَحِيمًا
عَفْوًا رَحِيمًا
عَفْوًا رَحِيمًا
عَفْوًا رَحِيمًا
عَفْوًا رَحِيمًا
عَفْوًا رَحِيمًا

www.marfat.com

•



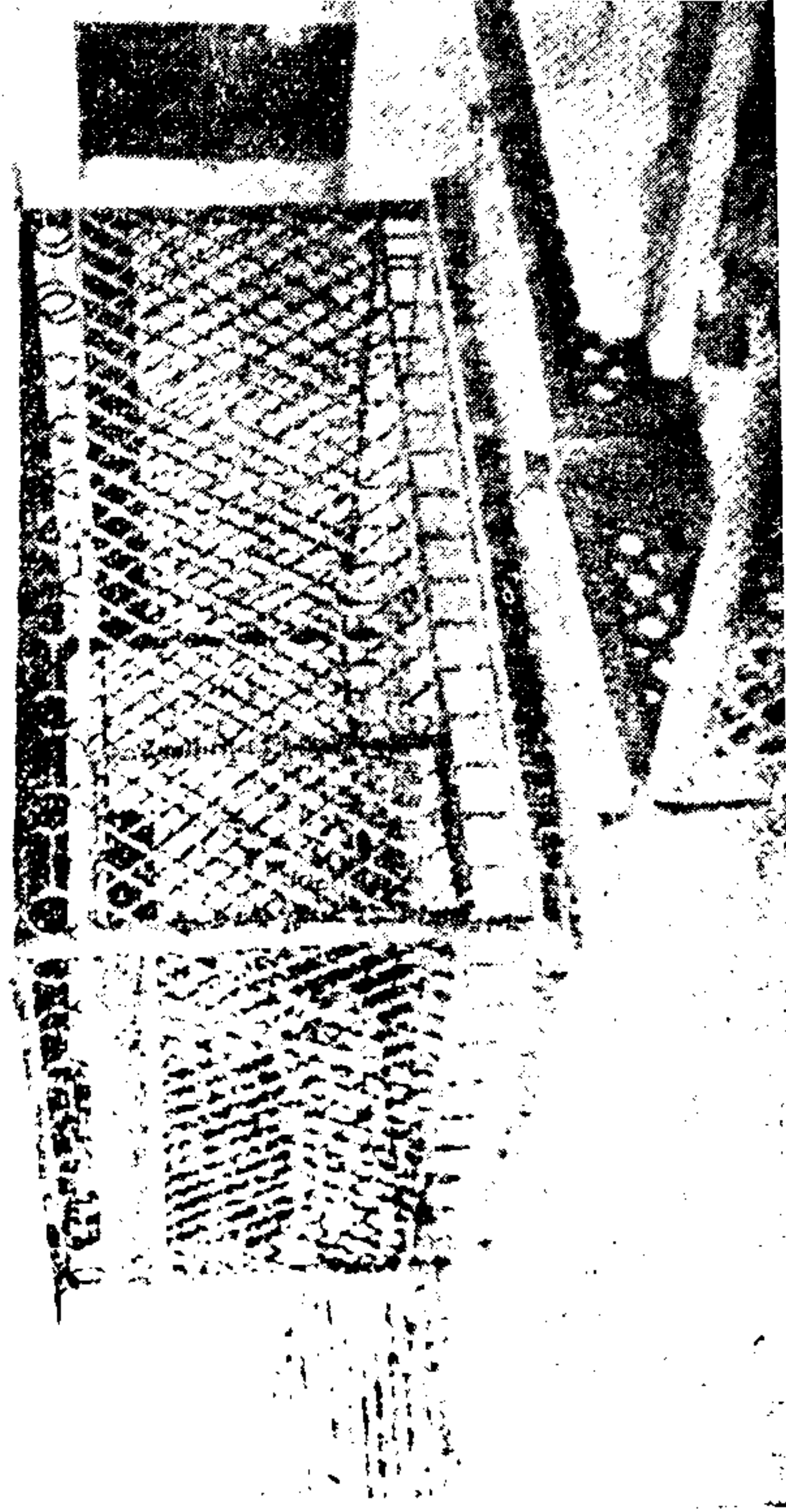
۱۳۳۰ هـ ق

•

کتبہ الیومہ العبر
 اراجی سبیل جمعہ اللہ تعالیٰ
 جمعہ الیومہ احسن اللہ احوالہ
 فی الدارين بیسبیل جمعہ
 بدار الساطمہ تجماع اللہ تعالیٰ
 العبد ہذا الجموعہ وانا الفقیر
 اراجی سبیل جمعہ اللہ تعالیٰ
 جمعہ الیومہ احسن اللہ احوالہ
 بحکیم و السعاده امانہ فی سبیل جمعہ
 وانا عابد بدار الساطمہ تجماع
 تعالیٰ عن الافات والسلام

جمعہ الیومہ احسن اللہ احوالہ (معہ)

•



آرامگاه بایزید بسطامی (ص ۶۹)



آرامگاه این باویده - شهر زری (ص ۷۱)

◀

حضرت ابو مسیح خواجہ عبداللہ

انصاری علیہ الرحمہ و المغنمہ منفرماید

اللہم بربکا ودم بس واکرخواهی

عزیزوار واکرخواهی در ایسے ہمہ اتو

تر پسند و من از خود زیر کہ از تو تم

نیک آید و امن بس و السلام

عبدین سلطان علی المسهدی

•



279

•



•

پروفیسر محمد رفیق

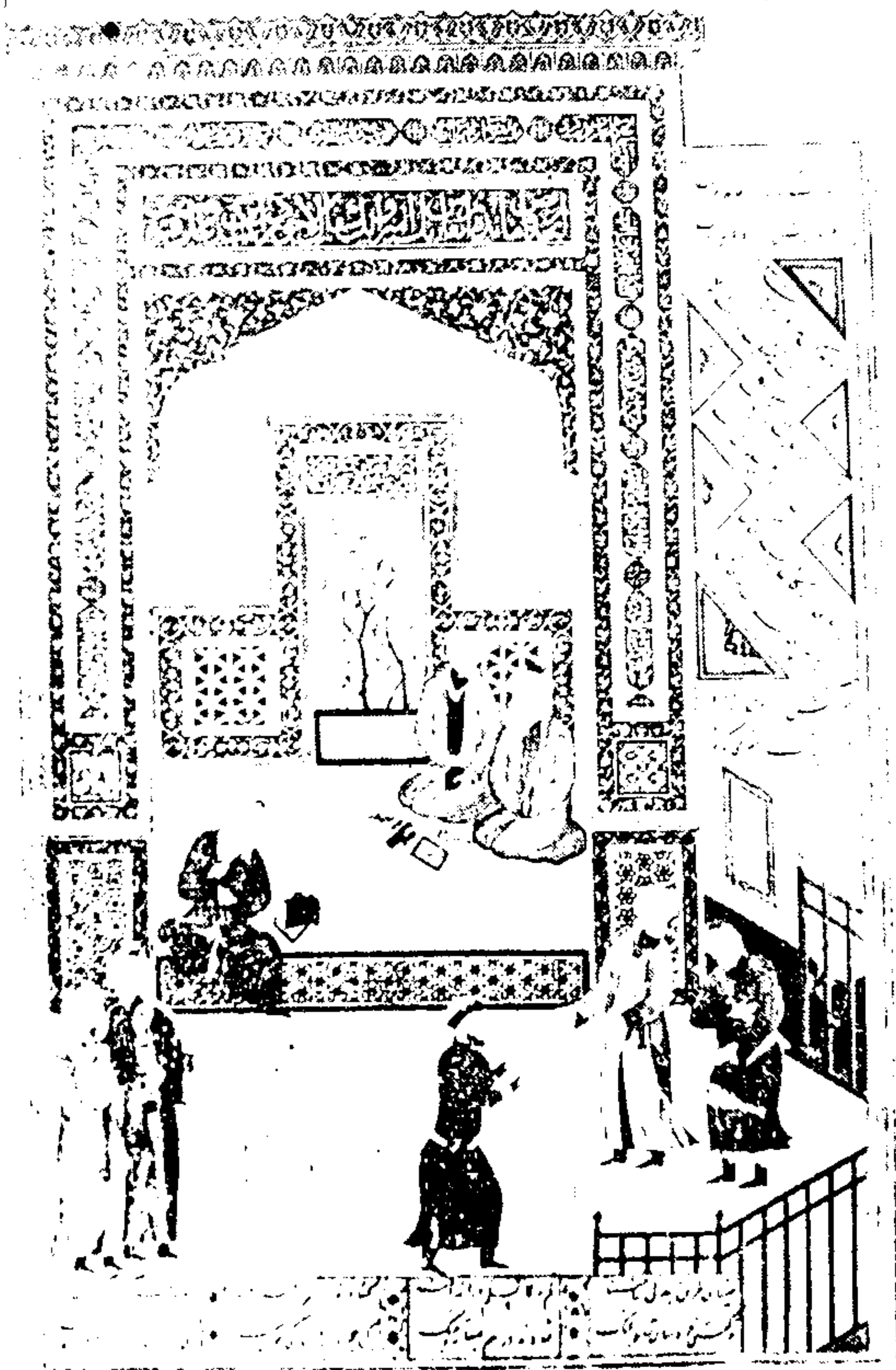


1991

۲۱۳

•

۴



سیدنا ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہما

•

فاعلم ان كل من لم يترك ما حرم الله تعالى
 من غير ان يترك ما حرم الله تعالى
 فاعلم ان كل من لم يترك ما حرم الله تعالى
 من غير ان يترك ما حرم الله تعالى
 فاعلم ان كل من لم يترك ما حرم الله تعالى
 من غير ان يترك ما حرم الله تعالى
 فاعلم ان كل من لم يترك ما حرم الله تعالى
 من غير ان يترك ما حرم الله تعالى

خواجا اختيار الدين منشي (١١٢٠)

◀

الحمد لله الذي جعلنا من عباده العباد

تبارك تعظم من شانه

الذي خلقني وسزى ومولى

الذي اهدى الايمان والهدى

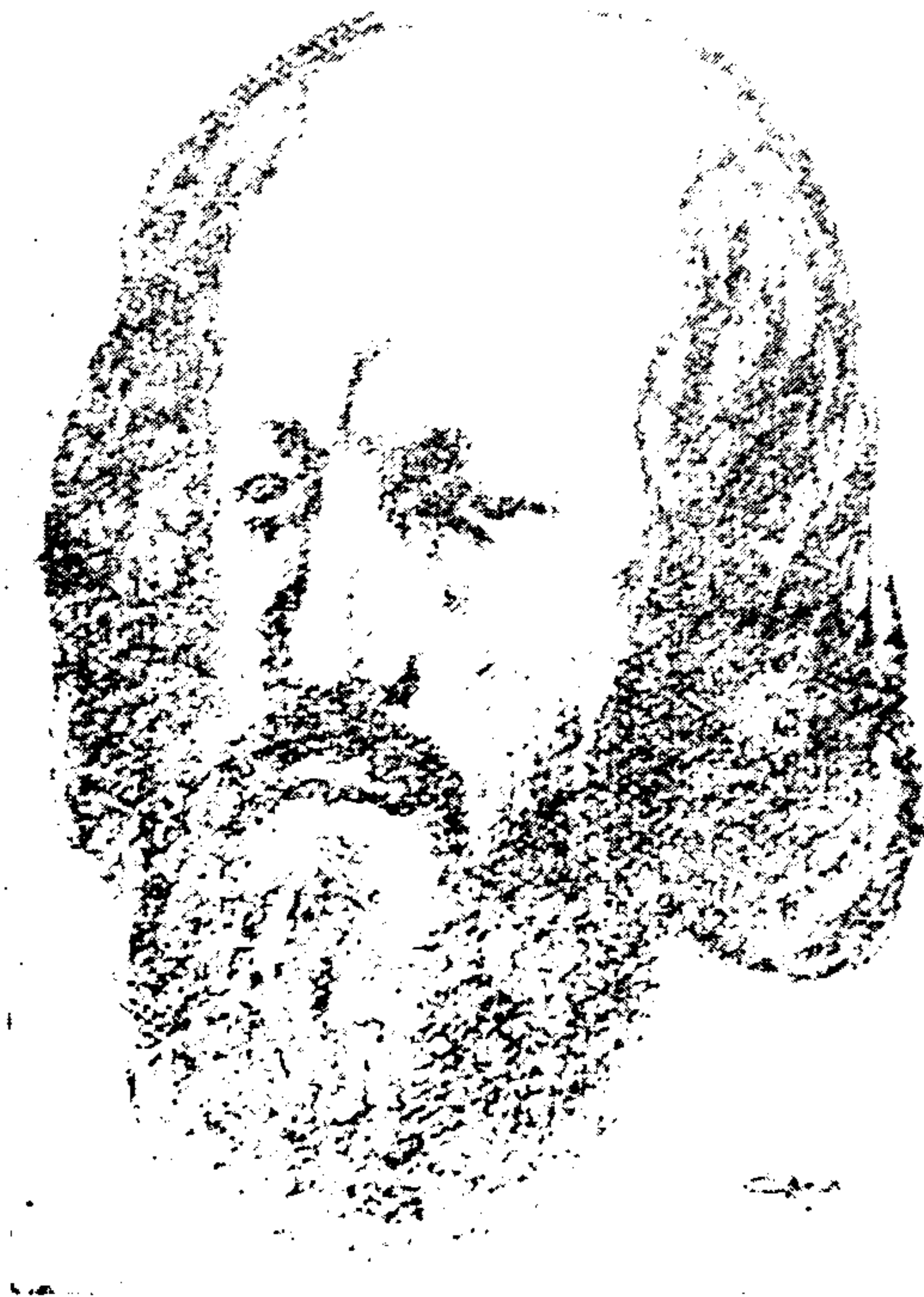
الذي هدى الى الحق والهدى

فمنعك عن غيري ابا

•

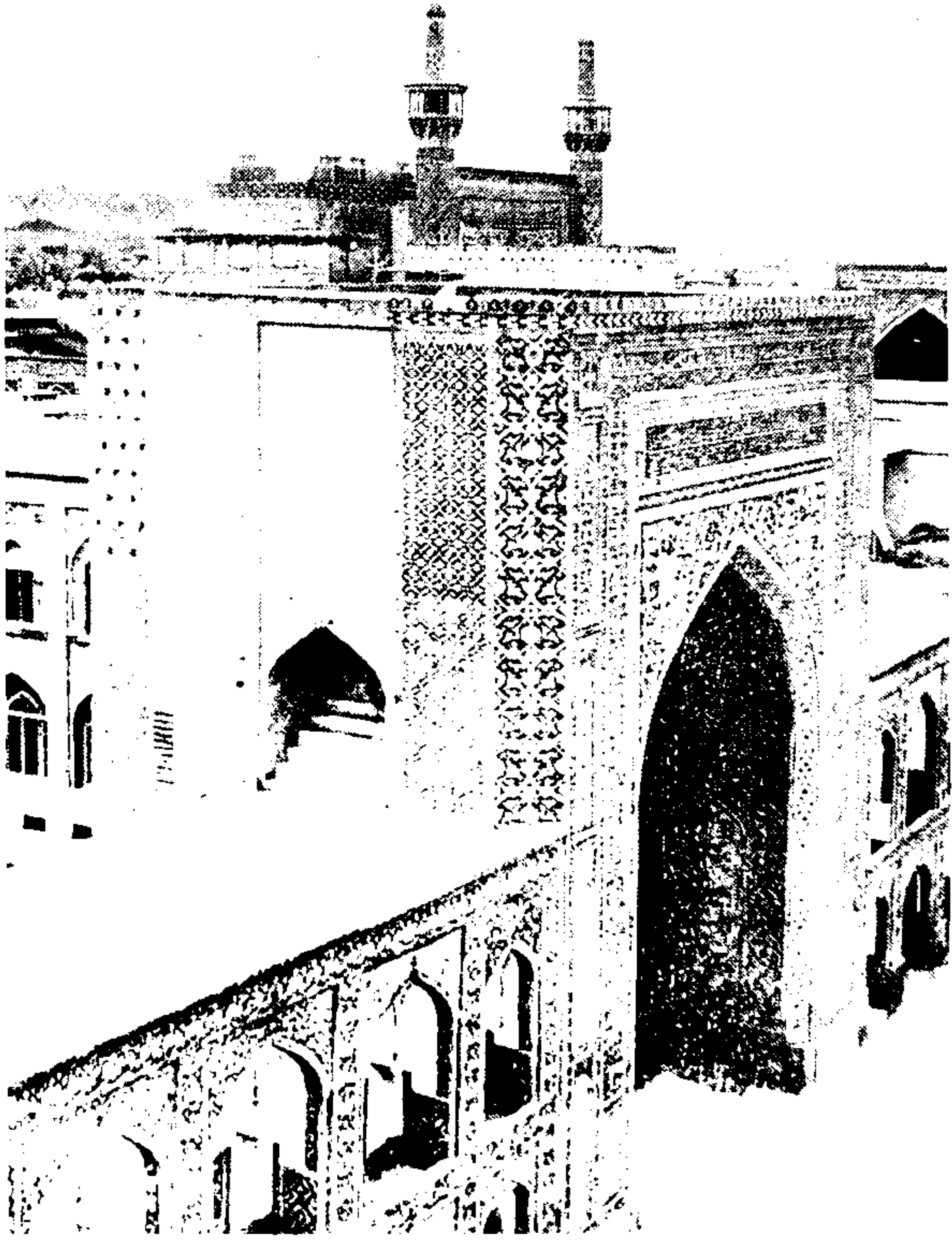


•



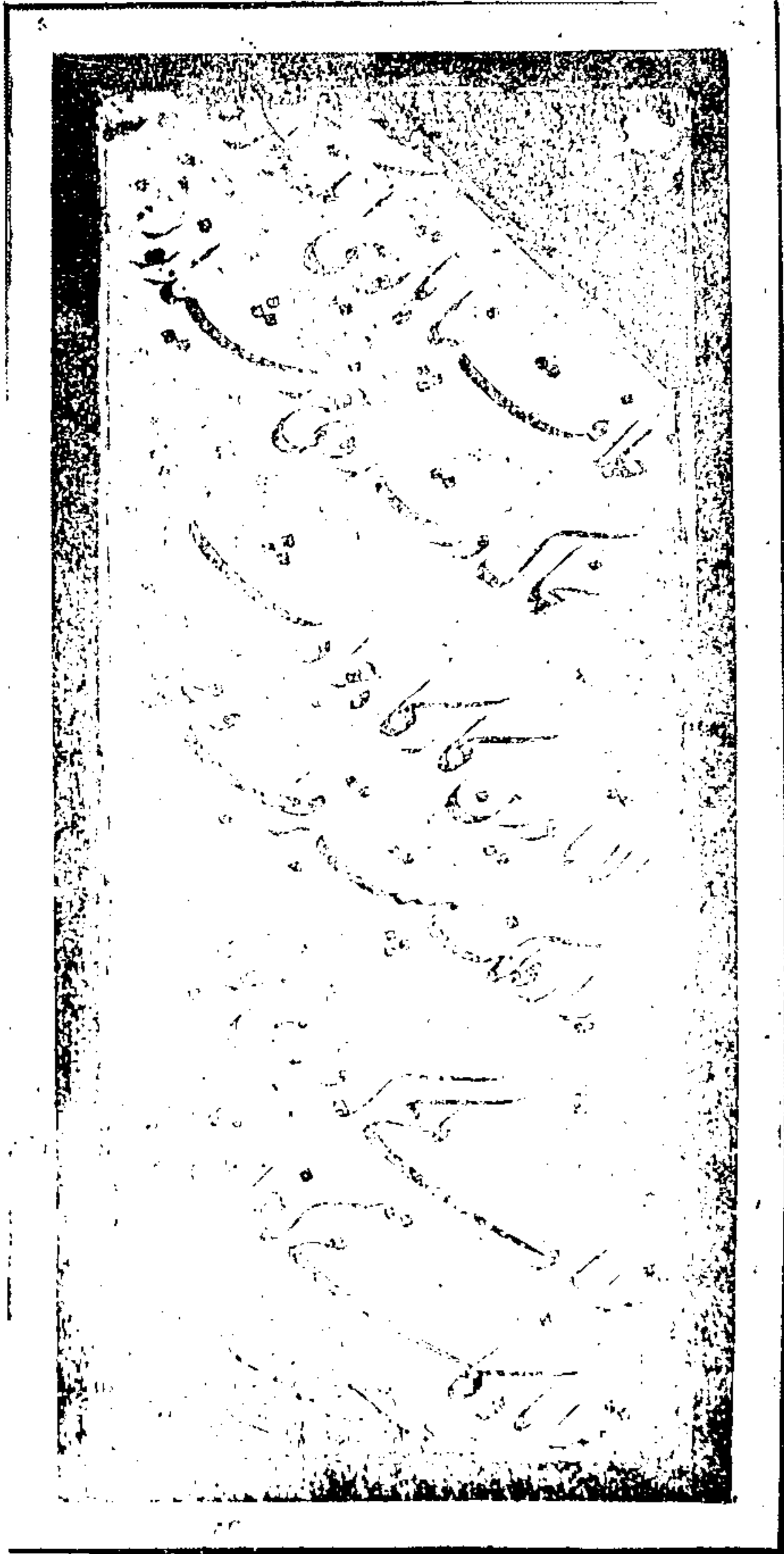
210

•



247

۴

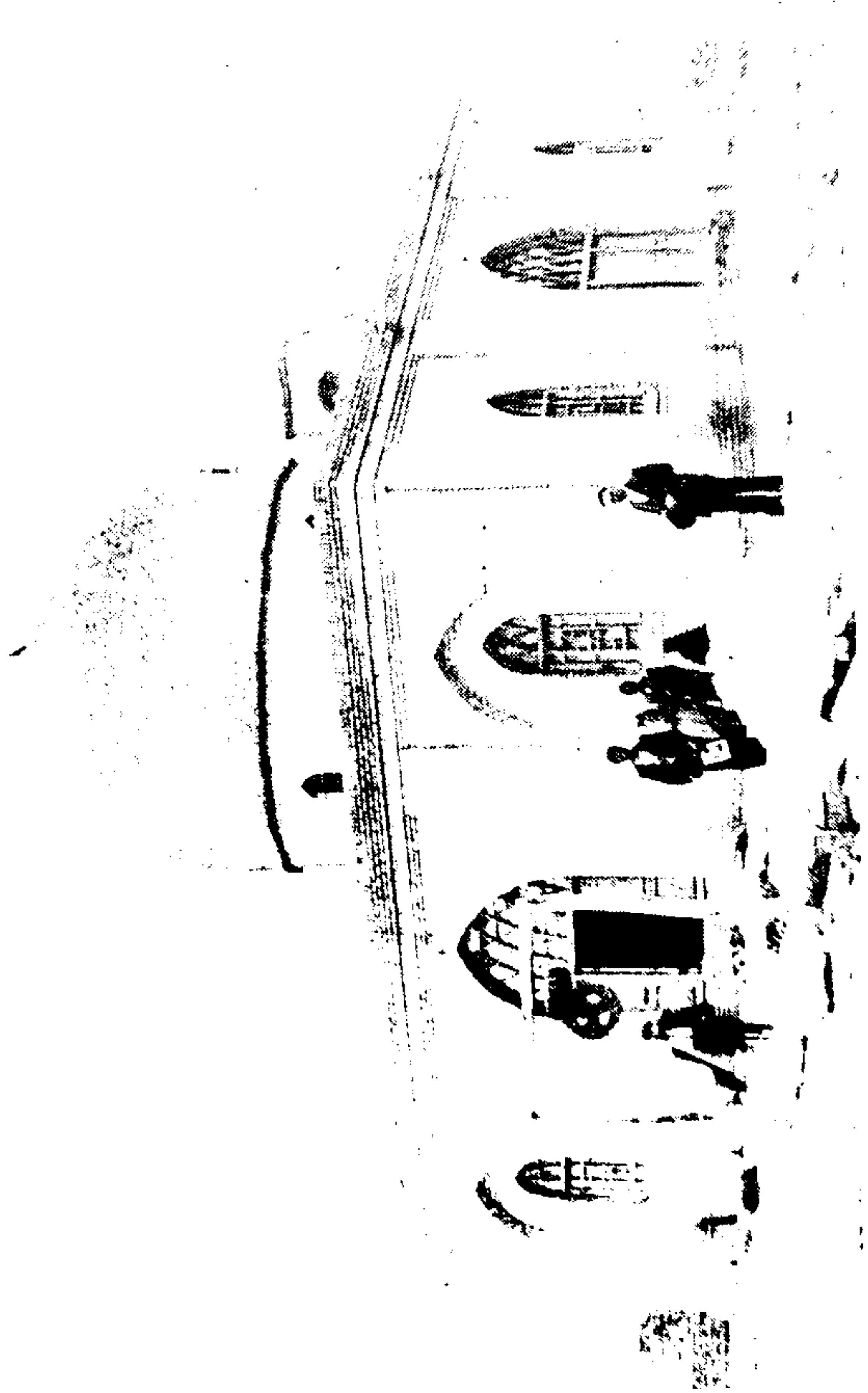


◀



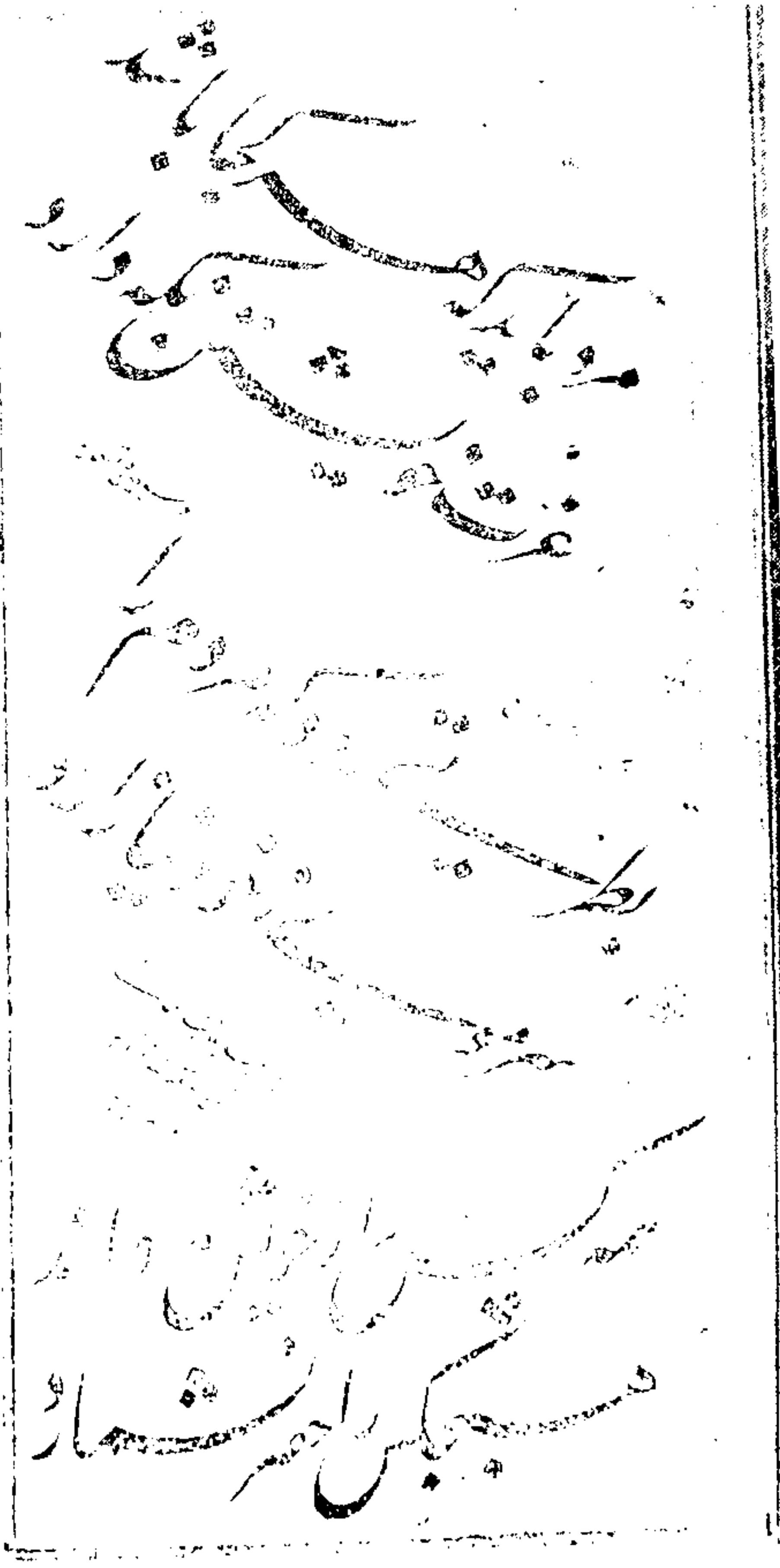
تاریخ الخلفاء الراشدين

•



آرامگاه باباطاهر عریان - همدان (ص ۱۳۶)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ جَعَلَ لِكُلِّ شَیْءٍ قَدْرًا
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ جَعَلَ لِكُلِّ شَیْءٍ قَدْرًا
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ جَعَلَ لِكُلِّ شَیْءٍ قَدْرًا



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

•



சிறீமதாயுத்யா

சுருதி

•



سید محمد سعید شاہ صاحب

•

فلا تظن انك عاقل الا بعد موتك

وعنه تليق السلام ان ذاك العاقل
ذو به جسد باب ذاك ثم يعبر منه
وراءه اذا عجز

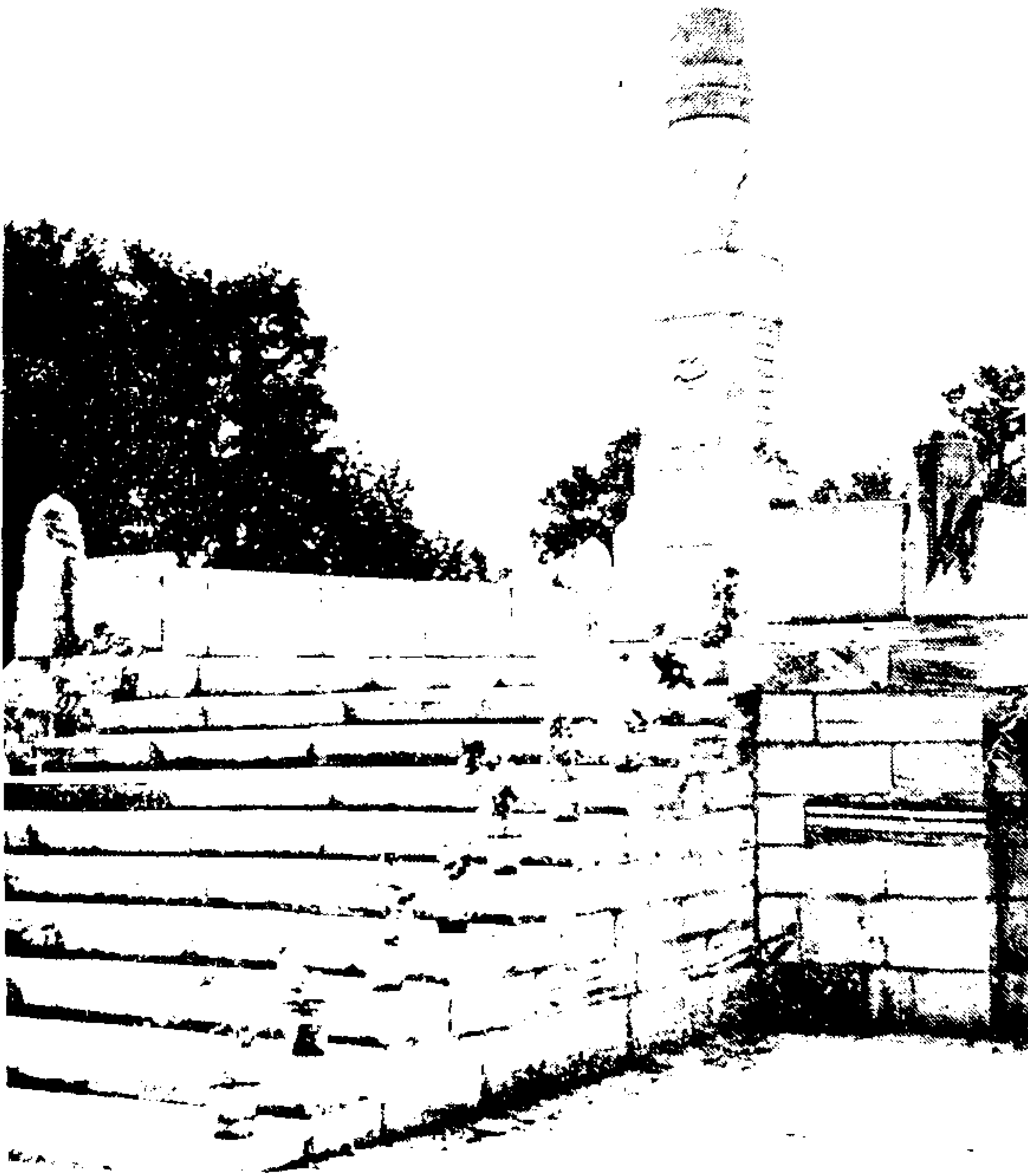
فلا تظن انك عاقل الا بعد موتك
فلا تظن انك عاقل الا بعد موتك
فلا تظن انك عاقل الا بعد موتك
فلا تظن انك عاقل الا بعد موتك

علاء الدين قنبري (س ١٥٧)

•

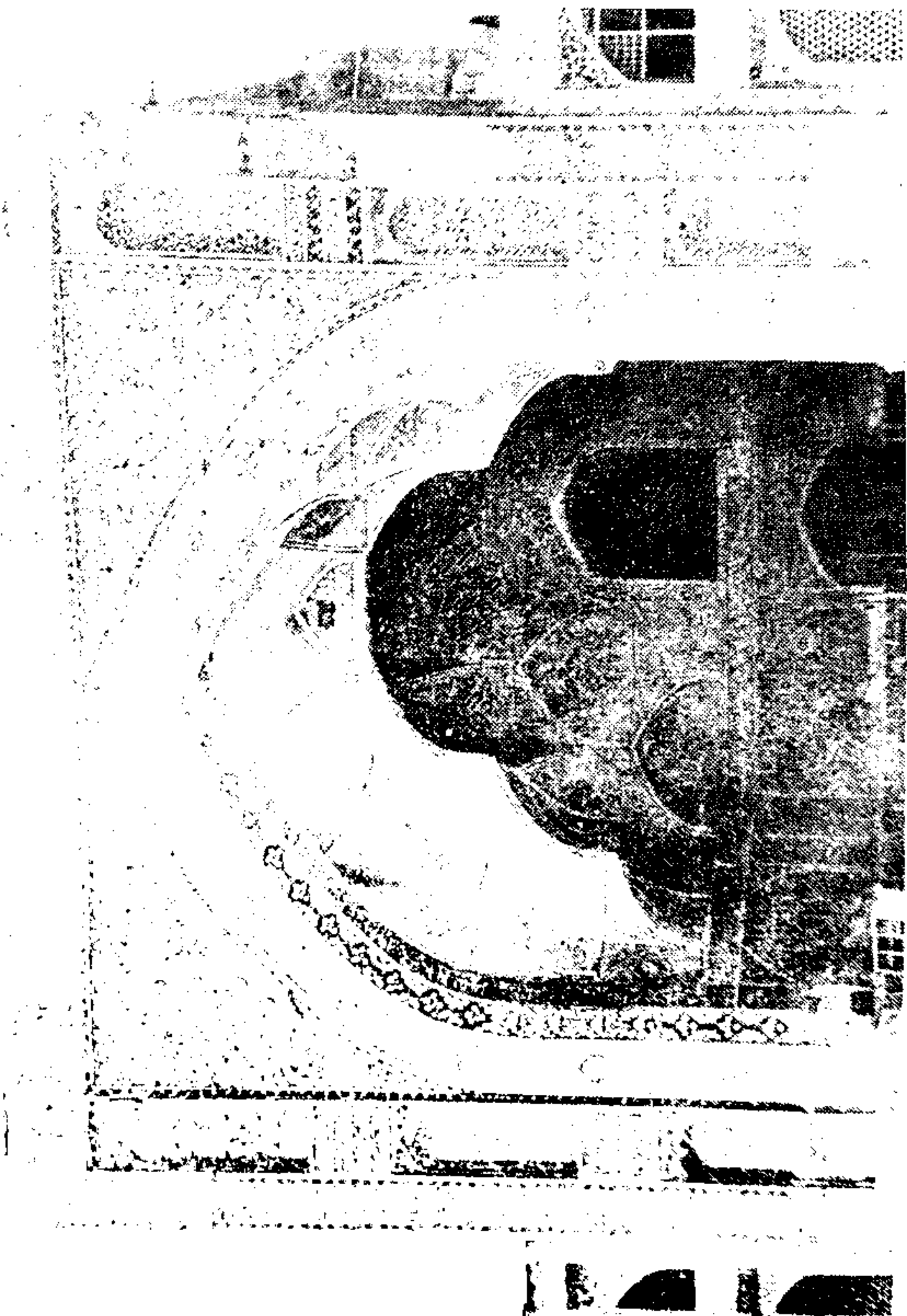


•



•••

•



قسمتی از مسجد جامع - اصفهان (س ۱۶۷)

•

من بعد درون سپیدم دوستی زان همیشه سپیدم

داشت ای دوستی کاو امستی نام دختر می دو کاو

نوع و جوی سرد و نوبان گشت دوزخی چشم نالان

زال کسی همیشه با دختر باد پیش تو مردن در

از رضا کاو و زاک از پی خور پوزر و زری می کشن اندر کرد

ماند چون پای معنند اندر یک آن سرمد در پیش اندر یک

کاو مانند دیوی از او رخ سوی زال تا تب از مطمح

زال نداشت دست غریب بگفت بداشت ازین تو دل

سکک الموت من هستم مس یک پر زال محنتیم

اگر ترا هستی سسی بیارم اکف او را بر مرا شایم

بی بلا ناز من شرد او را چون بلا دید در سپرد او را

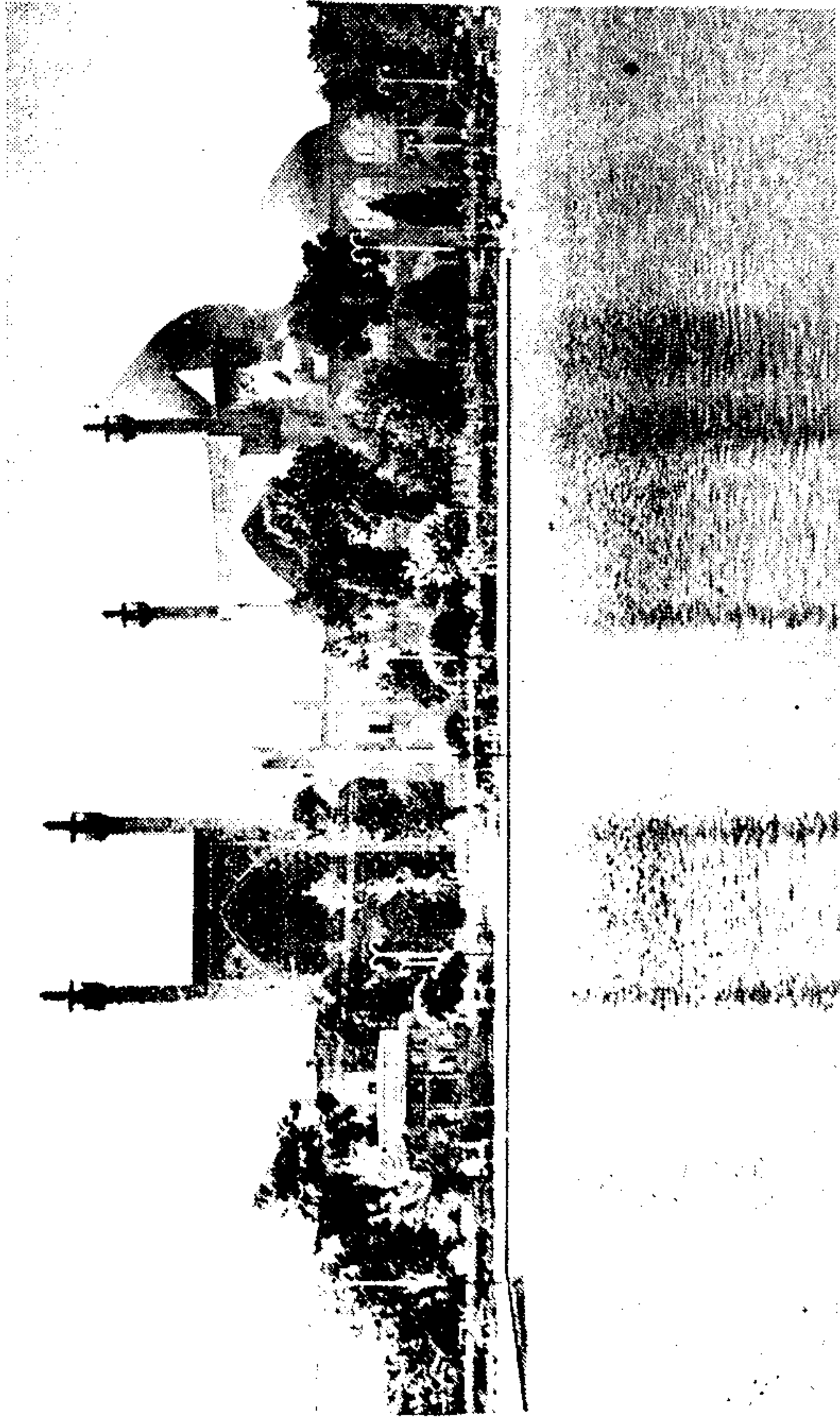
•



•

یا کہ قصر اہل نخت سپت نیاد پست
 سار باد و کہ سار باد و عمر باد
 غلامت انم کہ زریں سیرخ کو و باد
 زمرہ رکنست تعلق نذر باد
 مجور پستی عمدان زمان سپت
 آ کہ کبارین عجز و سوس نزار و باد
 القیصر المذنب عماد

•



منظر مسجد جامع مسجد جامع (۲۰۲۰)

•

بَارِقُضْلًا لِقَوْلِهِمْ مَنِيحٌ هَدَى

بالجهد والموافاة

وماء كذا لأن بيت طاعوني فصوره فادع من به خلت
وتما احتجاب وخفت به هدى كمنع شدة بيت بهار

وَصَرَخَ بِإِطْلَاقِ الْجَمَالِ وَأَلْفَكَ تَقْبِيدَهُ مِثْلًا لِكَلِمَةٍ

تسب

فوق الشاؤون دون من كذا وقد تطلبه في كتابه كذا
فهاهنا استعملها كذا في كذا

فَوَكَّلَ مَلِيحٌ حُسْنُ فَرْجِهَا مَعَارِيفُ حُسْنِ

كل ملاح

بكتا في حديث طاعوني بهار كذا
وما نزلت تدور في كذا

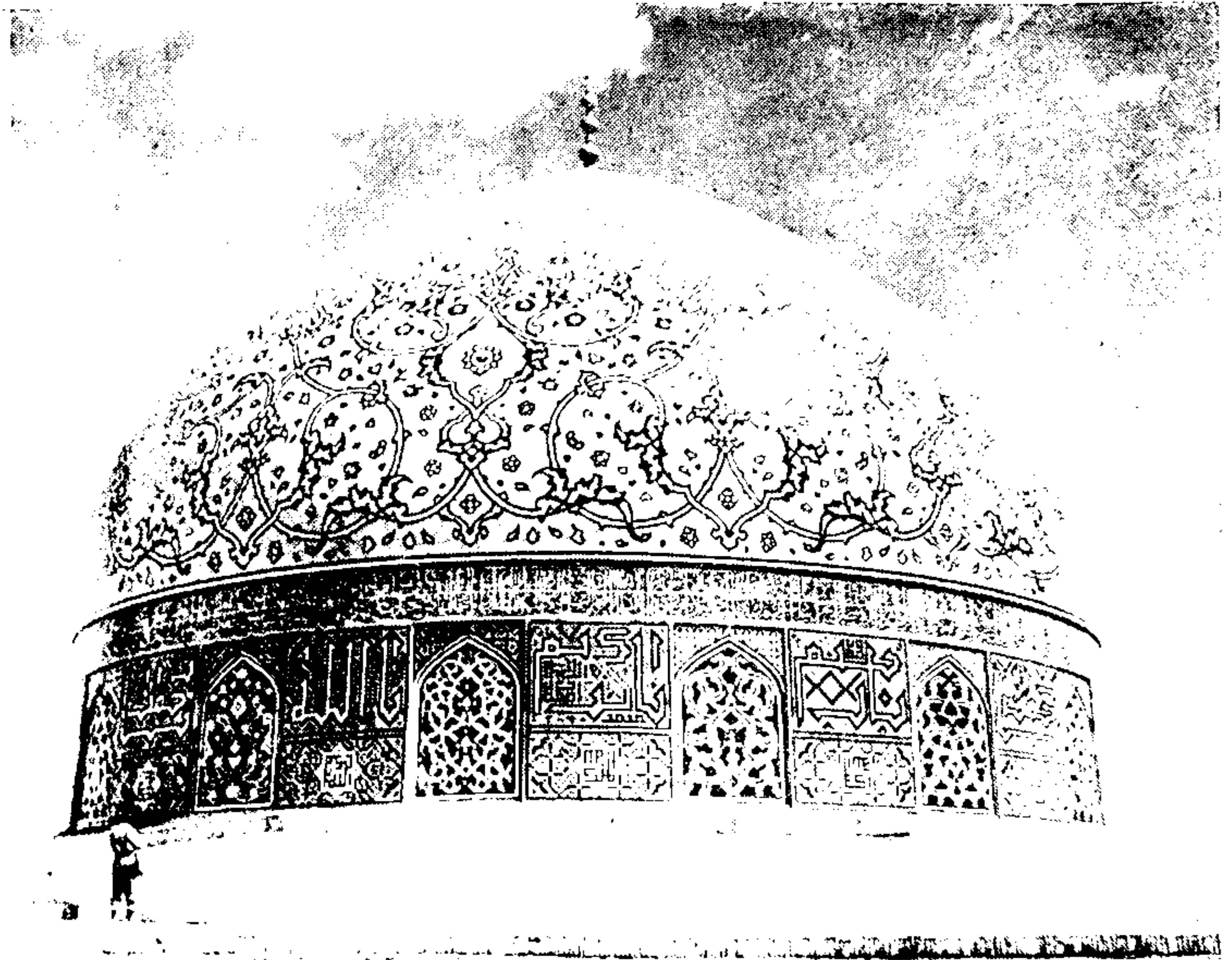
فِي كَلِّ صَبَابٍ مِثْلُ الرُّصْفِ لَيْسَ بِأَبْصُورَةٍ

حسنة في كذا

والفعل المشاؤون في كذا
بمعنى كذا

بِأَنَّهَا لَمْ تَكُنْ تَحْتَمِلُ كَلِمَةَ كَلِّ صَبَابٍ مِثْلُ الرُّصْفِ لَيْسَ بِأَبْصُورَةٍ

۴



شہداء کے قبرستان، حیدرآباد، سندھ

•



•

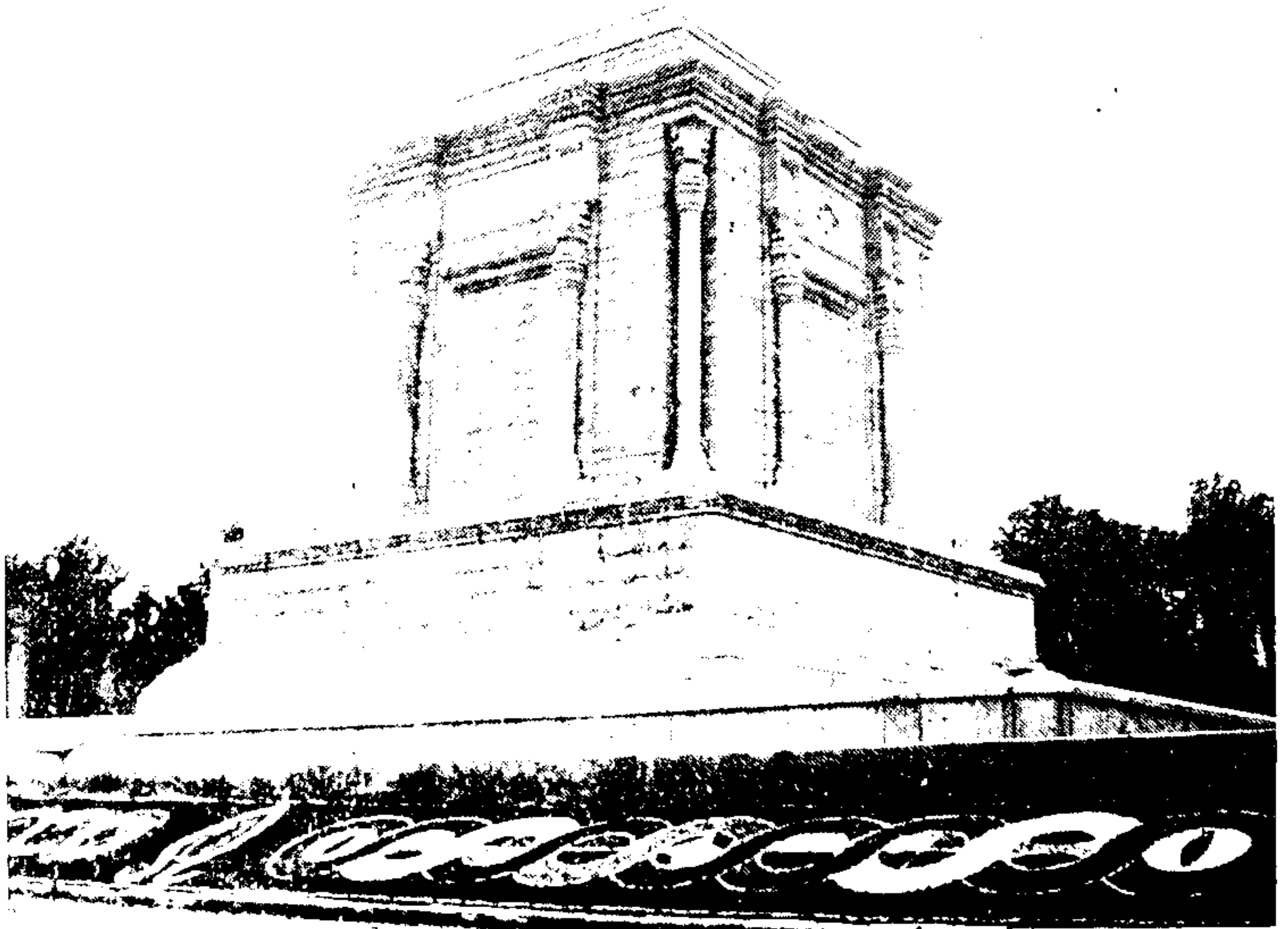


۱۲۲۱ - ۱۲۲۲ - ۱۲۲۳ - ۱۲۲۴ - ۱۲۲۵

۴



پروفیسر محمد رفیق (1933-2013)



آرامگاه و موزه شیخ الحداد در تبریز - ۱۳۳۳

•



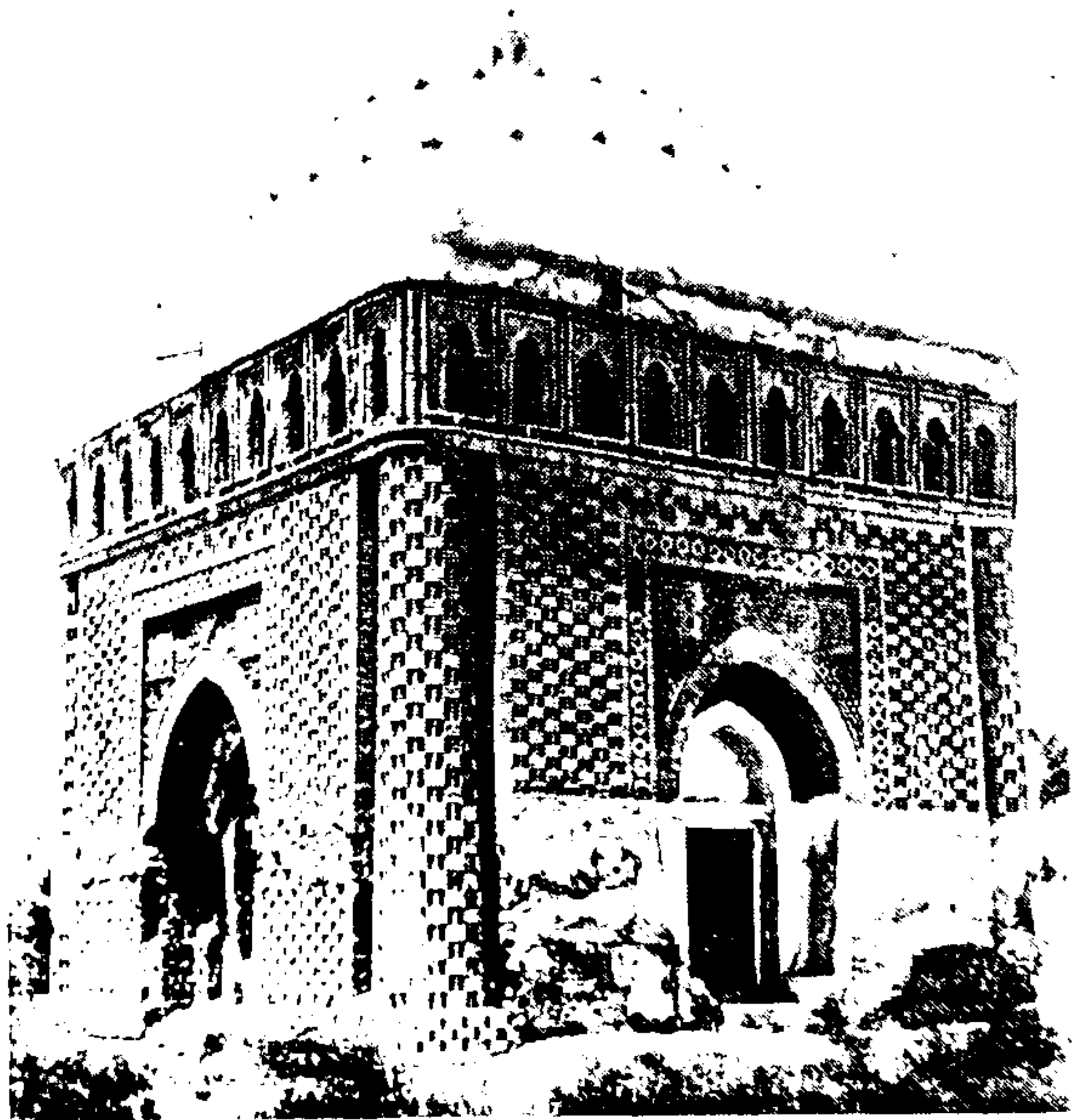
تعمیر و ترمیم و تعمیرات و تعمیراتی

•



۵۸۱

۴



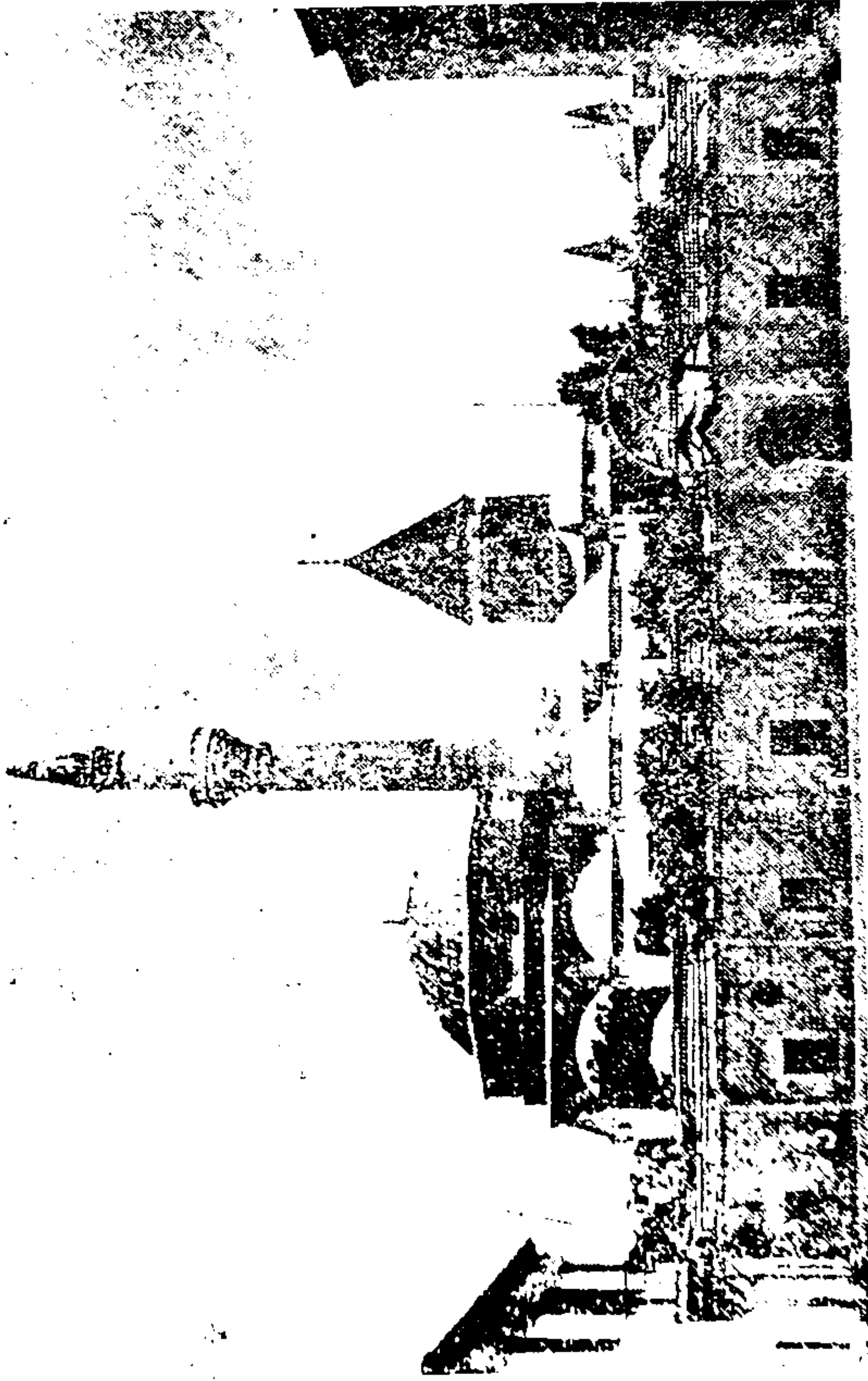
قبرستان امامزاده حسن در تبریز

۰۳۳

•



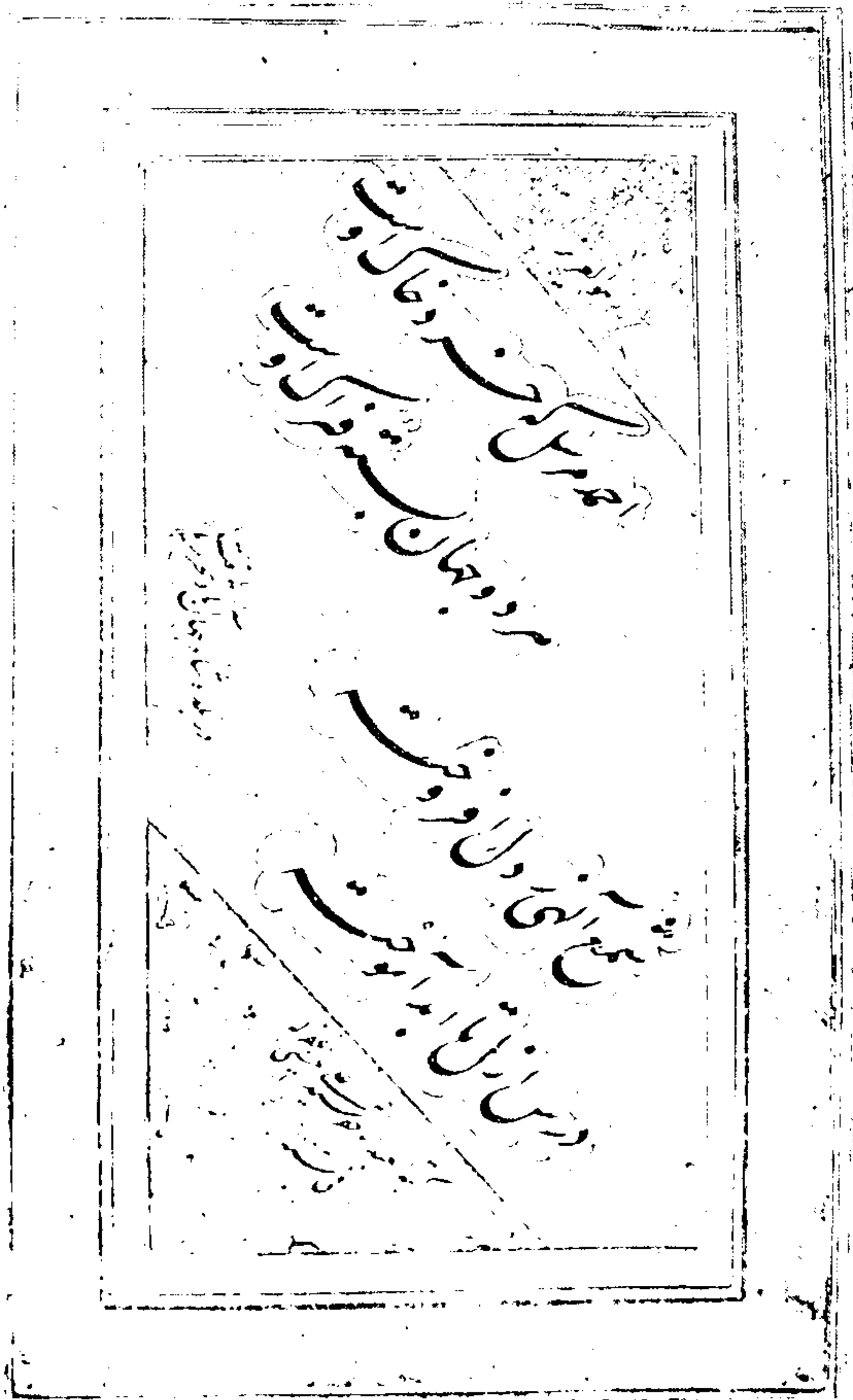
... ..



آرامگاه امام زین العابدین (ع) قم، ۱۳۵۷

۵۳۷

•



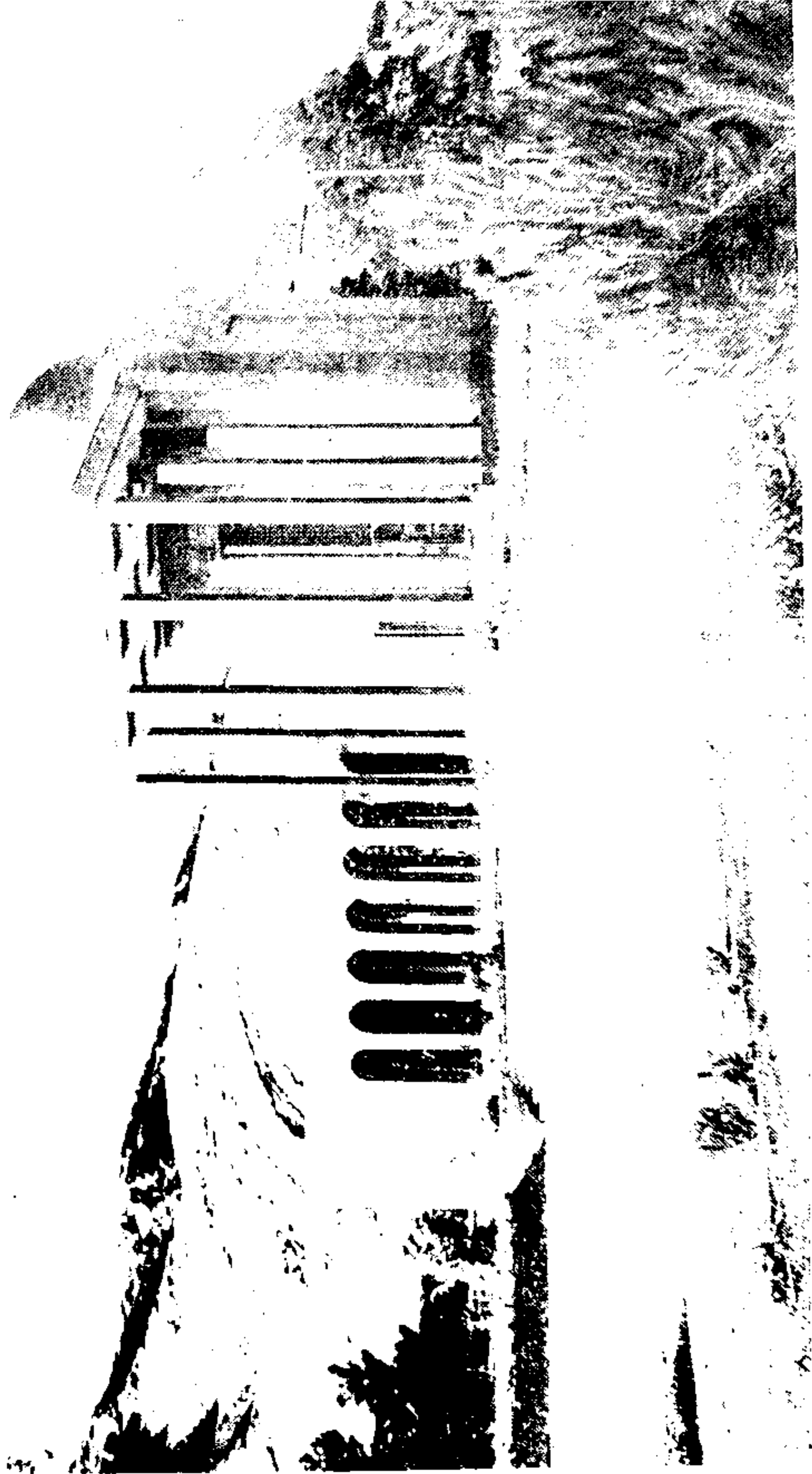
www.marfat.com



(70A.11) SIGNATURE

027

•



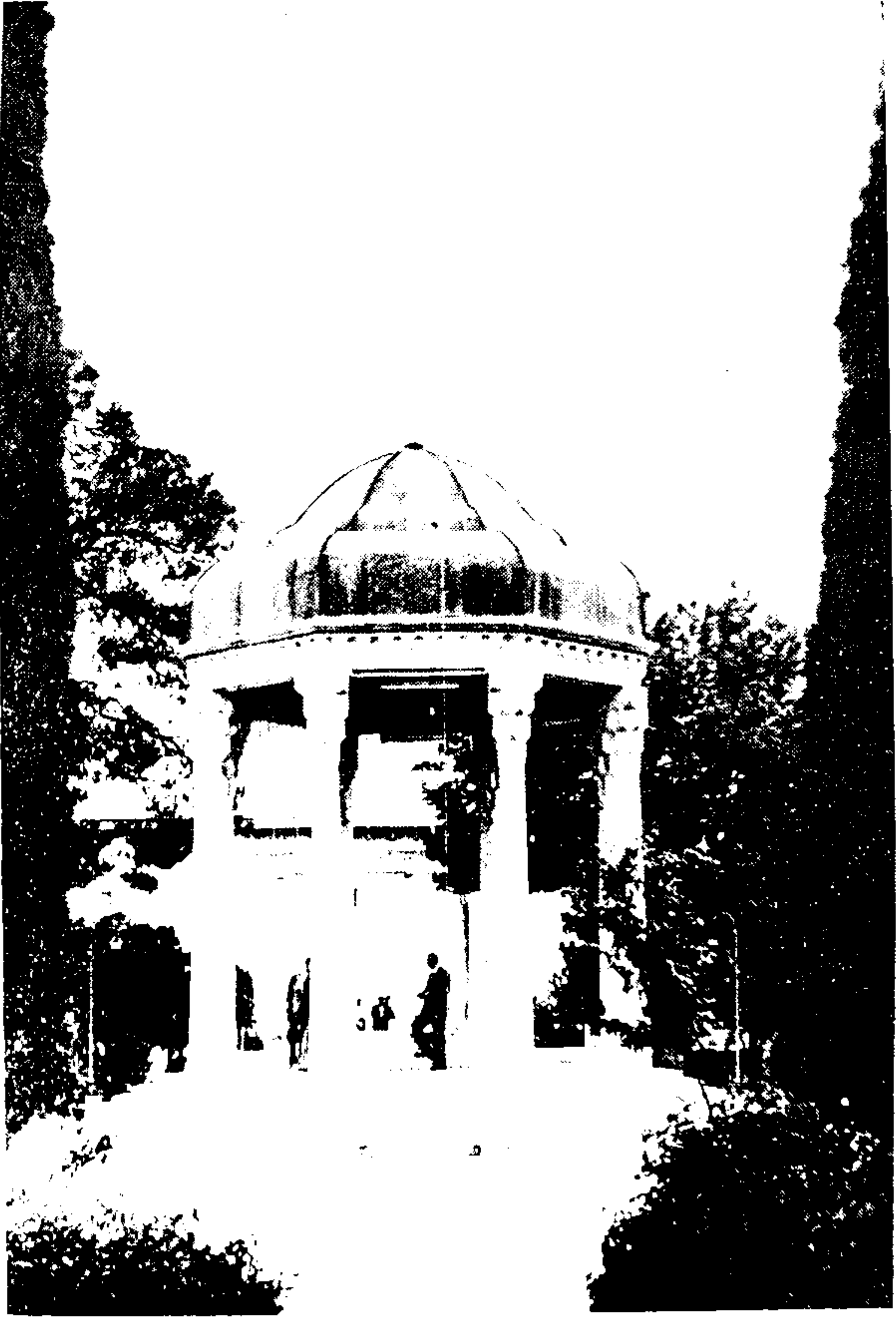
از افغانستان سوشل سائنس (۲۰۱۸)

۴

•

وَإِذْ أَقُلْتُ وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فَوَجَّهْتُ قَلْبَكَ
 إِلَيْهِ وَقَطَعْتُ عَنْهُ عِزَّ الْمَعِيثَةِ وَالْبَيْتِ فَهُوَ الْمُرَادُ لِأَوْجْهِكَ الظَّاهِرُ وَإِذَا
 قُلْتَ حَيْفًا مُسْلِمًا فَأَذْكَرُ أَنَّ الْمُسْلِمَ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَبَدَعَ
 وَإِذَا قُلْتَ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَلَا تَغْتَرِبْ بِأَنَّكَ لَمْ تَعْبُدْ صِنْمًا وَأَذْكَرُ
 الشِّرْكَ الْجَنِّيَّ وَهُوَ الرِّبَاءُ وَاجْتَدِرْ كُلَّ الْجَدْرِ أَنْ تُخْبِرَ عَنْ نَفْسِكَ
 بِهَذِهِ الْأَشْيَاءِ فِي أَوَّلِ مُنَاجَاةِكَ وَأَنْتَ كَاذِبٌ وَإِذَا قُلْتَ وَمَجْبَى
 وَمَا تَنَى لِلَّهِ فَتَذْكَرُ أَنَّكَ مَفْقُودٌ لِنَفْسِكَ مَوْجُودٌ لِمَا لَيْسَ بِكَ وَلَا
 خَائِفٌ أَمْرٌ وَإِذَا قُلْتَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَتُحَقِّقُ أَنَّ عَدُوَّكَ
 مَرْتَدٌ حِزْفٍ قَلْبِكَ عَنْ رَبِّكَ جَسَدًا لِكَ عَلَى سَجُودِكَ مَعَ لَعْنَتِهِ لَا بَأْسَ
 وَأَسْتَعَاذُكَ مِنْهُ بِرُكِّكَ مَا يَجِبُ لَآبِجْرَدِ اللَّفْظِ فَإِنْ مِنْ رَأَى
 نَسَبًا لَا يَكْفِيهِ أَنْ يَقُولَ أَعُوذُ بِالْحَبِشِيِّ مِنْكَ وَأَحْزَنَ زَمَانَ لَا سِتْرَ
 عَنْ قَوْمٍ هَذِهِ الْبَعَائِي بَغَيْرِهَا وَأَنْ كَانَ تَفَكَّرَ فِي حَسْبِ الْخَيْرِ
 وَمَنْ سَأَلَ مِنَ الشَّيْطَانِ إِذَا الْمَنْظَرُ دَمِعْنَا دَلَالَتَهُ
 نَكَتَ بِرُحْطِ الْأَسْتَدِ عَلَا الَّذِي لَكَ بَرِيٌّ وَنَا الْعَبْدَ الْبَشِيرَ
 حَمْدُ الْمَرْزُوقِ فِي سَنَةِ مِنَ الْخَيْرِ الْمَدِينَةِ حَمْدُهَا وَفِيهَا
 حَبَابٌ لَمْ يَلْمَعْ لَأَسْتَدِ بِرِضَا كَارِوَةَ سَمَاءِ

•



www.marfat.com

•



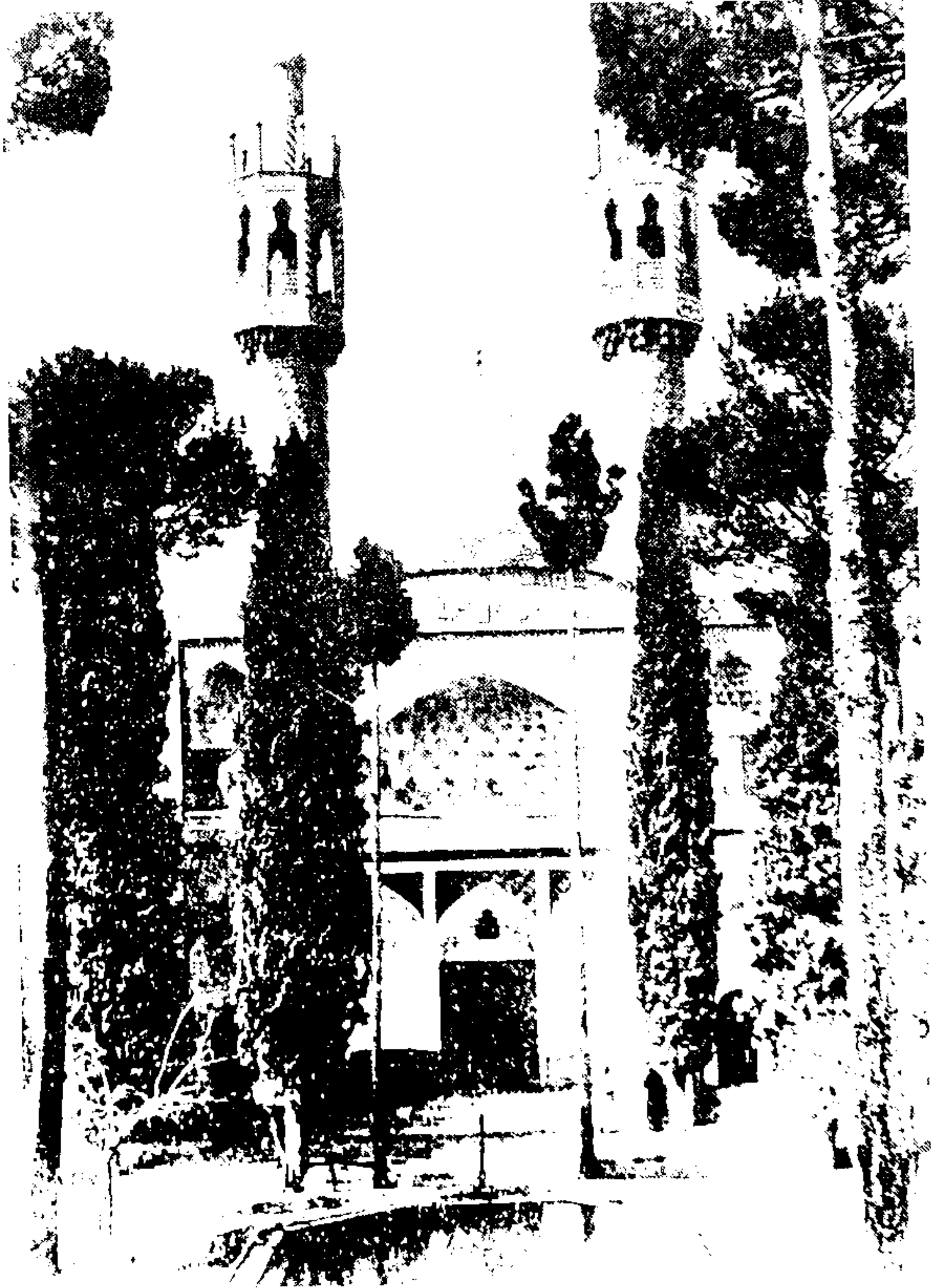
www.marfat.com

•



۰۰۰

۴



مسجد جامع کراچی

•

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَاجْعَلْ لِي
مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا بِرَبِّي أَجِدُكَ وَسَتُعْظِمُنِي بِعَدُوِّكَ
وَاجْعَلْهُ خَلْفًا مِنِّي وَأَجْعَلَ لِلسَّيِّئَاتِ فِيهِ ضَرْبًا
مُؤَلَّمًا إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأُوبِيكَ يَا شَافِيَ الْعَيْنِ

الْمَلِكِ الْحَمِيدِ الْغَنِيِّ وَالْمُتَعَدِّ وَالْمُتَمَكِّنِ
بِنَدْوٍ وَسَيِّعِيهِ وَمَوَالِيهِ وَزَيْدِيهِ وَرُؤْيَا
مِنْ أَمْرِ الَّذِي تَخْرِيفُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

•



۱۳۰۹

۵۶۱

◀





جدا احمد صبر الدين طه (1932-2002)

•



عبدالحق صاحب المصنفات ۱۳۳۵

۰۶۹

•

•

• الہی محمد اور پورے عہدہ و عہدہ دار جو دربر آئے اور بوسنگ اہ و عہدہ
 • ای سرنامہ نام ہو عقل لڑہ کی نام تو مطلع غنیر طبع سحر
 • دیا چہ فریبک خود از نام بوسنگ تا سرور کی یہ دزان
 • حمد و سپاس مقام مرصا نعی را سر اسب کہ کا کاخ و ماع صدر
 • محفل صد شہان محفل سخہانی را رتک اری سا
 • سئل السدی رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 • عن التوحید قال من عبر عنہ وہو
 • کبہ العبد وصال سرار

من التوحید ما سئل عن التوحید

•

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

•

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ بِرَبِّكَ
 اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ بِرَبِّكَ
 اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ بِرَبِّكَ
 اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ بِرَبِّكَ
 اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ بِرَبِّكَ
 اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ بِرَبِّكَ
 اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ بِرَبِّكَ
 اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ بِرَبِّكَ

۱۳۶۶



آقا حسنین (ع) (۳۶۷)

•



Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a short inscription, located below the calligraphic artwork.

0.13

•



•



www.marfat.com

0.11



پروفیسر محمد رفیق

۰۱۹

•



1991-1992

091

•



1997-1998

093

•



۱۳۹۰ / ۱ / ۲۰

۰۹۰

•

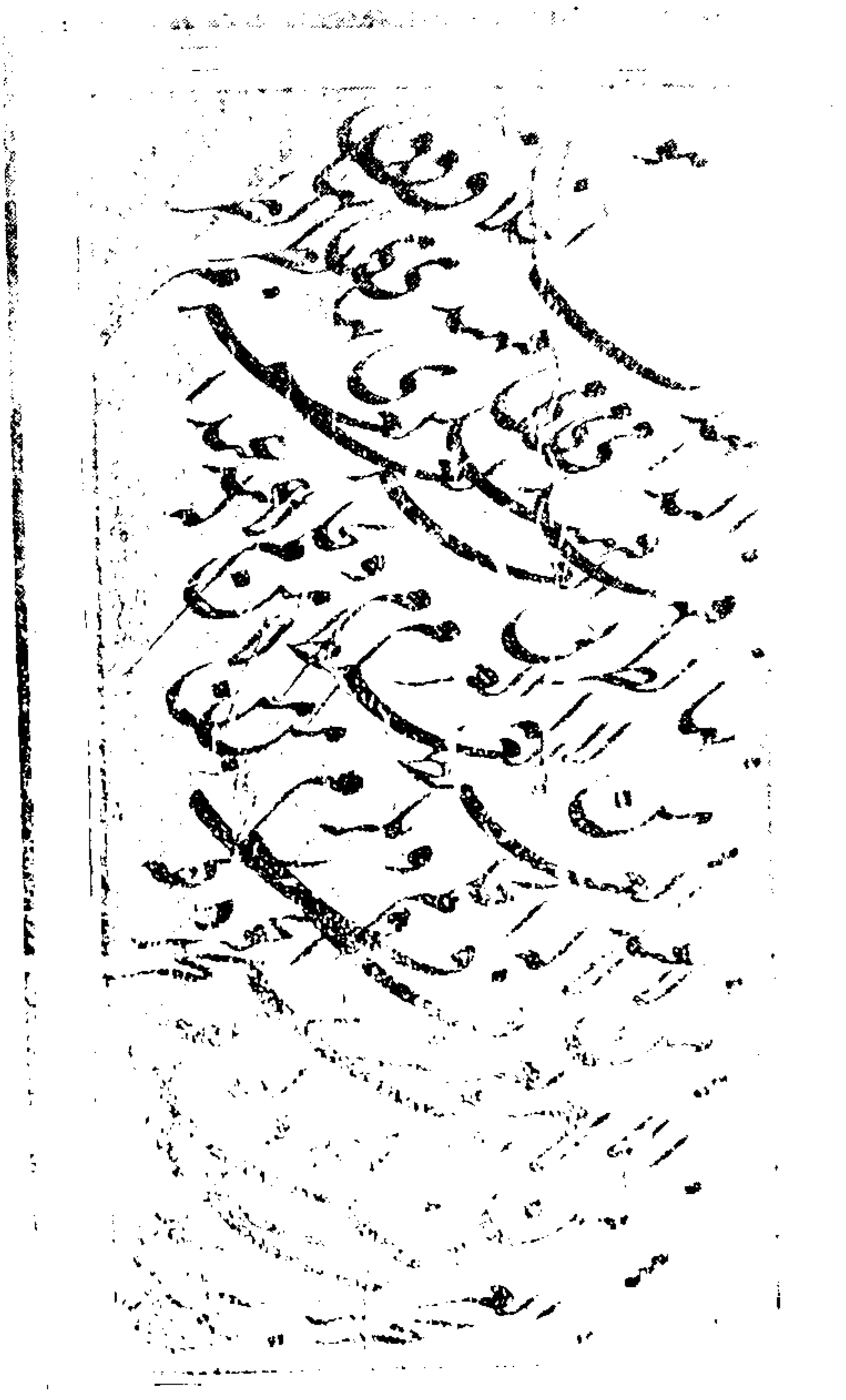


سیطان العاقبتین العالم برتانی وایکامال احمد

الرضی اللہ عنہما فی سبیل اللہ مؤید الحاجی مال اساجہ بھلا ساجہ عابدت جموں لکھنؤ

۱۵۰۵

۵۹۲



مجلس العلماء (۲۰۲۰) - ۱۲۲۶ھ

•



7.1



تصویر از کتاب «تاریخ سلطنت شاهان ایران» (تاریخ سلطنت شاهان ایران)

•

Handwritten text in Urdu script, enclosed in a rectangular border. The text is arranged in approximately 10 horizontal lines, written in a cursive style. The content is mostly illegible due to the high contrast and graininess of the scan.

Handwritten text at the bottom right of the page, possibly a signature or a note, also in Urdu script.

فہرست تصاویر

۱۔ رجال

(نام)	(مربوطہ صفحہ)	(شمارہ صفحہ)
ابن سینہ	۱۹	۵۵۱
ابوالفضل ساجی - میرزا	۳۹۱	۵۹۳
اسمعیل اول صفوی - شاہ	۳۱۲	۵۱۵
انوشیروان داد گز	۱۵۱	۵۰۳
بہرام گور	۱۵۳	۵۹۷
جلال الدین بخاری - مولانا	۲۵۷	۵۳۵
جمال الدین اسد آدی - سید	۳۳۵	۵۶۹
حسینقلی - آقا	۳۶۷	۵۱۱
دارغوش بزرگ	۳۵	۵۵۹
دیوریش خان	۳۹۵	۵۹۱
رضا شاہ کبیر بھوی	۵۱۰	۵۵۵
رودکی	۳۰۹	۵۶۱
سعدی - شیخ	۲۵۱	۵۵۵
سیدنا سعدی کاندھلی - شاہ	۵۰۵	۵۹۱
شاپور اول ساسانی	۱۲۵	۵۱۳
شاپور دوم ساسانی	۱۳۵	۵۹۱
شاہ محمد اللہ ولی	۲۱۱	۵۵۵
صفي الدین ارموی	۶۲	۵۵۹
سید بزرگ شاہ	۳۹۰	۵۱۹
سید اللہ شاہ	۳۱۱	۵۱۱
سید علی نقوی - مولانا	۱۳۱	۵۱۵
سردار سید	۲۲۳	۵۲۵

(نام)	(مربوط بصفحة)	(شماره صفحه)
کریم خان زند	۲۰۷	۶۰۱
آصفه ایخان زند	۲۱۵	۶۰۳
محمدزاد کریمی رازی	۸۱	۲۷۳
محمد قزوینی	۱۳	۲۶۹
مذات الشعراء بهار	۲۰	۲۵۵
نورشاه افشار	۳۹۱	۵۹۵

۲- ائمه تاریخی

آرامگاه ابن بویه	۷۱	۲۶۵
ابن سینا	۳۹	۲۵۳
امیر اسمعیل شاهان	۲۲۶	۵۳۳
بدر بختیار	۱۳۶۰	۲۹۳
بدر بدستقامت	۶۹	۲۶۳
حافظ	۲۷۱	۵۵۱
خواجه	۱۶۲	۵۰۵
شاه نعمت الله	۲۸۱	۵۵۷
صفی الدین اردبیلی	۲۵۲	۵۳۹
فردوسی	۲۲۳	۵۲۷
مولانا جلال الدین	۲۲۷	۵۳۷
کاتب فیروز	۱۹	۲۷۵
مسجد جامع اصفهان	۱۶۷	۵۰۷
مسجد شاه اصفهان	۲۰۳	۵۱۵
مسجد کوهرشاد	۱۳۲	۲۸۵
مسجد شیخ لطف الله	۲۱۲	۵۱۹

۳۔ نمونہ خطوط و آثار ہنرمندان

(نام)	(مربوطہ بصفحہ)	(شمارہ صفحہ)
نمونہ خط ابن بواب	۳۲	۲۲۷
سید احمد شہیدی	۱۲۲	۲۹۵
میرزا احمد نیریزی	۲۶۸	۵۴۹
خواجہ اختیار	۱۱۰	۴۷۹
پیشوا صفہائی	۱۶۸	۵۰۹
جعفر بدستغری	۶۲	۲۶۱
حسنخان شامو	۲۲۲	۵۲۹
درویش عبدالمجید	۲۷۶	۵۵۳
رشید	۲۳۶	۵۳۱
زین العابدین شرف القادری	۳۲۷	۵۷۳
سید اعلیٰ شہیدی	۷۳	۲۶۷
شاہ محمود نیشابوری	۱۲۳	۲۸۱
میرزا عباس نوری	۳۲۵	۵۶۵
خواجہ عبداللہ مروزی	۵۵	۲۵۷
عبدالقادر نیریزی	۲۰۲	۵۱۰
علاء الدین نیریزی	۱۵۷	۵۰۱
سید علی اکبر کاسانی	۲۱۱	۶۰۵
سیدنا پخان جوہر رومی	۲۵۵	۵۲۱
نادر صافی برتو	۳۶۶	۵۷۹
میرزا شرفی	۱۲	۲۱۱
میرزا محمد	۱۱۱	۵۱۳
میرزا فتحعلی حیدری	۳۲۰	۵۱۱
محمد علی شرفی	۲۶۳	۵۲
محمد حسین شرفی	۱۱۱	۵۱۱
محمد حسین شرفی	۲۰۶	۵۹۹

(شماره صفحہ)	(مربوطہ صفحہ)	(نام)
۵۱۳	۳۷۱	نمونہ خط محمد رضای کلہر
۵۵۹	۲۱۱	محمد ہاشم اصفہانی
۲۱۹	۱۳۲	محمود شہابی
۵۷۲	۳۶۲	مریم بانو
۵۶۳	۳۲۲	معمد الدولہ نشاط
۲۹۹	۱۴۹	میر معز کاشانی
۵۲۱	۲۱۲	نورای لاهیجی
۵۷۵	۳۵۲	میرزا کوچک وصال
۴۷۷	۱۱۱	نمونہ مینیاتو در کار بہزاد
۵۲۳	۲۲۱	رضای عباسی

۴

(پایان کتاب)

بتاریخ مہر ماہ سال ۱۴۷۲ و سید و چہل خورشیدی ،
پنجہزار نسخہ ، در چاپ تدبیر " بچاپ رسید